سه‌شنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۲ • ۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ • سال سی‌ودوم • شماره ۸۹۷۵ • ۲۰صفحه به همراه ۸صفحه ضمیمه • ۱۶صفحه راهنما ویژه تهران • ۵۰۰۰تومان

HAMSHAHRI • ISSN 1735-6386 • Vol.32 • No.8975 • TUE • DEC.19 • 2023

همشهری

ناکامی دوباره دشمن برای ایجاد ناآرامی در کشور

تیرشان به سنگ خورد

بازگشت تدریجی جایگاه‌ها پس از هک سامانه هوشمند سوخت

۲

با اسکن این کیو آر کد نظرات جالب مردم را درباره اخلال در جایگاه‌های سوخت ببینید.

من، بی‌بی فاطمه ۱۲۴سال دارم

گفت‌وگو با بانوی تربت جامی که رکورد طول عمر جهان را شکسته است

صفحه ۱۹

نخستین ترمینال هوشمند در تهران

تجهیزات مدرن اطلاع‌رسانی به مسافران در پایانه‌های پایتخت نصب می‌شود

صفحه ۱۴

همه آنچه را باید درباره طرح هوشمندسازی ترمینال غرب تهران بدانید، با اسکن این کیو آر کد ببینید.

استعفا کردم پیگیرم نشدند!

خداداد عزیزی از انتقادها بعد از پیوستن به کادر قلعه‌نویی و خوشحالی برخی بعد از استعفایش می‌گوید

صفحه ۱۰

گفت‌وگو با حاذق‌ترین پزشک جراح قلب نوزادان

دستمزدم از تعویض روغنی کمتر است

۴۰۰ هزار تومان
دستمزد دکتر مازیار غلامپور برای جراحی ۱۲ساعته قلب اطفال است.

۱۵ هزار کودک
سالانه با بیماری‌های قلبی مادرزادی در کشورمان به دنیا می‌آیند.

صفحه ۱۷

یادداشت

محسن مهدیان؛ مدیرمسئول

چرا بنزین؟

یکم. ترورهای ابتدای دهه ۶۰ را خاطرتان هست؟ همان ترور های کور منافقین در بین کوچه و بازار. پروژه ترور همچنان ادامه دارد؛ اما روش و راهبردها تغییر کرده است.

آن سال‌ها بی حساب آدم می کشتند؛ با هدف ناامن سازی و ایجاد رعب و دلهره. بعدها به ترور مسئولان و دانشمندان رسیدند. تا سال‌ها خیال می کردند بزرگان نظام را ترور کنند حرکت کشور متوقف می شود. و حالا مجدد بازگشته‌اند به ترور مردم؛ اما با شیوه و مدل جدید. چرا؟

بندهای پایین‌تر را همراه باشید.

دوم. هک بنزین را چطور تحلیل می کنید؟ چرا بنزین؟ این بار دوم است که سراغ هک جایگاه‌های سوخت رفته‌اند. بنزین چه می کند؟ چند روز پیش خبر ترور سربازان مظلوم راسک را داشتیم. اما چرا سرباز؟

عقب تر برویم.

تا حالا به تفاوت براندازی با تجزیه طلبی دقت کرده‌اید؟ ضدانقلاب در اغتشاشات سال گذشته از براندازی عبور کرد و به تجزیه طلبی رسید. چرا؟ اساسا فرق این دو در چیست؟ براندازی حذف نظام سیاسی است اما تجزیه طلبی چندپاره کردن کشور است. یعنی قرار دادن مردم مقابل مردم. این همان پروژه ای‌است که در ماجرای حجاب هم دنبال می کنند. عده‌ای کشف حجاب کنند و دوقطبی ایجاد شده، تبدیل به چرخه خشونت شود.

بازهم عقب تر رویم.

به تغییر سبک تحریم ها در این چهل و اندی سال توجه کرده‌اید؟ ابتدای انقلاب تحریم‌های اقتصادی برای مسئولان و دولت ها بود. اما امروز تحریم‌ها صرفا سفره مردم را هدف گرفته است.

این سال‌های اخیر حتی ترورهای مسئولان نیز تغییر کرده؛ سال‌های اول مسئول را می‌زدند تا به خیال شان اداره کشور به‌هم بریزد اما امروز سراغ مسئولی می‌روند که به‌جز اثر اول، پایگاه عمیق تری در جان و دل مردم داشته باشد. برای همین به حاج قاسم رسیدند.

اساسا چون مردم را می خواهند بزنند، سراغ قهرمان شان رفتند.

اما چرا؟ این تغییر راهبرد برای چیست؟ چطور شد که بازگشتند به ترور مردم؟ و اساسا این ترور مردمی چه تفاوتی با ترور مردمی سال‌های اول انقلاب دارد؟

پاسخ یک جمله است: ترور مردم در اول انقلاب کور بود و امروز کاملا هوشمند.

سوم. دشمن امروز به این سطح از بلوغ رسیده است که هرچه می کشد از مردم است. برای همین از براندازی به تجزیه طلبی رسیده است. فهمیده است جمهوری اسلامی چیزی نیست جز مردم. یعنی برای براندازی سیاسی هم باید مردم را بزند نه نظام را. نظام پوسته است و مردم معنا.

برای همین وقتی از حمایت جمهوری اسلامی در غزه عصبانی است، مذبوحانه سراغ پمپ بنزین‌ها می‌رود تا مردم را تحت فشار قرار دهد. چون ریشه آن ظلم ستیزی را به‌درستی در هویت مردم می‌داند.

با همشهری در مترو دیده شوید
پذیرش آگهی ۱۸۱۹
تبلیغات محیطی ایستگاه‌های مترو
تبلیغات بدنه قطار
تبلیغات درون واگن‌ها

داده‌نما

گرافیک: امید نوش‌آذر

حملات سایبری به سامانه‌های سوخت جهان

طی سال‌های گذشته شبکه‌ها و سامانه‌های سوخت‌رسان در نقاط مختلف جهان و همچنین پمپ‌های بنزین هدف حملات سایبری متعدد قرار گرفته‌اند. در اینجا به برخی از مهم‌ترین نمونه‌های آن اشاره می‌کنیم.

تهران شناسی

با اسکن این کد فیلم عبادتگاه را ببینید.

آتشکده‌ای بیخ‌گوش تهران

عبادتگاه بهرام گور از نقاط تاریخی تهران است که قدمت آن به دوره ساسانیان می رسد.

آتشکده ری که در محله شهرری، ۱۲ کیلومتری جنوب‌شرقی شهرری، در روستای چال‌طرخان قرار دارد یکی از بناهای زیبای روستای چال‌طرخان ری است؛ بنایی که قدمت آن را به دوره ساسانیان و حتی پیش از آن نسبت می‌دهند. اینجا به آتشکده بهرام و تپه میل هم معروف است. این تپه از این لحاظ به تپه میل مشهور شده که ۲ پایه، مانند ۲ میله، از بنای آتشکده به یادگار مانده است. این بنا که زمانی مکان مهم عبادت زرتشتیان هم بوده و به آتشکده بهرام گور شهرری نیز معروف است، با سنگ، ساروج، خشت و گل ساخته شده است. روزگاری در اطراف این تپه‌ها دریاچه‌ای هم بوده که به مرور زمان خشک شده است. ازجمله نیایش‌هایی که در این آتشکده‌ها خوانده می‌شد، نیایش‌های موجود در یسنا و گات‌های اوستا بود. از بنای آتشکده بهرام شهرری یک جفت قوس هلالی با ۲ پایه برجای مانده اما قسمت غربی بنا تاحدود بسیار زیادی از بین رفته است.

عکس‌ها: همشهری/ مناعادل

ضمیمه امروز

«محله» منتشر شد

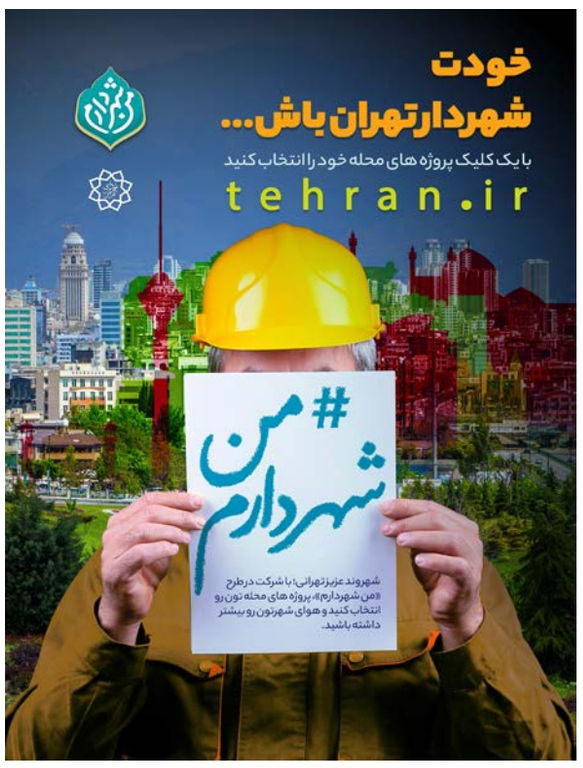

6 260641 200359 >
6 260641 200014 >

دستور رئیس قضا برای توسعه به‌کارگیری تجهیزات فناورانه در عدلیه

غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس دستگاه قضا گفت: کاهش برخی جرائم، موفقیت در پیشگیری از وقوع بعضی جرائم، کاهش ورودی پرونده به قوه قضاییه و کوتاه شدن برخی فرایندها مستلزم به‌کارگیری فناوری است. / میزان

خبرهایی که نمی‌بینید

نخبگان سطح بالا جذب مجمع تشخیص مصلحت شدند

محمدباقر ذوالقدر، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: رهبر معظم انقلاب در حکم اخیرشان تأکید کردند که باید ارتباطی با جامعه نخبگانی شکل بگیرد و در همین راستا امسال با شکل‌گیری این جامعه تعدادی از نخبگان در سطح بالا جذب مجمع تشخیص شدند. / فارس

خبرسازان

مطالبه فوری مجازات عاملان حادثه تروریستی راسک

سید اسماعیل خطیب، وزیر اطلاعات دوشنبه (۲۷ آذرماه) در پی شهادت مظلومانه جان‌برکفان حافظ مرزهای ایران اسلامی در پیامی به فرماندهی کل انتظامی جمهوری اسلامی ایران سردار سرتیپ پاسدار احمد رادان گفت: ملت شریف ایران، انتظار و مطالبه فوری مجازات مسببین این حادثه تروریستی را دارند./ایرنا

رد کلیات لایحه بودجه ۱۴۰۳ سیاسی‌کاری نبود

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه بحث ما در رد کلیات لایحه بودجه بر سر اعتبار و ردیف نبود بلکه برای ما جهت‌گیری‌ها مهم است، گفت: خدا ما را نبخشد اگر با نگاه سیاسی رد کلیات بودجه ۱۴۰۳ را انجام داده باشیم؛ ما صرفاً حرکت در جهت برنامه هفتم را تکلیف شرعی خود می‌دانیم و سر آن محکم می‌ایستیم./خانه ملت

جنگ غزه اثبات جنایات صهیونیست‌ها به دنیاست

امیرعلی حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه در یادواره شهدای آشتیان گفت: بعد از عملیات طوفان‌الاقصی، رژیم صهیونیستی از هم پاشید و از روز چهارم تا الان آمریکایی‌ها فرماندهی میدان را در دست گرفته‌اند. جنگ غزه بسیاری از مسائل را آشکار کرد و عمق جنایات آمریکا و صهیونیست‌ها کاملاً شفاف و عریان به همه دنیا ثابت شد./فارس

تا انتخابات

پیش‌ثبت‌نام، پیامدهای ردصلاحیت‌ها را کاهش داد

هادی طحان‌نظیف، سخنگوی شورای نگهبان درباره اصلاح قانون انتخابات و مزایای مرحله پیش‌ثبت‌نام گفت: در گذشته افرادی ثبت‌نام می‌کردند که برخوردار از شرایط اولیه نبودند و در نتیجه با هزینه‌ها و پیامدهای ردصلاحیت مواجه می‌شدند. به‌طور مثال فردی مدرک آموزشی داشت اما آن مدرک مورد تأیید نهادهای مرجع همچون وزارت علوم نبود. یا اینکه فردی ثبت‌نام کرده بود که در موعد مقرر از سمت و جایگاهی که داشته انصراف نداده بود. با اجرای مرحله پیش‌ثبت‌نام از هزینه‌ها و پیامدهای ردصلاحیت برای افراد کاسته شد. / تسنیم

انتخابات الکترونیکی در انتظار تأیید شورای نگهبان

تنها حدود ۲ماه تا انتخابات مجلس شورای اسلامی فرصت باقی مانده و همچنان شورای نگهبان تکلیف برگزاری انتخابات الکترونیکی در یک هشتم شعب انتخاباتی را مشخص نکرده است؛ این در حالی است که رئیس ستاد انتخابات کشور سیدمحمد تقی شاهچراغی می‌گوید وزارت کشور فهرست شعب مورد نظر برای برگزاری انتخابات الکترونیکی را به شورای نگهبان ارسال کرده است. براساس اعلام وزارت کشور برای انتخابات پیش‌رو ۶۵هزار شعبه اخذ رأی پیش‌بینی شده که براساس قانون جدید، انتخابات در حدود ۸هزار شعبه دارای تعدد کرسی مجلس، باید به‌صورت کاملاً الکترونیکی برگزار شود؛ البته وزارت کشور برای برگزاری انتخابات الکترونیکی باید ابتدا تأیید شورای نگهبان را بگیرد. /فارس

تیتر خبر

خبرهای کوتاه از دنیای سیاست

■ امیر عبدالرحیم موسوی، فرمانده کل ارتش به همراه امیر حمید واحدی، فرمانده نیروی هوایی ارتش از مراحل تست‌های پروازی جت آموزشی یاسین بازدید کرد.

■ بابک نگاهداری، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس گفت: مرکز پژوهش‌ها با همکاری دستگاه‌های نظارتی ۲۰۲ گلوگاه مفسدالفساد را احصا کرده و ۳۷مورد آن تحویل و ریشه‌یابی شده و در اختیار دستگاه‌های نظارتی قرار گرفته است.

■ نظام‌الدین موسوی، سخنگوی هیأت رئیسه مجلس با اشاره به اظهارات ظریف وزیر امور خارجه سابق و نوبخت رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه مبنی بر ارتباط بین «قانون اقدام راهبردی برای مقابله با تحریم‌ها» و «عدم‌موفقیت مذاکرات احیای برجام» این قبیل موضع‌گیری‌های دولتمردان سابق را فاقد پایه و اساس مستند خواند و تلاشی سیاسی برای سرپوش گذاشتن بر ناکامی آنان در سیاست خارجی عنوان کرد.

■ ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه با انتشار تصاویری از تخریب بیمارستان‌ها توسط رژیم صهیونیستی گفت: تصاویر منتشر شده در پی عقب‌نشینی نظامیان رژیم صهیونیستی از بیمارستان کمال عدوان نشان می‌دهد که تعدادی از مجروحان توسط بولدوزر در محوطه بیمارستان زنده به گور شده‌اند.

■ محمد مخبر، معاون اول رئیس‌جمهور در نشست با استانداران سراسر کشور با تأکید بر ضرورت استفاده از روش‌ها و مکانیسم‌های جدید تامین مالی برای سرمایه‌گذاری در استان‌ها گفت: تمرکز استانداران باید بر موضوعاتی باشد که در رفع نیازها و مشکلات مردم بیشترین اثرگذاری را دارد.

تیرشان به سنگ خورد

بازگشت تدریجی جایگاه‌ها پس از هک سامانه هوشمند سوخت

گزارش — **امیر قشقایی** روزنامه‌نگار

روز گذشته سامانه توزیع هوشمند جایگاه‌های سوخت کشور هدف حمله سایبری قرار گرفت. از ساعات ابتدایی این حمله، جواد اوجی، وزیر نفت و سازمان پدافند غیرعامل با اشراف اطلاعاتی کامل شروع به مدیریت این اتفاق کردند و در نخستین فرصت، این حمله مدیریت شد و اختلال گسترده‌ای در زندگی روزمره مردم به‌وجود نیامد. یک گروه هکری صهیونیستی مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت، اما هنوز اصل ماجرا مشخص نیست. مبدأ حمله هرچه باشد، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد دشمنان این آب و خاک برای عصبانی کردن مردم و ایجاد ناامنی در این اتفاق دخیل بوده‌اند. در حقیقت این ماجرا و اتفاقات مشابه، پروژه‌هایی هستند که هر بار به شکل مفتضحانه‌ای شکست می‌خورند و راه به جایی نمی‌برند.

سایبری‌های ناکام!

پیش‌تر در ۴آبان‌ماه ۱۴۰۰ طی یک حمله سایبری، سامانه سوخت پمپ‌های بنزین دچار اختلال و سوخت‌رسانی به‌خودروها در سراسر کشور برای ساعاتی متوقف شد، اما با اقدام سریع و هوشمندانه وزارت نفت تا پایان همان روز ۵۰درصد از جایگاه‌ها در سراسر کشور به‌صورت آفلاین وارد مدار شدند تا حداقل امکان عرضه بنزین به خودروها وجود داشته باشد. سپس تا ظهر روز چهارشنبه ۵آبان‌ماه در کمتر از ۲۴ساعت از وقوع حادثه، بیش از ۸۰درصد از جایگاه‌های سوخت وارد مدار عرضه بنزین آزاد شدند و فرایند اتصال جایگاه‌ها به سامانه هوشمند سوخت نیز به‌طور موازی پیگیری شد. خط رسانه‌ای سنگین دشمن، ناتوان جلوه دادن حاکمیت در تأمین سوخت و به طریق اولی، بدیهیات زندگی مردم بود و در رپرتاژهای خبری، تلاش می‌کردند تا ابعاد آن حمله سایبری را به سطح آشوب و ناآرامی بکشانند. با ورود شخص رئیس‌جمهور و پای کار آمدن مسئولان ذیربط در کنار هوشیاری مردم اما این توطئه امنیتی به سرانجام نرسید و خنثی شد.

تبدیل حملات سایبری به فرصت

گرچه این حملات سایبری باعث ایجاد زحمت و بروز اختلالاتی در فرایند عادی زندگی مردم می‌شود، اما در عین حال باعث تبدیل‌شدن تهدیدات به فرصت‌ها نیز می‌شود. به این ترتیب که طبق پروتکل‌های ابلاغی سازمان پدافند غیرعامل، اصول استراتژیک پدافند سایبری شامل «امن‌سازی»، «تست نفوذ» و «آمادگی برای پاسخ به تهدیدات» است. با بروز چنین حوادثی که نظایر آن در سایر نقاط جهان نیز دیده می‌شود، کارشناسان سایبری نسبت به رفع حفره‌های اینترنتی خطرساز اقدام کرده و طبق اعلام کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی، بسیاری از این تهدیدات به فرصتی برای ایمن‌سازی و پاسخ مناسب به اختلالات سایبری منجر شده است. این در حالی است که به‌گفته سردار غلامرضا جلالی، رئیس پدافند غیرعامل در سال گذشته ۱۰حمله سایبری مهم به مراکز حیاتی کشور داشتیم که خنثی‌سازی و از بروز خسارت به زیرساخت‌هایی مانند برق جلوگیری شد.

شکست پشت شکست

حملات سایبری در حالی روی داد که جمهوری اسلامی در حوزه بازدارندگی نظامی و سخت‌افزاری موفق عمل کرده و توطئه دشمنان بارها به در بسته خورده بود. مدت زیادی از عربده‌کشی‌های نظامی آمریکا پس از شهادت سردار سلیمانی و لشکرکشی ناوها و بمب‌افکن‌ها به منطقه نگذشته بود و در آن مقطع، انواع و اقسام تهدیدات در اطراف و اکناف کشور ساری و جاری بود، اما طولی نکشید که ورق برگشت و نه‌تنها متحدان آمریکا، بلکه کاخ سفید نیز به‌دست برتر ایران در مناسبات منطقه‌ای اذعان کردند. فرایند دومینووار عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه کلید خورد و با رفع تحریم‌های نظامی و صادرات تجهیزات ایران در این حوزه، جایگاه کشورمان در بخش نظامی تثبیت شد. در چنین شرایطی، دشمن به فکر تغییر استراتژی خود افتاد تا از زاویه‌ای دیگر ضربه وارد کند؛ غافل از اینکه بازی با کارت سوخته را آغاز کرده است!

تغییر راهبرد از جنگ به تهدیدات سایبری و اقتصادی

به بیان دیگر، بازدارندگی ایران در حوزه دفاعی، دشمن را وادار کرده است تا راهبرد خود را به سمت مادون‌جنگ و فشار حداکثری و همه‌جانبه به‌ویژه در حوزه اقتصادی و سایبری سوق دهد. دشمن با اذعان به شکست فشار حداکثری و همه‌جانبه، اکنون در یک جنگ ترکیبی چندلایه صف‌آرایی کرده است. از رهگذر جنگ شهری و اغتشاشات خیابانی نیز طرفی نبسته و آشوب‌های سال‌های اخیر در ۹۸ و ۱۴۰۱ نیز نتوانست آمال و آرزوهای آنها را تحقق بخشد. علاوه بر این، در پروژه تحریم‌ها به‌منظور کشاندن مردم به کف خیابان‌ها - آنگونه که نیکی هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل در دولت ترامپ بیان کرد - موفق نبود و دولت سیزدهم، مجموعه‌ای از اقدامات موازی را در سطح منطقه‌ای و جهانی برای جلوگیری از سایه‌انداختن بیشتر تحریم‌ها بر معیشت مردم روی ریل اجرا قرار داد. با ناامید شدن از این اقدامات، می‌توان نتیجه گرفت که اقدامات ایذایی در بخش سایبری، در حقیقت تلاش‌های بیهوده معاندان برای هدف قراردادن امنیت است و به سیاق گذشته، راه به جایی نخواهد برد. از سوی دیگر، فارغ از اینکه این حملات هربار شکست می‌خورد و دشمنان موفق به وارد کردن ضربه به مراکز حیاتی نمی‌شوند، مردم نیز آنان را ناامید کرده و با صبوری و بی‌تفاوتی به جوسازی‌های رسانه‌های ضدانقلاب، با صبر و تحمل در برابر این مشکلات، کمک می‌کنند تا این حملات با مدیریت مسئولان خنثی شود و زندگی به جریان عادی بازگردد.

اصل ماجرای استعفای رئیس سازمان سنجش

رئیس سازمان سنجش در اعتراض به بازگشت به تحصیل داوطلبان شبهه‌دار استعفا کرد

۱ **ارزیابی مجدد دانشجویان شبهه‌دار:** سازمان سنجش آموزش کشور نتایج داوطلبان شبهه‌دار کنکور از سال ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ را یک‌بار دیگر مورد ارزیابی قرار داد. اگرچه افرادی که به‌عنوان داوطلبان شبهه‌دار شناخته می‌شدند مورد ارزیابی مجدد قرار می‌گرفتند اما تا زمان اعلام نتایج آزمون مجددا می‌توانستند در کلاس‌های درس دانشگاه حاضر شوند؛ به‌عبارت دیگر تا زمان تعیین تکلیف آزمون مجدد به‌عنوان دانشجو شناخته می‌شدند.

۲ **شکایت دانشجویان به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس:** گروهی از داوطلبان کنکور سال‌های ۹۸، ۹۹ و ۱۴۰۰ که از سوی سازمان سنجش کشور به‌عنوان داوطلبان شبهه‌دار معرفی شدند و موفق به کسب نمره قبولی نشدند، به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی طرح شکایت کردند. پس از انجام اقدامات لازم، شکایت این گروه از داوطلبان منجر به صدور استفساریه‌ای شد؛ براساس این استفساریه، قانون رسیدگی به تخلفات کنکور شامل دانشجویان نمی‌شود.

۳ **رأی به بازگشت دانشجویان به دانشگاه:** دیوان عدالت اداری در ارتباط با ۳۵داوطلب که در آزمون مجدد موفق به حداقل نمره قابل‌قبول نشده‌اند رأی بازگشت به دانشگاه را صادر کرده و پرونده شاکیان یعنی داوطلبانی که موفق به کسب نمره قابل‌قبول نشده‌اند مختومه اعلام شده است. بر مبنای حکم صادره دیوان عدالت اداری کشور، این گروه از داوطلبان می‌توانند از ترم آتی تحصیلی یعنی از بهمن‌ماه سال جاری در کلاس‌های درس حاضر شوند.

۴ **استعفای رسمی رئیس سازمان سنجش:** پس از اعلام خبر بازگشت به تحصیل ۳۵داوطلب شبهه‌دار کنکور، عبدالرسول پورعباس، رئیس سازمان سنجش آموزش کشور در واکنش به انتشار خبر بازگشت داوطلبان شبهه‌دار کنکور سراسری به دانشگاه‌ها با رأی دیوان عدالت اداری استعفا کرد.

آنچه در متن استعفانامه پورعباس آمده است

الف: حدود ۲سال از خدمت در سازمان سنجش آموزش کشور با پدیده بازگشت متخلفان کنکور سال‌های ۱۴۰۰ و ماقبل از آن مواجه بودیم که با تصویب استفساریه ماده ۱۱ قانون تخلفات و جرائم آزمون‌های سراسری، در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ به‌طور کامل با عمل به قانون استفساریه پدیده تقلب مدیریت شد.

ب: ولی نظریه عطف به ماسبق نشدن استفساریه در موارد مختومه، با برداشت‌های متفاوت روبه‌رو شد و اعتقاد دیوان عدالت اداری به برگشت همه مشکوکین به تقلب است که قبلا در هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر مستقر در سازمان و شعبات بدوی و تجدیدنظر دیوان به‌طور قطعی محکوم شده‌اند که در مصاحبه مطبوعاتی رئیس محترم دیوان بر این موضوع تأکید شد، هم‌اکنون تعداد زیادی دستور موقت مبنی بر برگشت به تحصیل این افراد صادر شده است.

ج: از آنجا که عمل به احکام دیوان لازم و ضروری است و از سوی دیگر سازمان سنجش عملا توانایی اجرای این حجم از برگشت به تحصیل متقلبان را ندارد، تصمیم به کناره‌گیری از ریاست سازمان گرفته تا شرایط برای فرد دیگر جهت اجرای احکام صادر شده، فراهم شود؛ لذا از ساعت ۱۱صبح تاریخ ۲۷ آذر ۱۴۰۲ کلیه مسئولیت‌های سازمان را واگذار نموده و هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال آن به‌عهده نمی‌گیرم.

یادداشت — **محمود عباس‌زاده:** عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس

مردم ریشه مزاحمت‌های سایبری‌را می‌شناسند

می‌توان گفت دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تقریبا از هرگونه حمله بیرونی یا نظامی به کشور مأیوس شده‌اند؛ چراکه ایران اسلامی از منظر نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به یک بازدارندگی کاملا مطمئن رسیده است و آسیب‌رسانی به کشور در حوزه سخت‌افزاری امکان‌پذیر نخواهد بود. اپوزیسیون‌های تربیت‌شده دشمنان نیز موفق نشدند تا در دشمنی با کشور کار را به نقطه مورد نظرشان برسانند؛ بنابراین دشمنان داخلی و خارجی جمهوری اسلامی تلاش کردند تا به‌زعم خود، با اغتشاشات و ناآرامی‌های داخلی ضربات جبران‌ناپذیری به نظام جمهوری اسلامی وارد کنند و میدان را به‌نفع خود در اختیار بگیرند.

اغتشاشات سال گذشته و شلوغ‌کردن خیابان‌های کشور مصداق بارز این موضوع بود اما این تلاش دشمن نیز طبق روال معمول شکست خورد و آنان آخرین امیدهای خود را از دست دادند. البته مردم فهیم ایران در این ماجرا نقش اساسی ایفا و ضدانقلاب را مأیوس کردند. اقدام اخیر دشمنان انقلاب یعنی حمله سایبری به جایگاه‌های سوخت کشور و ایجاد اختلال در سامانه توزیع سوخت را می‌توان آخرین ضربات و تلاش‌های آنان برای اختلال در ایران و ایجاد نارضایتی در مردم دانست که خوشبختانه این تلاش‌ها نیز به آسانی خنثی شد و سیستم بازدارنده و مدیریت سامانه سوخت بلافاصله پس از شروع حملات سایبری وارد عمل شد و شرایط را به حالت عادی برگرداند.

در حقیقت این حمله اوج ظرفیت و توان دشمن برای وارد کردن ضربه به کشور ارزیابی می‌شود. اما این حمله نه‌تنها کار را به جایی نرساند بلکه در نقطه مقابل و از نظر پدافند غیرعامل، کارشناسان حفره‌های نرم‌افزاری را شناسایی کرده و اقدامات لازم بازدارنده برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی در آینده را انجام خواهند داد. اقدام دیگر در خنثی‌سازی حمله دشمنان به جایگاه‌های سوخت کشور، روایت فوری و در صحنه رسانه‌های داخلی بود که باعث شد فرصت صحنه‌سازی و دروغ‌پردازی برای ایجاد اختلال در نظم عمومی کشور از رسانه‌های بیگانه و ضدانقلاب گرفته شود و نقشه دشمن برای حمله به افکارعمومی و بازی با برگ برنده‌ای مانند بنزین که همواره برای مردم حساسیت‌زا بوده است، نقش بر آب شود. تا به این لحظه (نگارش یادداشت) بیش از یک‌هزارو ۶۵۰ جایگاه سوخت‌رسانی در کشور فعال هستند و به سوخت‌رسانی دستی یا آفلاین به خودروها اقدام می‌کنند و تب و تاب اولیه این خبر با حضور بموقع و همکاری دولت و رسانه‌ها گرفته شد. از سوی دیگر، اینکه دشمنان برای بار چندم به جایگاه‌های سوخت و سامانه توزیع سوخت حمله کرده‌اند، به‌دلیل شناسایی حفره‌های سیستمی و نرم‌افزاری بوده است که خوشبختانه تا حد زیادی این حفره‌ها توسط سازمان پدافند غیرعامل کشور شناسایی و رفع شده‌اند. به همین دلیل هم شاهد بودیم که در حمله اخیر خیلی زود و به آسانی سیستم سوخت‌رسانی مدیریت شد و دشمن نتوانست آنطور که دلش می‌خواست در کشور اختلال ایجاد کند. در واقع هم حملات گذشته و هم حمله دیروز، موجب شد تا حفره‌های نرم‌افزاری در سامانه سوخت و سایر سامانه‌های کشور به‌خوبی شناسایی و رفع نقص شوند. به‌طور کل برای جمهوری اسلامی که دشمنان زیادی در جهان دارد، این حملات ناجوانمردانه امری طبیعی است که خوشبختانه این حملات به‌خوبی از سوی نیروهای انقلابی کشور دفع می‌شود. مطلب دیگری که باید به آن اشاره کرد، هوشیاری مردم ایران است؛ چراکه آنان به‌خوبی می‌دانند، ریشه این حملات و مزاحمت‌ها کجاست؛ بنابراین با صبر و همکاری خود کمک می‌کنند تا این توطئه‌ها کارساز نشود و شر آن به دشمنان بازگردد.

@hamshahrinews

گروه هکری موسوم به «گنجشک درنده» وابسته به رژیم صهیونیستی، مدعی شده که «بخش عمده‌ای از جایگاه‌های سوخت را در ایران» از کار انداخته است.

محمد شیروانی @Shirvani_moh

درحالی‌که گروه‌های گمنام سایبری بارها سیستم‌های مختلف رژیم از جمله سیستم برق، آب، سد، گنبد آهنین و... را هک کرده‌اند، برخی اکانت‌های اسرائیلی با خوشحالی مدعی هک (نفوذ) دوباره سیستم سوخت‌رسانی کشور شده‌اند! باشه، خیلی تأثیرگذار بود، ولی شما به قبل از هفت اکتبر برنمی‌گردید!

ماسو @zeinab98ak

اسرائیل با هک‌کردن سوخت درصدد فشار به مردم است؛ بعد انتظار دارن مردم همراهی کنن باهاشون! هر کاری هم کنن افتضاحات‌شون رو تو غزه نمی‌شوره ببره؛ زهی خیال باطل.

صابر نیکو @Saberniko

سامانه سوخت رو زدند تا به خیال خام‌شون قطار پیشرفت مملکت رو متوقف کنند. کور خواندند!

زخمی شدن ۴۸ اسرائیلی در ۲۴ ساعت

ارتش رژیم صهیونیستی شامگاه دوشنبه اعلام کرد که در ۲۴ ساعت گذشته ۴۸ نظامی این رژیم در نبرد با مقاومت در نوارغزه زخمی شده اند. روز گذشته نیز وال استریت ژورنال نوشته که منابع نظامی اسرائیلی مدعی شده اند که در نبردهای شجاعیه طی چند روز گذشته بیش از ۳۵۰ فلسطینی کشته شده‌اند.

خبرهایی که نمی‌بینید

روزنامه فرانسوی: اسرائیل دروغ گفت

۲ ماه پس از عملیات طوفان الاقصی، روزنامه فرانسوی لیبراسیون تأکید کرده که روایت‌های اسرائیل درباره سر بریدن و سوزاندن جمعی کودکان و کشتن یک زن باردار اسرائیلی و بیرون کشیدن جنین او توسط حماس صحت ندارد و در میان اسرای اسرائیلی، هیچ زن بارداری نبوده است.

شلیک صهیونیست‌ها به اسرای خودی

رژیم صهیونیستی برخلاف تکذیب گذشته عملا کشتار اسرای اسرائیلی توسط خود را ثابت کرد

گزارش
بهاره محبی
روزنامه‌نگار

اوایل هفته جاری بود که ابوعبیده، سخنگوی گردان‌های عزالدین قسام شاخه نظامی جنبش مقاومت فلسطین (حماس)، اسرائیل را به اعدام عمدی ۳ گروگان خود در غزه متهم کرد و گفت که این اقدام، تلاشی ناامیدانه از سوی تل‌آویو برای شانه خالی کردن از تعهد سنگین لزوم آزادی اسرای اسرائیلی بوده است. رمزی بارود، خبرنگار برجسته فلسطینی - آمریکایی و بنیانگذار روزنامه اینترنتی «فلسطین کرونیکل» نوشته: شاید برخی، اظهارات ابوعبیده را اتهام‌زنی حماس علیه بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی قلمداد کنند اما داستان بسیار فراتر از یک اتهام‌زنی سیاسی است. شائبه هدف قرار دادن عمدی اسرای اسرائیلی از سوی تل‌آویو زمانی تقویت شد که اسامه حمدان از رهبران برجسته حماس در یک کنفرانس مطبوعاتی در بیروت یک ویدئو حاوی تصاویری از سربازان اسرائیلی را که توسط نیروهای خودی در غزه کشته شده بودند، منتشر کرد. آخرین تصویر مربوط به ۳ نظامی اسرائیلی بود که در محله شجاعیه در شهر غزه توسط نیروهای نظامی صهیونیست کشته شده بودند. این ویدئو با عبارت عبری «زمان در حال پایان است.» تمام می‌شود. روزنامه اسپانیایی ال پائیس نیز با اشاره به تشدید فشار خانواده‌های اسرای اسرائیلی پس از واقعه روز جمعه نوشته: در جلسه‌ای که میان این خانواده‌ها و دولت اسرائیل برگزار شده، خانواده‌ها گفته‌اند که می‌خواهند عزیزان شان زنده بازگردند نه مرده و پیچیده شده در کیسه.

تیرباران خودی‌ها در جنگ غزه

از نخستین روزهای حمله رژیم صهیونیستی به غزه، مقاومت فلسطین بارها اعلام کرده که تل‌آویو عامدانه تلاش دارد تا گروگان‌های غیرنظامی اسرائیلی و اسرای نظامی صهیونیست را در نوار غزه هدف قرار دهد.
تا پیش از آغاز حملات زمینی اسرائیل به نوار غزه، تل‌آویو با رد هرگونه گمانه‌زنی مبنی بر حمله عامدانه به گروگان‌های اسرائیلی ادعا می‌کرد که هدف قرار گرفتن احتمالی آنان در حمله جنگنده‌ها ناخواسته بوده است. اما از زمان آغاز حمله‌زمینی توسط نیروهای نظامی اسرائیل در تاریخ ۲۷ اکتبر، این منطق دیگر کافی نبود. اوایل ماه جاری میلادی (۸ دسامبر) بود که فرماندهان اسرائیلی تلاش کردند عملیات نجاتی را انجام دهند که اگر موفق می‌شدند، موفقیت بزرگی برای ارتش اسرائیل ـ به‌ویژه پس از واکنش فاجعه‌بارش به عملیات طوفان الاقصی ـ به شمار می‌رفت. در این عملیات هدف نظامیان صهیونیست، نجات شماری از گروگان‌ها بود. با این حال، براساس شواهد ویدئویی ثبت شده توسط گردان‌های قسام، نظامیان صهیونیست در این عملیات یک نظامی به نام «سعار باروخ» را که موفق به نجاتش نشدند، تیرباران کردند. روزنامه اینترنتی فلسطین کرونیکل نوشته، آنچه شائبه کشته شدن باروخ توسط نیروهای خود را تقویت کرده بدن سوراخ سوراخ شده او و حتی اصابت یک گلوله به چشم چپ این نظامی صهیونیست بوده است.

سرباز مرده، بهتر از سرباز اسیر

گرچه اسرائیلی‌ها در این‌باره سکوت کرده‌اند اما خبر کشته شدن ۳ نظامی صهیونیست در شجاعیه در روز جمعه، بار دیگر باعث طرح این پرسش شده است که آیا اسرائیل نظامیان خود را عامدانه می‌کشد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش را می‌توان با در نظر گرفتن اصل هانیبال که از سال ۱۹۸۶ در ارتش رژیم صهیونیستی به اجرا درآمده، دریافت. براساس این پروتکل، اگر یک نظامی اسرائیلی به‌دست جبهه مقاومت فلسطین اسیر شد، فرماندهان اجازه دارند برای جلوگیری از اسارت او، دست به هر اقدامی بزنند؛ حتی اگر این اقدام، جان سرباز به اسارت درآمده را با خطر مواجه کند. طبق این دستورالعمل ارتش اسرائیل وظیفه دارد که از ربوده‌شدن نیروهای نظامی خود جلوگیری کند، اما در صورت اسارت یک نظامی اسرائیلی کوشش می‌شود تا از طریق دستورالعمل هانیبال یعنی «سرباز خودی را به هر نحوی که شده از بین ببر تا اسیر نشود» مشکل را رفع کند!

اجرای اصل هانیبال در سال ۲۰۱۴

به گزارش الجزیره، ارتش رژیم‌صهیونیستی آخرین بار در سال ۲۰۱۴ در جنگ غزه از اصل هانیبال استفاده کرده بود، زمانی که هادار گولدین، ستوان دوم ارتش اسرائیل ۲۳ سال داشت به‌دست گردان‌های عزالدین قسام اسیر شد و حملات سنگینی را علیه نواحی مرزی آغاز کرد. این حملات در نهایت به کشته‌شدن گولدین انجامید. گفته شده، میسگاو (Misgav) یکی از سربازان اسرائیلی که شاهد این حملات بوده در نامه‌ای به فرمانده وقت ارتش (بنی گانتز) نوشته: «ارتشی که بخواهد یک سرباز اسیر شده خود را نجات دهد اینگونه عمل نمی‌کند. نوع حملات ما به‌گونه‌ای بود که گویی می‌خواستیم از مرگ آن اسیر (گولدین) مطمئن شویم.»

فرقه مرگ در تل‌آویو
سام حسینی، نویسنده و فعال سیاسی اردنی-فلسطینی

رژیم صهیونیستی ۳ نظامی یهودی- اسرائیلی را که به اسارت حماس درآمده بودند و در غزه با تکان دادن پرچم سفید درخواست کمک داشتند را کشته است. من پیش تر هم با اشاره به نقش اسرائیلی‌ها و اصل هانیبال در کشتار ۷ اکتبر نسبت به این سیاست تل‌آویو هشدار داده بودم. برای دولت فعلی اسرائیل، نه فقط فلسطینی‌ها که جان ساکنان سرزمین‌های اشغالی، آمریکایی‌ها و شهروندان هیچ کشوری اهمیت ندارد. آنچه امروز در تل‌آویو حکمرانی می‌کند فرقه مرگ است.

قتل اجتناب‌ناپذیر صهیونیست‌ها
احمد شهاب الدین، روزنامه‌نگار آمریکایی- کویتی

تل‌آویو اعتراف کرده ۳ گروگان اسرائیلی را در غزه به اشتباه کشته است. درباره اینکه آیا واقعا این اقدام از سر اشتباه بوده یا نه، تردیدهای جدی وجود دارد. با این حال کشته شدن این اسرا ثابت می‌کند استراتژی اسرائیل برای بمباران بی‌وقفه غزه بدون توجه به سرنوشت اسرا ادامه سیاست خطرناک توسل به خشونت حداکثری است که کشتار اسرائیلی‌ها را هم اجتناب‌ناپذیر کرده است.

حقیقتی که عریان شد
علی ابونیمه، دبیر پایگاه خبری انتفاضه الکترونیک

ساکنان سرزمین اشغالی بالاخره به پرسش درستی رسیدند؛ اینکه آیا دولت‌شان که قرار بوده از آنان دفاع کند دستورالعمل هانیبال را علیه شهروندان خود اعمال می‌کند یا نه؟ ارتش رژیم صهیونیستی ۷ اکتبر هم با توسل به همین اصل، تعداد زیادی از غیرنظامیان اسرائیلی را کشت و سپس انگشت اتهام خود را به سوی حماس گرفت. ساکنان سرزمین‌های اشغالی امروز به‌دنبال حقیقتی هستند که ما سال‌هاست از آن صحبت می‌کنیم.

پرسشی که تل‌آویو باید پاسخ دهد
نوآ لایمون، تحلیلگر اسرائیلی روزنامه عبری‌زبان هاآرتص

اگر تل‌آویو از روش بحث برانگیز اصل هانیبال که قرار بوده در سال ۲۰۱۶ به‌طور کامل کنار گذاشته شود، هنوز علیه شهروندان اسرائیلی استفاده می‌کند، همین حالا باید درباره‌اش پاسخ بدهد. ما باید بپرسیم که آیا تل‌آویو در واقعه روز جمعه از این اصل استفاده کرده است، در حادثه گروگانگیری ۷ اکتبر (آغاز عملیات طوفان الاقصی) چطور؟ آیا اسرائیلی‌ها در آن روز برای هدف قرار دادن نیروهای حماس هم، شهروندان اسرائیلی را قربانی کرده‌اند؟

عکس‌نوشت

جنایت اشغالگران اسرائیلی در جبالیا
بمباران خانه‌ها در اردوگاه جبالیا منجر به شهادت و زخمی شدن بیش از ۱۰۰ نفر از ساکنان آن شده است.

چهره بین‌الملل

۲ کشتی مرتبط با تل‌آویو را هدف قرار دادیم

«یحیی سریع»، سخنگوی نیروهای مسلح یمن شامگاه دوشنبه در بیانیه‌ای اعلام کرد که در راستای حمایت از ملت مظلوم فلسطین در غزه که در حال حاضر در معرض کشتار، ویرانی و محاصره قرار دارند و در راستای لبیک به خواست آزادگان از ملت بزرگ یمن و امت اسلامی، نیروی دریایی یمن عملیاتی ویژه علیه ۲ کشتی مرتبط با رژیم صهیونیستی انجام داد. سخنگوی ارتش یمن افزود: نفتکش «سوان آتلانتیک» و کشتی کانتینری «ام‌اس‌سی کلارا» پس از اینکه از پاسخگویی به تماس‌های ما خودداری کردند با پهپاد هدف قرار گرفتند. یحیی سریع همچنین تأکید کرد که نیروهای مسلح یمن بر تداوم ممانعت از عبور کشتی‌هایی که در دریای سرخ و دریای عرب به سمت بنادر اسرائیلی حرکت می‌کنند، تا زمان رسیدن کمک‌های غذایی و دارویی به برادران ما در غزه تأکید دارند.

جهان مقاومت

بازداشت هزار فلسطینی در غزه

هرتزی هلیوی، رئیس ستاد کل ارتش رژیم صهیونیستی اعلام کرده که نظامیان اسرائیلی از آغاز جنگ در غزه نزدیک به هزار فلسطینی را در این باریکه بازداشت کرده‌اند.

افزایش آمار شهدای خبرنگار به ۹۶ نفر

عبدالله علوان، خبرنگار فلسطینی در حمله اشغالگران اسرائیلی به اردوگاه جبالیا در شمال نوار غزه به شهادت رسید. با شهادت او شمار شهدای غزه از آغاز جنگ در ۷ اکتبر به ۹۶ نفر افزایش یافت.

واکنش حماس به کشف تونل بزرگ غزه

گردان‌های شهید عزالدین قسام وابسته به حماس با پخش ویدئویی به کشف تونل خود در نزدیک مرز با فلسطین اشغالی واکنش نشان داد و اعلام کرد که حمله «طوفان الاقصی» در ۷ اکتبر و به قتل رساندن نظامیان اسرائیلی از این تونل انجام شده بود. حماس در واکنش به ادعای اسرائیل مبنی بر کشف این تونل به‌عنوان یک دستاورد اشغالگران تأکید کرد که «دیر رسیدید. ماموریت ما انجام شده بود.»

آسیب ۵۱ میلیارد دلاری اسرائیل از جنگ

مجله مالی کلکالسیت رژیم صهیونیستی گزارش داده که براساس آمار اولیه وزارت امور مالی رژیم صهیونیستی، هزینه جنگ در غزه برای تل‌آویو بالغ بر ۲۰۰ میلیارد شکل (معادل ۵۱ میلیارد دلار) خواهد بود. این آمارها نشان می‌دهد که هزینه این جنگ حدود ۱۰ درصد مجموع تولید ناخالص داخلی در سرزمین‌های اشغالی خواهد بود.

تلفات ۵ نفری ارتش اسرائیل در یک نصف روز

ظهر روز دوشنبه، ارتش رژیم صهیونیستی رسما به کشته‌شدن یک نظامی دیگر خود در نبردهای صبح تا ظهر در شمال نوار غزه اعتراف کرد. بدین گونه شمار کشته‌های ارتش رژیم صهیونیستی فقط از صبح تا ظهر روز دوشنبه به ۵ نفر رسید.

یمن، کالا را در تل آویو گران کرد

روزنامه عبری زبان «اسرائیل الیوم» تأکید کرده که به سبب محدودیت‌های اعمال شده برای کشتی‌های اسرائیلی و کشتی‌های در حال حرکت به سمت بنادر «اسرائیل» توسط یمنی‌ها، هزینه حمل‌ونقل و مدت زمان رسیدن کالا به بنادر این رژیم، بسیار افزایش یافته و به تبع آن، گرانی کالا، فروشگاه‌های اسرائیل را فراگرفته است.

شهادت ۳۰۰ پزشک و کادر درمانی فلسطین در جنگ

سخنگوی هلال احمر فلسطین اعلام کرد که از آغاز جنگ در غزه در ۷ اکتبر تاکنون بیش از ۳۰۰ نفر از کادر درمانی و پزشکی به شهادت رسیدند. نظامیان اشغالگر اسرائیلی کادرپزشکی را در بیمارستان کمال عدوان هم هدف حمله قرار دادند. صهیونیست‌ها تاکنون تعداد زیادی پزشک ازجمله رئیس بیمارستان شفا را هم به اسارت گرفتند.

جهان‌نما

تظاهرات ۲۵ کیلومتری هلندی‌ها در حمایت از غزه

هزاران نفر از ساکنان شهرهای هلند با برگزاری تظاهراتی گسترده از مردم غزه اعلام حمایت کردند. تظاهرات کنندگان با پیمودن مسافتی ۲۵ کیلومتری (همچون ۲۵ کیلومتر راهپیمایی مردم غزه از شمال به سمت جنوب) کوچاندن اجباری فلسطینیان در غزه و نسل کشی آنها را شبیه‌سازی کرده‌اند.

وزیران ما جنایتکار هستند

ایهود اولمرت، نخست‌وزیر اسبق رژیم‌صهیونیستی در مصاحبه با شبکه تی‌آرتی ترکیه تأکید کرد: «نتانیاهو فاجعه‌ای ملی در تاریخ اسرائیل است و باید کنار برود.» این سیاستمدار سابق اسرائیلی در ادامه تأکید کرد که حضور بن غفیر و اسموتریچ به‌عنوان وزیران دارایی و امنیت ملی در کابینه یک فاجعه است، چون آنها جنایتکار هستند.

حمله اسرائیل به یک مراسم تشییع جنازه

ارتش رژیم صهیونیستی همزمان با برگزاری مراسم تشییع یکی از شهدای حزب‌الله در عیتا الشعب در جنوب لبنان، خانه‌ای را در نزدیکی آن هدف قرار داد. گفته شده این حمله از سوی یک پهپادنظامی انجام شده، اما تاکنون گزارشی از شهادت افراد حاضر در این مراسم بر اثر حملات صهیونیست‌ها اعلام نشده است.

هشتگ

جورج گالووی
نماینده پیشین پارلمان انگلیس
در فلسطین جان هیچ انسانی برای اسرائیل ارزش ندارد؛ چه مسلمان و چه مسیحی. اکنون تمام جهان می‌دانند که اسرائیل چگونه با فلسطینی‌ها رفتار می‌کند و چرا خبرنگارانی که حقیقت را گزارش می‌کنند، می‌کشد.

مکس بلومنتال
روزنامه‌نگار انگلیسی
رئیس شورای شهر متولای در شمال اسرائیل، خواستار تبدیل نوار غزه به اردوگاه آشویتس(بزرگ‌ترین و مجهزترین اردوگاه کار اجباری آلمان نازی) در جریان جنگ غزه شد؛ این همان جنگی است که غرب از آن حمایت می‌کند.

تیم اندرسون
روزنامه‌نگار استرالیایی
جهان هیچ کاری برای جلوگیری از کشتار اسرائیل در غزه انجام نداد، اما اقدام مستقیم یمن در دریای سرخ شرکت‌های بزرگ کشتیرانی را مجبور به توقف عرضه کالا به اسرائیل کرد.

کیوسک

روزنامه هاآرتص [تل آویو]

به‌جای گروگان‌ها، اجساد آنها تحویل داده خواهد شد

گروگان‌های اسرائیلی سرانجام به‌عنوان اجساد به خانواده‌هایشان بازگردانده خواهند شد و احتمالا با رویکرد فعلی کابینه نتانیاهو بسیاری از خانواده‌ها، اسرا را زنده نخواهند دید. گروگان‌ها احتمالا در حملات هوایی و در عملیات‌های ناموفق ارتش، جان خود را از دست خواهند داد و همان گونه که ۳ نفر از آنها با آتش نیروهای اسرائیلی کشته شدند، دیگر گروگان‌ها نیز جان خود را از دست خواهند داد. مقامات سیاسی و نظامی سعی می‌کنند به ما بگویند که جنگ به آزادی گروگان‌ها کمک می‌کند، اما واقعیت آن است که جنگ آنها را خواهد کشت.

فایننشال تایمز [انگلیس]

ادامه جنگ غزه، اسرائیل را منزوی می‌کند

با ادامه جنگ غزه، نشانه هایی از نارضایتی گسترده در میان سیاستمداران آمریکایی به عنوان اصلی ترین متحدان تل‌آویو دیده می‌شود. وقتی که اسرائیل حمله خود به حماس را آغاز کرد، بنیامین نتانیاهو توانست به حمایت بی‌دریغ «جوبایدن»، رئیس‌جمهور آمریکا تکیه کند، اما با ادامه بمباران بی نتیجه غزه، تردیدها حتی در میان قوی‌ترین حامیان اسرائیل در واشنگتن به‌وجود آمده است. پس از ۲ ماه اکنون اتحاد غرب برای حمایت از اسرائیل در حال شکاف خوردن است و به نظر می‌رسد که هر چه نتانیاهو بیشتر به جنگ در غزه ادامه دهد، خطر انزوای اسرائیل بیشتر می‌شود.

صدور مجوزهای صندوق‌های املاک و مستغلات سرعت می‌گیرد

مجید عشقی، رئیس سازمان بورس: صدور مجوزهای صندوق املاک و مستغلات سرعت می‌گیرد. صندوق‌های املاک و مستغلات در زمره صندوق‌های جدید به‌حساب می‌آیند؛ به همین دلیل مرکز نظارت بر صندوق‌ها توجه زیادی بر نحوه مدیریت آنها خواهد داشت.

خبرهایی که نمی‌بینید

هشدار وزارت جهادکشاورزی به صنایع لبنی

مسعود امراللهی، مدیرکل نظارت بر کالاهای اساسی و محصولات کشاورزی: چنانچه میزان تولید محصولات تنظیم بازاری و ضوابط قیمت‌گذاری تمامی محصولات براساس ضرایب سود سازمان حمایت رعایت نشود، موارد به‌عنوان تخلف، گرانفروشی و امتناع از عرضه کالا تلقی و پرونده متخلفان به سازمان تعزیرات حکومتی ارجاع می‌شوند.

خنثی‌سازی شایعه‌های بنزینی

بازگشت تدریجی جایگاه‌های سوخت به چرخه فعالیت، شایعه‌ها در مورد گران‌شدن سوخت را خنثی کرد

گزارش
رضا کربلائی
روزنامه‌نگار

نقص فنی! این نخستین پاسخ صاحبان و کارکنان جایگاه‌های سوخت به رانندگان خودروهایی بود که روز گذشته برای سوخت‌گیری مراجعه کرده بودند. اما وقتی خبر آمد که این نقص فنی محدود به یک منطقه و یک استان و شهر نیست، همگان با این پرسش مواجه شدند که چه اتفاقی رخ داده است؟ کارت‌های سوخت کار نمی‌کرد و امکان سوخت‌گیری حتی با کارت جایگاه هم وجود نداشت و این تازه آغاز ماجرا بود. به‌تدریج، داستان جایگاه‌های خراب و ازدحام در برابر پمپ‌بنزین‌ها بار دیگر تکرار شد اما خیلی زود، با استقرار نیروی انتظامی جلوی بی‌نظمی شدید گرفته شد. با این وجود، این وضعیت به سرعت فراگیر شد. نه فقط در تهران که در همه استان‌ها و شهرهای ایران دارندگان وسایل نقلیه‌ای که به پمپ‌بنزین‌ها مراجعه کرده بودند با پاسخ وجود نقص فنی مواجه شدند و یا اینکه فعلا امکان سوخت‌گیری وجود ندارد.

به گزارش همشهری، ۷۸۵روز پس از نخستین حمله سایبری به پمپ‌بنزین‌های کشور در تاریخ ۴آبان ۱۴۰۰، دقایقی پس از ساعت ۹صبح دیروز دوباره تلفن‌ها به‌کار افتاد و مقامات وزارت نفت را به خط کرد و خبر شوک دوم به پمپ‌بنزین‌ها به سرعت کل کشور را فراگرفت. همه از وزیر نفت گرفته تا معاونانش در شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی به‌تدریج راهی اتاق بحران شدند تا جلوی تبعات این اتفاق را بگیرند. چه اتفاقی رخ داده است؟! این سؤالی است که در اولویت بعدی مردان نفتی قرار داشت و مهم‌ترین پرسش این بود که چگونه از ایجاد ناامنی و نگرانی در بین شهروندان جلوگیری کنند؟

این‌بار اما ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور از پمپ‌بنزین‌ها بازدید نکرد؛ او به وزارت اقتصاد رفته بود و پس از اطلاع از اختلال در عرضه سوخت در سراسر کشور در یک دستور مهم، جواد اوجی، وزیر نفت را موظف کرد تا علت وقوع اختلال در جایگاه‌های سوخت را بررسی و نسبت به رفع فوری اختلال ایجادشده اقدام کند. سکاندار قوه مجریه به وزیر نفت حکم کرد تا نسبت به اطلاع‌رسانی مناسب و بموقع به مردم اقدام کند. با صدور این دستور جواد اوجی با خروج از وزارت نفت به سطح شهر رفت تا از نزدیک به مردم اطمینان دهد که نگران نباشند چراکه ظرف چندساعت مشکل برطرف خواهد شد؛ اما چگونه؟

خنثی‌سازی بمب شایعه‌های اقتصادی

شائبه حمله یک گروه هکری وابسته به رژیم صهیونیستی به سامانه عرضه سوخت در حالی قوت گرفت که اولویت دیگر وزارت نفت و دولت، خنثی‌سازی بمب شایعه‌ها بود. شایعاتی از جنس اینکه می‌خواهند مانده سهمیه سوخت از بین برود یا اینکه می‌خواهند بنزین را گران کنند و... اما وزارت نفتی‌ها به صراحت تمام این شایعه‌ها را تکذیب و اعلام کردند که هم سهمیه سوخت به قوت خود باقی است و هم قرار نیست بنزین و دیگر فرآورده‌های نفتی گران شود. با آغاز به کار مجدد جایگاه‌های سوخت و عرضه به‌صورت آفلاین و البته با قیمت آزاد، به‌تدریج شایعه‌ها رنگ باخت و آرامش به جامعه برگشت.

سابقه

- **۴آبان ۱۴۰۰:** نخستین حمله سایبری به پمپ‌بنزین‌های کشور
- **۲۷آذر ۱۴۰۲:** دومین اختلال در پمپ‌بنزین‌ها با شایعه حمله هکرها
- ۹,۲۰دقیقه: ساعت اعلام اختلال در پمپ‌بنزین‌ها
- لحظه اطلاع‌رسانی شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی: ۱۱,۵۰دقیقه
- تعداد کل جایگاه‌های سوخت کشور: ۴۳۰۰باب
- جایگاه‌های از کارافتاده: ۶۰درصد
- جایگاه‌های برگشته به مدار تا ساعت ۱۷ دیروز: ۷۰درصد

هشدار مرکز پژوهش‌های مجلس در مورد پمپ‌بنزین‌ها

چندهفته مانده به حمله نخست سایبری به جایگاه‌های سوخت کشور در سال ۱۴۰۰ مرکز پژوهش‌های مجلس با اشاره به حمله یک گروه هکری به زیرساخت‌های آمریکا و از کارانداختن بیش از ۱۰هزار پمپ‌بنزین در سراسر جنوب‌شرقی آمریکا به‌ویژه کارولینا، ویرجینیا و جورجیا اعلام کرد: تعدد مراکز تصمیم‌گیری و ارزیابی حملات سایبری و حتی پاسخگویی و مقابله باعث می‌شود که ابعاد و پیامدهای این اتفاق فراتر از انتظارات باشد و پاسخ بازدارنده را به‌همراه نداشته باشد. این نهاد پژوهشی هشدار داده بود که در حوزه امنیت سایبری کشور، فقدان یک استراتژی منسجم و نبود فرماندهی واحد در شناسایی، ارزیابی و پاسخگویی به حملات سایبری را باید جدی گرفت.

از شروع اختلال تا رفع مشکل

۱۱:۵۰ — شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی: کارگروه‌های تخصصی برای رفع اختلال در کوتاه‌ترین زمان ممکن تشکیل شده است و تا زمان رفع مشکل و اتصال دوباره سامانه سوخت، توزیع فرآورده‌های نفتی به‌صورت آفلاین انجام خواهد شد. سهمیه سوخت هم‌میهنان در کارت سوخت آنها محفوظ است و پس از رفع مشکل قابل استفاده خواهد بود.

۱۲:۰۰ — جلیل سالاری، مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی: فرایند ارتباط آفلاین بین جایگاه‌های عرضه فرآورده و سامانه هوشمند سوخت به‌تدریج در حال انجام است و تلاش می‌کنیم در کمترین زمان ممکن این چالش برطرف شود. فعلا سوخت‌گیری به‌صورت آفلاین انجام می‌شود و مردم می‌توانند با نرخ دوم سوخت‌گیری کنند.

۱۳:۰۰ — جعفر سالاری‌نسب، مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی: این اختلال هیچ ارتباطی به تغییر قیمت و سهمیه سوخت در کشور ندارد. در ساعات آینده بیش از ۹۰درصد از جایگاه‌های کشور عملیاتی می‌شوند. از مردم می‌خواهیم برای سوخت‌گیری حوصله به‌خرج دهند و تا چند ساعت آینده به جایگاه‌ها مراجعه نکنند.

۱۳:۱۰ — سازمان پدافند غیرعامل کشور: همه گزینه‌های محتمل از جمله نفوذ و هک را در نظر گرفته و تحت بررسی داریم، اما در شرایط کنونی نمی‌توان ادعاهای مطرح‌شده از سوی دشمن را تأیید کرد. با توجه به رعایت الزام‌ها و ضوابط پدافند غیرعامل، در همه سکوهای سوخت‌رسانی، امکان سوخت‌رسانی به‌صورت دستی و خارج از شبکه وجود دارد.

۱۴:۰۰ — جواد اوجی، وزیر نفت: هیچگونه برنامه‌ای برای افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی در دستور کار نیست و هم‌اکنون شرایط ذخیره‌سازی‌ها در انبارهای سوخت کشور مطلوب است. سهمیه سوخت شهروندان در کارت‌های هوشمند سوخت محفوظ است و خللی در آن به‌وجود نخواهد آمد؛ تاکنون (ساعت ۱۴) هزار و ۲۵ ۶جایگاه سوخت به‌صورت دستی در کشور عملیاتی شده و سوخت‌رسانی در حال انجام است.

عرضه میوه شب یلدا تا پنجشنبه ادامه دارد

بازار

رئیس اتحادیه بارفروشان تهران اعلام کرد: از دیروز توزیع گسترده میوه شب یلدا در تهران آغاز شده و این فرایند تا روز پنجشنبه نیز ادامه دارد. مصطفی دارایی‌نژاد با اعلام این خبر به ایسنا، گفت: در روز نخست عرضه میوه شب یلدا، حدود ۱۰هزار تن میوه شامل ۴هزارتن هندوانه، ۲هزارتن انار، ۲هزارتن سیب و پرتقال و ۲هزارتن نارنگی و سایر میوه‌ها در میدان مرکزی میوه و تره‌بار تهران توزیع شده است. به گفته او، شب گذشته نیز حدود ۴هزارتن انار و هندوانه در تهران توزیع شده است. رئیس اتحادیه بارفروشان تهران اضافه کرد: توزیع از یکشنبه‌شب آغاز شده و تا پنجشنبه نیز ادامه دارد و این عرضه‌ها به‌قدری زیاد است که کمبودی در بازار ایجاد نشود. او همچنین از توزیع بار میوه شب یلدا برای تمام وانتی‌های سطح شهر تهران و جاده‌ها خبر داده است. دارایی‌نژاد افزود: در بازار شب یلدا، انار شیراز با قیمت هر کیلو ۲۵ تا ۳۵ هزار تومان، انار کاشمر ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان، انار ساوه ۱۵ تا ۳۰ هزار تومان در میدان مرکزی به‌صورت عمده فروخته شده و فقط انار صادراتی پوست نازک دماوند بالای ۵۵ هزار تومان بوده است.

قیمت انار تره‌بار برای شب یلدا

بورس، انرژی گرفت

بازار سرمایه

شاخص کل بورس تهران در مبادلات روز گذشته با یک صعود پرقدرت امیدها را برای رشد بیشتر تقویت کرد. به‌نظر می‌رسد بخشنامه جدید سازمان امور مالیاتی و مشخص شدن اراده جدی سازمان بورس برای تجدید ارزیابی دارایی‌های شرکت‌ها، به بورس انرژی تازه داده است. به گزارش همشهری، با وجود نزول‌های هفته گذشته، بورس تهران هفته جاری را با رشد آغاز کرد و این روند رو به رشد دیروز هم ادامه یافت به‌طوری که در داده‌وستدهای روز گذشته شاخص کل بورس تهران ۱,۶درصد افزایش یافت و به ۲میلیون و ۲۰۷هزار واحد رسید. دیروز همچنین ۳۰میلیارد تومان نقدینگی تازه وارد بازار سهام شد و ارزش معاملات خرد نیز نزدیک به ۵۰درصد افزایش یافت و به ۶۳۰۰میلیارد تومان رسید. این ارقام به‌معنای آن است که تقاضا برای خرید سهام افزایش یافته و این موضوع می‌تواند محرکی برای رشد شاخص بورس در زمستان باشد. به‌نظر می‌رسد بخشنامه جدید سازمان امور مالیاتی مبنی بر دریافت نشدن مالیات از هزینه‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری در سهام و افزایش ارزش سرمایه‌گذاری‌ها، عامل مهمی در افزایش تقاضا برای خرید سهام بوده است. ضمن اینکه ظرف ۲ روز گذشته سازمان بورس نیز با انتشار سومین نامه از همه شرکت‌های بورس خواست در جریان افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی دارایی‌ها مشارکت کنند که نشان می‌دهد عزم نهاد ناظر بازار سرمایه در این طرح جدی است. این دو موضوع در کنار هم جان تازه‌ای به بورس داد و برآورد می‌شود روند رو به رشد دست‌کم در میان‌مدت ادامه یابد.

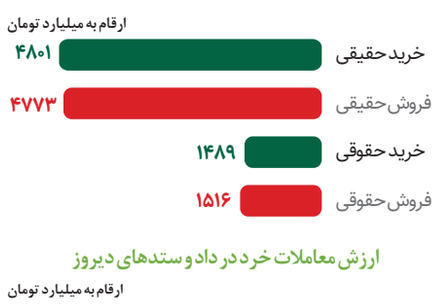

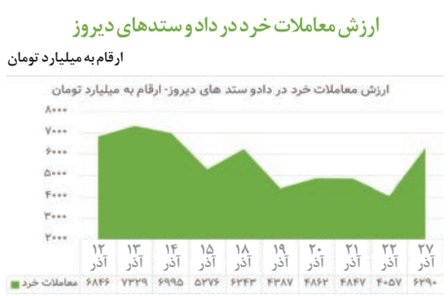

راه

۳ آزادراه جدید در راه است

توسعه شبکه بزرگراهی یکی از الزامات توسعه کشور است. توسعه ای که با کاهش هزینه های حمل و نقل، رونق اقتصادی را محقق می کند. در همین راستا، شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل‌ونقل کشور به نمایندگی از وزارت راه و شهرسازی، تفاهمنامه احداث ۳ مسیر آزادراهی جدید را امضا کرده که براساس آن در همدان، تبریز و شهر جدید پردیس آزادراه‌های جدیدی احداث خواهد شد. به گزارش همشهری، این تفاهمنامه‌ها در راستای تسریع در تکمیل محورهای مواصلاتی کشور، با مشارکت بخش خصوصی به امضا رسیده و شامل تأمین مالی احداث، نگهداری، بهره‌برداری و انتقال ۳پروژه زیرساختی در حوزه راه است. طبق اعلام وزارت راه و شهرسازی، احداث آزادراه کنارگذر شمالی همدان، آزادراه پردیس- هراز و آزادراه ارومیه-تبریز، موضوع تفاهمنامه‌های امضا شده با بخش خصوصی بوده است. در داده نمای زیر، اطلاعات این ۳ پروژه کلیدی را می‌بینید.

۱۷۴ کیلومتر در ۳ پروژه

پردیس -هراز	کنارگذر شمالی همدان	تکمیل ارومیه- تبریز
۱۲ کیلومتر	۳۸ کیلومتر	۱۲۴ کیلومتر
٪۷۰ مشارکت بخش خصوصی	٪۵۰ مشارکت بخش خصوصی	٪۶۰ مشارکت بخش خصوصی

تجارت

عمان؛ دروازه رفع تحریم و دسترسی به آفریقا

طبق برنامه‌ریزی‌های وزارت صنعت قرار است ظرفیت تجارت با عمان در گام نخست تا ۳,۵میلیارد دلار افزایش یابد. بررسی‌ها نشان می‌دهد عمان می‌تواند دروازه‌ای برای رفع تحریم‌ها و دسترسی به بازار آفریقا باشد.

آنطور که روز گذشته عباس علی‌آبادی، وزیر صنعت اعلام کرد: هدف‌گذاری نخست برای تجارت با عمان در گام اول ۳.۵ میلیارد دلار در سال است، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد به سادگی می‌توانیم این رقم را به ۵ میلیارد دلار برسانیم.

عباس علی‌آبادی همچنین تأکید کرد: از بازرگانان و تجار کشور می‌خواهیم از ظرفیت کشورهایی مثل عمان، با توجه به روابط خوب دیپلماتیک استفاده کنند تا به توسعه تجارت و در نهایت بهبود وضعیت اشتغال و معیشت مردم منجر شود.

به گزارش همشهری، بررسی‌های دقیق‌تر از گسترش روابط تجاری ایران و عمان نشان می‌دهد که صرف‌نظر از بازار داخلی عمان، این کشور می‌تواند دروازه‌ای برای صادرات کالاهای ایران به سایر نقاط جهان از جمله آفریقا و مسیری برای رفع تحریم باشد.

عمان کشوری امن برای سرمایه‌گذاری است و رتبه شاخص فضای کسب‌وکار این کشور ۴۸ است. این در حالی است که رتبه ترکیه ۶۹، کویت ۱۰۴ و پاکستان ۱۱۰ است. تورم در عمان زیر ۳درصد است و نرخ سود تسهیلات بانکی در این کشور نیز پایین است. عمان هم خود بازار خوبی برای محصولات ایرانی است و هم می‌تواند پل مناسبی برای دسترسی به بازارهایی باشد که به دلایل سیاسی ارتباط خودشان با ایران را قطع کرده‌اند. تجارت عمان با کشورهای آفریقایی از سابقه طولانی و تاریخی برخوردار است و از طریق تجار عمانی، راحت‌تر می‌توان به بازار آفریقا دسترسی داشت. شرق آفریقا از دیرباز قلمرو حاکمان مسقط بوده است، به همین دلیل روابط اقتصادی و فرهنگی مناسبی میان سلطنت عمان و این کشورها وجود دارد. ایران می‌تواند از عمان و به‌خصوص بندر بزرگ صلاله به‌عنوان پلی برای دسترسی آسان به این مناطق استفاده کند که بازاری بکر برای محصولات ایرانی خواهد بود.

بانک اقتصادنوین ENBANK
نخستین بانک خصوصی ج.ا.ایران LR.IRAN'S FIRST PRIVATE BANK

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله ای ۰۹۲۸-۱۴۰۲

۱. شرح مختصر موضوع مناقصه: **تامین تجهیزات دوربین مداربسته تحت شبکه (IP)**

۲. مهلت و محل دریافت اسناد: از ساعت ۸ صبح روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۸ تا پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۴ با مراجعه به سایت بانک‌اقتصادنوین بخش مناقصه و مزایده‌ها به آدرس www.enbank.ir امکان‌پذیر می‌باشد.

۳. مهلت و محل تحویل پیشنهادها: حداکثر تا پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ به نشانی: تهران، خیابان ولیعصر(عج)، روبروی بزرگراه هاشمی رفسنجانی، بلوار اسفندیار، پلاک ۲۴ دبیرخانه بانک اقتصادنوین تحویل و رسید دریافت نمایند.

اسناد و مدارک دریافتی به عنوان پیشینه نزد بانک اقتصادنوین می‌ماند.

تلفن: ۲۴۵۹۴۲۱۷-۲۴۵۹۴۲۳۳ فکس: ۲۴۵۹۴۲۸۷

خصوصی سازی

کسی بازنده‌ها را نمی‌خرد!

آیا شستا واقعا خریدار سهام پرسپولیس است؟

با وجود آغاز شمارش معکوس برای عرضه سهام پرسپولیس و استقلال، هنوز هم خریدار واقعی برای سهام این دو تیم پیدا نشده است؛ چون جمع کل زیان انباشته این دو باشگاه درحدود ۱۴۰۰میلیارد تومان است و در عین حال از نظر مالی و حسابرسی هم غیرشفاف هستند. همین موضوع تمایل مشتریان را برای خرید سهام این دو باشگاه از بین برده و به‌نظر می‌رسد اعلام موضع شستا برای خرید سهام پرسپولیس نیز صرفا رفع مسئولیت و شانه خالی کردن از زیر بار خرید سهام این باشگاه‌هاست.

به گزارش همشهری، طبق اعلام سازمان خصوصی‌سازی و فرابورس قرار است ۱۲دی‌ماه بلوک‌های ۵۱درصدی سهام پرسپولیس و استقلال که ارزش پایه سهام آنها به‌ترتیب برای پرسپولیس ۲۱۱۶میلیارد و استقلال ۱۸۵۰میلیارد تومان تعیین شده است، عرضه شود. با وجود آنکه وزارت اقتصاد برای سومین بار برای واگذاری سهام این دو باشگاه خیز برداشته است اما ظاهرا ماجرای واگذاری سهام پرسپولیس و استقلال فقط روی کاغذ ساده است و در عمل پیچیدگی‌هایی دارد که واگذاری سهام این دو باشگاه را دشوار کرده است. از یک طرف درآمد حق پخش تلویزیونی که می‌تواند منبع درآمدی مهمی برای این دو باشگاه باشد نامشخص مانده و از طرف دیگر زیان‌ها و بدهی‌های سنگین این دو باشگاه هر مشتری را برای خرید سهام این دو باشگاه منصرف می‌کند.

باخت خریدار با زیان سنگین

یکی از چالش‌های بزرگ برسر واگذاری سهام پرسپولیس و استقلال موضوع زیان‌ها و بدهی‌های مالی سنگین این دو باشگاه است که مانع از حضور خریداران بالقوه برای این دو باشگاه می‌شود. آنطور که آمارها نشان می‌دهد باشگاه استقلال در سال مالی قبل نزدیک ۵۳۰میلیارد تومان زیان شناسایی کرده است که نسبت به سال قبل ۵۷۸درصد افزایش نشان می‌دهد. با این زیان سنگین جمع کل زیان انباشته باشگاه استقلال اکنون به ۷۸۱میلیارد تومان رسیده است. باشگاه پرسپولیس نیز در سال مالی قبل ۱۴۲میلیارد تومان زیان شناسایی کرده که ۲۸درصد رشد نشان می‌دهد. با اضافه شدن زیان‌های فصل نخست امسال، اکنون جمع کل زیان انباشته پرسپولیس به بیش از ۶۰۰میلیارد تومان رسیده و اگر رویه فعلی ادامه یابد زیان انباشته پرسپولیس در سال مالی جاری به مرز ۸۰۰میلیارد تومان خواهد رسید. همه این ارقام به‌معنای آن است که جمع کل زیان انباشته ۲باشگاه پرسپولیس و استقلال، بدون درنظر گرفتن بدهی‌ها، روی هم در حدود ۱۴۰۰میلیارد تومان است که می‌تواند هر خریداری را منصرف کند.

تلویزیون حق پخش ۳۰درصدی را نمی‌دهد

یکی دیگر از چالش‌های بزرگ برسر واگذاری سهام سرخابی‌ها موضوع حق پخش تلویزیونی این دو باشگاه است. حق پخش، درآمدهای تبلیغاتی است که از محل قراردادهایی که در باشگاه‌ها و سطوح مختلف بسته می‌شود به‌دست می‌آید و به‌عنوان یک منبع درآمدی پایدار برای باشگاه‌های ورزشی در دنیا شناخته می‌شود. در ایران هم در برنامه ششم توسعه این مسئله دیده شد و در بودجه‌های سنواتی سال ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ این حکم گنجانده شده و مقرر شده است که درآمدهای حاصل از پخش برنامه‌های ورزشی به نسبت ۳۰درصد برای وزارت ورزش و ۷۰درصد برای صداوسیما تقسیم شود. اما تاکنون اقدام عملی برای دریافت این حق پخش انجام نشده است. البته در لایحه برنامه هفتم حکم اجرایی‌شدن تقسیم درآمدهای تبلیغاتی ناشی از حق پخش مسابقات ورزشی کشور گنجانده شده و پیشنهاد شده است وزارت ورزش به‌عنوان نماینده فدراسیون‌ها و باشگاه‌ها، همه درآمدهای کسب شده از محل تبلیغات محیطی و روی لباس تیم‌ها که تصاویر آن در قالب برنامه‌های مختلف از صداوسیما پخش می‌شود را به ردیف درآمدی مشخص در خزانه‌داری کل کشور واریز کند و البته صداوسیما نیز باید همه درآمدهای کسب شده از پخش مسابقات ورزشی را به این حساب واریز کند. با وجود این بند در لایحه برنامه هفتم کارشناسان اعتقاد دارند فقط گنجاندن بند قانونی در لوایح کارساز نیست چرا که ضمانت اجرایی ندارد، چرا که اجرایی شدن این حکم منوط به نظارت وزارت ورزش بر درآمدهای تبلیغاتی است، موضوعی که به‌نظر می‌رسد در عمل قابل اجرا نیست.

آیا شستا واقعا خریدار است؟

با وجود چنین چالش‌هایی برای فروش سهام پرسپولیس و استقلال به تازگی عارف نوروزی، مدیرعامل شرکت شستا در نامه‌ای به وزارت ورزش و جوانان با مطرح کردن درخواست خرید باشگاه پرسپولیس خواستار تعیین تکلیف موضوع از سوی این وزارتخانه شد. مشخص نیست چرا شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی (شستا) چنین نامه‌ای را به وزارت ورزش ارسال کرده اما گمان می‌رود طبق روال واگذاری‌های قبلی مذاکراتی پشت پرده با شستا برای خرید سهام باشگاه پرسپولیس انجام شده و این شرکت به همین دلیل نمی‌خواهد به‌دلیل مشکلاتی که وجود دارد زیر بار خرید سهام باشگاه پرسپولیس برود. به‌ویژه آنکه شستا هم‌اکنون بخشی از سهام باشگاه ذوب‌آهن را در اختیار دارد و طبق ماده ۱۸ اساسنامه فدراسیون فوتبال و همچنین کنفدراسیون فوتبال آسیا هیچ‌یک از اشخاص حقیقی و حقوقی همزمان نمی‌توانند کنترل و هدایت بیش از یک باشگاه را برعهده داشته باشند و این موضوعی است که شستا به خوبی به آن واقف است.

براساس برخی اخبار غیررسمی در سال‌های گذشته مذاکراتی نیز با ایرانسل، همراه اول، ایران خودرو، سایپا، بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی فرمان امام برای خرید سهام این دو باشگاه انجام شده بود که این شرکت‌ها هم مانند شستا هیچ‌کدام حاضر به خرید سهام سرخابی‌ها نشده‌اند.

انتظامی

دستگیری مأمور قلابی شهرری

مرد شیاد که با معرفی خودش به‌عنوان مأمور پلیس، دست به سرقت از اتباع بیگانه در شهرری می‌زد، دستگیر شد. این مرد که تجهیزات نظامی تقلبی همراهش بود، پس از شناسایی مهاجرانی که مدارک هویتی نداشتند، از آنها اخاذی می‌کرد که پس از دستگیری به اخاذی از ۱۱نفر اعتراف کرد.

نجات

نجات ۳ کویرنورد در بیابان‌ها

فرماندار شهرستان خوروبیابانک گفت: ۳ کویرنورد گمشده در بیابان‌های عروسان کوره گز در خوروبیابانک از سوی امدادگران هلال‌احمر و دیگر نیروهای امدادی نجات یافتند. این افراد قصد کویرنوردی داشتند که با گم کردن راهشان سرگردان شده و در تماس با هلال‌احمر درخواست کمک کرده بودند.

آن سوی مرز

قتل‌های سریالی به بهانه پیدا کردن طلا

قاتل سریالی، قربانیانش را با وعده پیدا کردن طلاهای دزدی که‌در جنگل مدفون بود، به محلی خلوت می‌کشاند و آنها را به قتل می‌رساند تا پول‌هایشان را سرقت کند.

به گزارش همشهری به نقل از گاردین، در سال ۲۰۲۱ پیدا شدن جسد برندی بلیک ۴۴ساله در یک پارک جنگلی در نزدیکی سیاتل واشنگتن، پلیس را در مقابل یک معمای جنایی قرار داد. درحالی‌که پلیس با حضور در پارک جنگلی تحقیقاتش را آغاز کرده بود، بقایای جسد دیگری نیز در نزدیکی جسد برندی پیدا شد. جسد برای شناسایی و تحقیقات به پزشکی قانونی منتقل شد و پلیس به گمان اینکه شاید اجساد دیگری در آن نزدیکی باشد، آن محل را مورد کاوش قرار داد، تا اینکه دو جسد دیگر نیز پیدا شد.

پیدا شدن بقایای ۴جسد در این محل پلیس را به این اطمینان رساند که با یک قاتل سریالی روبه‌روست. در ادامه تحقیقات مشخص شد که دو جسد آخر متعلق به مایکل گومان، ۵۹ساله و پسرش ونس لکی گومان، ۳۱ساله است که هر دو با شلیک گلوله کشته شده بودند، اما همچنان هویت آخرین کسی که استخوان‌هایش در جنگل پیدا شده بود، مشخص نبود.

با شروع تحقیقات برای کشف راز این جنایت‌ها، پلیس به ریچارد بردلی ۴۰ساله رسید و او را دستگیر کرد. وی در بازجویی‌ها گفت که برای دزدیدن پول و موادمخدر قربانیان به آنها می‌گفت که مقداری طلا دزدیده و در پارک جنگلی آنها را پنهان کرده اما برای انتقال آنها به کمک نیاز دارد. از آنجا که صحبت از پول و طلا می‌شد، قربانیان نیز به طمع به‌دست آوردن بخشی از آن طلاها با وی همراه می‌شدند. مرد جنایتکار توضیح داد: وقتی به مقصد می‌رسیدیم از آنها برای کندن زمین کمک می‌خواستم. وقتی آنها مشغول کندن می‌شدند با شلیک گلوله آنها را به قتل می‌رساندم و پول و موادمخدری را که همراهشان داشتند می‌دزدیدم. ریچارد به قتل ۳نفر اعتراف کرد و پلیس برای پیدا کردن هویت چهارمین قربانی تحقیقاتش را ادامه داد تا اینکه مدتی قبل با استفاده از فناوری دی ان‌ای، مشخص شد که جسد متعلق به امیلیو ماتورین ۳۶ساله است که در سال ۲۰۱۹ ناپدید شده بود. امیلیو وقتی آخرین بار خانه خود را ترک کرد، ۱۵هزار دلار و مقداری موادمخدر همراهش بود.

با این اطلاعات مشخص شد که امیلیو نیز یکی از قربانیان ریچارد(قاتل سریالی) بوده و این جنایتکار سریالی به زودی به اتهام قتل ۴نفر محاکمه خواهد شد.

جنایی

نامادری سنگدل راهی زندان شد

نامادری آوا کوچولو به اتهام شکنجه و ضرب و شتم این دختربچه ۴ساله دستگیر و راهی زندان شد.

به گزارش همشهری، پنجشنبه گذشته مرد جوانی در حالی که دختربچه ۴ساله خود به نام آوا را در آغوش داشت، راهی یکی از بیمارستان‌های شهرستان ارومیه شد. آوا کوچولو دچار خونریزی شده و روی بدن او آثار کبودی و سوختگی‌های وحشتناکی به چشم می‌خورد. مسئولان بیمارستان ماجرا را به پلیس گزارش دادند و با حضور ماموران در بیمارستان معلوم شد که آوا کوچولو تحت شکنجه‌های وحشتناک نامادری‌اش قرار گرفته است. تحقیقات نشان می‌داد که حدود ۹ماه قبل از این حادثه، پدر و مادر آوا به خاطر اختلافاتی که با هم داشتند از یکدیگر جدا شدند و پدر سرپرستی دختر خردسال‌شان را به عهده گرفته بود. این مرد مدتی بعد با زن دیگری ازدواج کرد اما به گفته همسایه‌ها، این زن مدام آوا را آزار می‌داد و او را شکنجه می‌کرد. تا جایی که چند روز قبل فیلمی که دوربین مداربسته ساختمان محل سکونت آنها ضبط کرده بود، در فضای مجازی دست به دست شد و افکار عمومی را جریحه‌دار کرد. در این فیلم، نامادری آوا با بی‌رحمی اقدام به پرت کردن دختربچه از پله‌ها کرده بود و همین باعث خونریزی مغزی وی شده بود. همزمان با انتقال آوا به بیمارستان و انتشار این فیلم در فضای مجازی، دستگاه قضایی نیز وارد ماجرا شد و حسین مجیدی، دادستان عمومی و انقلاب ارومیه خبر از بازداشت نامادری سنگدل و انتقال او به زندان داد.

وی گفت: به محض اطلاع دادستانی از این حادثه، دستور دستگیری فرد خاطی صادر شد و با برگزاری جلسه ویژه‌ای با حضور مجموعه پزشکی قانونی استان و بازپرس ویژه قتل مقرر شد که تمامی ابعاد این رفتار مجرمانه و منشا و علت صدمات و حالات روحی و روانی فرد دستگیر شده مورد بررسی قرار گیرد. مجیدی اضافه کرد: متاسفانه به لحاظ شدت صدمات وارد شده آوا کوچولو فعلاً وضعیت پایداری ندارد و در بیمارستان توسط پزشکان تحت درمان است. متهم پرونده نیز بعد از دستگیری و تعیین شعبه ویژه با تفهیم اتهام قانونی با قرار بازداشت موقت روانه زندان شده است.

گفت‌وگو با سارقی که با کلت کمری در خیابان‌های تهران زورگیری می‌کرد

سرقت‌های مسلحانه به روش کلیپ‌های اینستاگرامی

گفت‌وگو
الهه فراهانی
روزنامه‌نگار

ماموران اداره یکم پلیس آگاهی پایتخت در تازه‌ترین عملیات خود، مردی جوان را دستگیر کردند که دست به سرقت‌های مسلحانه در خیابان‌های تهران می‌زد. این سارق جوان و تازه‌کار، ساعت ۷ تا ۸،۳۰صبح به خیابان های مرکز پایتخت می‌رفت، طعمه‌هایش را غافلگیر می‌کرد، لوله سلاح خود را روی سر آنها می‌گذاشت و نقشه‌اش را عملی می‌کرد. حالا اما دستبند به دست، گوشه دیوار اداره آگاهی ایستاده و می‌گوید به‌شدت پشیمان است و اشتباه کرده. او در گفت‌وگو با همشهری از جزئیات سرقت‌هایش می‌گوید و اینکه چطور تبدیل به یک دزد سریالی شده است.

خودت را معرفی کن.

من بهنام هستم و به‌تازگی وارد ۳۸سالگی شده‌ام.

پرونده‌ات نشان می‌دهد، این نخستین‌بار است که دستگیر می‌شوی و سابقه‌ای نداری؟

درست است. من تابه‌حال در زندگی‌ام مرتکب کوچک‌ترین خلافی نشده‌ام؛ یعنی حالا که فکر می‌کنم حتی در رانندگی هم خلاف نکرده‌ام.

پس چه شد که پایت به دنیای تبهکاران باز شد؟

حماقت کردم. اول به‌خاطر بی‌پولی، دوم به‌خاطر هیجان و سوم به‌خاطر فیلم‌هایی که در اینستاگرام و یوتیوب می‌دیدم. اعتیادم به شبکه‌های اجتماعی و دیدن شبانه‌روزی این فیلم‌ها موجب شد که پایم به این ماجرا باز شود.

یعنی با دیدن فیلم‌ها تصمیم گرفتی تبدیل به سارق مسلح شوی؟

شاید برایتان خنده‌دار باشد اما دقیقا دیدن این فیلم‌ها مرا وسوسه کرد. صبح تا شب گوشی به‌دست می‌نشستم پای کلیپ‌های دزدی و سرقت مسلحانه. وقتی می‌دیدم مردم با دیدن اسلحه یا چاقوی دزدان وحشت می‌کنند و از ترس جانشان تسلیم می‌شوند، وسوسه افتاد به جانم که با این شیوه و شگرد سرقت کنم. البته دلیل اولم مشکلات مالی بود. من حتی نمی‌توانستم خرج مدرسه فرزندم را بدهم. تنها فرزندم در مدرسه غیرانتفاعی درس می‌خواند و باید هزینه آن را می‌دادم. علاوه بر این، زندگی خیلی خرج داشت که از پس آن برنمی‌آمدم.

مگر کار نمی‌کردی؟

کار که قبلا یک جورهایی دلال بودم. خرید و فروش کالا می‌کردم. سود می‌کردم اما خب باز دخل و خرجم جور نبود. این اواخر با موتور هم کار می‌کردم و پیک موتوری بودم. اما با این گرانی‌ها که مشکلات مالی حل نمی‌شود.

سرقت‌هایت را از چه زمانی شروع کردی؟

از یک‌ماه پیش. صبح زود از خانه می‌زدم بیرون. من خیلی سحرخیزم و صبح زود بیدار می‌شوم. بعد می‌رفتم خیابان‌های مرکز پایتخت. صورتم را می‌پوشاندم و در خیابان یا کوچه‌های خلوت به‌دنبال طعمه می‌گشتم. به محض شناسایی طعمه به سمتش می‌رفتم و اسلحه را می‌گذاشتم روی شقیقه‌اش. طرف که اسلحه را می‌دید، وحشت می‌کرد و گوشی موبایلش را دودستی تقدیم من می‌کرد. اصلا به همین دلیل از کلت استفاده می‌کردم. چون وحشت طعمه‌ها از اسلحه بیشتر است.

اسلحه را چطور تهیه کردی؟

رفتم شهرستان و از فردی خریدم. من عاشق اسلحه هستم. وقتی به شهرستان می‌رفتم با خودم می‌بردم. گاهی با بچه‌های روستا می‌رفتیم بیابان و تیراندازی می‌کردیم.

شده بود که هنگام سرقت تیراندازی کنی؟

گاهی اگر مالباخته مقاومت می‌کرد یا مثلا شاهدان تصمیم می‌گرفتند تعقیبم کنند، برای ترساندنشان تیرهوایی شلیک می‌کردم.

می‌دانی یکی از طعمه‌هایت دوبلوری معروف بوده؟

من که نمی‌دانستم دوبلور است. اتفاقی شناسایی‌اش کردم. هنگام سرقت خیلی التماسم کرد که گوشی‌اش را نبرم. می‌گفت تمام اطلاعات کاری‌اش در گوشی است اما من در آن لحظه فقط فکر سرقت بودم.

در صحبت‌هایت گفتی صبح‌ها می‌رفتی سرقت. چرا صبح؟

چون خیلی‌ها در آن ساعت از صبح هنوز منگ خواب هستند. هنوز هوشیاری کامل ندارند و چون سرحال نیستند، به‌راحتی آب‌خوردن و ظرف چند ثانیه می‌توانی خفت‌گیری را انجام بدهی و فرار کنی.

از زنان هم سرقت می‌کردی؟

نه، فقط مردان.

چرا از زنان سرقت نمی‌کردی؟

دو دلیل داشت؛ نخست اینکه من خودم زن و بچه، مادر و خواهر دارم. نمی‌توانم تصور کنم که کسی بخواهد از آنها سرقت کند. حس بدی به من می‌دهد. دلیل بعدی‌ام این بود که فکر می‌کردم اگر زنی باردار باشد و وحشت موجب سقط جنینش شود، من تا آخر عمرم خودم را نمی‌بخشم.

چند مورد سرقت انجام دادی؟

در کمتر از یک‌ماه از حداقل ۱۲نفر سرقت کردم. راستش می‌خواستم کمی پولدار شوم و سرقت را رها کنم که گیر افتادم.

همسرت از سرقت‌ها خبر داشت؟

نه. ما با هم مشکل داشتیم. او همه پول‌هایم را گرفته بود و یکی از دلایلی که دزد شدم همین بود.

چرا سرقت گوشی را انتخاب کردی و سراغ سرقت دیگری نرفتی؟

یک روز که در خیابان بودم و فکر می‌کردم که چطور ایده خفت‌گیری مسلحانه را پیاده کنم، چشمم افتاد به یک گوشی موبایل. درست کنار خیابان افتاده بود. انگار صاحبش از ماشین پیاده شده و متوجه نشده بود گوشی‌اش افتاده است. آن را برداشتم و رفتم یکی از خیابان‌های جنوب تهران. در آنجا با همین مالخر(اشاره به متهمی که کنارش ایستاده می‌کند) آشنا شدم و گوشی را به او فروختم. با هم رفیق شدیم و گفت اگر باز هم گوشی داشتم از من می‌خرد. پولش زیر زبانم مزه کرد و همین شد که تصمیم به سرقت گوشی گرفتم.

گوشی‌ها را چقدر می‌فروختی؟

بستگی به مدلش داشت. اما هیچ گوشی‌ای را کمتر از ۲میلیون تومان! نفروختم. البته من گوشی مدل بالا سرقت نمی‌کنم. مثلا اصلا سمت آیفون نمی‌روم.

چرا؟

خب صاحبش گناه دارد. با هزار بدبختی گوشی مدل بالا خریده بعد من آن را بدزدم؟

تو که دم از وجدان می‌زنی، چطور حاضر می‌شدی اسلحه‌روی شقیقه طعمه‌هایت بگذاری و آنها را تا مرز سکته ببری؟ فکر نمی‌کردی اگر گلوله‌ای شلیک می‌کردی، جان فردی بی‌گناه را می‌گرفتی؟

متهم بغض می‌کند و پاسخ می‌دهد: بنویسید اشتباه کردم و خیلی پشیمانم. خیلی...

متهم می‌گوید صبح‌ها راهی سرقت می‌شده چرا که مردم هنوز کاملا هوشیار نیستند و سرقت از آنها راحت‌تر است

نکته

شهروندان مراقب باشند

سردار علی ولی‌پورگودرزی، رئیس پلیس آگاهی تهران می‌گوید یکی از راه‌های کاهش سرقت، مراقبت از مجرمان سابقه‌دار با استفاده از پابند الکترونیکی است. او توضیح می‌دهد: این طرح به‌زودی اجرایی خواهد شد و پیش بینی می‌کنیم با اجرای آن شاهد کاهش آمار سرقت در پایتخت باشیم. رئیس پلیس آگاهی تهران توصیه‌هایی هم برای شهروندان دارد. اینکه مراقب باشند که در مراکز خلوت تا حد امکان از گوشی خود استفاده نکنند یا به کمک لوازم جانبی از موبایل استفاده کنند تا در دام گوشی‌قاپ‌ها نیفتند.

سردار گودرزی درباره طرح‌های پلیس آگاهی تهران می‌گوید: طرح تشدید برخورد با جرائم خشن در ۳ماه پایانی سال با جدیت ادامه خواهد یافت و همه این اقدامات در راستای پیشگیری از سرقت است. رئیس پلیس آگاهی تهران درباره اقدامات پیشگیرانه برای جلوگیری از خروج گوشی‌های سرقتی از کشور هم می‌گوید: با دستور فرمانده فراجا، مرزبانی انتظامی به کمک سایر بخش‌های پلیس آمده است تا از قاچاق موبایل‌های سرقتی به خارج از کشور جلوگیری شود.

بخشش قاتل به احترام یک روز عزیز

داخلی

خانواده جوانی که ۳سال قبل در جریان درگیری با مرد همسایه با شلیک گلوله به قتل رسیده بود به مناسبت روز شهادت حضرت زهرا(س) قاتل را بخشید.

به گزارش همشهری، نخستین برگ از این پرونده در آخرین روزهای تابستان سال ۹۹ورق خورد. آن روز به پلیس بندرعباس خبر رسید که در یکی از محله‌های شهر پسر جوانی بر اثر اصابت گلوله به قتل رسیده است. مقتول جوانی حدود ۳۰ساله بود که بر اثر اصابت ۲گلوله جانش را از دست داده بود. بررسی ها نشان می‌داد او از مدتی قبل با جوانی که در همسایگی‌شان زندگی می‌کرد اختلاف داشت. روز حادثه نیز جوان همسایه وارد حیاط خانه مقتول شده و وی را به قتل رسانده بود. اما هیچ کس ندیده بود که او بعد از قتل کجا گریخته است.

چند روز پس از جنایت، متهم به قتل راهی کلانتری شد و خود را تسلیم کرد. این جوان ۳۴ساله ضمن اعتراف به قتل پسر همسایه مدعی شد که از سر عصبانیت دست به این کار زده و حالا هم از کرده‌اش پشیمان است. او گفت به‌دلیل اختلاف بر سر جای پارک خودرو از مدتی قبل با پسر همسایه اختلاف پیدا کرده بود و آنها چند مرتبه با یکدیگر درگیر شده بودند تا اینکه این اتفاق افتاد.

متهم پس از بازسازی صحنه جنایت راهی زندان و پرونده او نیز به دادگاه فرستاده شد.

محاکمه

در جلسه محاکمه بعد از آنکه نماینده دادستان به دفاع از کیفرخواست پرداخت و خواستار مجازات متهم شد، مادر مقتول به‌عنوان ولی دم در جایگاه ایستاد و خواستار قصاص قاتل پسرش شد. او گفت: ما سال‌ها با یکدیگر همسایه بودیم اما پسر همسایه حرمت نگه نداشت و با ورود به حیاط خانه مان پسرم را به قتل رساند و حالا باید مجازات شود.

در ادامه این جلسه نوبت به متهم رسید تا از خودش دفاع کند. او گفت: بابت کاری که کرده‌ام، شرمنده اولیای دم هستم و از کرده‌ام پشیمانم؛ اما باور کنید همه‌چیز در یک لحظه اتفاق افتاد و من به خاطر عصبانیت دست به این کار زدم. او ادامه داد: ما سال‌ها با یکدیگر همسایه بودیم و مشکلی نداشتیم، اما از مدتی قبل به خاطر جای پارک ماشین با هم اختلاف پیدا کردیم. او گاهی ماشینش را جلوی در خانه ما می‌گذاشت و همین موضوع پیش پا افتاده به اختلافی بین ما تبدیل شده بود. ما چند مرتبه بر سر این موضوع بایکدیگر درگیر شدیم تا اینکه روز حادثه درحالی که من خشمگین بودم اسلحه‌ای را که از مدت‌ها قبل در خانه داشتم برداشتم و به در خانه‌شان رفتم. وقتی در زدم او در را باز کرد و با دیدنش دستم روی ماشه رفت و از سر عصبانیت دو گلوله شلیک کردم. بعد از آن فرار کردم و چند روز در شهر آواره بودم تا اینکه پدرم از من خواست خودم را تسلیم کنم. به‌دنبال دفاعیات متهم هیأت قضایی وارد شور شدند و از آنجا که همه شواهد و مدارک به‌دست آمده از جمله اعترافات متهم علیه او بود، حکم به قصاص متهم دادند و این رأی نیز مدتی بعد در دیوان عالی کشور تأیید شد.

مکث

در یک قدمی چوبه دار

با قطعی شدن حکم قصاص پرونده به واحد اجرای احکام دادگستری بندرعباس فرستاده و مقدمات برای اجرای حکم فراهم شد. در این بین اما اعضای شورای حل اختلاف زندان و مسئولان اجرای احکام به رایزنی با ولی‌دم پرداختند تا شاید او از اجرای حکم صرف‌نظر کند. مادر مقتول اما اجرای حکم اصرار داشت. مسئول واحد صلح و سازش بارها به گفت‌وگو با این زن پرداخت اما او به هیچ قیمتی حاضر نبود از قصاص قاتل صرف‌نظر کند. روز یکشنبه، همزمان با سالروز شهادت حضرت زهرا(س) بار دیگر تیم صلح و سازش از بندرعباس راهی خانه مادر مقتول در میناب شدند. این آخرین تلاش بود. چراکه اگر ولی دم این بار نیز برای اجرای حکم اصرار می‌کرد پرونده در نوبت اجرا قرار می‌گرفت. کاظم شاهرخ نیا، از اعضای شورای حل اختلاف زندان بندرعباس که پیش‌تر نیز باعث صلح و سازش در پرونده‌های زیادی شده در این جلسه به گفت‌وگو با مادر داغدیده پرداخت و از او خواست به احترام ایام شهادت حضرت زهرا(س) قاتل را ببخشد.

این مادر که تا آن لحظه آرام نشسته بود ناگهان بغضش ترکید و گفت فقط به احترام حضرت زهرا(س) از خون قاتل می‌گذرد. در این شرایط بود که او رضایت نامه را امضا کرد.

قاضی الهام پوردهقان فراشاه، معاون اجرای احکام دادگستری بندرعباس در این‌باره به همشهری گفت: در این پرونده تلاش‌های زیادی برای جلب رضایت اولیای دم انجام شد که خوشبختانه به نتیجه رسید. او ادامه داد: با جلب رضایت ولی دم متهم نیز که به ۳سال حبس محکوم شده بود از زندان آزاد شد.

تقویم حوادث

زنی، مادر دامادش را کشت و در تنور انداخت

زنی، مادر دامادش را کشت و جسدش را در تنور خانه انداخت

۳۹سال پیش در چنین روزی خبر کشته شدن زنی توسط مادر زن پسرش در تبریز بازتاب زیادی پیدا کرد. این قتل عجیب توسط مادری با همدستی دخترش صورت گرفت.

روزنامه اطلاعات ۲۸آذر سال ۶۳ در این‌باره نوشت: زنی که مادر دامادش را به طرز عجیبی کشته و سپس جسدش را به آتش کشیده بود، توسط مأموران آگاهی شهربانی تبریز دستگیر شد.

سروان خاتم‌پور، رئیس شعبه اول آگاهی تبریز در مورد جریان این قتل به خبرنگار ما گفت: شب چهارشنبه بیستم آذرماه به شعبه اول اداره آگاهی تبریز اطلاع داده شد که جسد زنی به نام نوبر در محله معروف به «دربند پیر» پیدا شده است. به‌دنبال این امر مأموران آگاهی به محل رفتند و در بررسی‌های به عمل آمده، معلوم شد، جسد متعلق به زنی حدود ۴۵ساله است که ابتدا او را کشته و سپس جسدش را سوزانده‌اند.

وی اضافه کرد: روز بعد ۲ نفر به اداره آگاهی مراجعه کردند و یکی از آنها به‌نام «سر اصلان» اظهار داشت که مادرش گم شده است.

وی افزود: از آن روزی که زنش را طلاق داده، مادرش ناپدید شده و گویا قبل از گم شدن به خانه مادر زن سابقش رفته بود. در پی اظهارات این مرد، مأموران آگاهی به خانه افروز رفتند. افروز در خانه نبود و تنها دخترش به نام «مومنه» و چند کودک دیگر در خانه بودند.

در بازرسی از خانه افروز مشخص شد که به تازگی در تنور خانه آتش افروخته‌اند، وقتی موضوع را از دخترش سؤال کردند. گفت ۳ماه است که تنور را روشن نکرده‌ایم. در همین فاصله مادر دختر وارد خانه شد و برای رد گم کردن به حضور آنها اعتراض کرد.

اما مأموران به تحقیقات خود ادامه دادند و هنگام بیرون کشیدن ته‌مانده‌های تنور، آثاری از پوست و لباس سوخته نوبر به‌دست آوردند.

همچنین مأموران طناب حلقوی را در بام یکی از همسایه‌ها پیدا کردند که روی آن تارهایی از موهای مقتوله کشف شد و قسمتی از طناب در حیاط خانه افروز به‌دست آمد.

به‌دنبال کشف آثاری از قتل، افروز ۳۸ساله و مومنه ۱۸ساله به اداره آگاهی منتقل شدند. مومنه در بازجویی‌ها گفت: نوبر همراه مادرم به خانه ما آمدند. او به‌خاطر اینکه پسرش مرا طلاق داده ناراحت بود و او را نفرین می‌کرد. در این هنگام مادرم به او حمله و با روسری خفه اش کرد. پس از کشته شدن نوبر، او را به داخل تنور انداختیم وجسدش را سوزاندیم.

وی افزود: پس از سوزاندن جسد، مادرم آن‌را به وسیله طنابی از تنور بیرون آورد و در حیاط خانه زیر خاک مخفی کرد. اما چند روز بعد جسد را از زیر خاک بیرون آورد، داخل یک گونی انداخت، آن‌را سر کوچه گذاشت و برگشت؛ سپس اطراف تنور را تمیز کرد، خاک‌های اطراف را داخل چاه خانه ریخت طلاهای او را به بازار برد و به فروش رساند.

بعد از اعترافات دختر، مادر نیز اعتراف کرد و گفت: بعد از این جنایت برای آنکه دامادم مشکوک نشود، به خانه آنها رفتم و ۲ روز در خانه دامادم مهمان بودم.

به‌گفته مأموران آگاهی هنگام کشف جسد، جنازه، سوخته و بدون دست‌وپا بود و این امکان وجود دارد که قبل از سوزاندن، قاتل دست و پای مقتول را بریده باشد. در این رابطه چاقوی تیزی در محل وقوع قتل به‌دست آمد که تحقیقات بیشتر در این زمینه از سوی مأموران آگاهی ادامه دارد.

بازی مرگبار دختر خاله و پسرخاله خردسال

بازی‌های کودکانه دختربچه ۲ ساله با پسر خاله ۵ ساله اش پایان دردناکی داشت و به مرگ غم انگیز دختربچه ۲ ساله ختم شد.

به گزارش همشهری، صبح روز جمعه بیست و چهارم آذر به قاضی محسن اختیاری، بازپرس جنایی تهران خبر رسید که دختری ۲ ساله به طرز مشکوکی جان باخته است. دقایقی از اعلام این خبر می‌گذشت که تیم جنایی، تحقیقات خود را برای کشف جزییات بیشتر از این حادثه مرگبار آغاز کرد. بررسی‌ها حکایت از این داشت که دختر بچه ساعتی قبل از مرگ، توسط خانواده اش به یکی از بیمارستان‌های پایتخت منتقل شده است. وی حالش وخیم بوده و تلاش تیم پزشکی برای نجات او فایده‌ای نداشته و در نهایت دختر بچه ۲ ساله به کام مرگ رفته است.

در ادامه تحقیقات مشخص شد که او هنگام بازی با پسرخاله خردسالش دچار حادثه شده است. مادر این دختر بچه در توضیح ماجرا گفت: ما ساکن شهرستانیم و روز قبل از حادثه به تهران سفر کردیم و مهمان خانه خواهرم شدیم.

آن شب دخترم با پسر ۵ ساله خواهرم در حال بازی بودند که ناگهان دعوایشان شد. در عالم کودکی خواهرزاده ام، دخترم را هل داد که سرش به زمین برخورد کرد. دخترم شروع کرد به گریه کردن که من او را آرام کردم. پس از آنکه آرام شد خوابید اما صبح دیگر بیدار نشد. پزشکان می گویند که احتمالا دخترم دچار ضربه مغزی شده است.

در این شرایط، بازپرس جنایی تهران دستور انتقال جسد دختر خردسال را به پزشکی قانونی صادر کرد تا علت اصلی مرگ مشخص شود.

احیای ۲۶ واحد معدنی در خراسان جنوبی

علیرضا عباس‌زاده، معاون هماهنگی امور عمرانی استانداری خراسان جنوبی: در ۶ماه اول سال جاری ۲۶ معدن استان احیا شده‌اند. بیش از ۳۰۰ واحد معدنی در استان راکد است که باید فعال یا مشمول ماده ۲۰ شوند و با باطل شدن پروانه بهره‌برداری آنها، از طریق مزایده واگذار شوند.

توانمندسازی ۸۴۰ نفر از بانوان روستایی اردبیل

طهماسب فرهنگ، مدیر صندوق کار آفرینی امید استان اردبیل: ۸۴۰ نفر از بانوان روستایی اردبیل طی ۸ ماه گذشته سال‌جاری با راه‌اندازی صندوق‌های خرد محلی حمایت و توانمند شدند. در حال حاضر تعداد ۴۶۴ صندوق خرد محلی با مشارکت صندوق کارآفرینی امید استان اردبیل برای بانوان روستایی در حال فعالیت است.

آب و هوا

بارندگی شدید در مازندران

بارندگی شدید شامگاه یکشنبه(۲۶آذرماه) در بخش چمستان از توابع شهرستان نور در استان مازندران به چند دهنه و مسیر روستایی آسیب وارد کرد. به‌گفته مدیر کل مدیریت بحران مازندران، سقوط پل در روستای علی آباد مشکلاتی را ایجاد کرده است. حسینعلی محمدی در این‌باره به همشهری گفت: «بارندگی شدید سبب سقوط پل در روستای علی آباد شد. علاوه بر مسدود شدن مسیرهای عبور، آب و گاز این روستا قطع شد. البته با اقداماتی که صورت گرفت، بلافاصله آب و گاز منطقه وصل شد.» مدیر کل مدیریت بحران مازندران عنوان کرد: «راه دسترسی موقت باید ایجاد شود که طراحی‌های آن در حال انجام است و به محض اینکه آب فروکش کند، اقدامات لازم برای مسیر دسترسی موقت صورت می گیرد. با توجه به اینکه پل اصلی سقوط کرده، در ادامه باید پل جدیدی جایگزین پل قدیمی شود.» او تأکید کرد که خوشبختانه به غیراز سقوط پل، به روستای علی آباد آسیبی وارد نشده است.

عکس خبر

پاییز در هیرکانی

جنگل‌های هیرکانی، دومین منطقه بزرگ طبیعی و متراکم‌ترین ناحیه جنگلی ایران را تشکیل می‌دهند. این منطقه در همه فصول سال جذابیت‌های خاص خود را دارد، اما در فصل خزان با طیف گسترده‌ای از رنگ‌ها چشم اندازهای بدیعی خلق کرده است.

گزارش روز — **مجید جباری**؛ روزنامه‌نگار

روزهای «نارنجی» در انتظار شهرهای بزرگ

رئیس سازمان ملی پیش‌بینی و مدیریت بحران مخاطرات هواشناسی از افزایش آلودگی هوا در روزهای آخر هفته خبر داد

پایداری جو در کنار تولید و انباشت آلاینده‌ها باز هم هوای ۱۰ کلانشهر را ناسالم و غیرقابل تنفس کرد. براساس پیش‌بینی هواشناسی، این وضعیت، دست‌کم تا صبح روز جمعه ادامه دارد؛ این هفته خبری از باد و بارندگی و تهویه هوا نیست و روزهای نفسگیری پیش روی اغلب شهرهای صنعتی و پرجمعیت است.

آلودگی هوای شهرها از شنبه تا اواخر هفته، داستان تکراری این روزهاست، روزهایی که از شرایط جوی هم کار چندانی برنمی‌آید تا آلاینده‌ها همچنان ذرات سمی و خطرناک را وارد ریه‌های مردم کنند. با اینکه عصر دیروز دوشنبه باد نسبی در تهران هوای این شهر را برای ساعاتی تهویه کرد، اما تهویه هوا برای روزهای آینده در تهران و شهرهای بزرگ و صنعتی اتفاق نمی‌افتد. آنطور که رئیس سازمان ملی پیش‌بینی و مدیریت بحران مخاطرات هواشناسی به همشهری گفت: درصورت تداوم انتشار آلاینده‌ها در شهرهای بزرگ و صنعتی، به احتمال زیاد هشدار نارنجی برای روزهای چهارشنبه و پنجشنبه در شهرهای تهران، کرج، اراک، اصفهان، قزوین، مشهد و سایر شهرهای صنعتی صادر خواهد شد.

صادق ضیائیان دراین باره توضیح داد: «آلودگی هوای اغلب شهرها تا صبح روز جمعه ادامه دارد و در این بازه زمانی انتظار می‌رود در شهرهای بزرگ که تولید آلاینده‌ها زیاد است، شاخص آلودگی افزایش پیدا کند. از این‌رو در روز دوشنبه (دیروز) هشدار زردرنگ از این جهت صادر کردیم که دستگاه‌های مربوطه تمهیدات لازم را برای کاهش تولید و انتشار آلاینده‌ها درنظر بگیرند تا شاخص از ۱۵۰ (ناسالم برای همه افراد) بالاتر نرود.

او ادامه داد: درصورتی که تمهیدات به اندازه کافی نباشد و انتشار آلاینده‌ها کماکان ادامه داشته باشد، هشدار نارنجی را برای روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و حتی صبح جمعه صادر خواهیم کرد.

ضیائیان درباره پیش‌بینی تغییرات جوی و احتمال بارندگی در کشور گفت: « تا روز جمعه شرایط جوی پایدار است و هیچ‌گونه تهویه هوایی انتظار نمی‌رود. بررسی نقشه‌های هواشناسی نشان می‌دهد که تهران و شهرهای بزرگ تغییر جوی ندارند و بارش باران و وزش باد دور از انتظار است، اما در کرانه‌های دریای خزر بارش باران پیش‌بینی می‌شود.

رئیس سازمان ملی پیش‌بینی و مدیریت بحران مخاطرات هواشناسی درباره وضعیت هوای شهرها در هفته آینده گفت: در حال حاضر می‌توانیم وضعیت هوای شهرها را تا روز جمعه اعلام کنیم. برای هفته آینده با تغییر شرایط، اطلاع‌رسانی‌های لازم صورت می‌گیرد.

زندانیان مشغول کارند

زندان مراغه با اشتغالزایی برای بیش از ۸۰درصد زندانیان پایلوت کشوری، باعث اشتغال زندانیان شده است

گزارش — **راحله عبدالحسینی** روزنامه‌نگار

اشتغال زندانیان و مهارت‌آموزی آنها از ۲دهه پیش مطرح شده و حالا در بیشتر شهرهای کشور زندانیان در کارگاه‌های داخل زندان به صورت حرفه‌ای آموزش می‌بینند تا بعد از آزادی بتوانند برای خودشان کسب‌وکاری داشته باشند و امرار معاش کنند. شهرستان مراغه در آذربایجان شرقی توانسته با اشتغالزایی برای بیش از ۸۰درصد زندانیان گوی سبقت را از دیگر شهرهای کشور برباید و پایلوت کشوری برای اشتغال زندانیان باشد. امیرعلی جعفری، رئیس زندان مراغه به همشهری می‌گوید که زندانیان بعد از طی کردن دوره مهارت‌آموزی برای کار، راهی کارخانه‌های شهرهای اطراف شده‌اند و ماهانه تا ۱۸میلیون تومان درآمد دارند.

اشتغال زندانیان	درآمد ماهانه	اشتغال خارج از زندان	اشتغال داخل زندان
۸۰ درصد	۵-۱۸ میلیون تومان	۱۴ کارخانه	۶۲۰ نفر

اشتغالزایی برای ۸۰درصد زندانیان

رئیس زندان مراغه به همشهری می گوید که بیشتر کارآموزان آقایان هستند؛ زیرا تعدادشان بیشتر از بانوان زندانی است. حرفه آموزی زندانیان و اشتغال به کارشان در دوران محکومیت فقط مختص به شهرستان مراغه در آذربایجان شرقی نیست؛ اما این که چرا مراغه که یک شهرستان ۱۷۵هزار نفری است، توانسته پایلوت کشور برای اشتغال زندانیان باشد، موضوعی است که امیرعلی جعفری این طور پاسخ می‌دهد: «از سال گذشته و وقتی مهارت‌آموزی در زندان مراغه به بار نشست و بیش از ۸۰درصد از زندانیان توانستند شغل داشته باشند و برای خود درآمدی کسب کنند، پایلوت کشوری برای اشتغال زندانیان شدیم.»

کسب‌وکارشان چیست؟

کارگاه‌های قالیبافی و خیاطی در زندان مراغه بیش از کارگاه‌های دیگر هنرجو دارد. به‌گفته جعفری، از ابتدای سال ۵۰تخته قالی توسط زندانیان بافته شده و به بازار رفته تا مشتری خودش را پیدا کند و درآمدی بشود برای خانواده فردی که پشت میله‌هاست. مابقی افراد فوت و فن صنایع‌دستی، مصنوعات فلزی، قطعه‌سازی، کشاورزی و دامپروری را یاد می‌گیرند

کجا کار می‌کنند؟

شورای طبقه‌بندی زندان، مشخص می کند که کدام زندانی می‌تواند در بیرون از زندان کار کند و کدام زندانی باید در زندان باشد. ۶۲۰نفر از زندانیان زندان مراغه در کارگاه‌های قالیبافی، خیاطی، مونتاژ موتورهای ۴چرخ و صنایع‌دستی داخل زندان و مابقی زندانیان شاغل که حدود همین تعداد نفرات است، در کارخانه‌ها و کارگاه‌های شهرهای مراغه و همجوار مشغول کار هستند. جعفری می گوید: «۱۴کارخانه در خارج از شهر مراغه، میزبان زندانیان مراغه هستند که بنا به شغلی که دارند، ماهانه بین ۵تا ۱۸میلیون تومان دستمزد دریافت می کنند. ازجمله کارخانه‌های مونتاژ موتورهای ۴چرخ بناب و مس سنتی بناب، آذردانه بناب، فولاد ظفر و کارگاه میلگرد و کارخانه‌های شن و ماسه‌هستند.» اخیرا در مجتمع اشتغال دکتر شفاهی شهر مراغه نیز مجتمع نانوایی به راه افتاده و برخی از زندانیان در آنجا مشغول کارند. با راه‌اندازی کارگاه چسب و چرم مجتمع اشتغال دکتر شفاهی، برخی دیگر نیز در این کارگاه مشغول به کار خواهند شد. جدیدترین طرح درآمدزایی در زندان مراغه برای خانواده‌های زندانیان با آموزش جعبه‌سازی از طریق انجمن حمایت از زندانیان مراغه است. به‌گفته جعفری، در طول یک سال گذشته، مسئولان زندان‌ها از سراسر کشور برای الگو گرفتن در زمینه اشتغالزایی برای زندانیان، از زندان مراغه بازدید کرده‌اند.

خبر روز

نیاز فوری به ۳گروه خونی در گیلان

فصل سرما باعث نیاز به ۳گروه خونی در استان گیلان‌شده است. مدیر روابط‌عمومی انتقال خون گیلان به همشهری گفت: «به ۳گروه خونی A مثبت، A و O منفی در استان نیاز است.»

سمیه عظیمی افزود: «این اتفاق معمولا در فصل سرما و کم‌شدن رفت‌وآمدها به مراکز انتقال خون رخ می‌دهد. از شهروندان تقاضا داریم در این امر خداپسندانه و اهدای خون در مواقع نیاز فوری همکاری کنند.»

به‌گفته وی، از آنجا که گیلان گردشگرپذیر است و در هر تصادف جرحی ممکن است به تزریق خون نیاز باشد، همواره لازم است ذخایر خونی استان تکمیل باشد.

پایگاه‌های انتقال خون گیلان در شهرستان‌های لاهیجان، لنگرود، رودسر، فومن، بندرانزلی، تالش، آستارا، صومعه‌سرا و رشت دایر است.

نیاز به خون یک موضوع همیشگی است، اما در برهه‌های زمانی همچون فصول سرد سال میزان مراجعه افراد برای اهدای خون کاهش می‌یابد. گسترش بیماری این فصول ازجمله سرماخوردگی و آنفلوآنزا و مصرف آنتی‌بیوتیک‌ها از این دلایل است که اهدای خون در زمان مصرف این داروها توصیه نمی‌شود و به همین دلیل از تعداد اهداکنندگان خون کاسته می‌شود. زمان بروز حوادث و سوانح گوناگونی نظیر سوانح رانندگی، سوختگی‌ها و اعمال جراحی بارزترین موقعیت‌هایی است که در آن نیاز مبرم به خون پیدا می‌شود. خانم‌های باردار حین زایمان، نوزادان و به‌خصوص نوزادان نارسی که به زردی دچار می‌شوند، بیماران مبتلا به سرطان که تحت شیمی‌درمانی یا اشعه‌درمانی قرار دارند هم از مصرف‌کنندگان خون و فرآورده‌های خون هستند.

حداقل سن ۱۸سال تمام و حداکثر ۶۵سال و حداقل وزن ۵۰کیلوگرم از شرایط اهدای خون است. آقایان در طول سال ۴بار می‌توانند خون اهدا کنند و بانوان ۳بار.

شهروندان می‌توانند در پویش سراسری اهدای خون بانوان مهر فاطمی که از یکشنبه ۲۶آذر آغاز شده و تا ۱۳دی ادامه دارد، مشارکت کنند. پویش اهدای خون «مهر فاطمی» با شعار «بانوی ایرانی، نبض زندگی و اهدای خون» برای افزایش میزان اهدای خون زنان در ۳۱استان کشور از ۲۶آذر تا ۱۳ دی در مراکز اهدای خون در حال برگزاری است. پویش «مهر فاطمی» از روز شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) شروع شده و قرار است تا روز ولادت حضرت فاطمه زهرا(س) ادامه داشته باشد.

خاکی که بر باد می‌رود

فرسایش سالانه ۲ میلیارد تن خاک کشور، تولیدات کشاورزی و امنیت غذایی را با تهدید روبه‌رو می کند

گزارش — **الهام مصدقی‌راد** روزنامه‌نگار

عوامل تهدیدکننده و از بین برنده خاک در ایران کم نیستند. فرسایش آبی و بادی و همچنین آلودگی خاک با فاضلاب و پساب‌های شهری و صنعتی ازجمله عواملی هستند که خاک کشور را تهدید می کنند. خاکی که منشأ تولیدات کشاورزی و تامین مواد غذایی است، با کاهش بخش قابل کشت و کشاورزی، امنیت غذایی میلیون‌ها ایرانی را تهدید می کند. از مجموع وسعت خاک موجود در ایران تنها بخش اندکی قابلیت کشاورزی دارد که اگر عوامل تهدیدکننده آن کنترل نشود با بحران کشاورزی مواجه خواهیم شد. کارشناسان حوزه خاک معتقدند روند تولید خاک و خاکزایی در ایران با مشکل مواجه شده است و سالانه حدود ۰٫۲تن خاک کشور یعنی نیم تن خاک در هکتار تولید می‌شود. اما چندین برابر این رقم خاک کشور از دست می‌رود. طبق اعلام پژوهشکده حفاظت خاک و آبخیزداری، سالانه ۱۶٫۲تن در هکتار، خاک کور دچار فرسایش می‌شود. در حالی که متوسط فرسایش خاک در آسیا ۳.۴۷ تن در هکتار است. همین موضوع اهمیت توجه به موضوع خاک ارزشمند کشور که سالانه ۲میلیارد تن آن به‌دلیل فرسایش از دست می‌رود را بیشتر می کند.

دلایل تشدید تخریب و فرسایش خاک در ایران

- شخم‌زدن زمین‌های کشاورزی در جهت شیب
- رهاشدن دام در جنگل و مرتع
- تخریب منابع طبیعی به‌دلیل توسعه ناپایدار
- برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی

۱۰۰ سال تا ۱۰ هزار سال
زمان تشکیل یک سانتی‌متر خاک

۱.۳ میلیون هکتار
اراضی کشور محدودیت کشاورزی ندارد.

۲میلیارد تن
مجموع سالانه فرسایش خاک ایران

۱۶.۲ تن
میزان فرسایش خاک ایران در هر هکتار

۳٫۴۷ تن
میزان فرسایش خاک در هر هکتار

۹۰٪
گونه‌های زنده به‌طور کامل یا بخشی از زندگی خود را در خاک سپری می‌کنند.

۲۵٪
تنوع زیستی در خاک قرار دارد.

یک‌سوم
خاک جهان تاکنون تخریب‌شده و از بین رفته است.

۰٫۲٪
متوسط سرانه اراضی قابل کشت در جهان

۰٫۱۶٪
متوسط سرانه اراضی قابل کشت در ایران

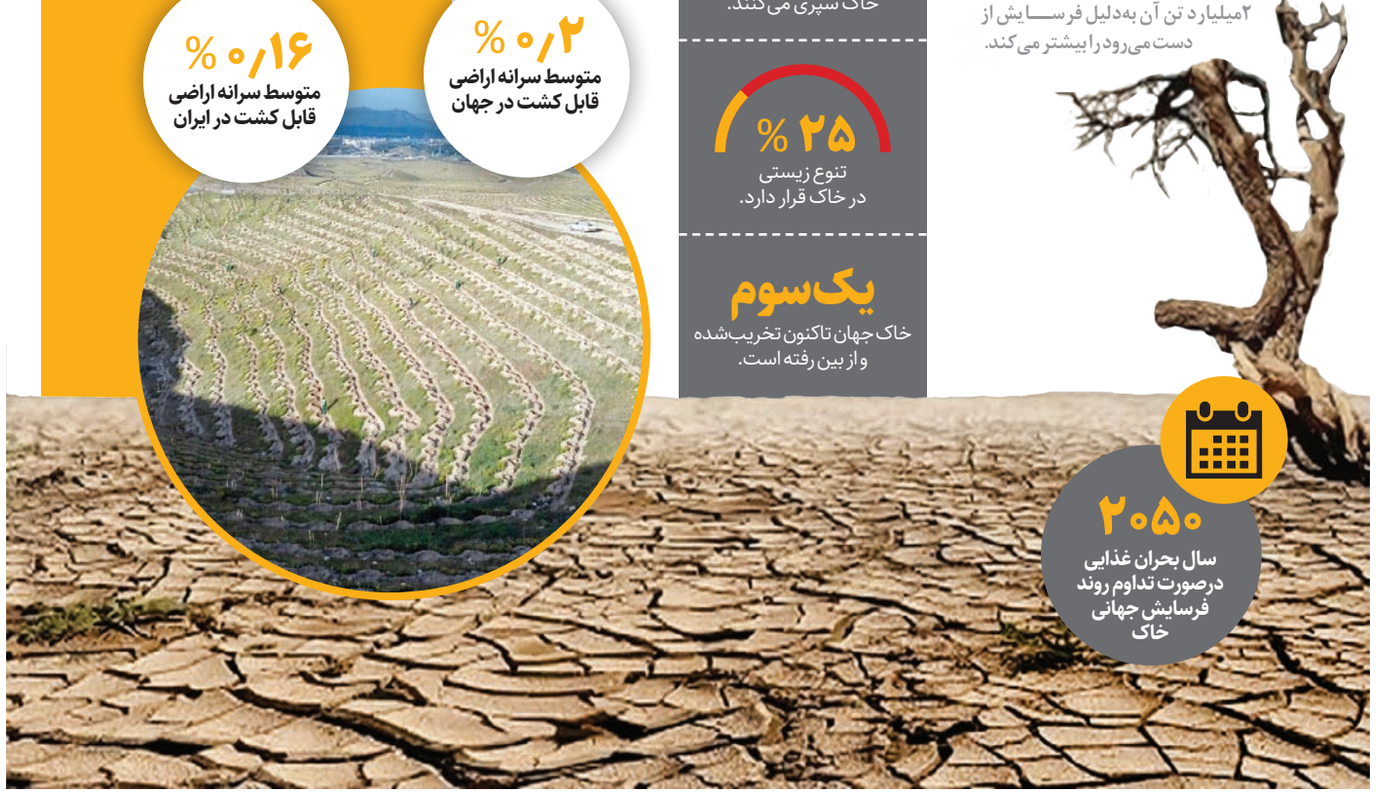

۲۰۵۰
سال بحران غذایی درصورت تداوم روند فرسایش جهانی خاک

اینفوگرافی: علی حسنی

نقل قول

فرصت بسیار کوتاه برای نجات یوزپلنگ

حسن اکبری، معاون محیط طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست: با توجه به مخاطرات طبیعی و انسانی، فرصت بسیار کمی برای نجات یوزپلنگ از پرتگاه انقراض داریم و به‌نظر می‌رسد تنها ۵سال برای حفظ این گونه وقت داریم.

ابرهای ترکیه حتما وارد ایران نمی‌شوند

سحر تاجبخش، رئیس سازمان هواشناسی: الگوی بارش در کشورهای هم‌مرز لزوما نمی‌تواند شبیه هم باشد و متفاوت از هم هستند و قرار نیست سامانه بارشی ترکیه حتما وارد ایران شود.

عدد خبر

۱۰٫۴ درصد
از سطح خشکی کشور ما مناطق حفاظت‌شده است که این رقم تقریبا ۲برابر کشورهای خاورمیانه است. البته باید توجه داشت که ایران تنوع زیستی بسیار گسترده‌تری در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه دارد.

۲۰ عضو
هیأت علمی و کارشناس پژوهشی برتر پژوهشکده‌های ابنیه و بافت‌های تاریخی، باستان‌شناسی، حفاظت و مرمت، زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون، مردم‌شناسی و گروه‌های پژوهشی گردشگری، میراث طبیعی و هنرهای سنتی در هفته پژوهش تقدیر شدند.

خبر

فرود قوهای فریادکش در تالاب انزلی

ده‌ها قطعه قوی مهاجر فریادکش که در فهرست گونه‌های حمایت شده قرار دارند در تالاب بین المللی انزلی فرود آمدند. حمزه عشوری، مدیر کل حفاظت محیط زیست استان گیلان با اعلام این خبر گفت: در روزهای اخیر با سرد شدن هوا، دسته‌های متعدد قوی فریادکش در بخش‌های مختلف تالاب انزلی به ویژه تالاب سلکه مشاهده شده‌اند. وی پیش‌بینی کرد با سردتر شدن هوا شاهد حضور پرندگان مهاجر آبزی بیشتر به ویژه قوها در استان خواهیم بود و افزود: این پرندگان برای زمستان گذرانی به تالاب‌های استان مهاجرت می کنند و اغلب تا اواخر زمستان در استان می‌مانند.

سینمای مستند می‌تواند به اعتلای فرهنگ عمومی جامعه کمک کند

محمد خزاعی، رئیس سازمان سینمایی: به میزانی که سینمای مستند، قدرت بازآرایی خلاقانه از شرایط جامعه، آسیب‌های اجتماعی، رنج‌ها، ارزش‌ها، شاخصه‌ها و زیبایی‌های یک جامعه را دارد، سایرگونه‌های تصویری و سینمایی ندارد. این سینما می‌تواند به اعتلا و بازشناسی و رشد فرهنگ عمومی جامعه کمک کند.

عیاری، بهترین کارگردانی است که با او کار کرده‌ام

حسن رضایی، بازیگر پیشکسوت: بهترین کارگردانی که با او همکاری داشته‌ام، کیانوش عیاری بوده است. ۵ فیلم با او کار کردم و او واقعا کارگردان ایده‌آلی است. مرحوم امیر قویدل هم کارگردان بسیار خوبی بود. فیلمسازان قدیمی همه خوب بودند. کارگردانان جوان‌تر هم غالبا با اخلاق و خوبند.

ترافیک خوانندگان پاپ

اجرای کنسرت‌های موسیقی تا شروع جشنواره فجر ادامه دارد

گزارش
فهیمه پناه‌آذر
روزنامه‌نگار

کنسرت‌های تهران از ۳۰آذرماه دوباره از سر گرفته خواهند شد و تا نیمه دی‌ماه قریب به ۳۰کنسرت در سالن‌های میلاد نمایشگاه، برج میلاد، اسپیناس پالاس، تالار وحدت، برج آزادی، فرهنگسرای ارسباران و خانه هنرمندان برگزار خواهد شد.

کمتر از ۲ماه به برگزاری جشنواره موسیقی فجر باقی مانده و در این مدت گروه‌های موسیقی در تلاشند تا بیشترین اجراها را در پایتخت و دیگر شهرها داشته باشند. گروه‌هایی که بعد از پایان جشنواره موسیقی هم ترافیک اجرا قبل از نوروز را دارند. در روزهای گذشته به مناسبت ایام فاطمیه، ارکستر ملی سمفونی «بانوی آب» را برگزار کرد.

بازگشت علیرضا قربانی و ادامه اجرا در ایران

علیرضا قربانی که تور کنسرت‌هایش در ماه‌های اول پاییز در تهران و دیگر شهرها شروع شده بود، باز هم توانست بیشترین مخاطب را از آن خود کند، اما قربانی در برگزاری کنسرتش در اصفهان دچار مشکل شد و با توجه به پیگیری وزارت ارشاد باز هم حاشیه‌های اجرایش در اصفهان تمام نشد و او به همراه گروهش نتوانست کنسرتش را برگزار کند. اما قرار است، قربانی از هفتم دی‌ماه کنسرت‌هایش را در ایران آغاز کند. این دور جدید کنسرت قربانی بار دیگر در سعدآباد برگزار می‌شود، اما این بار قرار است قطعات جدید اجرا شود.

اجراهایی برای بانوان

تالار وحدت هم پذیرای کنسرت‌ها خواهد بود. اول دی‌ماه تالار وحدت، میزبان ارکستر سمفونیک به رهبری منوچهر صهبایی است؛ در فرهنگسرای نیاوران و ارسباران هم کنسرت‌هایی توسط فلامنکو هوانسیان و گروهش برگزار می‌شود و شب اپرا هم کنسرتش را هفتم دی‌ماه برگزار می‌کند. همچنین کنسرت گروه موسیقی نهال با همراهی گروه حرکت به سرپرستی و خوانندگی لیلا نجفی اجرای خود را اول دی در تالار وحدت دارد. هشتم دی‌ماه در تالار وحدت هم نمایش آیینی با همراهی گروه موسیقی تیار و دیگر گروه‌های میهمان به نویسندگی و کارگردانی الهه دباغی اجرای خود را خواهند داشت. نمایش آیینی ویژه بانوان ساعت ۱۴ روی صحنه می‌رود.

پاپی‌ها در سالن‌های بزرگ

همیشه و همه جا منتقدانی برای پاپی‌ها وجود دارد؛ نقدهایی که به نوع اجراها و ترانه‌ها می‌شود و برخی نیز این نوع موسیقی را جدی نمی‌دانند، اما نمی‌توان اجرای آنها را نادیده گرفت؛ گروه‌های موسیقی‌ای که در حال حاضر باعث گردش اجراهای موسیقی در کشور هستند و توانسته‌اند علاقه‌مندان را به سالن‌های موسیقی بکشانند.

تا پایان نیمه اول دی ماه بیش از ۲۰کنسرت در سالن‌های بزرگ پایتخت برگزار می‌شود؛ کنسرت‌هایی که برخی از آنها در شهرهای بزرگ و کوچک نیز برگزار شده‌اند. نام برخی از خوانندگان جوان پاپ نیز در این میان دیده می‌شود؛ خوانندگانی که زمانی به شکل زیرزمینی می‌خواندند اما حالا با گرفتن مجوز توانسته‌اند به راحتی کنسرت خود را برگزار کنند و از قضا فروش خوبی را هم در سالن‌ها رقم می‌زنند. سالن برج میلاد که این روزها میزبان یک نمایش دینی- آیینی است با پایان ایام فاطمیه میزبان ۷ کنسرت خواهد بود و از آرون افشار تا روزبه نعمت‌اللهی و حامی کنسرت‌های خود را برگزار می‌کنند. در میان خوانندگان، نام محمدرضا علیمردانی هم به چشم می‌خورد که قرار است با امین بانی در میلاد کنسرت داشته باشند. تا دوم دی‌ماه هم ۴ کنسرت از خوانندگان پرفروش در سالن اسپیناس پالاس برگزار می‌شود. البته سالن میلاد نمایشگاه، بیشترین اجرا را تا نیمه دوم دی‌ماه میزبانی می‌کند.

سینما حقیقت

از مرتضی پاشایی تا یوسف اباذری در حقیقت هفدهم

هفدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت روز گذشته با اکران مستند «تاراز» در پردیس سینمایی چارسو رسما آغاز به کار کرد؛ جشنواره‌ای که مهم‌ترین رخداد سالانه سینمای مستند است. در زیر مروری داریم بر چند فیلم شاخص و کنجکاوی‌برانگیز حاضر در سینماحقیقت امسال.

بررسی امکان ارزشگذاری آثار موسیقایی

«زیبا، لذیذ، مبتذل» یکی از طولانی‌ترین فیلم‌های حاضر در جشنواره امسال حقیقت است که زمانی بالای ۲ساعت دارد. فیلمی درباره موسیقی که از مرتضی پاشایی خواننده فقید پاپ تا یوسف اباذری جامعه‌شناسی که دیدگاه‌های رادیکالش درباره موسیقی پاپ سر و صدای زیادی به پا کرد، را دربرمی‌گیرد. موضوع مستند «زیبا، لذیذ، مبتذل»، «بررسی امکان ارزش‌گذاری آثار موسیقایی» است که در قالب مصاحبه با چهره‌هایی شاخص در حوزه‌هایی همچون موسیقی، فلسفه، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و علوم اعصاب به تصویر در آمده است. ازجمله چهره‌های حاضر در این مستند می‌توان به حسین علیزاده، کامبیز روشن‌روان، لوریس چکناواریان، نگار بوبان، کیاوش صاحب‌نسق، مانی جعفرزاده، آروین صداقت‌کیش، محمدسعید شریفیان، مصطفی ملکیان، مرتضی مردی‌ها، ناصر فکوهی، آذرخش مکری و حسن عشایری اشاره کرد.

واکاوی پرونده خون‌های آلوده

از مهم‌ترین مستندهای حاضر در هفدهمین جشنواره سینماحقیقت که در آن کوشیده شده، برای اتفاقی مستند، ساختاری دراماتیک طراحی شود، مستند «قوی‌دل» است که پرونده خون‌های آلوده فرانسوی را مورد واکاوی قرار داده؛ خون‌های آلوده‌ای که از فرانسه به چندین کشور ازجمله ایران فرستاده شد و دریافت‌کنندگانش را مبتلا به بیماری ایدز کرد؛ داستان تلخ هموفیلی‌هایی که قربانی خون‌های آلوده شدند. در سال‌های ۶۱ تا ۶۳ شرکت «مریو»ی فرانسه داروهای فاکتور ۸ و ۹ پلاسمایی را به ایران ارسال می‌کرد و بیماران مبتلا به هموفیلی از این داروها استفاده می‌کردند اما این داروها آلوده به اچ‌ای‌وی بودند و منجر به ابتلای بیماران هموفیلی در آن زمان به ایدز شدند. مستند «قوی‌دل» با تمرکز بر شخصیت‌های برگزیده‌اش، از تراژدی، درام خلق می‌کند و با روایتی داستانی در دل یک مستند به پرتره اجتماعی می‌رسد.

مشکلات خانواده کارآفرین

این فیلم درباره پدری است که بلندپروازانه رویای راه انداختن یک واحد صنعتی را به واقعیت تبدیل می‌کند. اشتیاق یک سرپرست خانواده که از اواخر دهه ۷۰ تصمیم به تغییر مسیر زندگی و کسب‌وکار می‌گیرد. نتیجه مهاجرت خانواده از بومهن به گلپایگان، راه‌اندازی یک واحد صنعتی مرغ تخم‌گذار است. مستند «خانواده ی خلج» ماجرای یک خانواده کارآفرین را روایت می‌کند و از دریچه نگاه این خانواده به بررسی مشکلاتی که در سر راه تولیدکنندگان بخش خصوصی قرار دارد می‌پردازد. فیلم به روایت سازنده‌اش از آرزوهای بزرگی می‌گوید که به بحران‌های جدی خانوادگی می‌انجامد و تبعات سنگینی را به همراه دارد. نقطه شروع درام تصمیم پدر خانواده است اما آنچه پس از مشکلات رخ می‌نماید تلاش مادری است که می‌کوشد هم چرخ تولید بچرخد و هم کانون خانواده حفظ شود.

«بدانید من فاطمه هستم» در قاب و قالبی جدید

نگاهی گذرا به کتابی که پاییز امسال با عطری تازه به بازار آمد

کتاب

کتاب «بدانید من فاطمه هستم» پس از چند نوبت چاپ، اتفاقاً در پاییز امسال با طرح جلد جدید و در قطع و قالبی متفاوت اما نسبت به دیگر کتاب‌های مشابه در بازار، ارزان‌تر به بازار کتاب آمد و تجدید چاپ شد.

کتاب «بدانید من فاطمه هستم» که پیش از این توسط انتشارات موعود عصر به چاپ رسیده بود، پاییز امسال (۱۴۰۲) توسط انتشارات کتاب جمکران، منتشر و وارد بازار نشر شد.

این کتاب که توسط واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی موعودعصر گردآوری شده، با بهره‌گیری از حدود ۱۳۰منبع شیعه و سنی تلاش کرده مطالبی جامع از طول زندگانی حضرت صدیقه طاهره(س) جمع‌آوری کند تا کتابی به نسبت کامل و مفید برای مخاطبان علاقه‌مند به آشنایی با یگانه سرور زنان دوعالم باشد. نام این کتاب برگرفته از سخنان حضرت زهرا(س) در مواجهه با بزرگان مهاجر و انصار است؛ جماعتی که سودای قدرت، آنان را از درک و تصدیق حقایق، ناتوان ساخته واز جاده حق و صراط مستقیم منحرف کرده بود و حضرت خود را اینگونه به آنان معرفی می‌کند: «ای مردم، بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم، محمد(ص) است. آغاز و انجام سخن من برحق است. آنچه می‌گویم ناروا نیست و آنچه انجام می‌دهم نیز بر ناروا تکیه ندارد.» سرفصل‌هایی که در این کتاب به آنها پرداخته شده شامل گذری بر اسرار تولد حضرت زهرا، شخصیت حضرت در کلام وحی، ولایت حضرت، سیمای حضرت در روز قیامت، اسرار و آثار تسبیح حضرت، دلایل مخفی بودن مزار حضرت، سخنان حضرت و خطبه‌های ایشان، کرامات و معجزات حضرت، فدک، شیعیان حضرت، دفاع حضرت فاطمه(س) از امامت و ولایت، حضرت و رسالت‌های اجتماعی و مناقب حضرت است. کتاب «بدانید من فاطمه هستم» در ۳۶۶صفحه و با قیمت ۲۱۰هزار تومان راهی ویترین کتابفروشی‌ها شده است.

هالیوود

ریدلی اسکات «بمب» را می‌سازد

استودیوهای قرن بیستم، امتیاز اقتباس از داستان کوتاه «بمب» نوشته «کوین مک‌مالین» را خریداری کرد. این اکشن تریلر با قابلیت تبدیل شدن به یک چندگانه را «ریدلی اسکات» براساس فیلمنامه مک‌مالین کارگردانی خواهد کرد. داستان کوتاه مک‌مالین به فیلم‌های «سرعت» و «بعدازظهر سگی» تشبیه شده و مردی به نام «فرانکی ایپولیتو» را دنبال می‌کند که یک مذاکره‌کننده در بحران‌های گروگانگیری است. او یک شب پیش از مراسم ازدواجش در لندن برای مأموریت دیگری فرا خوانده می‌شود. مردی در میدان پیکادیلی لندن روی بمب منفجر نشده‌ای از جنگ دوم جهانی پارک کرده و به مقامات محلی می‌گوید فقط با فرانکی حرف می‌زند که با او آشنایی دیرینه‌ای دارد.

پلان

بدترین فیلم‌های ۲۰۲۳

۲منتقد معروف هالیوود ریپورتر، هر کدام فهرستی از فیلم‌هایی را که به گمان آنها بدترین فیلم‌های سال ۲۰۲۳ هستند، معرفی کردند. «اُون گیلبرمن»، منتقد هالیوود ریپورتر در فهرست خود ۵فیلم بد سال ۲۰۲۳ را «روح‌زده»، «استروید سیتی»، «جای تو یا جای من»، «مجیک جادویی: آخرین رقص» و «قلب سنگی» قرار داده است. «پیتر دبرو» دیگر منتقد هالیوود ریپورتر هم فیلم‌های «وینی دپو: خون و عسل»، «کارمن»، «فلش»، «نقاشی» و «کالیگولا: آخرین کات» را به‌عنوان بدترین فیلم‌های سال انتخاب کرده است.

تیتر خبر

خبرهای کوتاه از دنیای فرهنگ

■ دومین شماره از دوره جدید مجله فرهنگ و علوم انسانی عصر اندیشه به تازگی منتشر شد.

■ ۳کتاب داستانی «فرشته‌ها»، «روز اول روز آخر» و «کوچه قهر و آشتی و غول جنگ» به‌تازگی توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر و راهی بازار نشر شده‌اند. این کتاب‌ها برچسب «داستان نوجوان» را داشته و درقالب مجموعه «کتاب زیتون» (واحد نوجوان دفتر نشر فرهنگ اسلامی) به چاپ رسیده‌اند.

■ کارگاه شعر شب‌های پروانه‌ای در شب یلدا چهارشنبه ۲۹آذر از ساعت ۱۷ در مجموعه فرهنگی تاریخی نیاوران برگزار می‌شود. این مراسم با عنوان یلدای بهشتی شب‌های پروانه‌ای توسط جهاد دانشگاهی، سازمان دانشجویان و معاونت بین‌الملل دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و شعرخوانی شاعران برگزار می‌شود.

■ سمینار یک‌روزه بررسی و نقد آرا و آثار «سیدجواد طباطبایی» با حضور تنی چند از پژوهشگران در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار می‌شود.

■ حجت‌الاسلام حریزاوی، قائم‌مقام سازمان تبلیغات اسلامی گفت: تلاش دستگاه تبلیغاتی دشمن و رسانه‌های فاسدی که هدفشان تبدیل زن به کالای ارزان کام‌جویی است باعث می‌شود که اختلالی در نحوه الگوگیری و سبک زندگی برتر به‌وجود بیاید.

عکس نوشت

تشییع و خاکسپاری شهید گمنام در وزارت ارشاد

پیکر یکی از ۲۸۰ شهید گمنام تازه‌تفحص‌شده دوران دفاع‌مقدس، پیش از ظهر دیروز دوشنبه با حضور جمعی از مردم و اهالی فرهنگ و هنر از میدان بهارستان به سمت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشییع و در محوطه این وزارتخانه به خاک سپرده شد./ عکس‌ها: ایرنا

گزارش
الناز عباسیان؛ روزنامه‌نگار

به یاد «شهیدالقدس»

جزئیات مراسم چهارمین سالگرد شهادت سردار سلیمانی در تهران و سراسر کشور تشریح شد

سیدمجتبی ابطحی، سخنگوی ستاد سالگرد شهید سلیمانی در خصوص جزئیات چهارمین سالگرد شهادت سردار سلیمانی گفت: «امسال، شعار مراسم سالگرد شهید سلیمانی «شهیدالقدس» نامگذاری شده است. این اقدام به نمایندگی از ملت قهرمان فلسطین و همچنین مطابق سخنان «اسماعیل هنیه» در مراسم تشییع این شهید بزرگوار که ایشان را شهیدالقدس نامیدند، انجام شده است.»

نمایش‌های میدانی برای شهیدالقدس

سخنگوی ستاد سالگرد شهیدسلیمانی گفت: «یکی از برنامه‌ها نمایش میدانی «شهیدالقدس» در بوستان ولایت است که از ۱۳دی‌ماه تا روز پیروزی انقلاب اسلامی اجرا می‌شود. همچنین به مدت ۳۰شب هم «نمایش بزرگ ژنرال» را خواهیم داشت که روایت وضعیت منطقه بعد از شهادت سردار سلیمانی است.»

پخش مستندهایی پیرامون حاج قاسم

این سخنگو از دیگر برنامه‌های فرهنگی و هنری این بزرگداشت خبر داد و تشریح کرد: «مستند «عیدوک بامری» روایت مبارزه حاج قاسم با اشرار جنوب شرق است که برای این ایام ساخته شده است. مستند «شهیدالقدس» و «دوئل کمال» نیز از شبکه‌های سیما در دی‌ماه پخش می‌شوند. مستند دیگری با عنوان «حبیب مقاومت» درباره شکل‌گیری حزب‌الله و جنگ ۳۳روزه تهیه شده که پخش می‌شوند. همچنین برنامه‌های «جوانمرد» و «میهمان» هم در ۱۰ قسمت تدارک دیده شده‌اند.»

کتاب‌ها از سردار دل‌ها می‌گویند

ابطحی از تولیدات ادبی پیرامون شخصیت سردار سلیمانی خبر داد و گفت: «برای اولین‌بار شرح کاملی از حوادث زندگی شهیدسلیمانی از لحظه تولد تا پیروزی انقلاب اسلامی در کتاب «زندگینامه شهیدسلیمانی» جمع‌آوری شده که از آن رونمایی می‌شود. مجموعه مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های حسن نصرالله درباره شهید سلیمانی با عنوان «همراه ما بود»، کتاب «مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات شهید سلیمانی در مجامع مختلف» و همچنین مجموعه دست‌نوشته‌های شهیدسلیمانی خطاب به مجاهدان فلسطینی نیز منتشر و رونمایی می‌شوند.»

اجرای پویش «عهد می‌بندم حاج قاسمت باشم»

در چهارمین سالگرد شهادت سردار سلیمانی پویش‌های متعدد معنوی و اجتماعی در حال انجام است که خروجی همه این پویش‌ها کمک به مردم شریف ایران و قشرهای مظلوم و آسیب‌دیده از لحاظ اقتصادی و همچنین رشد و تعالی معنوی ملت عزیز است. سخنگوی این ستاد با اعلام این خبر گفت: اولین پویش به نیت حاج قاسم و با محوریت سازمان صداوسیما و شهرداری تهران با تأکید بر آزادی زندانیان زن جرائم غیرعمد و تأمین جهیزیه برای زوج‌های جوان است. پویش «عهد می‌بندم حاج قاسمت باشم» را با تأکید بر جنبه‌های تربیتی و اخلاقی مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی برای قشر نوجوان و جوان داریم. براساس این خبر مراسم اصلی سالگرد شهادت حاج‌قاسم سلیمانی روز ۱۳دی‌ماه از ساعت ۱۸ تا ۲۱در مصلای تهران خواهد بود. این مراسم با حضور سران جبهه مقاومت و مقامات ارشد کشور برگزار می‌شود. اجتماع باشکوه مردم تهران نیز در میدان ولیعصر همزمان با سالروز و لحظه شهادت شهیدسلیمانی یعنی ساعت ۱:۲۰ بامداد خواهد بود.

آگهی مزایده عمومی

موضوع مزایده: واگذاری حق بهره‌برداری موقت از مکان؛ با کاربری دفتر ارائه خدمات الکترونیک (پیشخوان دولت / پلیس +۱۰) واقع در میدان مرکزی میوه و تره‌بار
واجدین شرایط شرکت در مزایده: کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که شرایط ذکر شده در ماده اول شرایط اختصاصی مزایده را داشته باشند، واجد شرایط شرکت در مزایده خواهند بود.
توجه: اشخاص حقوقی نباید ممنوعیت قانونی جهت فعالیت در موضوع مزایده را داشته باشند.
مکان موضوع مزایده: واقع در میدان مرکزی میوه وتره‌بار، فازیک (۱)، طبقه فوقانی ساختمان شماره یک (۱) مجتمع بانک‌ها، بین سالن E1 و E2 ، مکان شماره ۱۱۲
تذکر: متقاضیان قبل از ارائه پیشنهاد قیمت، حتماً می‌بایست از مکان مربوطه بازدید به عمل آورند.
مدت فعالیت (بهره‌برداری) مکان موضوع مزایده: در صورت رعایت کامل قوانین و مقررات سازمان **یک دوره سه ساله** می‌باشد.
دستگاه برگزارکننده مزایده: سازمان مدیریت میادین میوه و تره‌بار شهرداری تهران
نحوه دریافت اسناد مزایده: از طریق سایت سازمان به نشانی **mayadin.tehran.ir** و سامانه مزایده الکترونیک به نشانی: **mayadinonline.tehran.ir**
مهلت و نحوه ارسال پاکت پیشنهاد قیمت: متقاضیان می‌بایست ظرف **۱۵ روز** از تاریخ انتشار این آگهی ضمن ورود به سامانه مزایده الکترونیک سازمان و مطالعه اسناد عمومی و اختصاصی مزایده و آگاهی از شرایط آن، ضمن تکمیل فرآیند شرکت در مزایده، فرم پیشنهاد قیمت که از سامانه چاپ و تکمیل نموده‌اند را در پاکت دربسته قرار داده و از طریق پست ویژه به مدیریت حراست سازمان به نشانی : تهران، انتهای خانی‌آباد نو ـ میدان مرکزی میوه و تره‌بار ـ جنب درب ورودی شماره ۳ ـ ساختمان مرکزی سازمان مدیریت میادین میوه و تره‌بار ـ کد پستی ۱۸۹۷۷۳۴۵۸۱ ارسال نمایند.
هزینه انتشار اسناد مزایده: مبلغ **۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال** می‌باشد که متقاضیان می‌بایست به روش توضیح داده شده در سامانه مزایده الکترونیک، نسبت به پرداخت آن اقدام نمایند.
میزان سپرده شرکت در مزایده: متقاضیان می‌بایست با رعایت موارد مندرج در ماده ۲ و ۳ شرایط اختصاصی، مبلغ سپرده شرکت در مزایده را به روش توضیح داده شده در سامانه مزایده الکترونیک، پرداخت نمایند.
سایر موارد:
۱: متقاضیان محترم توجه داشته باشند که این مزایده به صورت الکترونیک و با ورود به سامانه مزایده به نشانی : mayadinonline.tehran.ir برگزار خواهد شد.
۲: متقاضیان برای کسب اطلاعات بیشتر می توانند به سایت سازمان به نشانی mayadin.tehran.ir مراجعه نمایند.
۳: متقاضیان می‌بایست، ضمن چاپ و الصاق «برچسب شرکت در مزایده» که از سامانه مزایده الکترونیک دریافت می‌نمایند، بر روی پاکت دربسته ارسالی، حتماً مشخصات خود شامل: نام و نام خانوادگی، کد ملی و تاریخ تولد برای اشخاص حقیقی؛ نام و شناسه ملی برای اشخاص حقوقی، شماره تلفن ثابت و همراه و موضوع مزایده را درج نمایند.
۴: سازمان در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار خواهد بود و هزینه انتشار این آگهی به عهده برنده مزایده می‌باشد.
۵: متقاضیان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن‌های : ۹۶۰۱۸۳۸۲ (مدیریت واگذاری) و ۹۶۰۱۸۱۳۴ (مدیریت حقوقی) و ۹۶۰۱۸۳۲۸ (مدیریت میدان مرکزی) تماس حاصل نمایند.

روابط عمومی و امور بین الملل سازمان مدیریت میادین میوه و تره‌بار شهرداری تهران

هم شهري
طوفان الأقصى

العثور على أول نفق بعد مرور ٧٣ يوم من قتل الأطفال في غزة

بعد مرور ٧٣ يوم و على الرغم من تكبد بمزيد من الخسائر...

الإحتلال: أنفاق المقاومة متطورة إلى درجة كبيرة

بدت الصدمة واضحةً على وجه غالانت وضباطه في النفق، المصفّح بالفولاذ الدائري والمدعّم بأعمدة إسمنتية وفولاذية، وهو ما يظهر حجم الإتقان والعمل المحترف لقوات القسام الموكلة بمهمات حفر الأنفاق، ويفتح الباب أمام الاحتلال لتوقّع الأسوأ لناحية قدرة أنفاق المقاومة على مواجهة الصواريخ و القنابل. كما ظهرت إمكانيات داخل النفق من قنوات تصريف مياه وصرف صحي، ما يؤشر إلى قدرة هذه الأنفاق على مواجهة خطر السيول، وهو ما يعيق فكرة "إغراقها بالماء" التي كان يراهن عليها الإحتلال وصرّحت وسائل إعلام إسرائيلية عنها أكثر من مرة.كما يظهر عمق النفق قدرة المقاومة على التحصّن تحت الأرض في أماكن يكاد يكون من المستحيل على أيّ أسلحة خارقة للتحصينات الوصول إليها، وهو خبر سيّئ جداً للاحتلال الذي يمتلك أنواعاً من القنابل الخارقة، معظمها أميركي، يمكنها اختراق ما يقارب الـ٢٠ إلى ٣٠ متراً تحت الأرض كحدّ أقصى.

ليست فقط عدم حصول إنجازات، ولكن هناك مزيد من الفشل والإحباط!

محمد موحديان عطار
خبير سياسي

الصدمة التي أصابت الإحتلال بعدما عثر على اول نفق في غزة، فأخبر الصغير و الكبير عن الإكتشاف و أسرع يوآف غالانت، وزير أمن الإحتلال الى النفق فخوراً باكتشاف النفق كمكتسب هائل بعد أكثر من شهرين لبدء الحرب و أخذ يلتقط الصور هناك، و أعلن الاحتلال اكتشافه النفق في شمالي قطاع غزة. فسرعا ن ما نشرت حماس فيديو للرد على هذا الحدث لإستخفاف الحدث قائلة:"**وصلتم متأخرين.. المهمة أُنجزت**"

ما هي المهمة بالفعل بالنسبة لحماس يا ترى؟

يمكن الأجابة عن السؤال بمجرد النظر في الوضع الميداني الراهن في غزة. فإن الإحتلال قد فاته الكثير بينما كسب أقل القليل بالفعل. فهو تكبد عدداً كبيراً من القتلى و الجرحى معظمهم من النساء و الأطفال في غزة و قصف الكثير من البنى التحتية في غزة ووو.... بينما فاتته شعبيته الضئيلة في الداخل الإسرائيلي. فهو بحاجة ملحة لتصليح صورته المتحطمة في الداخل من جانب، و أن يبحث عن طرق لخروج من أزمات ناجمة عن إطالة الحرب على غزة من جانب آخر. فهو كالغريق يتشبث بكل حشيش للوصول ثانيةً إلى صفقة تبادل لأسرى الحرب، لتخفيض الضغط عليه داخليا و استرجاع ماء وجهه بين شعبه. الأنفاق كآلة رئيسية بالنسبة لحماس للتفوق على الكيان، فاستخدمها حماس لإنجاز مهمتها الكبرى في سابع من أكتوبر و نقل الكثير من العتاد و المعدات و القوات عبرها، دون إثارة أدنى إنتباه! فحضر وزير أمن الاحتلال في نفق المقاومة المكتشف و الصدمة ظاهرة على وجهه؛ وما يزيد الطين بلة، وجود أنفاق متفرقة و منفصلة كل من الآخر، والذي يجعل الثعور على بقية الأنفاق أمراً في غاية الصعوبة و التعقّد.

نعم! الأنجازات مكتسبة من قبل! فما هي؟ لاحظ النقاط التالية:

- كسر هيمنة الإحتلال في الدفاع و عدم أمكانية التسلل إلى الأراضي المحتلة.
- فشل متزايد و مكرر في مواجهة حماس و خاصة في داخل شوارع غزة.
- عدم التفوق على حماس بينما يعتبر حسب المؤشرات أقوى جيش بالعالم
- التخلي عن مكانته و شعبيته في الداخل الإسرائيلي
- عدم العثور على تحكم المعركة بعد أكثر من شهرين لبدء الحرب
- عدم اكتشاف و الإطلاع على معلومات صحيحة و مضبوطة عن حماس و معداتها و بنيتها التحتية.
- الهروب من العودة الى طاولة مفاوضات تبادل الأسرى متوهماً التفوق على حماس بالأيام المقبلة.
- تزايد نسبة الخسائر بالنسبة لمعدات و قوات و الإجرائات الهجومية في الميدان
- استهداف الأسرى الإسرائليين خطأً بسبب عدم وجود معلومات صحيحة عن أماكن المحتجزين.

فما ذا بعد كل هذه، إلا الخسائر و الإحباط؟!

جيش العدو يحترق في أتون غزة

مهدي عزيزي
خبير سياسي

واصلت قوات الاحتلال الصهيوني عدوانها الغاشم العبثي على قطاع غزة، لليوم الـ ٧٣ تواليا، حيث شنت غارات على عدة مناطق في القطاع، اسفرت عن استشهاد واصابة المئات من المواطنين، جلهم من الأطفال والنساء، وفي الوقت الذي تستمر فيه هذه العملية الصهيونية الفاشلة لمن يتابع قراءة لمجرياتها، يرى العديد من المهتمين بتطورات القضية أن جيش العدو يضع نفسه على المحك ان لم يكن قد حدث ذلك سلفاً، ذلك لأنه أقدم على خطوة انتحارية باجتياحه الفاشل لغزة، ثانيا يبدو بشكل جليّ أنه يحترق في أتون حرب إستنزاف مُهلكة لجنوده المتحصّنين في دباباتهم وهم يرتدون حفاضاتهم نظراً لأن جيش الإحتلال اشتهر على مستوى العالم بأنه جيش "الحفاضات" التي يرتديها جنوده خوفاً من الخروج من آلياتهم ومواجهة المقاومين في ميدان المعركة.

ولكل من يستفهم لماذا تعدّ غزة كابوساً للعدو الصهيوني، عليه مراجعة بعض الأمور، حيث تُمثّل غزة عُقدة خاصة بالنسبة للاحتلال الإسرائيلي، فهي أكبر القلاع الباقية لمقاومة الفلسطينيين ضد محاولات محوهم وتصفية قضيتهم، وهي تكتظ بفصائل المقاومة الفلسطينية التي باتت العدو الأول والتهديد الرئيس لكيان الاحتلال. يبدو غريبا أن تنجح جماعات المقاومة محدودة العدة و العتاد في إيقاف الحياة وإلحاق الضربات بقوة نووية تملك واحدا من أقوى جيوش المنطقة -بل والعالم- بحسب الدعاية التي تروّجها دولة الاحتلال باستمرار، خاصة أن الولايات المتحدة وأوروبا تصطفان إلى جانبها منذ تأسيسها، هي ذات القوّة التي عجزت عدّة دول عربية من الإنتصار عليها في شتى حروب إندلعت منذ عدّة عقود، إلاّ أن المقاومة سواء كانت في فلسطين او لبنان أثبتت قدرتها على كبح جماح العدو الصهيوني الذي لولاً هذه المقاومة لما كان سيكتفي بابتلاع فلسطين إنما كان سيقتطع أجزاءً من دول أخرى ان سنحت له الفرصة.

تقول دراسات عسكرية أجراها مركز "راند" التابع للجيش الأميركي إن تحليلات محاولات الغزو البري لغزة منذ عام ٢٠٠٨ م كشفت للقادة الأميركيين أن إسرائيل لم تتمكن في أي مرة من سحق المقاومة، بل كانت مُجبَرة في كل مرة على التكيُّف على أرض مدنية ذات طبيعة معقدة مع خصم

محدود الإمكانات مقارنة بها. أما أخطر ما تمتلكه المقاومة -على حد وصف التقرير- فهو أنها خصم هجين قادر على الانتقال من الحرب غير النظامية أو حرب العصابات إلى الحروب التقليدية، وهي معادلة وضعت الاحتلال في مأزق إستراتيجي منذ ٢٠٠٨م. من بين كل أدوات القوة التي تمتلكها حركة حماس تأتي الأنفاق على رأس التهديدات الأمنية لجيش الاحتلال، حيث تضم الشبكة الخاصة بها آلاف الأنفاق تتفرع في متاهات تحت الأرض مسلحة بالخرسانة، ويبلغ طولها الإجمالي نحو ٥٠٠ كيلومتر، ويصل عمق بعضها إلى ٧٠ مترا تحت الأرض. وقد أتاح ذلك السلاح للمقاتلين التنقل بحرية نسبيا بعيدا عن القصف، والتحرك في جميع أنحاء غزة دون تعريضهم للخطر أو للكشف من قِبَل الرصد الجوي، وكذلك إعادة إمداد القوات، وتخزين الأسلحة والصواريخ، وإخفاء الأسرى، وشن هجمات مفاجئة.

بناءاً على تلك الأسباب المذكورة سالفاً نرى أن جيش العدو يواصل هجماته العشوائية التي تستهدف المدنيين بمجملها لأنه ليس أمامه خيار سوى القتل والتدمير وأرتكاب المجازر، ذلك لأنه يعلم بأنه عاجز عن تحقيق أي انتصار أمام المقاومة في غزة التي تحصّنت في "قلاع تحت الأرض"، فالجيش الذي كان يعرف حتى السنوات الأخيرة بالجيش الذي لا يقهر وحاول على الأقل التظاهر بأنه جيش قوي، بات محاصراً في مستنقع غزة منذ أكثر من ٧٠ يوماً، كما علينا الإشارة الى أن إسرائيل لا ترحم حتى أسراها العسكريين والمدنيين، إذ نراها لا تولي لهم أي أهمية عندما توجه ضرباتها الإجرامية نحو القطاع، ولم يكن مستبعدا هذا السلوك الإجرامي الذي فاجأ العالم بأجمعه. ولهذا نستخلص مما سبق أن مقتل أكثر من ١٩ ألف مدني، معظمهم من النساء والأطفال، لا يشكل إنجازاً عسكرياً لإسرائيل بأي شكل من الأشكال.

كاريكاتير

الحرب على غزة من منظور الإحصائيات والأرقام

آرش شاه سمندي
اينفوغراف

همشهری ورزش
سه‌شنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۲ ■ ۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ ■ سال سی‌ودوم ■ شماره ۸۹۷۵

عکس: مجتبی صالح

استعفا کردم پیگیرم نشدند!

خداداد عزیزی می‌گوید بعد از پیوستن به کادر **قلعه‌نویی** خیلی‌ها از او انتقاد کرده‌اند و بعد از استعفایش هم خیلی‌ها خوشحال شده‌اند

همشهری
اعجوبه‌های تاریخ فوتبال در قاب همشهری تماشاگر
تخفیف ویژه در سایت: www.hamshahrimarket.com

AFC ASIAN CUP QATAR 2023

۰۲۴

روز مانده تا جام ملت‌های آسیا

پخش زنده

لیگ برتر ایران - هفته ۱۴

هوادار	14:00
سپاهان	
شمس آذر	15:00
صنعت نفت	
آلومینیوم	15:00
گل‌گهر	
استقلال خوزستان	15:00
پرسپولیس	
ذوب‌آهن	16:30
فولاد	
استقلال	17:30
نساجی	

بوندس لیگا آلمان

ور در بر من	21:00
لایپزیش	
دور تموند	23:00
ماینتس	

جام اتحادیه انگلیس

اور تون	23:15
فولام	
چلسی	23:30
نیوکاسل	

جام حذفی ایتالیا

ناپولی	23:30
فروزینونه	

جام باشگاه‌های جهان

رایووایه‌کانو	23:30
والنسیا	

چهره روز

امضا: امید عالیشاه

شماره دویی که بالاخره نقش اول شد

امید عالیشاه از یک جهت خوش‌شانس است که در مقطعی از پرافتخارترین سال‌های تاریخ پرسپولیس عضو این تیم بوده و از یک جهت بداقبال؛ چرا که در چنین کهکشان کامیاب و موفقی، او به ندرت به چشم آمده است. عالیشاه سال‌ها در پرسپولیس بازی کرد و آرام آرام به سمت بازوبند کاپیتانی این تیم جلو رفت اما کمتر پیش آمده که کسی او را به‌عنوان سوپراستار و نقش اول سرخپوشان بپذیرد. بالاخره در مقاطع مختلف ستاره‌هایی مثل مهدی طارمی، مهدی ترابی، وحید امیری، علی علیپور، گادوین منشا، رامین رضاییان، محسن مسلمان و... در این تیم توپ می‌زده‌اند که از نظر فنی و برد رسانه‌ای جایگاه بالاتری نسبت به امید داشتند. او حتی بارها مجبور شده برای حضور در ترکیب اصلی رقابت کند؛ چه با برخی از این ستاره‌ها، چه با بازیکنی در سطح سیامک نعمتی. همین امروز هم که همه جا حرف از عالیشاه است، او هنوز جایگاهی تثبیت‌شده در ترکیب اصلی پرسپولیس ندارد.

با این همه اما، درخشش در دربی انگار پاداش سال‌ها حضور بی‌صدای عالیشاه در پرسپولیس بود؛ مخصوصا که او کم‌کم، خواسته یا ناخواسته امضای خودش را هم بعد از این گل‌ها پیدا کرد. نخستین گل امید مقابل استقلال، در دربی رفت لیگ چهاردهم به ثمر رسید. او گل دوم و برتری تیمش را زد و چنان از خود بی‌خود شد که فراموش کرد کارت زرد دارد، بنابراین پیراهنش را درآورد و اخطار دوم را گرفت. هنوز صحنه داد و فریاد محمود خوردبین بر سر عالیشاه در این صحنه از ذهن هواداران فوتبال پاک نشده است. پس از آن، سال‌ها طول کشید تا عالیشاه گل بعدی را در دربی بزند. موضوع به فینال جام‌حذفی در همین فصل گذشته مربوط است که کاپیتان پرسپولیس گل طلایی منجر به قهرمانی این تیم را از روی یک ضربه ایستگاهی به ثمر رساند و باز پیراهنش را درآورد. بعد هم همین گل آخر، با همان شادی تکراری. او حالا در تاریخ دربی تهران صاحب یک امضای منحصربه‌فرد و فراموش‌نشدنی شده؛ جایزه‌ای برای سال‌ها استمرار.

منهای فوتبال

کاوه با توپ پر استارت زد

گذر از پژمان درستکار و رسیدن به محسن کاوه در سرمربیگری تیم ملی کشتی آزاد با تغییرات در کادر فنی همراه بود. از کادر درستکار ۲نفر ابقا شدند و ۴مربی جدید نیز در نخستین اردوی تیم ملی به کمک محسن کاوه آمدند.

مدال‌داران جهان و المپیک در کادر فنی

مهدی تقوی نخستین انتخاب کاوه به‌عنوان مربی بود که خبرش رسانه‌ای شد. حضور تقوی در کادر فنی با استقبال اهالی کشتی همراه بود. او دارنده ۲مدال طلای جهان در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱ است که سال ۲۰۰۹ بدون از دست دادن حتی یک امتیاز موفق به قهرمانی در جهان شد. تقوی از فنی‌ترین‌های دوران خود بود که با شرایط موجود می‌تواند کمک شایانی برای ملی‌پوشان باشد. همزمان با شروع اردو در روز گذشته احسان لشکری نیز به‌عنوان مربی تیم ملی انتخاب شد. لشکری دارنده مدال برنز جهان و المپیک است. او سابقه پیروزی بر دیوید تیلور آمریکایی را دارد و حضورش در اردوی تیم ملی می‌تواند بار روانی روی رقیب حسن یزدانی داشته باشد. اباذر اسلامی و احسان امینی هم که جزو کادر قبلی تیم ملی بودند، نامشان در لیست دعوت‌شده‌ها به اردوی تیم ملی دیده می‌شود. همچنین اکبر بهتری و رضا افضلی هم که قبلا کمک‌های کاوه در رده جوانان بودند، در نخستین اردوی بزرگسالان حضور دارند. کاوه در شرایطی تیم را تحویل گرفته است که فقط ۳سهمیه برای المپیک ۲۰۲۴ کسب شده و آزادکاران برای کسب ۳سهمیه دیگر در اوزان ۵۷، ۷۴ و ۹۷کیلوگرم باید در قرقیزستان روی تشک بروند.

آخرین فرصت به کامران

پس از اتمام مسابقات کشوری و عدم‌حضور کامران قاسمپور به‌دلیل مصدومیت، فدراسیون کشتی یک فرصت دیگر به دارنده ۲مدال طلای جهان داده است. البته فدراسیون کشتی در خبری که روی خروجی سایت خود قرار داده عنوان کرده که این آخرین فرصت است و درصورت عدم‌حضور قاسمپور در تورنمنت کرواسی او از چرخه انتخابی تیم ملی به کل حذف خواهد شد. قاسمپور اگر در کرواسی روی تشک نرود علاوه بر المپیک، مسابقات جهانی در اوزان غیرالمپیکی را هم از دست خواهد داد.

نکته‌بازی

باید زلزله می‌شد

مختصات فوتبال ایران بسیار عجیب و غریب است. خبرهایی که همه جای دنیا می‌تواند تبدیل به یک زلزله رسانه‌ای بزرگ شود و همه ارکان فوتبال مملکت را تکان بدهد، اینجا خیلی ساده و آسان منتشر می‌شود و بعضا حتی واکنش چندانی هم به‌دنبال نمی‌آورد. مثلا اخیرا نامه‌ای منتشر شده از هدایت ممبینی، دبیر کل فدراسیون فوتبال به حراست این مجموعه که نشان می‌دهد باشگاه استقلال در یک نامه به فیفا، بدون اطلاع او از سربرگ و امضای دبیر کل استفاده کرده است. معنای ساده این موضوع، قاعدتا «جعل» است که حتما هر کجای جهان تبعات بسیار زیادی به‌دنبال دارد اما تا لحظه تنظیم این مطلب نه کسی در استقلال توضیح خاصی داده، نه فدراسیون فوتبال دنبال شفاف‌سازی بوده و نه اساسا اصل ماجرا تأیید و تکذیب شده است. شاید هم ما زیادی سختگیریم!

سردار آزمون نفس کشید!

بارها در مورد بزرگ‌نمایی عجیب عملکرد لژیونرهای ایرانی در برخی رسانه‌ها سخن گفته‌ایم و شوربختانه این داستان همچنان ادامه دارد. کل ماجرا شاید سطحی به‌نظر برسد و اینکه نهایتا این سایت‌ها دنبال کسب کلیک و درآمد هستند اما نکته اینجاست که چنین رویکردی باعث کاهش عطش لژیونرهای ایرانی و پایین آمدن سقف آرزوهای آنها می‌شود. اینکه هر پاس عرضی و عمقی آنها را در حد شاهکار تاریخ فوتبال بالا ببری، نتیجه‌ای غیراز سیراب شدن زودهنگام آن فوتبالیست ندارد. در آخرین نمونه، سردار آزمون که با وجود غیبت دیبالا و لوکاکو باز هم به ترکیب اصلی رم نرسیده بود، از دقیقه ۶۳بازی با بولونیا به زمین رفت و شریک شکست ۲بر صفر تیمش شد اما چه باک؛ بعضی سایت‌ها دارند از نفس کشیدن او هم حماسه می‌سازند!

الان متلک انداختی؟

تراکتور در حالی دیروز در آغاز مسابقات هفته سیزدهم لیگ برتر به مصاف پیکان رفت که پاکو خمس، سرمربی سرخپوشان تبریزی در نشست خبری پیش از این بازی اظهارنظر عجیبی در مورد فعالیت نقل‌وانتقالاتی باشگاه در زمستان انجام داد. زمانی که از خمس پرسیدند آیا لیست بازیکنان مدنظرش را برای نیم‌فصل تهیه کرده یا نه، گفت: «نه، این کار من نیست.» خب اگر انتخاب بازیکن کار مربی نباشد، پس کار کیست؟ هرچند به‌نظر می‌رسد این ادعای مربی اسپانیایی ریشه در اتفاقات ابتدای فصل دارد؛ زمانی که تیم تراکتور بدون نظر خمس بسته شد و او تا مدت‌ها با طعنه و کنایه از این مسئله یاد می‌کرد. حالا هم احتمالا خمس مشغول همین کار است و می‌گوید کسانی که در تابستان بازیکن گرفتند، در زمستان هم این کار را انجام بدهند!

استعفا کردم، پیگیرم نشدند!

خداداد عزیزی می‌گوید بعد از پیوستن به کادر قلعه‌نویی خیلی‌ها از او انتقاد کرده‌اند و بعد از استعفایش هم خیلی‌ها خوشحال شده‌اند

امیرحسین اعظمی | خداداد عزیزی چند روز بعد از بازی تیم ملی مقابل ازبکستان در تاشکند، تصمیم به کناره‌گیری از کادر فنی تیم ملی گرفت. او بعد از اضافه‌شدن به جمع مربیان تیم ملی، ارتباطی بسیار نزدیک و صمیمی با ستاره‌های تیم داشت ولی در نهایت به شکل عجیبی خداحافظی کرد. جالب اینجاست که بعد از گذشت چند هفته، عزیزی همچنان دوست ندارد در مورد استعفایش، به‌صورت شفاف صحبت کند. با خداداد دقایقی صحبت کردیم و ستاره سابق تیم ملی در این مصاحبه تأکید کرد که اگر ایران در جام ملت‌ها از سد کره‌جنوبی عبور کند، شانس خوبی برای قهرمانی خواهد داشت.

وزنه چند هفته پیش تصمیم به خداحافظی از تیم ملی گرفتید و حتی گفتید چون با قلعه‌نویی تعارف دارید، سخت است که او را قانع کنید. بالاخره این جدایی قطعی شد یا می‌مانید؟

وقتی گفتم که می‌خواهم بروم، دیگر خبری نشد و کسی هم چیزی نگفت. ظاهرا دوستان خوشحال بودند که من رفتم.

وزنه منظورتان قلعه‌نویی است؟

من استعفا کردم ولی دوستان پیگیر نشدند که چرا رفتم. برخی از بچه‌های تیم ملی از جمله مهدی طارمی با من تماس گرفتند و گفتند که بچه‌ها دوست دارند شما به‌عنوان یک فوتبالیست قدیمی در تیم ملی بمانید. رامین رضاییان هم تماس گرفت و از کادر فنی تیم ملی هم آندو، حمید مطهری، رحمان رضایی و سعید الهویی با من تماس گرفتند و هومن افاضلی هم در جریان بود. من به‌خاطر مسائل شخصی مربوط به‌خودم، تصمیم به جدایی گرفتم و در این مدت ارتباط خوبی با بچه‌ها داشتم.

وزنه انتظار داشتید که قلعه‌نویی هم با شما تماس می‌گرفت؟

بالاخره ایشان گرفتاری‌های خاص خودش را دارد و در آن زمان هم درد کلیه داشت. من با صحبت‌های آقای قلعه‌نویی به تیم ملی رفتم و حتی نپرسیدم مشاور چیست، چون تمام هدفم این بود که به تیم ملی کمک کنم. در آن مدت مطبوعات روی این موضوع مانور کردند که من ارتباطی نزدیک و صمیمی با بازیکنان داشتم. واقعا هم همینطور بود ولی احساس می‌کنم برخی از این ارتباط و صمیمیت خوشحال نبودند. این احساس من است و شاید هم اشتباه می‌کنم.

وزنه بعد از اینکه از تیم ملی رفتید، جمله عجیبی گفتید. اینکه برخی از قلعه‌نویی خوششان نمی‌آید و از من انتقاد می‌کنند که چرا به تیم ملی رفتم. در این مورد توضیح بیشتری می‌دهید؟

وقتی بحث حضور من در تیم ملی رسانه‌ای شد، خیلی از همدوره‌ای‌های امیر قلعه‌نویی، خیلی از همدوره‌ای‌های خودم و حتی برخی که الان هم درگیر فوتبال هستند با من تماس گرفتند و ناراحت بودند که چرا به تیم ملی رفتم. شاید برخی حرف‌ها و دلایل آنها هم برای من قابل‌قبول نبود و تنها هدفم برای رفتن به تیم ملی هم کمک به این تیم بود. وقتی هم استعفا کردم، خیلی‌ها تماس گرفتند و گفتند که ما خوشحالیم که دیگر در تیم ملی نیستی. برای من عجیب است که چرا برخی علیه قلعه‌نویی جبهه می‌گیرند.

وزنه این نسل از بازیکنان تیم ملی، در ۲جام ملت‌ها ناکام بودند و در ۳جام جهانی هم اتفاق بزرگی را رقم نزدند. قهرمان‌نشدن در جام ملت‌ها، ناکامی بزرگی برای آنها محسوب می‌شود؟

۵دهه است که در آسیا قهرمان نمی‌شویم و اگر هم در این جام قهرمان نشویم، نباید به آنها ایراد گرفت. یک عده می‌گویند این تیم پرستاره است و باید قهرمان شود، این حرف ظلم به تیم ملی است. ما نباید بچه‌ها را تحت فشار بگذاریم و باید اجازه دهیم در آرامش کارشان را انجام دهند. شما به مسیر و سرعت پیشرفت ژاپن و کره‌جنوبی نگاه کنید، به کارهایی که عربستان کرده توجه کنید، آیا می‌توانیم خودمان را با آنها قیاس کنیم؟ تنها مشکل ما تقابل با کره‌جنوبی است؛ اگر این تیم را در یک‌چهارم نهایی شکست بدهیم، می‌توانیم به فینال برویم و آنجا شانس قهرمانی داشته باشیم.

وزنه در مورد دربی و حاشیه‌هایش چه صحبتی دارید؟

من در دربی کلن آلمان و دربی مشهد بازی کرده‌ام ولی دربی تهران را تجربه نکرده‌ام. زیاد نمی‌توانم در مورد این بازی صحبت کنم ولی این بازی کیفیت فنی خوبی نداشت و فقط ۲صحنه پنالتی و ۲شوت از عالیشاه دیدیم.

وزنه برخی سپاهان را شانس اول قهرمانی می‌دانند. نظر شما چیست؟

سپاهان روی کاغذ نسبت به استقلال و پرسپولیس شرایط بهتری دارد. این دو تیم با کمبود بازیکن مواجه هستند ولی سپاهان آنقدر بازیکن دارد که سرمربی این تیم نمی‌داند ترکیب ۱۱نفره را چگونه انتخاب کند. استقلال و پرسپولیس هم پول دارند ولی برایم عجیب است چطور سپاهان این همه بازیکن خوب گرفت.

وزنه می‌گویید چرا از تیم ملی رفتید؟

دوست ندارم در مورد این موضوع صحبت کنم. تیم ملی مسابقات جام‌ملت‌های آسیا را در پیش دارد و من امیدوارم که این تیم قهرمان شود. از خط دروازه تا خط حمله، بازیکنانی داریم که از لحاظ فوتبالی، فنی، اخلاقی و ادب واقعا فوق‌العاده هستند. به‌خاطر این بچه‌ها، آرزو می‌کنم که تیم ملی قهرمان شود. این بازیکنان لیاقتش را دارند که یک موفقیت بزرگ به‌دست بیاورند.

وزنه بعد از تساوی با ازبکستان، گفتید که تیم ملی یک‌نیمه بد داشت و مصدومیت قدوس هم برنامه‌های تیم ملی را به هم ریخت. برخی رسانه‌ها گفتند صحبت‌های شما به‌مذاق برخی از اعضای کادر فنی تیم ملی خوش نیامده است. در این خصوص صحبت می‌کنید؟

اگر من مشاور هستم، باید نظرم را بگویم و اگر هم به مذاق دیگران خوش نیاید، مشکل خودشان است. بعید می‌دانم این موضوع صحت داشته باشد که اعضای کادر فنی ناراحت شده باشند، در ضمن قرار نیست من پاچه‌خوار و مجیزگو باشم. خیلی‌ها گفتند امیر قلعه‌نویی به این دلیل خداداد را آورده که از تیم ملی انتقاد نکند ولی این گفته‌ها درست نبود. ایشان با من صحبت کرد و گفت در لیگ که چندبار مقابل من قرار گرفته، دیده که تیم‌هایم خوب فوتبال بازی می‌کنند. سرمربی تیم ملی از من خواست که کمک کنم و وقتی کسی حرفی به من می‌زند برایم سند است. من اگر خودم هم سرمربی تیم ملی باشم و تیمم بد بازی کند، خودم می‌گویم که بد بازی کردیم. مردم هم فوتبال را می‌فهمند و همه‌چیز را می‌دانند.

وزنه فکر می‌کنید احمد نوراللهی دوباره به تیم ملی دعوت شود؟

امیدوارم که دعوت شود.

اصلاحیه آگهی
مناقصه عمومی (۲۸-۱۴۰۲) کد آگهی: ۱۰۰

پیرو درج آگهی شماره (۲۸-۱۴۰۲) روز پنج‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۳، در ردیف ۱ باعنوان «عملیات سربرداری و انتقال و جابجایی درختان معارض شاخه شرقی و غربی بزرگراه یادگار امام (ره) شهرداری منطقه۱۰» مدت از ۱۲ ماه به ۶ ماه اصلاح می‌گردد.

روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۰

آگهی مناقصه عمومی
شماره ۱۴۰۲/۱۷۶/ع

شرکت گهرپارک سیرجان (سهامی خاص) شماره ثبت ۵۵۰۶

شرکت گهر پارک سیرجان (سهامی خاص) در نظر دارد «**انتخاب پیمانکار ساخت هتل ۴ ستاره در دهکده بزرگ گردشگری گهرپارک سیرجان**» را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به شرکت‌کنندگان واجد شرایط واگذار نماید. از این رو کلیه متقاضیان می‌توانند اسناد مناقصه را از طریق آدرس ایمیل goharpark.h@gmail.com یا پیام رسان ایتا ۰۹۳۶۶۹۰۸۲۶۴ پیگیری و دریافت نمایند.

۱- شرکت در رد و قبول کلیه پیشنهادات بدون هرگونه مسئولیت و جبران خسارت ادعایی مختار است.

۲- سپرده شرکت در مناقصه: ۱۴۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (یکصد و چهل میلیارد ریال) به صورت ضمانتنامه معتبر بانکی در وجه شرکت گهر پارک سیرجان

۳- آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات: ساعت ۱۲ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ بوده و هزینه درج آگهی بر عهده برنده مناقصه می‌باشد.

۴- کلیه مشخصات لازم در اسناد مناقصه ذکر گردیده و پاکات فاقد مهر و لاک باز نمی‌شوند.

۵- محل تحویل اسناد: سیرجان کیلومتر ۲۰ جاده محور سیرجان - شیراز، واحد حقوقی و امور قراردادهای دهکده گردشگری گهر پارک آقای شهرآبادی

ضمناً می‌توانید جهت هماهنگی یا اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۱۵۰۵۹۸۰۱۰ آقای حسینی روزانه از ساعت ۱۴ تا ۱۹ تماس حاصل فرمایید.

بهران
www.behranoil.co

آگهی مناقصه ۵۲-۱۴۰۲

شرکت نفت بهران (سهامی عام) در نظر دارد، خرید بشکه فلزی ۲۰۸ لیتری معمولی خود را از طریق مناقصه عمومی دو مرحله ای به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید، از متقاضیان محترم دعوت می گردد از تاریخ درج آگهی تا تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ به منظور دریافت و تحویل اسناد شرکت در مناقصه به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، نبش کوچه شریفی، پلاک ۲، طبقه پنجم، واحد تدارکات و یا به نشانی تارنمای: http://www.behranoil.co/fa/tender.html مراجعه نمایند.

شرکت نفت بهران

نوبت دوم

آگهی مناقصه عمومی
شماره ۱۴۰۲/۱۵

شرکت تولید نیروی برق شهید رجائی

شرکت تولید نیروی برق شهید رجائی در نظر دارد تامین پیچ‌های کوپلینگ بین توربین و کمپرسور (۱۸ تایی) و همچنین شفت لود و ژنراتور (۱۶ تایی) واحد گازی GE-F9 نیروگاه سیکل ترکیبی شهید رجائی را بصورت مناقصه عمومی یک مرحله‌ای با انعقاد قرارداد به تامین‌کنندگان واجدالشرایط واگذار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکتها از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir به شماره فراخوان ۲۰۰۲۰۰۱۵۰۰۰۰۰۰۱۶ انجام خواهد شد.

۱. زمان فروش الکترونیکی اسناد مناقصه از طریق سامانه ستاد: از چهارشنبه ۱۴۰۲/۰۹/۲۲ تا ساعت ۱۶ روز پنجشنبه ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

۲. آخرین مهلت بارگذاری الکترونیکی پیشنهاد در سامانه ستاد و تحویل نسخه فیزیکی پاکت الف: تا ساعت ۹ صبح روز شنبه ۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۳. مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: ۹۲۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال مطابق آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۹۴/۹/۲۲

۴. زمان بازگشایی پاکات: روز شنبه ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ ساعت ۱۰ صبح

محل تحویل نسخه فیزیکی پیشنهادات: قزوین، مجتمع ادارات نواب، بلوار مالیات، جنب اداره صنعت و معدن ساختمان علامه قزوینی طبقه سوم،

ضمناً پیشنهاددهندگان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۳۳۷۶۹۱۳-۰۲۸ داخلی ۲۱۲ یا ۲۱۴ تماس یا به سایت http://rajaei.tpph.ir یا http://iets.mporg.ir مراجعه نمایند.

امور تدارکات
شرکت تولید نیروی برق شهید رجائی

۱۶۲۲۴۱۴۳

فراخوان جذب سرمایه‌گذار ساخت پروژه رضوان

سازمان نوسازی شهر تهران

سازمان نوسازی شهر تهران به عنوان متولی نوسازی بافت‌های فرسوده شهر، در نظر دارد نسبت به شناسایی و جذب سرمایه‌گذار جهت تامین مالی، طراحی و ساخت پروژه احداث مجتمع مسکونی واقع در منطقه ۲۰ شهر تهران موسوم به پروژه رضوان به آدرس تهران، بزرگراه شهید آوینی، خیابان میثم، خیابان سیدالشهدا (ع)، پروژه رضوان مطابق با مشخصات ذیل اقدام نماید:

نام پروژه	مساحت زمین	کاربری‌ها	زیربنای ناخالص	مدت زمان ساخت
رضوان	۲۹,۰۹۹ مترمربع	مجتمع مسکونی، تجاری و خدمات پشتیبان (آموزشی، ورزشی، درمانی، مذهبی، فرهنگی، گردشگری و تفریحی، تاسیسات و تجهیزات شهری)	۱۰۷,۰۶۸ مترمربع	۳۶ ماه

لازم به توضیح است شریک می‌بایست پروژه مذکور را مطابق با مشخصات فنی پیوست اسناد فراخوان با اولویت استفاده از مصالح نوین و ساخت پروژه به صورت صنعتی‌سازی مطابق با استانداردهای مصوب و رعایت مقررات ملی ساختمان اجرا نماید.

از این رو از کلیه سرمایه‌گذاران حقوقی واجد صلاحیت، دعوت به عمل می‌آید تا با پرداخت و ارائه فیش واریزی به مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال (غیر قابل استرداد) به حساب جاری بانک شهر به شماره ۱۰۰۵۶۱۲۲۱۲ به نام این سازمان با شناسه ۴۱۱۴۸۳۴۴۹۵۸۷۴۴۰، با در دست داشتن مدارک شناسایی معتبر، از مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۸ تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ به واحد حقوقی سازمان نوسازی شهر تهران به نشانی تهران، میدان ولیعصر، خیابان کریم خان زند، نبش خیابان به آفرین، پلاک ۲۹۰ مراجعه نموده و اسناد پروژه را دریافت نمایند.

- همراه داشتن معرفی نامه شرکت و مدارک شناسایی معتبر متقاضی جهت خرید اسناد الزامی است.
- به درخواست‌هایی که از طریق دیگر یا پس از مهلت مقرر ارائه شوند ترتیب اثر داده نخواهد شد. همچنین سازمان در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار است.
- جهت ایجاد فضای رقابتی سالم به پیشنهادهایی که از طرف متقاضیان با هیأت مدیره مشترک ارسال گردد ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- هزینه چاپ آگهی و هیات کارشناسان رسمی پس از برنده شدن به عهده برنده فراخوان است.
- متقاضیان می‌توانند حداکثر تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۹ اسناد تکمیل شده را به واحد حراست سازمان نوسازی شهر تهران تحویل داده و رسید دریافت کنند.
- مبلغ تضمین شرکت در فراخوان معادل ۱۷۲۷۰۰ میلیون ریال و به صورت فیش بانکی یا ضمانت بانکی مطابق اسناد فراخوان می‌باشد.

متقاضیان سرمایه‌گذاری می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به درگاه این سازمان به آدرس nosazi.tehran.ir مراجعه و یا با شماره ۴-۸۸۹۲۱۸۹۰ داخلی ۳۸۰ تماس حاصل فرمایند.

بازگشایی پاکات الف و ب رأس ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ در محل سالن اجتماعات سازمان نوسازی برگزار خواهد شد.

بهران
www.behranoil.co

آگهی مناقصه عمومی ۵۳-۱۴۰۲

شرکت نفت بهران (سهامی عام) در نظر دارد، خرید بشکه فلزی درب رینگی خود را از طریق مناقصه عمومی دو مرحله ای به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید، از متقاضیان محترم دعوت می گردد از تاریخ درج آگهی تا تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ به منظور دریافت و تحویل اسناد شرکت در مناقصه به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، نبش کوچه شریفی، پلاک۲، طبقه پنجم، واحد تدارکات و یا به نشانی تارنمای: http://www.behranoil.co/fa/tender.html مراجعه نمایند.

شرکت نفت بهران

آگهی ارزیابی کیفی مناقصه عمومی دومرحله‌ای شماره ۱۴۰۱/۰۱۵/اف/ت۱

شرکت ملی نفت ایران - شرکت نفت فلات قاره ایران

تامین خدمات رانش لوله‌های جداری و مغزی در مناطق عملیاتی لاوان، سیری و قشم — شناسه: ۱۶۲۲۴۷۵ — نوبت دوم

شرکت نفت فلات قاره ایران در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه فوق الذکر را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی و مناقصه صرفاً از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir و شماره فراخوان ۲۰۰۲۰۹۳۶۳۱۰۰۰۳۶۲ انجام خواهد شد و کلیه آگهی‌ها و دعوت‌نامه‌ها، تغییرات، اصلاحات و... صرفاً از طریق سامانه ستاد به اطلاع مناقصه‌گران رسانده می‌شود. لازم است پیشنهاددهندگان در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت‌نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند و بصورت منظم جهت دریافت دعوت‌نامه‌ها، تغییرات و اصلاحات به سامانه ستاد مراجعه نمایند.

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه‌گزار: تلفن: ۲۳۹۴۲۵۲۳-۰۲۱
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت:
مرکز تماس: ۱۴۵۶-۰۲۱ دفتر ثبت‌نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸

روابط عمومی شرکت نفت فلات قاره ایران

کودکان از ما می‌آموزند
از خط‌کشی عابر پیاده عبور کنیم

لشکرکشی فیفا به جام باشگاه‌ها

فیفا و یوفا هر کاری می‌کنند تا تعداد مسابقات را افزایش بدهند و بیشتر پول به جیب بزنند. در حالی که امروز من‌سیتی با تیم ژاپنی اوراوارد‌ز بازی می‌کند تا به فینال جام‌جهانی باشگاه‌ها با فرمت جدید راه یابد، از فصل آینده این رقابت‌ها به اندازه جام‌جهانی سابق شرکت‌کننده خواهد داشت و ۳۲تیم برای قهرمانی با هم رقابت خواهند کرد. با اعلام رسمی فرمت جدید جام باشگاه‌های جهان، تیم‌های لیورپول و منچستریونایتد از حضور در جام باشگاه‌های ۲۰۲۵ محروم شدند. جلسه شورای فیفا که در جده برگزار شد، معیارهای صلاحیت را تأیید و اعلام کرد که حداکثر ۲باشگاه از یک کشور می‌توانند در این رقابت‌ها حاضر باشند. منچستر سیتی و چلسی به‌عنوان نمایندگان انگلیس به مسابقات راه یافته‌اند. آرسنال هم می‌تواند واجد شرایط باشد، به شرطی که در این فصل، لیگ قهرمانان اروپا را فتح کند. جام‌جهانی باشگاه‌های ۲۰۲۵ در آمریکا و با حضور ۳۲باشگاه در بازه زمانی ۱۵ژوئن تا ۱۳ژوییه برگزار خواهد شد؛ یعنی در همان مقطع یورو و جام‌جهانی سابق. سهمیه تیم‌ها به این ترتیب خواهد بود: ۱۲تیم از اروپا، ۶تیم از آمریکای جنوبی، ۴تیم از آسیا، ۴تیم از آفریقا، ۴تیم از آمریکای شمالی، یک تیم از اقیانوسیه و میزبان مسابقات. منتظر مصدومیت‌های بیشتر باشید.

توقف قرمزها توسط قرمزها و به سود قرمزها

تن‌هاخ برای پس گرفتن صدر به آرسنال کمک کرد

در ۵رویارویی آخر گل‌های زیادی رد و بدل شده بود؛ لیورپول ۲۱ و منچستر ۳گل اما این بار تن‌هاخ توانست با یک سیستم مورینیویی- کی‌روشی از رد و بدل شدن گل بین ۲تیم جلوگیری کند. به این ترتیب منچستریونایتد نخستین تیم در این فصل از لیگ برتر بود که آنفیلد را با امتیاز ترک می‌کند. لیورپول در ۱۱بازی خانگی اخیر خود در این فصل به پیروزی رسیده بود؛ سبک بازی منچستر چیزی نیست که هواداران را خوشحال و دچار غرور کند. نظر کلوپ این بود: «یونایتد از بازی شکست ۷بر صفر هم بدتر بود.» اما تن هاخ گفت: «باید لیورپول را با ۲گل می‌بردیم.» به‌هرحال، تن‌هاخ با متوقف ک لیورپول به آرسنال کمک کرد تا با پیروزی ۲بر صفر خانگی مقابل برایتون صدر جدول را از قرمزها پس بگیرد.

لیورپول- منچستر

■ من‌یونایتد باز هم نتوانست در آنفیلد گل بزند. از آخرین گل منچستریونایتد در آنفیلد ۵۰۷دقیقه می‌گذرد. لینگارد در شکستی که منجر به اخراج مورینیو شده بود، آخرین گل شیاطین سرخ را به ثمر رساند.

■ منچستریونایتد و اورتون تیم‌هایی هستند که آلیسون مقابل آنها بیشترین کلین‌شیت را در لیگ ثبت کرده؛ ۷بار. او حالا ۵۰۷دقیقه است که مقابل منچستریونایتد در آنفیلد، گلی دریافت نکرده است.

■ از فصل ۱۷-۲۰۱۶فقط ۲تیم در لیگ برتر با آمار ۳۴شوت یا بیشتر به سمت دروازه حریف، موفق به زدن گل نشده‌اند؛ منچستریونایتد با ۳۸شوت مقابل برنلی (۲۰۱۶)، لیورپول با ۳۴شوت مقابل منچستریونایتد (۲۰۲۳).

■ تن‌هاخ در ۱۰بازی خارج از خانه مقابل تیم‌های نسبتا خوب فقط ۲تساوی مقابل لیورپول و تاتنهام به‌دست آورده و ۱۰بازی را باخته است.

■ اونانا ۸مهار داشت و واران ۱۵نجات دروازه. فقط اتان پینوک (۱۷) توانسته است که در یک بازی نسبت به رافائل واران در این بازی (۱۵) توپ‌های بیشتری را از دروازه دور کند.

■ دروازه‌بان منچستر -اونانا- بیش از هر بازیکن منچستریونایتد در این بازی پاس داشت (۳۰). ۸سیو او بیشترین مهار یک دروازه‌بان منچستریونایتد در بازی لیگ برتر مقابل لیورپول از زمان داوید دخه‌آ در دسامبر ۲۰۱۴ بود (۸).

■ منچستریونایتد بعد از چلسی در ۲۱ژانویه سال ۲۰۲۳ به نخستین تیمی تبدیل شد که موفق به ثبت کلین‌شیت در آنفیلد می‌شود.

■ لیورپول در ۸بازی قبلی خانگی خود در لیگ برتر مقابل یونایتد شکست نخورده (۴برد و ۴تساوی) و در هر ۵بازی اخیر دروازه خود را بسته نگه داشته است. بعد از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ این طولانی‌ترین دوره بدون شکست آنها در لیگ در آنفیلد است (۹).

■ منچستریونایتد این فصل در ۱۷ بازی لیگ برتر فقط ۱۸گل به ثمر رسانده است، درحالی‌که در ۳بازی از ۴بازی اخیر خود موفق به گلزنی نشده. این کمترین گل زده آنها در این مرحله از یک دوره لیگ برتر برابر با ۱۸گل در فصل ۹۳- ۱۹۹۲ است.

■ این نخستین بازی لیگ برتر در آنفیلد بود که در آن محمد صلاح از ۲۱ژانویه (بازی مقابل چلسی) نه گل زد و نه پاس گل داد. او در ۱۶بازی قبلی خانگی خود در این رقابت‌ها حداقل یک تأثیر مستقیم روی گل‌ها داشت. صلاح ۴شوت به سمت دروازه داشت که بیشترین شوت او در یک بازی لیگ برتر بدون گلزنی بود.

■ آمار تقابل‌های لیورپول- یونایتد در تمام رقابت‌ها؛ ۲۱۲بازی، ۸۲برد منچستریونایتد، ۸۶مساوی و ۷۱برد لیورپول.

آرسنال- برایتون

روبرتو دی‌زربی، سرمربی تحسین‌شده ایتالیایی برایتون، بعد از بازی با آرسنال از تیم حریف تمجید کرد و گفت: «آرسنال خیلی بهتر از ما بازی کرد. آنها سزاوار پیروزی در این بازی بودند. ما آسیب زیادی را از طرف آرسنال متحمل شدیم. فکر می‌کنم آرسنال یکی از بهترین‌ها و شاید هم بهترین تیم این فصل از لیگ برتر باشد. تیم ما عادت ندارد اینگونه رنج بکشد.» آرسنال می‌توانست ۲۰بر یک به پیروزی برسد اما این اتفاق نیفتاد و ۲بر صفر بازی را برد. برایتون فقط یک موقعیت گل داشت. اگر آرتتا و تیمش بتوانند از بازی بعدی که در آنفیلد مقابل لیورپول برگزار می‌شود، جان سالم به‌در ببرند، نیمی از راه قهرمانی را طی کرده‌اند. هر چند مورینیو گفته آنها شانسی برای قهرمانی ندارند و من‌سیتی ۲۱درصد و لیورپول ۴۹درصد شانس قهرمانی دارند.

■ آرسنال با کلین‌شیت مقابل برایتون به روند ۳۲بازی پیاپی تیم دی‌زربی همراه با گل زده پایان داد. بهترین آمار تاریخ لیگ در اختیار آرسنال ۰۲-۲۰۰۱است که در ۵۵بازی پی‌درپی موفق به گلزنی شد. برایتون برای دومین بار در ۲۴بازی آخر خارج از خانه و پس از بازی با برنتفورد بود که موفق به گلزنی نشد.

■ آرسنال در ۱۳بازی خانگی آخر خود در تمامی رقابت‌ها شکست نخورده است (۱۱برد و ۲تساوی) که طولانی‌ترین دوره بدون شکست تیم تحت هدایت میکل آرتتا و طولانی‌ترین پس از دسامبر ۲۰۱۸(با ۱۳بازی) است.

حساسیت به رباط صلیبی

بازیکنان رئال مثل هم مصدوم می‌شوند

در این فصل بازیکنانی که رباط صلیبی پاره کرده‌اند، رکورد زده‌اند. کارشناسان معتقدند دلیل افزایش بی‌سابقه مصدومیت‌ها برگزاری جام‌جهانی زمستانی در قطر است که فرصت ریکاوری و استراحت بین ۲فصل بازیکنان را محدود و تور پیش‌فصل را کوتاه‌تر کرد. پیروزی ۴بر یک مقابل ویارئال، یک مصدوم دیگر هم برای رئال‌مادرید داشت. داوید آلابا، نهمین بازیکن لالیگا بود که در این فصل رباط صلیبی پاره می‌کرد و سومین بازیکن رئال پس از کورتوا و میلیتائو. آلابا با این آسیب‌دیدگی حتی اوایل فصل آینده را هم از دست خواهد داد. رئال‌مادرید برای بازی شب یلدا مقابل آلاوس فقط ۲مدافع میانی دارد و به‌نظر می‌رسد فلورنتینو پرس برخلاف میل باطنی‌اش باید در نقل و انتقالات زمستانی دست به جیب بشود و مدافع بخرد، مگر اینکه بخواهد از شوامنی که تازه از مصدومیت برگشته یا مندی که تازه مصدوم شده، در پست غیرتخصصی استفاده کند. حتی مارول، مدافع میانی فیکس کاستیا هم مصدوم است. نخستین نامی که برای جایگزینی مطرح شده، رافا مارین است. این مدافع به‌صورت قرضی از رئال‌مادرید به آلاوس رفته و پنجشنبه باید روبه‌روی رئال بازی کند.

اخیرا شایعاتی مبنی بر علاقه باشگاه به لنی یورو، مدافع جوان ۱۸ساله و «واران جدید فوتبال فرانسه» هم شنیده شده است اما باشگاه لیل برای این بازیکن ۵۰میلیون یورو می‌خواهد و چند مشتری بزرگ دیگر هم در صف انتظار ایستاده‌اند. گونسالو ایناسیو، مدافع اسپورتینگ لیسبون دیگر مدافعی است که رئال او را دنبال می‌کند. رئالی‌ها مدافع میانی بنفیکا، آنتونیو سیلوا را هم دوست دارند اما قیمت او هم بالاست.

■ جود بلینگام در بازی با ویارئال گل زد و در پانزدهمین بازی خود در لالیگا به ۱۳گل رسید. کریستیانو رونالدو نیز درست در بازی پانزدهم خود به ۱۳گل رسیده بود. روبرت لواندوفسکی با ۱۳گل در ۱۲بازی، سریع‌تر از این دو به این تعداد گل رسیده است.

■ ۱۰بازیکن آخری که در ۱۵بازی اولشان در لالیگا حداقل ۱۳گل زدند؛ دی استفانو، سمینارییو، کرویف، کرانکل، روماریو، رونالدو، ویری، کریستیانو رونالدو، لواندوفسکی و بلینگام. آخرین هافبکی که این کار را کرده، پابلو اولمدو در سال ۱۹۴۹ بود.

■ بلینگام در این فصل از لالیگا در ۴بازی زننده گل اول بوده و فقط مایورال با ۷و ویلیان ژوزه با ۵گل آمار بهتری از او داشته‌اند.

■ تعداد گل‌های بلینگام در لالیگا از تعداد تمام گل‌هایش در بوندس‌لیگا پیشی گرفت. این درحالی است که ستاره انگلیسی ۱۲گلش در آلمان را طی ۹۲بازی به‌ثمر رسانده بود و حالا فقط در ۱۵بازی به گل سیزدهم در اسپانیا رسیده است.

■ رودریگو در ۱۱بازی اخیرش در رئال‌مادرید در کل تورنمنت‌ها ۹گل زده، درحالی‌که در ۱۲بازی نخست فصلش فقط یک گل زده بود.

■ رودریگو در ۸بازی اخیرش در رئال‌مادرید ۸گل زده. گل رودریگو در بازی با ویارئال، پنجمین گل رئال بود که توسط داور ویدئویی تأیید می‌شد. تاکنون اتلتیکو ۴گل تأیید شده توسط داور ویدئویی در لالیگا دارد و بارسلونا ۸گل.

■ گل‌های رئال در ۲فصل اخیر تا این هفته با هم برابر بوده. رئال در لالیگا بعد از ۱۷بازی؛ ۳۸گل فصل ۲۴-۲۰۲۳ و ۳۸گل فصل ۲۳-۲۰۲۲.

■ کارلو آنچلوتی پس از ۱۷بازی در لیگ اسپانیا، در ۳فصل همین تعداد امتیاز کسب کرده است؛ ۴۲امتیاز در فصل ۱۵-۲۰۱۴، ۴۲امتیاز در فصل ۲۲-۲۰۲۱ و ۴۲امتیاز در فصل ۲۴-۲۰۲۳.

■ رئالی‌ها در نیمه‌های دوم گلزن‌تر هستند. تیم‌هایی که در ۵لیگ معتبر اروپایی بیشترین گل را در نیمه‌دوم به ثمر رسانده‌اند؛ بایرن‌مونیخ (۲۸)، رئال‌مادرید (۲۴)، آرسنال (۲۳) و اینترمیلان (۲۲گل).

بهترین قرعه برای پپ خوش شانس

مسابقات دور یک‌هشتم پایانی لیگ قهرمانان اروپا مشخص شد

مرحله یک‌هشتم پایانی لیگ قهرمانان اروپا بعدازظهر دیروز در نیون سوئیس قرعه‌کشی شد. در این مرحله ۸تیم از ۱۰تیم برتر جهان حاضرند و فقط ۲تیم لیورپول (چهارم) و استون ویلا (رده دهم) غایب هستند. ۴تیم رئال، بارسا، سوسیداد و اتلتیکو از اسپانیا در سبد یک قرار داشتند، در کنار من‌سیتی و آرسنال از انگلیس و دورتموند و بایرن‌مونیخ از آلمان. در سبد ۲ هم که به تیم‌های دوم جدول گروه‌های هشت‌گانه اختصاص داشت، تیم‌های کپنهاگن، پی‌اس‌وی آیندهوون، ناپولی، اینتر، لاتزیو، پاری‌سن‌ژرمن، لایپزیش و پورتو حضور داشتند. همه تیم‌های حاضر در مرحله یک‌هشتم پایانی لیگ قهرمانان اروپا آرزو می‌کردند قرعه کپنهاگن به نامشان بیفتد، ولی تیم رده ۸۰ رنکینگ بهترین باشگاه‌های دنیا، به تور منچسترسیتی خورد. امکان ندارد گواردیولا در قرعه‌کشی‌ها قرعه آسانی به‌دست نیاورد؛ البته غیر از فصل پیش که در دور حذفی به بایرن و رئال خورد. کپنهاگن حتی از تیم‌های برست، مونتسا، زنیت و ختافه هم رده پایین‌تری دارد و طبیعی است که ساده‌ترین قرعه ممکن برای تیم‌های سبد یک باشد.

پورتو- آرسنال

این قرعه فرصت مناسبی برای مهدی طارمی است تا با درخشش مقابل آرسنال خودی نشان دهد چون بارها درباره علاقه باشگاه‌های بزرگ انگلیسی به او شایعاتی مطرح شده بود. پورتو و آرسنال تاکنون ۶بار با هم روبه‌رو شده‌اند که ۳بار آرسنال برده و ۲بار پورتو؛ ۱۲گل برای آرسنال و ۴گل برای پورتو. آخرین رویارویی تیم سال ۲۰۱۰ بود که توپچی‌ها با نتیجه ۵بر صفر به پیروزی رسیدند. آنها یک برد ۴بر صفر هم دارند.

ناپولی- بارسلونا

این سومین‌باری است که این دو تیم در اروپا با هم بازی می‌کنند. فصل ۲۰-۲۰۱۹ بارسا به پیروزی ۳بر یک رسید. فصل ۱۹-۲۰۱۸ هم بازی یک - یک مساوی شده بود.

پاری‌سن‌ژرمن- سوسیداد

بارسایی‌ها و رئالی‌ها خیلی از قرعه پاریس می‌ترسیدند. این تیم در کنار اینتر می‌توانست بدترین قرعه برای سبد یکی‌ها باشد اما به خیر گذشت و این مرحله قرعه مرگ نداشت.

اینتر- اتلتیکومادرید

شاید بتوان گفت این سخت‌ترین قرعه ممکن است. اینتر فینالیست فصل پیش و صدرنشین این فصل سری‌آ از آماده‌ترین و پرمهره‌ترین تیم‌های جهان محسوب می‌شود. اما اتلتیکو فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. سیمئونه سعی کرده کمتر از قبل به بازی دفاعی و خشن و ضدفوتبال رو بیاورد. پس از ۲شکست مقابل بارسا و اتلتیک بیلبائو، فعلا صدر جدول لالیگا برای تیم او کمی دور از دسترس است.

آیندهوون- دورتموند

پیش‌بینی می‌شود بازی قشنگی از کار دربیاید. آیندهوون با مربیگری بوش، تیم زیبایی است و دورتموند هم در مرحله گروهی صدرنشین گروه مرگ شد. شاید این مسابقه خیلی طرفدار نداشته باشد و فوتبال‌دوستان اولویت‌های دیگری برای تماشا داشته باشند اما تماشای این بازی ضرری ندارد. آیندهوون در لیگ هلند همه بازی‌هایش را با پیروزی به پایان برده: ۱۵برد از ۱۵بازی.

لاتزیو- بایرن مونیخ

۲تیم ۲بار با هم بازی کرده‌اند که هر دو بازی به سود بایرن تمام شده: ۶بر ۲در مجموع. بایرن در ۴۳رویارویی با باشگاه‌های ایتالیایی ۱۹برد، ۹تساوی و ۱۵شکست به‌دست آورده است با ۷۵گل زده و ۵۵گل خورده.

کپنهاگن- منچسترسیتی

کپنهاگن توانست منچستریونایتد را در مرحله گروهی حذف کند و بعد از بایرن و بالاتر از گالاتاسرای در رده دوم گروهش به این مرحله بیاید. سیتی و تیم دانمارکی فصل پیش در مرحله گروهی با هم بازی کردند و من‌سیتی قهرمان در زمین حریف به تساوی رضایت داد اما در انگلیس ۵بر صفر برنده شد. گواردیولا معمولا خوش‌شانس است. رقبای من‌سیتی گواردیولا در مرحله یک‌هشتم نهایی فصل‌های اخیر: موناکو (فقط مقابل موناکو حذف شد)، بازل، شالکه، رئال‌مادرید، مونشن گلادباخ، اسپورتینگ، لایپزیش و کپنهاگن.

لایپزیش- رئال مادرید

لایپزیش تیم تازه به دوران‌رسیده‌ای است و به همین دلیل سابقه رویارویی آن با پادشاه اروپا طولانی نیست. آنها یک‌بار در مرحله گروهی فصل پیش با هم روبه‌رو شدند که بازی رفت را رئال ۲بر صفر برد ولی در بازی برگشت در آلمان ۳بر ۲ بازنده شد. رئال در مرحله گروهی امسال هم با یونیون برلین بازی کرد و معمولا قرعه آلمانی‌ها به نام این باشگاه می‌افتد.

رکوردهای دور گروهی: کوارا تسخلیا از ناپولی رکورد بیشترین دریبل (۴۶)، پپه با ۴۰ سال و ۲۹۰ روز سن مسن‌ترین گلزن، کریم آدیمی سریع‌ترین بازیکن با متوسط سرعت ۳۶/۳ کیلومتر در ساعت، ارلینگ هالند بیشترین شوت (۲۹)، ایوان پرودل تنها دروازه‌بان گلزن و متس هوملس بیشترین بازپس‌گیری توپ (۵۷بار).

زمستان سرنوشت

این شاید آخرین پنجره نقل‌وانتقالاتی یحیی در پرسپولیس باشد. او برای نجات خودش و تیمش باید بهترین خریدها را انجام بدهد

بهروز رسایلی | شاید حالا کم‌کم یحیی گل‌محمدی بابت قهر و طرح‌های عجیبش در ابتدای فصل حسرت بخورد؛ همان زمان که پرسپولیس شانس اول قهرمانی بود اما او ناز می‌کرد، سر آپشن قراردادها دعوا راه می‌انداخت و تمرینات را می‌خواباند. شاید آن زمان سرمربی سرخ‌ها فکرش را هم نمی‌کرد به‌زودی جدال در لیگ ایران آنقدر حیثیتی شود که او و بازیکنانش حتی حاضر باشند مجانی کار کنند اما نتایج بهتری بگیرند و موقعیت مناسب‌تری در جدول داشته باشند. حالا اما همان روز است و افسوس خوردن دیگر فایده ندارد. گل‌محمدی هرچند دیر اما سرانجام از مرکب شیطان پیاده شده و در آغوش رضا درویش، مدیرعامل پرسپولیس جاخوش کرده است. آنها از دل یک دربی بسیار پرماجرا بیرون آمده‌اند و چشم به ادامه لیگ دوخته‌اند، روزهایی که شاید از پس رقیب سنتی و به‌خصوص سپاهان بسیار پرستاره و آماده بربیایند و بار دیگر جام قهرمانی را بالای سر ببرند. رسیدن به این نقطه بسیار دشوار است اما طبیعتا نمی‌تواند غیرممکن باشد.

بیماری پاس‌های عرضی

چنان که بسیاری از ناظران در طول هفته‌های اخیر به آن اشاره می‌کنند، پرسپولیس دچار فقر تاکتیکی عجیبی شده و نمایش‌های یکنواخت و قابل پیش‌بینی این تیم، هواداران را خسته کرده است. داستان این است که همه سرخپوشان مدام در حال رد و بدل کردن پاس‌های عرضی یا رو به عقب هم هستند، به امید اینکه شاید روزنه‌ای باز شود، کسی کاری انجام بدهد یا بازیکنان حریف مرتکب اشتباه شوند و موقعیتی به‌وجود بیاید. طبیعتا رقبا هم این سبک را به خوبی آنالیز کرده‌اند و با آن آشنا هستند. همین هم کارایی تیم را پایین آورده است. خلق موقعیت یا باید با مدافعان چپ و راست صورت بگیرد که فعلا بازیکنان پرسپولیس در این ۲ پست چنین مهارتی ندارند، یا بار تیم باید روی دوش وینگرها باشد که افت سعید صادقی و مهدی ترابی، نیمکت‌نشینی‌های امید عالیشاه و مصدومیت‌های وحید امیری این نقطه قوت را کمرنگ کرده یا باید به پشتوانه هافبک‌های میانی خلاق صورت بگیرد که آنجا هم سروش رفیعی افت کرده و یاسین سلمانی مصدوم شده، یا نهایتا این اتفاق باید به کمک مهاجمان فیزیکی رخ بدهد، یعنی کسانی که خودشان بلد باشند برای خودشان موقعیت بسازند. در این فقره هم بعد از جدایی مهاجمانی مثل عیسی آل‌کثیر و شهریار مغانلو، عملا دست پرسپولیس خالی مانده است. مجموعه این موارد است که تیم کسل‌کننده فعلی را می‌سازد.

آخرین فرصت یحیی

همه اینها یعنی یحیی گل‌محمدی برای نجات خودش و تیمش باید در پنجره نقل‌وانتقالاتی زمستان سنگ تمام بگذارد. فعلا در سال آخر قرارداد او با پرسپولیس هستیم و این، واپسین پنجره گل‌محمدی است. او که بی‌نهایت خرید بد برای سرخپوشان داشته، این بار دیگر نباید تجارب تلخ گذشته را تکرار کند، وگرنه همه‌چیز از دست خواهد رفت. حداقل نیاز پرسپولیس، اضافه شدن ۲ مهاجم به درد بخور و حتی‌المقدور مدافعان چپ و راست رونده و کارآمد است. یا باید بهترین‌ها با نهایت سلیقه دستچین شوند، یا به‌احتمال فراوان پرسپولیس باید با قهرمانی وداع کند و بهانه لازم برای عدم‌تمدید قرارداد یحیی دست مدیران بیفتد.

فرمول ساده گریز از بحران

استقلال باید به یک‌ماه نبردن پایان بدهد

شاید جواد نکونام خوش‌اقبال بود که دربی جنجالی و مخصوصا به ثمر رسیدن گل مساوی استقلال در آخرین دقایق مانع از به چشم‌آمدن سریال روزهای دور از برد این تیم شده است. با این حال حقیقت آن است که از آخرین پیروزی آبی‌ها در یک مسابقه رسمی که مقابل تراکتور به ثبت رسید، بیش از یک‌ماه می‌گذرد. در این مدت استقلال امتیازات ارزشمندی را در بازی با ذوب‌آهن و فولاد از دست داده و پیش از آن نیز با ارائه یک نمایش بحث‌برانگیز، مقابل شمس‌آذر قزوین متوقف شده بود؛ یک برد در ۵مسابقه اخیر. اگر با وجود چنین عملکردی هنوز هم چندان از آبی‌ها انتقاد نمی‌شود، دلیلش همان شگفت‌زدگی ابتدایی بابت حضور این تیم در صدر جدول است؛ موقعیتی که اگر همین نتایج ادامه یابد، به‌زودی از دست خواهد رفت. با این همه فعلا قرعه خوبی به نام استقلال افتاده و آبی‌ها در این شرایط ملتهب باید به مصاف نساجی بروند؛ یکی از ناموفق‌ترین تیم‌های امسال لیگ که امتیازاتش ۲رقمی نشده و فعلا در رده ماقبل پایانی جدول جا خوش کرده است. استقلال باید با تیمی بازی کند که در ۱۱مسابقه فقط ۲برد داشته؛ آیا فرصتی بهتر از این برای گریز از بحران سراغ دارید؟

عکس | مجتبی صالح

چشم سرخابی‌ها به دست هوادار

در هفته سیزدهم لیگ برتر، امروز چشم پرسپولیس و استقلال به تیم هوادار است تا شاید جلوی توفان سپاهان را بگیرد

هفته سیزدهم رقابت‌های لیگ برتر امروز با انجام ۶بازی پیگیری می‌شود و به پایان می‌رسد. بازی‌های این هفته دیروز (دوشنبه) با ۲مسابقه آغاز شد و ۶بازی دیگر هم امروز برگزار می‌شود. در مهم‌ترین بازی‌های امروز ۳تیم مدعی سپاهان، استقلال و پرسپولیس به‌ترتیب با هوادار، نساجی و استقلال خوزستان روبه‌رو می‌شوند. از میان این ۳تیم فقط استقلال میزبان است و سپاهان و پرسپولیس باید به زمین حریفان خود بروند.

هوادار - سپاهان

بازی‌های امروز از ساعت ۱۴ با جدال ۲تیم هوادار و سپاهان در تهران آغاز می‌شود. هوادار با ۱۰امتیاز در رتبه یازدهم نشسته و ابدا به آنچه توقع داشته، نرسیده است. شایعه تغییرات در کادر فنی این تیم در هفته‌های اخیر آنقدر شدت گرفت که حالا مشخصا خود محمود فکری هم آن را باور کرده است؛ تا جایی که دیروز در نشست مطبوعاتی‌اش از رفتن سخن می‌گفت. تیم او در این شرایط به سپاهان رسیده که حتی تیم‌های سرحال و روی فرم هم به‌ندرت توانسته‌اند مقابل این تیم امتیازی بگیرند. سپاهان ۴بازی اخیرش را برده و بعد از شکست غیرمنتظره مقابل ملوان، دیگر به هیچ تیمی امتیاز نداده است. شاید امروز، روز صدرنشین‌شدن سپاهان باشد؛ اگرچه زردها همین الان هم با توجه به یک بازی عقب‌افتاده‌ای که دارند صدرنشین غیررسمی لیگ محسوب می‌شوند.

شمس‌آذر قزوین - صنعت‌نفت آبادان

شمس‌آذر که تازه به لیگ برتر آمده، چندین نتیجه خوب گرفته و از تیم‌های شگفتی‌ساز لیگ بوده است. برعکس آنها، صنعت‌نفت که از پرسابقه‌ترین تیم‌های لیگ ایران است، اصلا نتایج خوبی نگرفته و مثل پارسال خطر سقوط را احساس می‌کند. تنها نکته‌ای که می‌تواند آبادانی‌ها را کمی به بازی امروز امیدوار کند، این است که هر دوی این تیم‌ها در خارج از خانه بهتر نتیجه می‌گیرند و این بازی در خانه قزوینی‌ها برگزار می‌شود.

استقلال خوزستان - پرسپولیس

هنوز ترکش‌های بعد از دربی تمام نشده، پرسپولیس باید با یک استقلال دیگر روبه‌رو شود. پرسپولیس برد در دربی را در ثانیه‌های پایانی از دست داد و در رتبه سوم جدول ماند. حالا این تیم برای بیشتر نشدن فاصله‌اش با رقبا نیاز به پیروزشدن در چند بازی باقیمانده از نیم‌فصل دارد. استقلال خوزستان تیم آخر جدول رده‌بندی است اما تیمی نیست که راحت ببازد و اغلب باخت‌های پرتعداد این تیم با کمترین اختلاف و با سرسختی تمام رقم خورده است. مشکل پرسپولیس در بازی‌های این فصل کم‌توانی در ایجاد موقعیت است و استقلال خوزستان هم تیمی است که با دفاع همه‌جانبه عرصه را بر مهاجمان حریف تنگ می‌کند. حتی سپاهان و استقلال هم به‌سختی از سد این تیم گذشتند و تا مرز امتیازدادن به اهوازی‌ها پیش رفتند. باید دید تیمی که در این فصل کلا ۴امتیاز گرفته و هیچ بردی هم نداشته است می‌تواند از تیم یحیی امتیاز بگیرد یا نه.

آلومینیوم - گل‌گهر

۲تیم همسایه در جدول رده‌بندی که در نگاه اول محتمل‌ترین نتیجه برای بازی آنها یک مساوی کم‌گل خواهد بود. آلومینیوم با مجتبی حسینی در ۳بازی اخیرش برد، مساوی و باخت را تجربه کرده و این روال کار این تیم در تمام فصل بوده است. گل‌گهر هم با یک بازی کمتر دقیقا به اندازه آلومینیوم امتیاز گرفته است. فرق گل‌گهر با آلومینیوم این است که کمتر می‌بازد و بیشتر مساوی می‌کند.

ذوب‌آهن - فولاد

۲تیم با سرگذشتی کاملا متفاوت در لیگ جاری. ذوب‌آهن شگفتی‌ساز است و خیلی بالاتر از آنچه تصور می‌شد، قرار گرفته و فولاد با شروعی که منصوریان برایش رقم زد، یکی از بدترین فصل‌هایش را سپری می‌کند. البته ذوب‌آهن بعد از بردهای اول فصل حالا ۲هفته‌ای است که فقط مساوی می‌کند و شاید فولاد بتواند یکی از همان مساوی‌هایی را که در آخرین بازی‌اش از استقلال گرفت، از ذوب‌آهن هم بگیرد.

استقلال - نساجی

فضای استقلال هم مثل پرسپولیس همچنان تحت‌تأثیر حاشیه‌های دربی است. این نکته را حتی در نشست مطبوعاتی این تیم در روز گذشته هم می‌شد دید. امروز آبی‌ها هیچ محرومی برای رویارویی با نساجی ندارند اما مدافعان آنها یعنی مرادمند و سلیمی همچنان مصدوم و دور از میدان هستند. نساجی در ۷بازی اخیر فقط یک برد و یک مساوی داشته و بقیه بازی‌هایش را باخته است. مسئولان این تیم خیلی تلاش می‌کنند مهدی رحمتی را در پست خود حفظ کنند و خود او هم روز گذشته ابراز امیدواری کرد نساجی با حفظ ثبات بتواند به روند خوب خودش برگردد. رحمتی این هفته با استقلال و هفته آینده با پرسپولیس بازی دارد. البته تیم او یکی از ۲تیمی است که در این فصل توانسته از سپاهان امتیاز بگیرد و شاید این کار را مقابل ۲مدعی دیگر هم تکرار کند.

چه می‌کند این ملوان!

در شروع هفته سیزدهم لیگ برتر فوتبال، تیم ملوان توفانی ظاهر شد و تراکتور هم در تبریز به هشتمین برد خودش دست یافت. روز گذشته در شروع هفته سیزدهم لیگ برتر ۲بازی برگزار شد و تراکتور و ملوان به‌ترتیب بر پیکان و مس غلبه کردند. تراکتور در تبریز یک‌نیمه مقابل میهمانش متوقف شده بود و حتی با اخراج صفا هادی ۱۰نفره هم شد اما در ۲۰دقیقه پایانی مهدی عبدی به زمین آمد و همین بازیکن در قامت ذخیره طلایی توانست ۲گل برای قرمزها بزند و تراکتور را به پیروزی برساند. تیم خمس که تنها تیم بدون مساوی رقابت‌هاست با این برد ۲۴امتیازی شد و به رتبه سوم جدول رفت. اما در رفسنجان و در تقابل مس این شهر با ملوان انزلی یک نتیجه عجیب رقم خورد. ملوان که در این فصل شگفتی‌های زیادی خلق کرده در ۲ هفته گذشته نتایج خوبی نگرفته بود اما دیروز دوباره به مسیر گذشته برگشت و مس را با نتیجه ۴ بر یک شکست داد. گل‌های ملوان را پدرام قاضی‌پور در دقایق ۳۵ و ۴۱، محمدرضا سلیمانی در دقیقه ۷۲ و پوریا پورعلی در دقیقه ۸۹ وارد دروازه حامد لک کردند. تک‌گل مس هم در شروع نیمه‌دوم و در ثانیه‌های ابتدایی این نیمه توسط لوسیانو پریرا زده شد. ملوان هم با این پیروزی موقتا به رتبه چهارم جدول رسید.

جدول اعداد | ۴۶۵۵

اعداد ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یک‌بار دیده شود. پاسخ‌ها در ادامه آمده است.

ساده

				۸	۲			۵
۷		۸				۴		
۹		۱			۴	۳		
۶					۷			
۱	۴						۶	۹
			۴					۳
		۶	۷			۹		۸
		۴				۶		۲
۲			۸	۴				

متوسط

۵		۶	۲					۳
	۸	۱	۴					
				۸		۵	۱	
	۳					۲		۴
۴		۵					۸	
	۲	۳		۵				
					۹	۷	۲	
۱					۷	۳		۶

سخت

	۴							
	۲	۱			۷			۶
					۳		۷	
		۶	۹			۵		
	۵			۴			۹	
		۴			۸	۲		
	۶		۸					
۹			۶			۷	۵	
							۳	

متوسط

۷	۱	۶	۹	۸	۲	۴	۵	۳
۱	۹	۸	۴	۳	۶	۷	۲	۵
۶	۴	۲	۵	۷	۸	۱	۳	۹
۸	۷	۳	۱	۲	۹	۵	۶	۴
۹	۵	۱	۶	۴	۳	۲	۸	۷
۲	۳	۴	۷	۵	۸	۶	۱	۹
۳	۶	۵	۸	۱	۷	۹	۴	۲
۵	۸	۹	۲	۶	۴	۳	۷	۱
۴	۲	۷	۳	۹	۱	۸	۶	۵

ساده

۸	۱	۱	۶	۱	۷	۹	۶	۱
۱	۹	۶	۱	۱	۹	۷	۸	۷
۷	۶	۸	۹	۱	۱	۶	۱	۹
۶	۸	۹	۱	۶	۷	۱	۱	۱
۹	۷	۱	۶	۸	۶	۹	۷	۶
۱	۱	۷	۸	۹	۶	۶	۹	۸
۶	۶	۹	۷	۶	۱	۸	۶	۱
۶	۹	۶	۶	۱	۶	۶	۱	۹
۶	۶	۱	۶	۶	۶	۶	۶	۶

سخت

۷	۹	۶	۱	۶	۹	۹	۸	۶
۹	۹	۸	۶	۹	۶	۷	۱	۶
۶	۱	۹	۶	۸	۷	۶	۶	۹
۸	۶	۹	۷	۶	۹	۱	۶	۱
۱	۶	۶	۹	۸	۶	۶	۶	۶
۶	۷	۶	۱	۹	۶	۸	۶	۸
۶	۸	۱	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶

جدول ۸۹۷۵

افقی:

۱ - میدان مرکزی تهران - از مشهورترین آثار باستانی جهان در نزدیکی قاهره
۲ - چیرگی - واحدی برای اندازه‌گیری دما - کتابی از ابن‌سینا
۳ - ساز پدالی - سامانه‌ای در سیستم بانکی برای انتقال پول
۴ - حرف همراهی - بازخورد - وسیله بالا رفتن
۵ - مرکز تنظیم گلوکز در بدن - له‌شده - بیدار
۶ - دنبال‌کننده - امامان - موقر
۷ - ششمین‌ماه سریانی - کشته‌شدن - برادر عرب
۸ - آرزومند - عطش
۹ - طاقچه قدیمی - مرغ افسانه‌ای - طلاق
۱۰ - بند چرمی - حرکتی در ژیمناستیک - گوشه‌ای در دستگاه شور
۱۱ - پوستین‌دوز - تشنه نیست - کوه سیمرغ
۱۲ - مربوط به عقل - سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی - مخترع تلفن
۱۳ - خیزاب‌های دریا - رمان مشهور پائولو کوئیلو، نویسنده برزیلی
۱۴ - میان - غیرزمینی - فال‌گرفتن
۱۵ - جنگجوی سنتی ژاپن - صیاد

عمودی:

۱ - مربی شاهزادگان - دریغ و افسوس - اخمو
۲ - گرداگرد دهان - پخته‌شده در آب - ارتکاب اعمال غیراخلاقی - پسوند شباهت
۳ - جرعه - همیشه - خروشان
۴ - ظریف و خوشایند - از رشته‌های ورزش دوومیدانی
۵ - چادرنشین - نقاش فرانسوی تابلوی چشمه بی‌گناهان
۶ - کافی - فریب - نوعی نارنگی
۷ - دانه خوراکی - ناموزون - واضح و آشکار
۸ - بسیار خوب - گدایی - آرایش صورت بازیگران - حرف ندا
۹ - فرمان سکوت - نمایشنامه‌ای از شکسپیر - بچه کنجکاو و پرتحرک
۱۰ - روح - جد حضرت محمد(ص) - راحتی
۱۱ - فشار روحی - سازی زهی با صدای بم
۱۲ - مکان بازپروری بزهکاران - خمیده
۱۳ - همانندی - زین و برگ اسب - آزموده کند مرد را
۱۴ - سوره شصت و یکم قرآن - تکخوان اپرا - گوشت به سیخ کشیده‌شده - از الفبای انگلیسی
۱۵ - نویسنده - برگزیده و ممتاز - آدم ریزنقش و بانمک

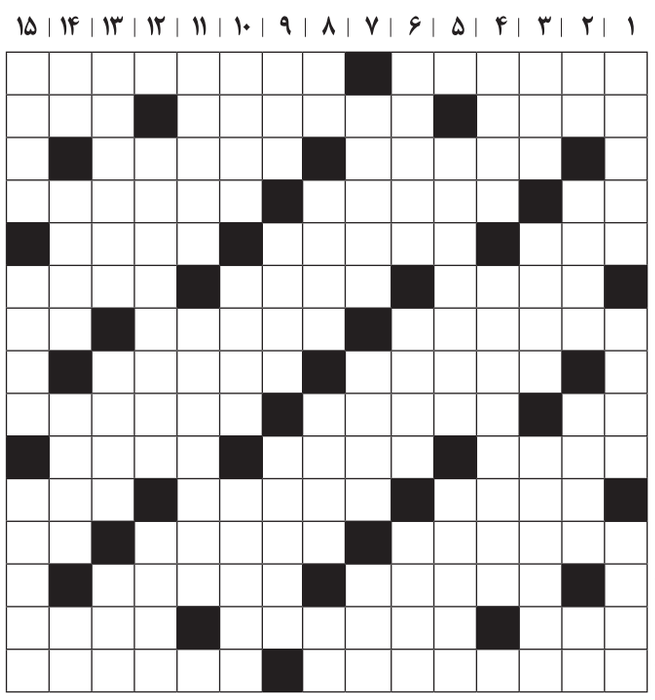

حل جدول شماره ۸۹۷۴

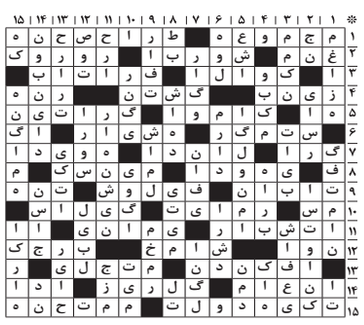

همشهری شهرنگار

سه‌شنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۲ • ۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ • سال سی‌ودوم • شماره ۸۹۷۵

HAMSHAHRI • ISSN 1735-6386 • Vol.32 • No.8975 • TUE • DEC.19 • 2023

همه آنچه باید درباره طرح هوشمندسازی ترمینال غرب تهران بدانید را با اسکن این کیو آر کد ببینید.

خداحافظی با دادزن‌ها در ترمینال غرب

نخستین ترمینال هوشمند در تهران

تجهیزات مدرن اطلاع‌رسانی به مسافران در پایانه‌های پایتخت نصب می شود

۱۴

عکس: همشهری/ امیر رستمی

سرعت‌گیر؛ نسخه جهانی

سرعت‌گیر، ابزاری رایج برای کنترل شتاب خودروها در شهرهای بزرگ جهان است

صفحه ۱۶

نفس عمیق با موتورهای برقی

آیا موتورسیکلت‌های برقی می‌توانند اثر زیادی در کاهش آلودگی هوای تهران داشته باشند؟

+ تأثیر ۸۶ موتورسیکلت برقی پست بر هوای تهران

۱۵ گرم
تولید آلودگی هوای یک موتور کاربراتوری در هر کیلومتر

۱۰/۸ تن
میزان کاهش آلودگی با جایگزینی ۸۶ موتور برقی تحویل شده در ۱۰ ماه

۲۰۴ تن
میزان کاهش آلودگی سالانه با جایگزینی ۱۳۵۰ موتور پست

صفحه ۱۵

معاون شهردار به تشریح جزئیات جابه‌جایی دستفروشان پرداخت

حذف دستفروشان از صحنه تئاتر شهر

+ محل جدید دستفروشان کجا خواهد بود؟

صفحه ۱۵

یادداشت

حمید هیدارن؛ مدیر روابط‌عمومی شرکت راه‌آهن تهران و حومه

موضوع متروی «پرند» را چه کسانی احیا کردند؟

موضوع اتصال خط یک شـــبکه متـــروی تهران به شـــهر جدید پرند، یک پروژه ۳مرحله‌ای به شمار می‌آید و از اواسط ســـال ۱۳۹۶ که ۲قطعه آن به بهره‌برداری رسید (از ایستگاه شاهد تا ایستگاه شهرآفتاب و سپس از ایستگاه شهرآفتاب تا ایستگاه فرودگاه امام‌خمینی(ره)) اجرای قطعه سوم تقریباً مسکوت ماند. علت اصلی توقف اجرای قطعه سوم از فرودگاه امام خمینی(ره) تا شهر پرند، عدم‌تامین منابع مالی لازم برای تکمیل طرح و خرید و نصب تجهیزات بود و در آن برهه چنین تداعی می‌شد که گویا پروژه مذکور از اولویت‌های اجرایی دستگاه‌های ذیربط خارج شده است. اما از پاییز سال ۱۳۹۹وقتی پای رسانه‌های جمعی به میان آمد و خواسته بحق مردم شهر پرند به یک مطالبه عمومی و فراگیر تبدیل شد، پای مسئولان امر نیز دوباره به محل پروژه خط پرند باز شد و بازدیدهای متعدد و مکرر متولیان امر، خصوصا از اواخر سال ۱۴۰۰ شدت گرفت. اینگونه بود که وزیر کشور، استاندار قبلی و کنونی تهران، وزرای پیشین و فعلی وزارت راه و شهرسازی، نمایندگان مردم در مجلس شورای اســـلامی و مدیران دیگر ارگان‌های ذیربط طی سال ۱۴۰۱ به کرات جلساتی را در مورد پروژه متروی پرند تشکیل دادند و با تخصیص بخشی از اراضی پرند، نهایتاً مشکل مالی ادامه روند تکمیل پروژه را حل کردند؛ حتی در بازدید آذرماه ســـال گذشـــته رئیس‌جمهور از این طرح مهم عمرانی، تأکیدات فراوانی صورت گرفت تا تمام عوامل ذی‌مدخل، آستین همت بالا بزنند و موانع اجرایی را به هر نحو ممکن رفع و رجوع کنند تا متروی پرند بالاخره در سال ۱۴۰۲تحویل مردم شود.

از مهم‌ترین عوامل پیشـــرفت پروژه این بود که توجه رسانه‌ها معطوف به پروژه مذکور شـــد و هفته‌ای نبود که بحثی از آن در جراید، خبرگزاری‌ها، شبکه‌های اجتماعی و صدا و سیما مطرح نباشد. در حقیقت وقتی مسئولان ارشد کشور با جو عمومی و خواست طیف وســـیعی از مردم و رسانه‌ها (به نمایندگی از همان مردم) مواجه شـــدند، چرخ‌های این پروژه را به حرکـــت درآوردند و آنچه باید رخ می‌داد، انجام شد. به‌عبارت دیگر اینجا هم مثل ســـایر موارد مشابه، وقتی رسانه‌ها متوجه رسالت و ماموریت اصلی خود شدند، در نقش مطالبه‌گر ظاهر شدند. دوباره توجه مسئولان مربوطه به پروژه‌ای که پیشرفت عملیات اجرایی آن قابل توجه بود، جلب شد و تکمیل خط و ایستگاه متروی پرند در اولویت قرار گرفت. البته در زمینه مســـائل اجرایی، قطعا پیگیری‌ها و همراهی‌های وزارت راه و شهرسازی، اســـتانداری تهران، شـــرکت مادرتخصصی عمران شهرهای جدید، قرارگاه ســـازندگی خاتم‌الانبیا(ص) و این اواخـــر وزارت نیرو به کمک مجری طرح یعنی شرکت متروی تهران (به نمایندگی از شهرداری تهران) آمد تا کار به سرانجام برسد، اما این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که رسانه‌های تأثیرگذاری همچـــون جراید (و خصوصا روزنامه همشـــهری)، صدا و ســـیما (بالاخص برنامه تهران ۲۰ که در طول ۳۰ماه حدود ۴۰بار به انحای مختلف به این موضوع پرداخت)، خبرگزاری‌ها و فضای مجازی، اگر پا به میدان مطالبه‌گری نمی‌گذاشتند، شاید زمان انتظار برای بهره‌برداری از این خط مترو باز هم به درازا می‌انجامید. درواقع رسانه‌های جمعی بار دیگر این موضوع را به اثبات رساندند که اگر قدر خود را بیشتر بدانند، درست و بجا اولویت ماموریت‌هایشان را پیگیری کنند و از تریبونی که در اختیار دارند در زمان مناسب و با ادله منطقی استفاده کنند، هنوز هم می‌توان انتظار گره‌گشایی از آنان داشت و کارهای بر زمین مانده و تکالیف مغفول مانده را، هر قدر خرد یا کلان، به سرانجام رساند تا در سایه این تقلاها و پیگیری‌های مجدانه، رفاه حال مردم بیش از پیش حاصل شود و البته رسانه‌ها نیز به جایگاه رفیعی که از آنها انتظار می‌رود، نایل آیند.

داده‌نما

فرناز محمدزاده؛ روزنامه نگار **محمدرضا محمدی تاش؛** گرافیست

معاینه فنی وسایل نقلیه در ۴۱ مرکز

ستاد معاینه فنی شهر تهران، رویکردهای جدیدی را در افزایش اثربخشی ماموریت‌های خود انجام داده و در راستای ارتقای بهره‌وری اقداماتی را انجام داده است. مدیریت زمان و افزایش ظرفیت پذیرش در مرکز، افزایش خطوط معاینه، راه‌اندازی نسل جدید واحد سیار معاینه فنی، راه‌اندازی نخستین تعمیرگاه ویژه بانوان، راه‌اندازی مرکز تخصصی تاکسی در مرکز شهید چمران، طرح کنترل کنار جاده‌ای وضعیت آلایندگی وسایل نقلیه، ساماندهی سالن‌های انتظار مراکز معاینه فنی و راه‌اندازی خطوط معاینه فنی ویژه خانواده، مادر و کودک و افراد توان‌یاب از جمله اقدامات انجام شده است.

وضعیت جاری مراکز معاینه فنی

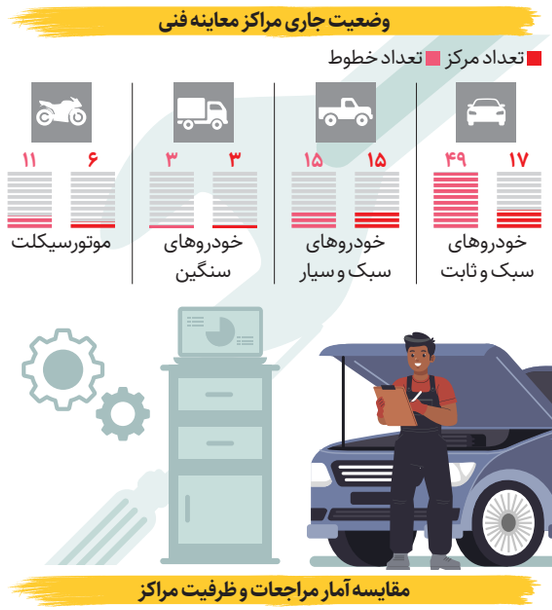

مقایسه آمار مراجعات و ظرفیت مراکز

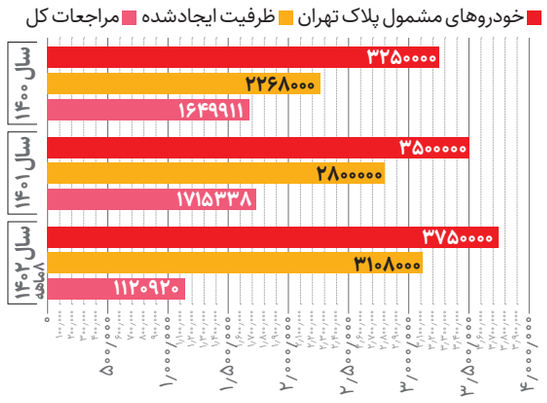

نگاه

مجتبی نوروزی؛ کارشناس مسائل فرهنگی

ضرورت احیای هویتی محله‌ها در ساختار شهری تهران با نگاهی به «کتاب شهید»

هویت را می‌توان به‌معنایی که انسان‌ها از طریق احساسات ذهنی از وجود هرروزه خود و ارتباطات گسترده اجتماعی کسب می‌کنند، تعریف کرد. این وجود و ارتباطات نیازمند مکانی برای شکل‌گیری است. مکان‌ها، مراکز اصلی تجربه بلافصل از جهان هستند. اگرچه امروزه فشار فناوری‌های جدید، جهانی‌شدن و تراکم فضا-زمان، تأثیر مکان‌ها در شـــکل‌دهی به هویت فردی و اجتماعی جوامع را کمرنگ کرده است، با این وجود مکان‌ها، نقش بارزی در ساخت ابعاد کالبدی و نمادین هویت انسان‌ها برعهده دارند. در این بین محله‌ها به‌عنوان فضای مستقیم زیست افراد و کوچک‌ترین واحد مکانی پس از خانه، نقش کلیدی و اساسی دارند. لذا در شرایط کنونی که احیای هویت‌های کهن در برابر تهاجم‌های مختلف هویتی به یک ضرورت تبدیل شـــده است، باید به احیای هویت‌های محله‌محور در سیستم مدیریت شهری بیش‌ازپیش توجه کرد. برای چنین توجهی چند اصل باید مدنظر قرار بگیرد: نخست، توجه به تاریخچه شکل‌گیری هر محله. برای چنین امری توجه به تاریخ تغییرات ظاهری محله‌ها به‌ویژه در مورد بناهای مهم و محوری محله‌ها نظیر مساجد، رخدادهای مهم ماندگار در خاطره ذهنی افراد و شخصیت‌های مهمی که سابقه زندگی در آن محله را داشته‌اند بسیار ضروری است.

در این بین توجه به تجربه و حافظه مشترک می‌تواند نقش کلیدی داشته باشد. این مدل تجربیات معمولا در ۳عنصر شادی مشترک، غم مشترک و رویدادهای عمومی مشترک نهفته است. در بســـتر محله‌ها معمولا چنین رویدادهایی بر محور بناهای مرکزی و افراد شـــاخص شـــکل می‌گیرد. تمام موارد پیش‌گفته و تجدید خاطرات مرتبط با آنها می‌تواند حس نوستالژی و تعلق خاطر را توســـعه داده و زمینه احیای هویت محله‌ها و انتقال آن به نسل‌های بعدی را فراهم آورده و از نوعی خلأ هویتی رها سازد. با این مقدمه می‌توان به این امر ورود کرد که دوران دفاع‌مقدس و شهدای این دوره نقشی بی‌بدیل در ساختار هویت شهری کشور داشته و دارند چراکه این رویداد به نسبت طولانی، سخت‌ترین شرایط تاریخ معاصر زندگی اجتماعی در ایران را رقم زده بود. موضوع دیگری که از این منظر و در دوران دفاع‌مقدس رخ داد، پیوند سطح هویت محلی به سطح هویت ملی در سایه مفهوم دفاع از وطن بود. در واقع درست است که این رخداد یگانه به هویت‌سازی در سطح محلی و حتی استمرار این ساختار هویتی کمک کرد اما پیوندی وثیق بین هویت‌های پراکنده محلی و شکل‌دادن به هویت ملی را هم موجب شد. آنچه بر اهمیت و تأثیر این رخداد می‌افزاید نوع جوانانی است که در جریان دفاع‌مقدس به درجه شهادت رسیدند. به‌طور معمول آنها جوانانی خدوم و فعال در عرصه‌های اجتماعی و مزین به اخلاق حسنه بودند که در سطح محله شناخته‌شده و محبوب بودند و شهادت هر یک نه‌تنها برای اعضای خانواده بلکه برای تمام اعضای محله دردناک و غم‌انگیز بود. یکی از اقداماتی که در این راستا و به‌صورت خودجوش صورت گرفته است، تالیف و چاپ کتاب شهید، یادبود شهدای محله مسجد بنی‌هاشمی به قلم دکتر حسین حمیدی‌نیاست. این کتاب تلاش کرده است تا با روش مصاحبه با افراد قدیمی محله مسجد بنی‌هاشمی و با تکیه بر خاطرات آنها و خاطرات خود مولف که خود از اعضای همین مسجد در دوران دفاع‌مقدس بوده است و اسناد و مدارک به‌جامانده از شهدای این محله روایتی از زندگی و زمانه این عزیزان ارائه دهد.

این اثر واجد چند ویژگی بســـیار مهم است. نخســـت اینکه تاریخچه‌ای از چگونگی شکل‌گیری و توســـعه این محله در مرکز تهران ارائه داده است که در نوع خود بسیار جالب و ارزشمند است. دوم، در این اثر مسجد به‌عنوان مرکز، محور و قلب شکل‌گیری محله به‌درستی تصویر شده است و درنهایت، در این اثر ضمن مرور خاطرات شهدای این محله، تاریخ مختصر و جذابی از انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس ارائه شده است که بر ارزش و گیرایی اثر افزوده است. به‌نظر می‌رسد عدم‌استفاده از تکنیک‌های روایتگری مبتنی بر داستان، عدم‌استفاده از اینفوگرافی به اندازه کافی، نامرتب بودن برخی تصاویر استفاده شده و برخی کاستی‌های ویرایشی مهم‌ترین اشکالات وارده بر این اثر ارزشمند است. درنهایت باید گفت این اثر ارزشمند می‌تواند الگویی مناسب برای احیای هویت محله‌های تهران بر محور مساجد و شهدای دفاع‌مقدس باشد.

گزارش تصویری

عکس‌ها؛ همشهری

پرواز «کاکایی‌ها» بر فراز دریاچه چیتگر

از زمان ورود نخستین گله مرغان مهاجر به دریاچه چیتگر زمان زیادی نگذشت که خبر رؤیت آنها در اراضی عباس‌آباد منتشر شـــد. از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب تهران، در لکه‌های آبی، پرندگان مهاجر، در مســـیر کوچ از ســـیبری به عرض‌های جغرافیایی گرمسیر، مدتی می‌آسایند و بعضا فصل سرما را در تهران سپری می‌کنند. دریاچه شهدای خلیج‌فارس به‌عنوان بزرگ‌ترین زیستگاه آبی شهر تهران، میزبان گروه‌های مختلفی از پرندگان مهاجر است و همواره از آبان تا اســـفند، پرواز کاکایی‌ها، قره غازها و اگرت‌ها، صحنه‌های بی‌بدیلی از زیست حیات‌وحش را در منظرگاه دریاچه خلق می‌کند.

6 260641 200014

6 260641 200359

پیشرفت فیزیکی از تقاطع غیرهمسطح آبشناسان-جنت‌آباد

احسان شریفی، شهردار منطقه۵: در سال جاری احداث ۵ تقاطع غیرهمسطح در منطقه ۵ مورد هدف قرار گرفته، پروژه تقاطع آبشناسان-جنت‌آباد پیشرفت فیزیکی خوبی دارد و پیش‌بینی می‌شود در دهه فجر بخشی از آن (زیرگذر شهید آبشناسان) به بهره‌برداری برسد.

هیچ یک از املاک شهرداری بدون مولدسازی واگذار نمی‌شود

ابوذر مختاری، مدیرعامل سازمان املاک و مستغلات شهرداری تهران: در حال حاضر هیچ یک از املاک و زمین‌های شهرداری بدون مولدسازی واگذار نمی‌شود و املاک باید به بهترین شکل مولد، بارگذاری و سپس واگذار شوند؛ اقدامات ما تا پایان سال نیز تداوم خواهد داشت.

نخستین ترمینال هوشمند در تهران

تجهیزات مدرن اطلاع‌رسانی به مسافران در پایانه‌های پایتخت نصب می شود

عکس: همشهری/امیر پناهپور

گزارش
زینب زینال‌زاده
روزنامه‌نگار

«مشهد. مشهد. تهران، مشهد. مسافرا جانمونید. اتوبوس تا چند دقیقه دیگه حرکت می کنه.» کمی آن طرف‌تر صدایی بلند می‌شود: «شیراز. شـــیراز. حرکت ۵دقیقه دیگه.» جملاتی که مدام توسط شـــاگرد راننده‌های اتوبوس‌های مسافربری شنیده می‌شود و مسافران با شنیدن فریادها به سمت اتوبوس‌ها حرکت می کنند.

همیشه کسانی در پایانه‌ها هستند که مقصد اتوبوس‌های برون‌شـــهری را فریاد می‌زنند تا مسافران را مطلع کنند؛ افرادی که اگر نباشند و داد نزنند چه بسا مسافران از سفر جا بمانند. شـــاید به‌نظر عده‌ای این سکانسی از یک فیلم باشد، اما واقعیتی است که برای تماشایش می توان به یکی از پایانه‌های مسافربری تهران رفت؛ پایانه‌هایی که روزانه مقصد یا مبدا بیش از ۳۰هزار مسافر است و حتما به شیوه ســـنتی و داد زدن نمی توان این حجم از مسافر را اصولی و مطلوب مدیریت کرد؛ بنابراین استفاده از تجهیزات مدرن و هوشمند و شیوه‌های مدرن و ظرفیت‌های تکنولوژی امری لازم و ضروری اســـت. امروز وقتی می توان خدماتی چون کرایه حمل‌ونقل عمومی درون‌شهری را در بستر مجازی پرداخت کرد، حتما می توان خدمت‌رســـانی در پایانه‌های مسافربری برون‌شهری را هم به این بسترها انتقال داد و ارائه خدمات را بهبود بخشـــید. مدیریت شهری ششم در راستای رویکرد هوشمندسازی شهر تهران، خدمت‌رسانی با استفاده از ابزار هوشمند در پایانه‌های مسافربری را آغاز کرده و برخی از این اقدامات در پایانه غرب عملیاتی شده است. درواقع با این کارها می توان رســـما با دادزن‌ها در پایانه‌ها خداحافظی کرد؛ چراکه به‌گفته پوریا علیمردانی، مدیرعامل سازمان پایانه‌ها و پارک‌سوارهای شهر تهران، به مرور زمان همه پایانه‌های مسافربری پایتخت هوشمند می‌شوند تا خدمت‌رســـانی مطلوب‌تر به مسافران صورت گیرد. البته در راستای هوشمندسازی پایانه‌ها برنامه‌های دیگری هم پیش‌بینی شده اســـت که پوریا علیمردانی در گفت‌وگو با همشهری آنها را تشریح کرد.

اطلاع‌رسانی به شیوه فرودگاهی

اطلاع‌رسانی به مســـافران در پایانه‌های مسافربری امری ضروری است که در تمام دنیا از سیستم‌های هوشمند و مانیتورینگ برای این کار استفاده می‌شود، اما در پایانه‌های تهران این کار همچنان به‌صورت سنتی (فریاد زدن) صورت می گیرد و از این طریق مسافران از جایگاه اتوبوس و زمان و مکان حرکت مطلع می‌شوند. در این دوره موضوع هوشمندسازی پایانه‌ها در دستور کار قرار گرفت تا بتوانیم به پایانه‌های تراز اول دنیا نزدیک شـــویم؛ از این‌رو برای نخستین‌بار سیستم برندینگ به‌صورت آزمایشی در پایانه مسافربری غرب تهران عملیاتی شد. این سیستم مانند سیستم‌های اطلاع‌رسانی هوشمند راه‌آهن و فرودگاه عمل می کند و اطلاعات اتوبوس، زمان حرکت، مکان و جایگاه اتوبوس به‌صورت هوشمند روی مانیتورهای سالن‌های انتظار پایانه نمایش داده می‌شود.

اعلام ورود و خروج اتوبوس

تردد اتوبوس‌های مســـافربری در پایانه‌ها نیازمند ساماندهی و مدیریت درست و اصولی است. علاوه بر مسافران ضرورت دارد در خصوص عملکرد رانندگان اتوبوس هم نظم‌بخشـــی صورت گیرد؛ از این‌رو قرار است طرح نصب مانیتورینگ اتوبوس‌ها (سامانه وب) اجرایی شود. با این کار، زمان ورود و خروج اتوبوس‌ها هم اطلاع‌رسانی و هم ثبت می‌شود و رصد آنلاین خواهیم داشت. درواقع با این شیوه نقل و انتقال مسافران و خدمت‌رسانی راننده‌ها با نظم بیشتری صورت می گیرد. از سوی دیگر با نصب این سیستم مانع از توقف‌های بی‌مورد در مسیر یا خارج از پایانه‌ها می‌شویم و مسافران برای وقت و زمان رسیدن یا خروج اتوبوس بهتر برنامه‌ریزی می کنند. پس از نهایی شدن طرح، این سامانه در پایانه غرب عملیاتی می‌شود.

ایجاد سکوهای مسافرگیری

ورود مســـافران از ســـالن انتظار به سکوی مســـافرگیری هم بخش دیگـــری از پازل هوشمندسازی محسوب می‌شود که برای تحقق این هـــدف، گیت کنتـــرل ورود به سکوهای مسافری در پایانه غرب تهران نصب شده است و عبور از آنها به‌صورت هوشمند و با ارائه کیو آر کـــد روی بلیت امکان‌پذیر خواهد بود. با این شـــیوه، مسافرگیری در بیـــرون از پایانه‌هـــا به حداقل می‌رســـد و تخلفات در این زمینه کاهش می‌یابد.

شاتل‌های آماده خدمت‌رسانی

یکی از مشکلات پایانه غرب فاصله زیاد بین ورودی جنوبی پایانه و سالن اصلی است. این فاصله حدود ۵۰۰متری که با اجرای طرح ایزولاسیون (مشخص کردن مســـیر) این فاصله به ۷۰۰متر افزایش می‌یابد. یکـــی از راهکارهـــای حل این مسئله استفاده از شـــاتل تاکسی است که برای خرید ۳دســـتگاه اقدام شده و سکوهای انتظار هم طراحی شده‌اند.

پایانه غرب

بزرگ‌ترین ترمینال مسافربری کشور با ۵۰هکتار مساحت سال ۷۵ افتتاح شد. این ترمینال ۲طبقه است و روزانه صدها هزار نفر از این پایانه برای ورود و خروج استفاده می کنند.

پایانه جنوب

سال ۵۳ ساخته شده، نخستین ترمینال تهران محسوب می‌شود و به‌طور میانگین سالانه ۸میلیون و ۵۰۰هزار نفر در آن تردد می‌کنند. ۲۴شرکت مسافربری در آن به مسافران خدمت‌رسانی می‌کنند.

پایانه شرق قدیم

این دومین ترمینال ساخته شده در تهران است که ۳/۵هکتار مساحت دارد و ساخت آن به سال ۶۰ باز می‌گردد. ۹شرکت مسافربری اتوبوسی و ۳شرکت مینی‌بوسی در آن خدمت‌رسانی می‌کنند.

پایانه بیهقی

این ترمینال حدود ۱۳/۵هکتار مساحت دارد و سال ۷۰احداث شده است. روزانه بیش از صدها هزار مسافر در آن تردد می‌کنند.

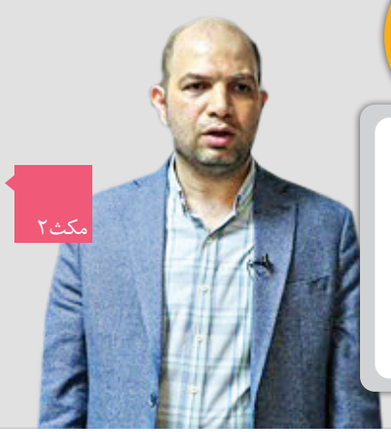

مکث ۱

سکوهای گردشگری در بیهقی

پایانه بیهقی با توجه به امکاناتی که دارد به پایانه ویژه گردشگری معروف شده است؛ از این‌رو برای ساماندهی تورهای گردشگری، ۳مجموعه در پایانه مستقر شدند و سکوهای گردشگری در این پایانه ایجاد شده است. آنطور که پوریا علیمردانی، مدیرعامل سازمان پایانه‌ها و پارک‌سوارهای شهر تهران عنوان کرده: «این اقدام با همکاری اداره کل میراث‌فرهنگی و گردشگری اســـتان تهران انجام شـــده و از این پس خدمات حوزه گردشگری در محیط مناسبی ارائه می‌شـــود و این موضوع به توسعه گردشگری تهران کمک خواهد کرد.» به‌گفته او در مرحله بعدی این سکوها در پایانه غرب ایجاد می‌شود.

مکث ۲

بهره‌برداری از پایانه شرق تا پایان سال

پایانه جدید شرق از سال ۸۴ عملیاتی شـــد، اما در دوره گذشته بنا به دلایلی متوقف ماند. در این دوره شـــهرداری تهران برای تکمیل و بهره‌برداری از آن اهتمام داشت و ۸ماه پیش پروژه به شرکت متروی تهران واگذار شـــد، اما به‌گفته پوریا علیمردانی، مدیرعامل سازمان پایانه‌ها و پارک‌سوار شهر تهران به‌دلیل تامین نشدن نقدینگی حدود یک‌ماه کارها به کندی پیش رفت. او تأکید کرد: «مشـــکلات تامین نقدینگی حل شده و شـــرکت مترو در حال انجام کارهاست و تا پایان سال پروژه به بهره‌برداری می‌رسد.»

گزارش کار امروز

مهم ترین اقدامات مدیریت شهری، کف مناطق رخ می‌دهد و همشهری در پی مطالبه گری از شهرداری‌های مناطق است تا مشـخص شـود هر منطقـه در هـر روز چـه اقدامـی انجام داده است.

منطقه ۱
بیستمین زمین چمن منطقه آماده استفاده شهروندان می شود.

منطقه ۲
براساس طرح تحول ۲۰گانه خدمت، با هدف استانداردسازی معابر، بهبود عبور و مرور، افزایش رفاه شهروندان و ایجاد نظم بصری، پیاده‌روهای شهری ساماندهی می‌شود.

منطقه ۳
به‌منظور افزایش آمادگی، هماهنگی و سرعت تصمیم‌گیری در مواجهه با بحران‌های احتمالی، بررسی جنبه‌های زیست‌محیطی، شناسایی و احصای نواقص، مانور محیط‌زیستی شهرداری منطقه با موضوع آب‌گرفتگی در محله اختیاریه برگزار شد.

منطقه ۴
ارائه خدمات ویژه کاشت درخت و درختچه، نصب کمپلکس بازی و نصب کفپوش‌های مناسب زمین بازی در بوستان‌های محلات کم برخوردار منطقه اجرایی شد.

منطقه ۵
ایستگاه‌های تندرستی مدارس زیرنظر مربیان مجرب ورزش صبحگاهی قبل از حضور دانش‌آموزان به کلاس‌های درس آغاز می‌شود.

منطقه ۶
عملیات هدایت آب‌های سطحی در خیابان سی و سوم اسدآبادی با لوله‌گذاری و نصب دریچه انجام شد.

منطقه ۷
با همکاری مناطق ۴ و ۸ و حضور بیش از ۲۰۰سفیر، ۳غرفه فعال در محل صحن شبستان مصلای امام خمینی (ره) نصب شد و پرسشگری از پروژه‌های پیشنهادی محلات برای ثبت در طرح «من‌شهردارم» انجام گرفت.

منطقه ۸
روکش آسفالت کوچه یاس در خیابان شهید گاراپیدی به مساحت ۱۷۰ مترمربع، با هدف تامین رفاه و آسایش شهروندان، تسهیل در تردد وسایل نقلیه و ساماندهی و بهسازی معابر انجام شد.

منطقه ۹
پنجاه و سومین ملاقات مردمی منطقه برگزار شد.

منطقه ۱۰
عملیات لکه‌گیری و آسفالت معابر نواحی سه‌گانه از ابتدای سال آغاز و تاکنون بیش از ۲۶هزار تن آسفالت دستی و مکانیزه در معابر اصلی و فرعی منطقه توزیع شده است.

منطقه ۱۱
با اجرای جداکننده میانی در محور لبافی‌نژاد، گره ترافیکی تقاطع خیابان لبافی‌نژاد و خیابان ولیعصر(عج) رفع خواهد شد.

منطقه ۱۲
بیست و سومین جلسه دیدار مردمی شهردار منطقه با شهروندان قلب تهران، در دفتر شهردار برگزار شد و رسیدگی به پرونده‌های شهری در دستور کار قرار گرفت.

منطقه ۱۳
مسابقات والیبال مرحله منطقه‌ای قهرمان شهر ۲ با حضور تیم‌های برتر محلات منطقه۱۳ در بخش آقایان انجام شد.

منطقه ۱۴
به‌دنبال سلسله جلسات ملاقات‌های مردمی، هجدهمین جلسه دیدار مردمی همراه با جعفر شربیانی، عضو شورای اسلامی شهر تهران به‌منظور پاسخگویی به مطالبات شهری شهروندان برگزار شد.

منطقه ۱۵
از ابتدای امسال تاکنون در بافت فرسوده این منطقه ۲۵۴پلاک تجمیع و منجر به صدور پروانه شده است.

منطقه ۱۶
مجموعه شهربانوی منطقه ظرفیت بیش از ۲هزار نفری دارد که بانوان در مناسبت‌های ملی و مذهبی از آن استفاده می‌کنند. در ایام فاطمیه هم این مجموعه میزبان مراسم سوگواری حضرت زهرا(س) بود.

منطقه ۱۷
عملیات نظافت، شست‌وشوی معابر فرعی و اصلی و باغچه‌ها، نظافت، لایروبی و کانیوتراشی انهار در ناحیه ۳ انجام شد.

منطقه ۱۸
طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده عوامل اجرایی ناحیه ۷منطقه با همراهی یگان حفاظت و حضور ضابطان قضایی، زمینی به مساحت ۵هکتار که تصرف غیرقانونی شده بود، پس گرفته شد.

منطقه ۱۹
خاک و نخاله‌های دپو شده در معابر پاییزان (ناحیه۳) با ۵۸دستگاه کامیون جمع‌آوری شد.

منطقه ۲۰
به مسائل، راهکارها و نقطه نظرات در دومین دوره طرح «من‌شهردارم» پرداخته شد تا بتوان با قدرت بیشتر سیاست‌های شهری را پیاده کرد تا عرصه‌های عمرانی، خدمات شهری و فرهنگی در شهر تهران و منطقه توسعه پیدا کنند.

منطقه ۲۱
تقویت دیواره بتنی زیر پل سواره‌رو شهید لشگری انجام شد. در این عملیات همچنین دیوار حائل بتنی در مسیر لوپ جنوب شرقی تقاطع، تعریض معبر کندرو و مسیر جمع‌آوری آب‌های سطحی نیز در این محل ساخته شده است.

منطقه ۲۲
با تلاش اداره سلامت منطقه و انجمن اوتیسم، رویداد دوی همگانی هم مسیر اوتیسم در محوطه دریاچه شهدای خلیج‌فارس برگزار شد.

حل اختلافات در کمیسیون ماده ۳۸

شورا
رضا روشنایی
روزنامه‌نگار

در هـــر معامله‌ای امکان بـــروز اختلاف وجود دارد و معاملاتی که اشـــخاص یا پیمانکاران با شهرداری انجام می‌دهند هم مستثنی از این امر نیست. رسیدگی به اختلافات ناشی از آیین‌نامه معاملات (شـــهرداری و اشخاص و پیمانکاران) در کمیســـیون ماده ۳۸ انجام می‌شود. نکته قابل تامل این اســـت که حکم صادره از طرف قاضی در جلسه این کمیســـیون برای طرفین لازم‌الاجراست.

چه کسانی در کمیسیون عضو هستند؟

- قاضی دادگستری
- عضو شورای شهر
- نماینده شهرداری
- نماینده بخشدار یا فرماندار
- نماینده قانونی طرف قرارداد

طرح دعوی و حل اختلاف چگونه انجام می‌شود؟

هر یک از طرفین معاملات موضـــوع آیین‌نامه معاملات شـــهرداری می‌تواند مورد اختلاف را به‌صورت کتبی به همراه مدارک و مستندات مورد ادعا به دبیرخانه کمیسیون که در شورای شهر مستقر اســـت ارائه کند. تعیین وقت رسیدگی، زمان و مکان جلسه رســـیدگی به شکوائیه به طرفین اطلاع‌رسانی می‌شود و عدم‌حضور هر یک از طرفین مانع رسیدگی به موضوع نمی‌شود. اجرای آرای این هیأت، پس از احراز قطعیت و ابلاغ رأی به شیوه صحیح قانونی با واحد اجرای احکام دادگستری است. پس از صدور اجرائیه توسط دادگاه و ابلاغ آن، محکوم ۱۰روز مهلت دارد نسبت به اجرای مفاد رأی اقدام کند.

کدام نمایندگان شورا عضو این کمیسیون هستند؟

درحال حاضر برای عضویت در هیأت حل اختلاف موضوع کمیســـیون ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران از شورای شـــهر تهران ۳نماینده انتخاب و معرفی شـــده‌اند. دبیرخانه کمیســـیون در محل ساختمان شماره ۲شـــورای شهر تهران قرار دارد.

- احمد صادقی، رئیس کمیته شـــفافیت و شهر هوشمند
- میثم مظفر، رئیس کمیته بودجه و نظارت مالی
- مهدی اقراریان، رئیس کمیته نظارت حقوقی

راه ارتباطی با نمایندگان

مردم برای ارتباط با نمایندگان شـــورای شـــهر در مجامع و حوزه‌های اجرایـــی و اداری کشـــور برای ارائـــه نظرات و پیشنهادهای خود می‌توانند بـــا واحـــد ارتبـــاط مردمی شورای شهر تهران در فضای مجازی از طریق شماره تلفن ۰۹۹۱۵۱۰۴۰۰۰ در بســـتر پیام‌رســـان‌های داخلی پیام ارسال کنند.

ساماندهی بازار کهنه‌فروشان خیابان مولوی

وحیدرضا انارکی‌محمدی، شهردار منطقه۱۲: به‌منظور حذف زوائد بصری و جلوگیری از بروز مشکلات زیست‌محیطی که در اثر حضور کهنه‌فروشان ایجاد می‌شود، رفع سد معبر در محله مولوی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و باید در دستورکار جدی قرار گیرد.

رشد ۲ برابری صدور پروانه مسکن

حمیدرضا صارمی، معاون معماری و شهرسازی شهرداری تهران: با توجه به اقدامات صورت گرفته وضعیت ساخت مسکن از حالت رکود خارج شده و طبق آمار، رشد صدور پروانه ۲ برابری را تجربه کردیم. آمار صدور پروانه در برخی مناطق از بافت فرسوده به حدود ۳۰۰ درصد نیز می‌رسد.

عکس: همشهری/ علیرضا طهماسبی

حذف دستفروشان از صحنه تئاتر شهر

معاون خدمات شهری و محیط‌زیست شهرداری تهران به تشریح جزئیات جابه‌جایی دستفروشان چهارراه ولیعصر پرداخت

گزارش
لیلا شریف
روزنامه‌نگار

چهارراه ولیعصر چند سالی است که دیگر ارتباط چندانی با خاطرات قدیمی‌اش ندارد و برای قدم زدن در این محدوده شهر باید از میان دستفروشان چهارراه برای خود راه باز کرد و از میان دود کباب اغذیه‌فروشی‌ها نگاهی به ساختمان تئاتر شهر انداخت. حضور دستفروش‌ها که شاید در روزگاری با همدلی مردم شهر همراه شده بود، مدت‌هاست که جز شکایت و اعتراض مردم نتیجه‌ای نداشته است؛ به همین دلیل بود که در تیرماه سال جاری نخستین طرح ساماندهی دستفروشان در نقاط مختلف شهر از جمله محدوده تئاتر شهر کلید خورد و قرار شد که با مشارکت شرکت شهربان و حریم‌بان، شهرداری مناطق و نیروی انتظامی، ممنوعیت بساط گستری در این محدوده اجرایی شود. هر چند با اجرای این طرح ضربتی برای مدتی کوتاه دستفروشان از صحنه محدوده تئاتر شهر محو شدند، اما در کوتاه‌ترین زمان ممکن شهر باز هم شاهد بازگشت بساط گستری در چهارراه ولیعصر بود تا تمام امیدی که شهروندان در مورد ساماندهی این محدوده داشتند، نقش بر آب شود. تصور حضور دائمی دستفروش‌ها در این نقطه از شهر چنان هراسی در دل شهروندان تهرانی انداخت که در نهایت مدیران شهری تصمیم به جابه‌جایی دستفروشان این محدوده گرفتند تا شاید از این طریق بتوانند دستفروشان چهارراه ولیعصر(عج) را ساماندهی کنند. حسین نظری، معاون خدمات شهری و محیط‌زیست شهرداری تهران که روز گذشته نشست خبری با خبرنگاران برگزار کرده بود، در بخشی از این نشست به سرنوشت دستفروشان چهارراه ولیعصر(عج) پرداخت و گفت: امیدوارم در نیمه اول دی‌ماه با انتقال دستفروشان به نقطه‌ای دیگر، ساماندهی این محدوده را به پایان برسد. این افراد مخل آسایش مردم و به تعبیری مغازه‌های غیرقانونی هستند که باید با فرهنگسازی این موضوع را حل کرد.

محل جدید دستفروشان ولیعصر کجا خواهد بود؟

نظری در گفت‌وگو با خبرنگار همشهری آنلاین به بیان جزئیات بیشتری در رابطه با این جابه‌جایی پرداخت. به گفته او «تنها می‌توانیم بگوییم که محل جدیدی که برای دستفروش‌های خیابان ولیعصر(عج) در نظر گرفته‌ایم در نزدیکی همین محدوده است. برخی نگران هستند که با جمع‌آوری دستفروش‌های این محدوده، افراد جدیدی در اطراف چهارراه ولیعصر جای بگیرند. در پاسخ به این نگرانی باید گفت اطلاعات و شماره ملی تمام دستفروش‌های این محدوده را در اختیار داریم و بر همین اساس دیگر اجازه نمی‌دهیم که فرد جدیدی به‌عنوان دستفروش وارد این محدوده شود.

۸ محور اولویت‌دار برای خدمات شهری

او افزود: نشستی با شهردار تهران و شهرداران ۲۲ منطقه و ستاد معاونت‌ها داشتیم و در آن جلسه گزارش ۲۰ محوری به شهردار تهران اعلام شد و شهردار تهران ۸ محور را برای معاونت خدمات شهری به‌عنوان اولویت انتخاب کرد و خواست که تمام مسائل کاری‌مان را با این ۸ محور تطبیق دهیم. ما این ۸ محور را به حوزه خدمات شهری ابلاغ و نظرات همکاران را گرفته‌ایم. نظری در رابطه با این ۸ محور گفت: تحول در نگهداشت شهر، آمادگی مدیریت شهری برای بارش نزولات و موارد فوق‌العاده، تغییر در چهره شهر با اتکا به مبلمان شهر و نورپردازی، تحول نگهداشت و توسعه فضای سبز، ارتقای سطح خدمات میادین تره‌بار و توسعه بازارهای سازمان میادین در ابعاد کمی و کیفی، ساماندهی مشاغل سیار و بی‌کانون و رفع سدمعبر که در ۸ محور شهری این موضوع پیگیری شد.

خدمات بهشت زهرا کم‌هزینه است

معاون خدمات شهری در رابطه با سازمان میادین و تره‌بار شهرداری تهران گفت: ارتقای کیفیت محصولات و افزایش تعداد بازارها انجام خواهد شد و مدیر این سازمان هم قول داد تا نحوه برخورد نیروهای این میادین با ارباب رجوع بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. نظری با اشاره به فعالیت سازمان آتش‌نشانی توضیح داد: کاهش ساختمان‌های ناایمن شهر و کاهش زمان رسیدن به حادثه در این سازمان قابل توجه است. همچنین سازمان بهشت زهرا نیز تلاش کرده است تا خدمات را با کمترین هزینه ارائه کند و در مقایسه با سایر کلانشهرها باید بگوییم که خدمات در بهشت زهرا بسیار کم‌هزینه‌تر ارائه می‌شود.

بوستان چهارباغ تهران در کنار مصلی

به گفته نظری ۲ هزار هکتار در ۱۱ نقطه حریم، درختکاری انجام خواهد شد تا از حریم تهران حفاظت شود. در شهر تهران فاز اول بوستان چهار باغ را داریم که این بوستان به مساحت ۴۵ هکتار و در پهنه شمالی مصلای تهران است. همچنین لازم به ذکر است ۵۴ هکتار احیای فضای سبز در رود دره فرحزاد انجام شده است. او افزود: مناطق باید سناریوی برف‌روبی خود را آماده کنند تا مشخص شود برای هر خیابان چه تعداد نیرو وجود دارد و در زمان بارش برف طبق برنامه به فعالیت بپردازند. سازمان پسماند هم ماشین‌آلات موردنیاز را در اختیار خدمات شهری قرار داده است.

آخرین وضعیت غذافروشی‌های سی‌تیر

او در رابطه با آخرین وضعیت خیابان سی‌تیر هم توضیح داد: برخی به‌دلیل بحث موزه ملی با حضور اغذیه‌فروشی‌ها در این محدوده مخالف هستند؛ به همین دلیل شرکت ساماندهی، طرحی را با مشورت حاضران در این خیابان طراحی کرده و قرار نیست رخداد جدیدی همچون تعطیلی آن اتفاق بیفتد و تنها ساماندهی خواهد شد. جابه‌جایی سی‌تیر شایعه است و تنها بهسازی از نظر بهداشتی، زیبایی و تعداد پیگیری خواهد شد. نظر برخی این است که به‌طور کلی این راسته را منتقل کنیم، اما برای انتقال فعلا برنامه‌ای نداریم. معاون خدمات شهری شهرداری تهران در پاسخ به سؤالی در مورد وضعیت جمع‌آوری زباله‌های شهر، توضیح داد: در این حوزه در حال انجام کار هستیم، اما باید منصفانه عمل و تحلیل کنیم. سازمان پسماند هر روز سامانه ۱۳۷ را رصد می‌کند و اقداماتی را مناسب با پیام‌های مردمی انجام می‌دهد. اگر قراردادهای جدید ابلاغ شوند، قطعا شاهد تحول جدید در حوزه نظافت شهری خواهیم بود.

قبرستان جدید تهران چه شد؟

نظری در مورد آرامستان جدید تهران توضیح داد: شهر تهران بیش از حد بزرگ شده است، حریمی برای این شهر باقی نمانده و تمام حریم‌ها به شهرک یا شهرستان تبدیل شده‌اند. بهشت زهرای تهران ظرفیت محدودی دارد که پر شده است و باید برای تدفین اموات در شهر تهران فکر اساسی شود. سؤال این است که این اموات در کجا باید دفن شوند؟ کسی در مرکز شهر اجازه این کار را نمی‌دهد و اطراف تهران باید زمین را یافت و تملک کرد. ۵ نقطه از مکان‌هایی که قابلیت ایجاد آرامستان داشتند، مطالعه شدند و برای ایجاد آرامستان در حال هماهنگی هستیم.

نفس عمیق با موتورهای برقی

موتورسیکلت‌های برقی چه اثری بر کاهش آلودگی هوای تهران دارند؟

پروژه
سیدمحمد فخار
روزنامه‌نگار

۸۶ موتورسیکلت برقی پست تاکنون ۱۰،۸ تن از آلودگی هوایی که باید طی ۱۰ ماه در تهران منتشر می‌شده، کاسته‌اند. درصورت برقی‌سازی همه ناوگان موتورسیکلت بنزینی پست، این کاهش آلودگی هوا به سالانه ۲۰۴ تن خواهد رسید. هر موتورسیکلت کاربراتوری در هر کیلومتر ۱۵ گرم ذرات و گازهای آلاینده تولید می‌کند.

از این‌رو تنها راه حذف آلودگی هوای موتورسیکلت‌ها، جایگزینی آنها با مدل انژکتوری یا برقی است که راه دوم می‌تواند آلودگی هوای تولیدی آنها را به صفر برساند. از سویی موتورسیکلت‌های کار تردد بالایی در روز دارند و بعضا تا روزانه ۶۰ کیلومتر در تهران تردد می‌کنند. به همین علت جلوگیری از تردد آنها اهمیتی صدچندان می‌یابد. بهمن سال گذشته ۸۶ دستگاه موتورسیکلت برقی به شرکت پست تحویل داده شد و این نوسازی ناوگان اثری چشمگیر بر کاهش آلودگی هوای تهران داشته است. حال اگر همه ۱۳۵۰ موتورسیکلت کاربراتوری پست برقی شود، اثری ۱۶ برابری بر آمار فوق دارد.

اهمیت برقی‌سازی ناوگان

نخستین بار اسفند ۱۳۹۸ بود که تفاهمنامه چهارجانبه میان طرف‌های دولتی و شهرداری تهران برای تولید موتورسیکلت‌های برقی شرکت پست شکل گرفت ولی این تفاهمنامه ۳ سال عملی نشد تا اینکه اول بهمن سال گذشته به همت شهرداری تهران و وزارت ارتباطات، مراسم رونمایی از ۸۶ دستگاه موتور برقی توزیع‌کنندگان پستی برگزار شد. هم‌اکنون از تحویل این ۸۶ دستگاه ۱۰ ماه گذشته و اعداد و ارقام جالبی از این نوسازی ناوگان به دست آمده است.

طبق اطلاعاتی که شرکت کنترل کیفیت هوای تهران در اختیار همشهری قرار داده، در این پروژه، اعطای وام کم‌بهره، کمک بلاعوض و استفاده از کمک‌های غیرنقدی (حواله نفت) ماده ۱۲ در توسعه پروژه تبدیل موتورسیکلت‌های فرسوده شاغل در حمل بار و کالا به موتورسیکلت برقی با باتری سواپ و ایستگاه شارژ با مشارکت و سرمایه‌گذاری بخش خصوص در شبکه باتری سواپ در مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران مورد نظر بوده است.

با توجه به اینکه ناوگان شرکت ملی پست جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین ناوگان‌های حمل‌ونقل بار و کالای درون‌شهری پایتخت را در اختیار دارد که بالغ بر ۱۳۵۰ نامه‌رسان دارد و با استفاده از موتورسیکلت بنزینی و با متوسط پیمایش روزانه حدود ۴۰ کیلومتر، حجم قابل توجهی از محموله‌های خُرد پستی را در سطح شهر جابه‌جا می‌کنند، از این‌رو طی قرارداد منعقده میان شهرداری تهران و شرکت پست، تعداد ۱۵۶ دستگاه موتورسیکلت برقی به شرکت پست تحویل داده شد.

جزئیات تردد موتورسیکلت‌های برقی

براساس سامانه پایش و رصد ناوگان حمل مرسولات پستی، پیمایش ۸۶ دستگاه از پُرترددترین موتورسیکلت‌های برقی ناوگان شرکت ملی پست در بازه زمانی ۱۰ ماهه از آغاز بهره‌برداری پروژه، مجموعاً ۷۲۰ هزار کیلومتر بوده است و به‌طور متوسط، هر دستگاه موتورسیکلت برقی در ۱۰ ماه گذشته ۸۳۷۲ کیلومتر پیمایش داشته که البته بیشترین پیمایش ثبت شده در سامانه مذکور، ۱۶ هزار کیلومتر بوده است. با تبدیل هر دستگاه موتورسیکلت بنزینی پست به برقی، سالانه ۱۴ میلیون تومان در مصرف سوخت صرفه‌جویی می‌شود.

اطلاعات شرکت کنترل کیفیت هوای تهران از تحلیل داده‌های دریافتی از سامانه پایش ناوگان موتورسیکلت‌های پست نشان می‌دهد صرفه‌جویی بنزین حاصل از ۷۲۰ هزار کیلومتر پیمایش موتورسیکلت‌های برقی شرکت ملی پست در مدت ۱۰ ماه، در حدود ۲۹ هزار لیتر بوده که صرفاً به ازای مصرف ۲۷ مگاوات برق توسط ناوگان حاصل شده است که با درنظر گرفتن قیمت فوب بنزین خلیج‌فارس، از محل پروژه مذکور در مدت ۱۰ ماه، در حدود بیش از ۲۰ هزار دلار صرفه‌جویی تنها در مصرف سوخت برای کشور حاصل شده است؛ به‌عبارتی با تبدیل هر دستگاه موتورسیکلت بنزینی شرکت پست به موتورسیکلت برقی سالانه ۱۴ میلیون تومان در مصرف سوخت صرفه‌جویی می‌شود.

مطابق روند کنونی پروژه، ظرف ۵ سال، بالغ بر ۶ میلیارد تومان به قیمت پایه سال ۱۴۰۲ در مصرف سوخت صرفه‌جویی خواهد شد. این در حالی است که برای تبدیل ۸۶ دستگاه موتورسیکلت بنزینی ناوگان موتوری شرکت ملی پست به موتورسیکلت برقی، تنها حدود ۴ میلیارد تومان وام کم‌بهره بانکی با بازپرداخت ۶۰ ماهه از سوی شهرداری تهران به توزیع‌کنندگان شرکت ملی پست پرداخت شده است.

عکس: همشهری/ رضا نوراله

مزیت ناوگان پست

۱۳۵۰ دستگاه شمار موتورسیکلت‌های بنزینی فعلی پست تهران

۷۲۰ هزار کیلومتر میزان پیمایش ۸۶ موتوربرقی تحویل شده در ۱۰ ماه

۸۶ دستگاه تعداد موتوربرقی‌های تحویلی بهمن ۱۴۰۱

۸۳۷۲ کیلومتر میزان پیمایش هر موتوربرقی تحویل شده در ۱۰ ماه

۱۴ میلیون تومان میزان صرفه‌جویی سالانه در مصرف سوخت حاصل از تبدیل یک موتورسیکلت بنزینی پست به برقی

۱/۲ میلیارد تومان میزان صرفه‌جویی سالانه مصرف سوخت حاصل از تبدیل ۸۶ موتورسیکلت برقی

۱۸ میلیارد تومان میزان صرفه‌جویی سالانه حاصل از تبدیل همه موتورسیکلت‌های بنزینی پست به برقی

۱۵ گرم میزان آلودگی هوای یک موتور کاربراتوری در هر کیلومتر

۱۰/۸ تن میزان کاهش آلودگی هوا ۸۶ موتور برقی تحویل شده در ۱۰ ماه

۲۰۴ تن میزان کاهش آلودگی هوا سالانه ۱۳۵۰ موتور پست درصورت برقی شدن

هر نامه‌رسان از **۲۰۰ سفر** شهری جلوگیری می‌کند.

همه با هم
جهاد کشاورزی
وزارت جهاد کشاورزی
معاونت توسعه مدیریت و منابع

فراخوان عمومی ارزیابی کیفی مشاوران (نوبت اول)

وزارت جهاد کشاورزی در نظر دارد ارزیابی کیفی مشاوران به روش QCBS به شرح ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir برگزار نماید.

الف- موضوع: انتخاب مشاور راهبردی ستادی طرح توسعه سامانه‌های نوین آبیاری

ب- تاریخ و مهلت دریافت اسناد: اسناد ارزیابی کیفی از ساعت ۸ مورخ ۱۴۰۲/۹/۲۸ لغایت ساعت ۱۴ مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۴ به صورت الکترونیکی از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) توزیع می‌گردد.

ج- تاریخ و مهلت تحویل اسناد: آخرین مهلت تحویل و تسلیم اسناد ارزیابی‌کیفی توسط مشاوران ساعت ۱۴ مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ می‌باشد و مشاوران متقاضی می‌بایست فایل اسناد ارزیابی کیفی را در مهلت مقرر در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) منعکس و بارگذاری نمایند. شماره تماس ۴۳۵۴۴۵۸۱

دبیرخانه هیات انتخاب مشاور
وزارت جهاد کشاورزی

الف/ ۳۶۳۷
۱۶۲۳۶۲۴

با مردم

شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

جاده شمشک به دیزین بازگشایی شود

چند سالی است که به بهانه ریزش کوه، جاده شمشک به دیزین مسدود شده‌است، درحالی که اگر اقدامات لازم برای بازگشایی ایمن این جاده صورت بگیرد، حجم بزرگی از ترافیک بزرگراه همت و کرج کم و دسترسی ساکنان شرق تهران به شمال کشور راحت‌تر و سریع‌تر خواهد شد.

شمشکی از تهران

خیابان‌های خیام و شوش نیازمند چند پل عابر پیاده هستند

خیابان‌های شوش و خیام به واسطه وجود مراکز خرید بسیار پرترددند و تقریبا در هیچ ساعتی از شبانه‌روز خالی از عبور و مرور مردم و خودروها نمی‌شوند. با توجه به این وضعیت نصب چند پل عابر پیاده نه تنها به‌طور قابل توجهی از ترافیک خودروها به واسطه ازدحام و رفت‌وآمد مردم خواهد کاست بلکه جلوی تصادفات و خسارات مالی و جانی احتمالی آینده را هم خواهد گرفت.

عسگرآبادی از تهران

چرا اعطای وام ودیعه مسکن متوقف شده است؟

بعد از یک‌ماه دوندگی برای دریافت وام ودیعه مسکن بهانه آوردند که باید ۲ ضامن داشته باشید. با رواداختن به دوست و آشنا ضامن دوم را پیدا کردم و با مدارک کامل به بانک مراجعه کردم که گفتند جلوی همه وام‌ها را بسته‌اند و فعلا از وام خبری نیست! چرا بانکی به بزرگی بانک ملی از پرداخت یک وام ۴۰ میلیونی معذور است؟ آن وقت در این شرایط سخن از وام ۳۰۰ میلیونی می‌کنند!

سمایی از یزد

عرضه غذاهای ارزان نیازمند نظارت بیشتری است

به تازگی برخی رستوران‌ها و اغذیه‌فروشی‌ها غذا را با قیمت‌هایی عرضه می‌کنند که با عقل جور درنمی‌آید. مثلا عرضه کباب هر سیخ ۲۵ هزار تومان نمی‌تواند با قیمت گوشت و سایر اقلام مورد نیاز آن در این روزها منطقی باشد. مسئولان تعزیرات و اصناف باید بررسی کنند که این اغذیه‌فروشی‌ها و رستوران‌ها چه موادی در تهیه و توزیع غذای‌شان به‌کار می‌برند تا سلامت مردم به خطر نیفتد.

رضایی از مشهد

پیامک

ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

عرضه سهام تیم‌های استقلال و پرسپولیس در بورس

عرضه سهام تیم‌های استقلال و پرسپولیس در بورس، روزنه امیدی برای هواداران بود و اغلب با علاقه این سهام را خریدند. اکنون مدت طولانی است که از عرضه سهام این ۲ تیم در بورس می‌گذرد و از آن زمان این سهام نه معامله می‌شود، نه سودی در کار است. فعالیتی هم در بازار ندارند. مسئولانی که این وضع را رقم زدند چطور مردم را تشویق به خرید سهام این تیم‌ها کردند؟ چرا سهام این دو تیم در بورس تعیین تکلیف نمی‌شود؟ پول‌های بلوکه‌شده مردم تا کی باید در ضرر بمانند؟

پهلوانی از تهران

قطع چندین باره برق در یک روز در شهرک برق اهواز

روزانه ۳-۲ بار برق محله شهرک برق در اهواز قطع می‌شود که بارها باعث آسیب دیدن وسایل برقی مردم شده است. شرکت برق هم به گلایه‌های مردم اهمیت نمی‌دهد و حتی توضیحی درباره علت این میزان قطع برق آن هم در محله شهرک برق نمی‌دهد.

حسنی از اهواز

بوستان شفق با تامین امنیت و اجرای طرح توسعه به مردم بازگردد

از مسئولان تقاضا داریم با اجرای طرح توسعه محلی و بازآفرینی در بوستان شفق نسبت به تامین امنیت این بوستان اقدام کرده و به مردم محله و رهگذران کمک کنند. بوستان شفق به مساحت ۴ هزار مترمربع درضلع غربی بلوار جناح ازشمال به کوچه شهید دهزویی، از جنوب به خیابان شهیدان صفویان محصورشده است. هم‌اکنون به‌علت دیوارهای کوتاه، ایجاد منفذ در دیوارها و اسکان موقت اراذل و اوباش و معتادان متجاهر، بدیهی‌ترین اصول اولیه در این بوستان رعایت نمی‌شود و آکنده از پسماندهای متعفن است. همین آسیب‌ها و معضلات موجب شده بوستان شفق و کوچه‌های منتهی به بوستان، برای تردد شهروندان مناسب نبوده و اهالی محله را به دردسر بیاندازد.

عاقبتی از صادقیه تهران

افتتاح گذر پاییزی و یلدایی در پارک لاله

مرتضی روحانی، شهردار منطقه ۶: گذر پاییزی و یلدایی در پارک لاله در منطقه ۶ شهرداری تهران افتتاح شد و هدف از برگزاری این گذر، رسیدن خانواده‌ها به فضای تفرج خانوادگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی است. با ورود خانواده‌ها به پارک‌ها آسیب‌های اجتماعی کاهش پیدا خواهد کرد.

افتتاح تقاطع غیرهمسطح بزرگراه شهید همدانی تا پایان سال جاری

مهدی صداقتی، مدیرعامل سازمان مهندسی و عمران شهر تهران: در حال حاضر پیشرفت پروژه زیرگذر شرق به شرق بزرگراه شهید همدانی به ۷۴ درصد رسیده است و پیش‌بینی می‌شود این دوربرگردان غیرهمسطح تا پایان سال جاری آماده بهره‌برداری شود.

سرعت‌گیر؛ نسخه جهانی

سرعت‌گیر، ابزاری رایج برای کنترل شتاب خودروها در شهرهای بزرگ است

گزارش
محمد سرابی
روزنامه‌نگار

سرعت‌گیر نه پدیده جدیدی است و نه در حال حذف شدن از خیابان‌های جهان؛ این مانع ترافیکی راهی برای کاهش سرعت خودروها در نقاط خطرساز جاده‌هاست که برای کاهش تصادف‌ها ساخته می‌شود. اگرچه آسفالت صاف و بدون دست‌انداز، آرزوی هر راننده‌ای است، اما به‌دلیل شتاب‌گرفتن خودروها و افزایش احتمال تصادف، در کنار چراغ‌ها و تابلوهای ترافیکی، گاردریل‌ها و نرده‌ها و همینطور سامانه‌های نظارتی باید از سرعت‌گیر هم برای کاهش سرعت خودروهای شخصی استفاده کرد. در زبان انگلیسی یک اصطلاح عامیانه برای سرعت‌گیر وجود دارد که نظر رانندگان درباره آن را نشان می‌دهد. sleeping policeman به معنای پلیسی است که به خواب رفته است. ظاهرا تأثیر سرعت‌گیر در کاهش شتاب خودروها و کاهش تصادف‌ها درست مانند یک مأمور پلیس در خیابان بودند که دیدن آن باعث می‌شد راننده شتاب خودرو را کم کند. در برخی زبان‌های شرق اروپا هم از ترجمه همین عبارت استفاده می‌شود.

یک قرن پیشینه

سابقه ثبت شده از ساخت سرعت‌گیر نزدیک ۱۰۰ سال است. نخستین سرعت‌گیر ثبت شده، سال ۱۹۰۶ در نیوجرسی آمریکا ساخته شده بود که ۱۳ سانتی‌متر ارتفاع داشت. در آن زمان سرعت خودروها کم بود؛ زیرا موتورها توان امروزی برای سرعت گرفتن را نداشتند، اما به همین نسبت قدرت سامانه ترمز هم کمتر بود. سرعت‌گیرها به‌صورت پراکنده و براساس وضعیت محلی ساخته می‌شدند و موضوع مهمی در شبکه ترافیک شهری محسوب نمی‌شدند، اما از نیمه قرن بیستم مطالعات علمی درباره سرعت‌گیرها شروع شد که در آن با محاسبات فیزیک و مکانیک، تأثیر مانعی مانند سرعت‌گیر را در حرکت خودروها محاسبه می‌کردند. با افزایش خودروهای شخصی و افزایش رفت‌وآمد در خیابان‌های مرکزی شهری که باعث تصادف می‌شد، سرعت‌گیرها هم بیشتر شدند. با ورود خودروهای الکتریکی به شهرها ممکن است روش‌های استفاده از سرعت‌گیر دگرگون شود.

مخصوص خودروی شخصی

سرعت‌گیرها برای وسایل نقلیه اضطراری مانند ماشین‌های آتش‌نشانی و اورژانس یک چالش به‌حساب می‌آیند. این خودروها که اغلب سنگین هستند روی هر سرعت‌گیری ۳ تا ۵ ثانیه متوقف می‌شوند و آمبولانس‌هایی که بیمار حمل می‌کنند باید برای جلوگیری از آسیب دیدن مجروحی که حمل می‌کنند، گاهی بیشتر از این توقف کنند. در کشورهایی که خودروهای امدادی استاندارد متفاوتی با خودروهای سواری دارند می‌توان فاصله‌های دقیقی را در سرعت‌گیرها ایجاد کرد که با فاصله محور چرخ‌های آمبولانس تطبیق داشته باشد و رانندگان باتجربه خودروهای امدادی بتوانند از این فاصله‌ها بدون کاهش شتاب عبور کنند. مواردی از این نوع در کانادا و آمریکا آزمایش شده است و معیار فاصله قطعات سرعت‌گیرها ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ میلی‌متر فاصله چرخ‌ها برای خودروهای شخصی است که با آمبولانس‌های آمریکایی سنگین تفاوت دارد. در استانداردهای خودروهای اروپایی چرخ‌های چپ و راست سواری شخصی فاصله کمتری نسبت به دیگر وسایل نقلیه دارند. از آنجا که هدف اصلی سرعت‌گیر کاهش سرعت خودروهای شخصی است، شهرداری‌های شهرهای بزرگ محاسباتی برای نصب سرعت‌گیر درنظر می‌گیرند تا بیش از همه بر خودروهای شخصی تأثیر بگذارد. با این حال استاندارد گسترده و قطعی در این‌باره وجود ندارد. برخی از خودروهای اضطراری مانند کامیون‌های امدادی آتش‌نشانی نیز در عقب ۲ محور چرخ دارند که این محاسبات را به هم می‌زند.

۲چرخ و ۴چرخ

سرعت‌گیر برای کاهش شتاب موتورسیکلت‌ها مؤثر است، اما مطمئنا برای دوچرخه ساخته نشده است. به‌طور کلی وسایل نقلیه ۲چرخ، هنگام عبور از سرعت‌گیر دچار عدم‌تعادل می‌شوند؛ به همین دلیل برای عبور این وسایل نقلیه، در میان برخی سرعت‌گیرها یک شیار خالی گذاشته می‌شود. مشکل دیگر این است که دوچرخه‌ها و موتورسیکلت‌ها برای عبور از این شیار باید مسیر حرکت خود را تغییر دهند که خودروهای دیگر انتظار این حرکت ناگهانی را ندارند و احتمال تصادف را زیاد می‌کند.

سرعت‌گیرهای پویا

در ۲دهه گذشته سرعت‌گیرهای پویا مورد آزمایش قرار گرفتند. این سرعت‌گیر دیگر به شکل جسم ثابت نیست، بلکه یک مانع قابل حرکت است که به حسگرهای سنجش سرعت متصل می‌شود و ظاهری شبیه دریچه‌های فلزی کف خیابان دارد. اگر یک خودرو با شتاب کم به آن نزدیک شود، سرعت‌گیر پایین می‌ماند و سطح خیابان برای عبور خودرو صاف خواهد بود، اما اگر خودرویی با شتاب زیاد نزدیک شود، سرعت‌گیر بالا می‌آید و عبور را مشکل می‌کند. رانندگان با دیدن علائم هشدار باید شتاب خود را کاهش دهند؛ در غیراین‌صورت با مانع بلندی روبه‌رو می‌شوند. نزدیک ۱۰۰ نمونه از این سرعت‌گیرها به نام Actibump در نقاط خاصی از چند شهر سوئد مانند مالمو و اوپسالا نصب شده، اما استفاده از آن فراگیر نشده است.

معایب سرعت‌گیر

- تمرکز راننده را به هم می‌زند.
- به قطعات خودرو آسیب می‌زند.
- ترافیک را به خیابان‌های فرعی منتقل می‌کند.
- برای ساکنان نزدیک به آن آلودگی صوتی ایجاد می‌کند.
- مانعی برای حرکت وسایل نقلیه اضطراری مانند اورژانس و آتش‌نشانی است.
- در درازمدت باعث آسیب به ستون فقرات کسانی می‌شود که دائما سوار خودروی شخصی از روی آن می‌گذرند.
- برف‌روب‌ها و جاروهای خودکار برای پاک کردن سطح صاف ساخته شده‌اند و سرعت‌گیرها مشکلی بر سر راه آنها هستند.
- آلودگی هوا ایجاد می‌کند؛ زیرا راننده‌ها برای عبور از آن متوقف می‌شوند و دنده سنگین را انتخاب می‌کنند که باعث مصرف سوخت بیشتر می‌شود.

انواع سرعت‌گیر

تصور بیشتر ما از سرعت‌گیر یک لایه آسفالت اضافی روی سطح خیابان یا قطعات پلاستیکی پیچ شده به سطح معبر است، اما سرعت‌گیرها انواع متفاوتی دارند که هریک برای کاربردهای جداگانه‌ای استفاده می‌شود.

بالشتک‌های سرعت‌گیر یا speed cushions نوع دیگری از سرعت‌گیرها هستند که به‌صورت ورقه‌های لاستیکی بزرگ روی سطح خیابان نصب می‌شوند. این بالشتک‌ها معمولا ارتفاع زیادی ندارند، اما به‌دلیل تفاوت جنس با آسفالت و اصطکاک با تایر خودرو، راننده‌ها را وادار به کاهش سرعت می‌کنند. تفاوت بالشتک‌ها با سرعت‌گیرهای پهن این است که تمام عرض سواره‌رو را نمی‌پوشانند، اما به شکلی قرار می‌گیرند که چرخ‌های خودرو را درگیر می‌کنند. این ابزارها در مناطق مسکونی و پرتردد کاربرد خود را نشان می‌دهند. برای متمایز کردن رنگ سیاه بالشتک‌ها با آسفالت، روی آنها رنگ‌آمیزی می‌شود. بالشتک این امتیاز را دارد که به‌دلیل ارتفاع کم و سطح بیشتر، هرقدر وسیله نقلیه عبوری سنگین‌تر باشد، کمتر بر آن تأثیر می‌گذارد.

سرعت‌گیرهای پهن یا speed bump با سرعت‌گیر معمولی تفاوت دارد. پهن بودن سطح آن باعث می‌شود که سروصدای ناشی از حرکت خودروها یا برخورد آنها به سرعت‌گیر معمولی کمتر شود. سرعت‌گیرهای پهن در مناطق مسکونی ساخته می‌شوند تا جریان ترافیک را کمتر کنند. سرعت‌گیرهای معمولی شتاب خودروهای سواری را به ۱۵ تا ۲۰ می‌رسانند، اما سرعت‌گیرهای پهن فشار کمتری به خودرو و سرنشینان می‌آورند و سرعت خودرو را ۲۵ تا ۳۵ کیلومتر پایین می‌آورند. با این حال سرعت‌گیرهای پهن در برخی نقاط تأثیر بهتری روی کندکردن جریان ترافیک دارند.

جدول‌های سرعت‌گیر یا Speed tables از همه انواع سرعت‌گیرها وسیع‌تر هستند، اما نکته متمایزکننده آنها این وسعت نیست. جدول‌های سرعت‌گیر سطح متغیری دارند. بخشی از سطح آنها با نوارها یا قطعات مربع‌شکل برجسته پوشانده شده و بخشی صاف است. هر ۴ چرخ خودروها در هنگام حرکت روی آنها قرار می‌گیرد و برای لحظاتی متوقف می‌شود. جدول‌های سرعت‌گیر کمتر در خیابان‌ها قرار داده می‌شود و رانندگان با محل آن آشنایی دارند. مهم‌ترین کاربرد این نوع سرعت‌گیر ترکیب آن با خط عابر پیاده است که نوعی گذرگاه در عرض خیابان ایجاد می‌کند. این روش در استرالیا کاربرد دارد و آن را گذرگاه وامبت می‌نامند. وامبت حیوان کوچکی شبیه کوالاست که به جای درخت روی زمین زندگی و حرکت می‌کند.

نوارهای سرعت‌کاه که Rumble strips نام دارند، شاید یک نوع سرعت‌گیر به شمار نیایند، اما برای کم‌کردن شتاب خودرو همراه با هشدار به راننده‌ها کاربرد دارند. این وسیله که در بزرگراه‌های درون‌شهری و جاده‌های بین‌شهری ایران هم به کار گرفته شده است، با ایجاد لرزش در یک محدوده بزرگ به راننده اخطار می‌دهد که از جاده منحرف شده است یا در پیچ‌های خطرناک قرار گرفته و ممکن است کنترل خودرو را از دست بدهد. بعضی از نوارهای سرعت‌کاه هم روی خطوط سفید کار گذاشته می‌شود تا خودروها به محض عبور از این خطوط با لرزش مواجه شوند. این نوارها را می‌توان با تراش‌دادن آسفالت نیز ایجاد کرد. تفاوت نوارهای سرعت‌کاه با سرعت‌گیرها این است که تأثیر خاصی بر شتاب وسیله نقلیه ندارند، اما راننده را از احتمال خطر در برخی نقاط بزرگراه آگاه و احتمال لغزش خودرو را هم کم می‌کند. این نوارها که اغلب از جنس ترکیبات پلاستیکی است و ارتفاع کمی دارد، آلودگی صوتی ایجاد می‌کند و برای نصب در مناطق مسکونی مناسب نیست. از طرف دیگر تعداد زیاد نوارهای سرعت‌کاه در یک محدوده باعث سخت‌تر شدن یخ‌زدگی‌های زمستانی و افزایش تصادف‌ها می‌شود و در درازمدت آسفالت را فرسوده می‌کند.

خبر

۱۰هزار سرعت‌گیر

طی ۲ماه گذشته شهرداری دیترویت ۱۰هزار سرعت‌گیر جدید در این شهر نصب کرد. این کار زمانی انجام شد که شتاب خودروها در بخشی‌هایی از شهر، مخصوصا نواحی مسکونی غربی به شدت زیاد شده بود. از ۵سال قبل اعتراض ساکنان دیترویت به شتاب دیوانه‌وار خودروها شروع شد. طرح‌های مختلفی برای کاهش شتاب خودروهای سواری به اجرا درآمد، اما نتیجه‌بخش نبود و دست آخر شهرداری، سرعت‌گیرها را نصب کرد. بنا به آماری که شبکه سی‌بی‌اس منتشر کرده است در سال ۲۰۲۱ سرعت‌گیرهایی در برخی خیابان‌ها نصب شدند و تعداد تصادف‌ها ۳۶درصد کم شد. نتیجه نصب سرعت‌گیرهای امسال هم مثبت بوده است و شهرداری قصد دارد این تعداد را به ۲۰هزار برساند.

ایمنی

سرعت‌گیر کافی نیست

در شهر سامرویل ماساچوست تردد خودروهایی که از خیابان‌های فرعی برای دورزدن ترافیک استفاده می‌کنند برای ساکنان خطرساز شده است زیرا با شتاب زیاد از معبرهای باریک می‌گذرند. در سال‌های گذشته سرعت‌گیرهایی برای کاهش شتاب این خودروها در معابر نصب شده است. هدف از ایجاد سرعت‌گیرها آرامش بخشیدن به جریان ترافیک و کاهش مرگ‌ومیر ناشی از تصادف‌ها بیان شده بود. این دست‌اندازها تا حدی مؤثر بودند، اما شهرداری قصد دارد باز هم شتاب خودروها را کاهش دهد زیرا آمار تصادف‌ها همچنان زیاد است. یکی از ایده‌های مطرح شده، تبدیل چهارراه‌ها به میدان‌های کوچک با نصب یک مانع در نقطه مرکزی آنهاست. همه این طرح‌ها ابتدا به‌صورت آزمایشی اجرا می‌شوند تا نتیجه آن بررسی شود.

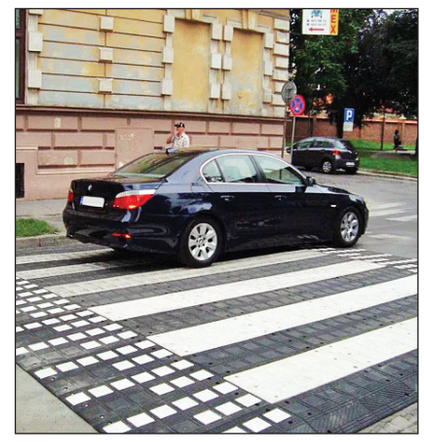

طراحی

بررسی همه موارد

نصب یا حذف سرعت‌گیرها در شهر کنوویچ در ایالت واشنگتن تبدیل به اختلاف نظری بین بخش‌های مختلف شهرداری شده است. در بخش شمالی مسیر، کنار دریاچه این شهر، تعدادی سرعت‌گیر وجود دارد که روزانه ۵هزار خودرو از روی آنها می‌گذرند و دوربین‌های کنترل سرعت نشان می‌دهد که بیشتر آنها شتاب زیادی دارند. در نقشه‌های شهری، معابری که باید شتاب کنترل شده داشته باشند مشخص شده‌اند و بعد از ایجاد سرعت‌گیرها مشخص شد که برخی از آنها در خارج از نقشه قرار دارند؛ در نتیجه تعدادی از سرعت‌گیرها تخریب شدند. نظر ساکنان محلی هم باید لحاظ می‌شد. شورای شهر جلسه‌ای برای سرعت‌گیرها برگزار و محل هر کدام را جداگانه بررسی کرد. در آخر، رأی شورا این بود که ۶سرعت‌گیر باید باقی بماند.

استاندارد

ارتعاش مخرب

اهالی شهر چینگفورد در شرق لندن از سروصدای سرعت‌گیرها شکایت دارند. به نوشته نشریه تلگراف، ساکنان می‌گویند که سرعت‌گیرها نه فقط سروصدا ایجاد می‌کنند، بلکه باعث تولید لرزه‌هایی شده‌اند که در دیوارهای خانه‌ها ترک ایجاد کرده است و شب‌ها زمانی که خودروهای سنگین از روی آنها می‌گذرند، سقف‌های خانه‌های اطراف را به لرزش درمی‌آورند. این محدوده قبلا با تردد شدید اتوبوس و کامیون روبه‌رو بود. در مسیر حرکت آنها سرعت‌گیر نصب شد اما حالا سروصدا هم به مشکلات قبلی اضافه شده است. ابتدا کسی ادعای اهالی را باور نکرد اما تصاویری از ترک‌خوردن دیوار و سقف خانه‌ها منتشر شد که ادعای آنها را تأیید می‌کرد. در سال ۲۰۲۲ شورای شهر برای کاهش شتاب خودروها ۷سرعت‌گیر در مسیر نصب کرد. در آن زمان به‌نظر نمی‌آمد که موضوع سرعت‌گیرها تا این حد جنجالی شود. دلیل ترک‌خوردن دیوار و سقف خانه‌ها این بود که خیلی از خانه‌های قدیمی ۲طبقه با سقف شیروانی سفالی، پی عمیق ندارند و روی کمتر از ۳۰سانتی‌متر پی ساخته شده‌اند. هنگام ساخت، خاک محکم بود و همین مقدار پی کافی بود اما این خاک رسی حالا بر اثر ارتعاش ناشی از سرعت‌گیرها حرکت کرده است. برخی ساکنان هم از لرزش پنجره‌ها و تکان‌خوردن مبلمان خانه هنگام عبور اتوبوس‌ها خبر می‌دهند. اهالی می‌خواهند که به جای سرعت‌گیر از دوربین‌های کنترل سرعت استفاده شود و جریمه‌ها مانع از شتاب خودروها شود اما شورای شهر تردید دارد که ایجاد سرعت‌گیرهایی که در کشور کاملا رایج است، تا این حد آسیب‌رسان باشد. این سرعت‌گیرها در کاهش تصادف مؤثر بودند و آمار ۹۷ جراحت جدی بر اثر تصادف در سال ۲۰۱۸ اکنون به ۷۰ مورد رسیده است. بنا به‌نظر وزارت حمل‌ونقل انگلیس، کم‌کردن سرعت از ۳۰ مایل در ساعت به ۲۰ مایل در ساعت، میزان مرگ‌ومیر جاده‌ای را ۴۰ درصد کم می‌کند.

خیابانی که از میانه چینگفورد می‌گذرد، بی‌شباهت به جاده‌های ترانزیتی پررفت‌وآمد نیست. شهروندانی که با خبرنگار دیلی‌میل صحبت کرده‌اند، برای سال‌های طولانی و بعضی ۵۰سال در چینگفورد زندگی کرده‌اند و حالا می‌گویند که به‌دلیل سروصدای سرعت‌گیرها نمی‌توانند شب‌ها خواب آرامی داشته باشند.

آزمایش خودروهای برقی

مرسدس بنز در طرح ساخت و ارتقای خودروهای برقی ناهمواری‌های سطح خیابان از جمله سرعت‌گیرها را آنالیز می‌کند. صنایع خودروسازی برای تولید محصولات برقی به‌شدت درگیر محاسبات برای کارایی بیشتر و مصرف کمتر انرژی هستند و همین هم باعث شده که ارزیابی‌های دقیق‌تری از سطح خیابان‌ها به عمل آورند. مرسدس بنز که قبلا تحقیقات مشابهی در اروپا انجام داده بود، در آمریکای شمالی شهر بوستون را برای این کار انتخاب کرده و خودروهای آزمایشی مجهز به حسگرهای متعدد را در آن به حرکت در آورده است. داده‌های به‌دست‌آمده از این تحقیقات نه فقط برای شرکت‌های خودروساز بلکه برای مدیران شهری هم دارای اهمیت است، زیرا نقشه‌ای از پستی و بلندی‌های شهر به‌دست می‌دهد که قبلا ثبت نشده است. در شهر بوستون قبلا ناهمواری‌های سطح خیابان‌ها اندازه‌گیری شده بود و نتیجه به‌دست‌آمده نشان داد بیشتر این پستی‌وبلندی‌ها در جایی قرار دارد که محل عبور تاسیسات شهری است. این تطابق نشان می‌دهد خاک اطراف تاسیسات شهری نشست می‌کند یا جابه‌جا می‌شود که حفره‌هایی به‌وجود می‌آید، درحالی که قبلا به‌نظر می‌آمد سرعت‌گیرها مهم‌ترین مانع در مسیرهای صاف خیابان هستند. ممکن است آزمایش‌های مرسدس بنز نتایج بیشتری را نشان دهد.

شهر و جاده

استانداردسازی همه سرعت‌گیرها

چندی قبل یک سازمان هندوستانی اعلام کرد که قصد دارد سرعت‌گیرهای غیراستاندارد را شناسایی کند. براساس استانداردی که سازمان پونا در نشریه هندوستان تایمز اعلام کرده است این سرعت‌گیرها باید ۱۰ سانتی‌متر ارتفاع داشته باشند و شتاب خودروها را تا ۲۵ کیلومتر بر ساعت کاهش دهند. ظاهرا کنگره جاده‌های هند قبلا در این باره معیارهایی را اعلام کرده بود؛ مانند اینکه هر سرعت‌گیر باید تمام عرض سواره‌رو را بپوشاند، اما مسیر جریان باران را مسدود نکند. همچنین باید ۴۰ متر قبل از سرعت‌گیر تابلوهای هشدار آن نصب شده باشد. سطح سرعت‌گیر با رنگ‌های سیاه و سفید رنگ‌آمیزی شود و تمام معایب عمرانی آن که در اثر فرسودگی به‌وجود می‌آید، اصلاح شده باشد. بعضی از سرعت‌گیرهایی که در سال‌های قبل از جنس آسفالت ساخته شده‌اند به‌تدریج تبدیل به چاله‌های آب شده‌اند.

طراحی اشتباه خیابان‌ها

شهر لودهیانا بیشتر از شهرهای دیگر ایالت پنجاب هند با مشکل تصادف‌های رانندگی روبه‌روست. طراحی اولیه خیابان‌های شهر نادرست بوده و اصلاح آنها کار مشکلی است؛ اقداماتی مانند استقرار پلیس و نصب چراغ‌های راهنمایی خودکار هم نتوانسته مشکل را حل کند. بنا به خبری که تریبون ایندیا منتشر کرده است، اجبار استفاده از کلاه ایمنی برای موتورسواران و اخذ گواهینامه رانندگی برای خودروها، باعث شده میزان مرگ‌ومیر ناشی از تصادف ۴درصد کاهش یابد که در مقابل آمار ۷۸درصد مرگ ناشی از تصادف اهمیت زیادی ندارد. در شهرهای دیگر ایالت این آمار در حدود ۳۰درصد است. اکنون ساخت سرعت‌گیر در نقاط مختلف شهر پیشنهاد شده است تا شاید با این روش بتوان سرعت خودروها و خسارات ناشی از آن را کاهش داد.

سه‌شنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۲ ■ ۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ ■ سال سی‌ودوم ■ شماره ۸۹۷۵

همشهری تندرستی

دستمزدم از تعویض روغنی کمتر است

گفت‌وگو با حاذق‌ترین پزشک جراح قلب نوزادان؛ از دستمزد کمتر از ۴۰۰هزار تومان تا لیست انتظار سه‌ساله و حسرت آینده

گفت‌وگو
مریم سرخوش
روزنامه‌نگار

حوالی خیابان ولیعصر، بزرگراه هاشمی رفسنجانی، تنها مرکز پیوند قلب اطفال ایران و بزرگ‌ترین مرکز درمانی عمل‌ها و جراحی‌های بیماری‌های مادرزادی قلب و بیماری‌های قلب اطفال جاخوش کرده و هر روز میزبان کودکانی است که دست در دست والدین‌شان به امید برگشت به زندگی عادی پا به این مرکز می‌گذارند؛ کودکانی که گاهی برای یک عمل ساده قلب ۳ سال منتظر می‌مانند و تنها برخی‌شان با هشدار خطر زندگی کوتاه‌مدت شانس جراحی زودهنگام را پیدا می‌کنند. اما این همه ماجرا نیست و در مرکز قلب شهید رجایی، داستان عجیب دیگری هم وجود دارد؛ بیمارستانی که در دوران کرونا رکورددار پیوند قلب در کل جهان بوده به‌دلیل کمبود پزشکان فوق تخصص این حوزه محدودیت‌هایی را تجربه می‌کند. داستان عجیب این محدودیت‌ها را دکتر مازیار غلامپور دهکی، فوق تخصص جراحی قلب و رئیس بخش جراحی بیماری‌های مادرزادی قلب در بیمارستان شهید رجایی به همشهری تعریف می‌کند. او که خودش رکورددار جراحی قلب نوزادان است، همین حالا هم لیست انتظار جراحی‌هایش تا سال ۱۴۰۵ پر شده و نمی‌تواند کودک نیازمند جراحی غیراورژانسی را تا سال ۱۴۰۶ پذیرش کند؛ روزمرگی‌هایش با خواهش و التماس خانواده‌هایی پرشده که می‌خواهند مشکل فرزندانشان هر چه زودتر رفع شود و کودکانی که پس از ۲ تا ۳ سال انتظار گاهی همچنان معطل ورود به اتاق عمل مانده‌اند؛ چون پشت عمل‌های اورژانسی و کودکان در معرض مرگ قرار می‌گیرند؛ عمل‌هایی که گاهی ۱۲ ساعت به طول می‌انجامد. اما شاید باورش سخت باشد که منحصر به فردترین پزشک جراح قلب کودکان در ایران با ۲۱ سال سابقه و بدون یک دقیقه فعالیت در بخش خصوصی، برای هر عمل ۱۰، ۱۲ ساعته حتی ۴۰۰هزار تومان هم دستمزد نمی‌گیرد؛ کمتر از هزینه یک بوتاکس در کلینیک زیبایی یا تعویض روغن در تعمیرگاه‌ها.

زمان جراحی قلب نوزادان و کودکان چیزی حدود ۱۰ تا ۱۲ ساعت است اما دستمزد پزشکانش در بخش دولتی به اندازه یک تزریق ۱۰ دقیقه‌ای بوتاکس یا تعویض روغن هم نیست

آقای دکتر! درباره وضعیت بیمارستان و میزان جراحی‌هایی که در این مرکز انجام می‌شود، بیشتر توضیح می‌دهید؟

بیمارستان شهید رجایی، از نظر تعداد عمل‌های جراحی بیماری‌های مادرزادی قلب و بیماری‌های قلب اطفال، بزرگ‌ترین مرکز درمانی کل کشور است و سالانه ۱۵۰۰ تا ۲هزار عمل جراحی قلب در این مرکز انجام می‌شود. جراحی قلب و پیوند قلب اطفال هم بخشی از این عمل‌هاست. یکی از اتفاقات ویژه درباره این بیمارستان طی ۳، ۴ سال اخیر رکوردی بود که درباره پیوندها داشتیم. در پاندمی کووید-۱۹ تعداد اهداکنندگان قلب برای پیوند به اطفال در دنیا کم شد، اما مرکز ما فعالیت خود را ادامه و طی این مدت رتبه برتر را به‌خود اختصاص داد.

با این وصف به‌نظر می‌رسد که آمار مراجعات به بیمارستان قابل توجه است؟

همین یک مثال می‌تواند وضعیت مراجعات بیمارستان را نشان دهد؛ تمام نوبت‌های جراحی‌های قلب اطفال برای من تا سال ۱۴۰۵ پر شده و همین حالا برای سال ۱۴۰۶ به بعد نوبت عمل می‌دهیم. این خبر بدی است و باید به گوش دولتمردان و وزارت بهداشت برسد که همگی شنونده‌های خوبی هستند، اما در عمل آن چیزی که مورد انتظار است، محقق نمی‌شود.

با بیماران جدید چه می‌کنید؟

ما روزانه حداقل ۶، ۷ پدر و مادر را داریم که برای فرزندانشان درخواست می‌کنند تا زودتر جراحی شوند، اما دست‌مان بسته است. همین چند روز پیش یک بیمار کوچک داشتیم که پس از ۲ سال نوبت عمل او شده بود، اما از ۲۲ آبان تا ۲۱ آذر منتظر ماند که به اتاق عمل برسد.

آمار سالانه تولد کودکان با بیماری‌های قلبی مادرزادی به دنیا می‌آیند. حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد از این کودکان نیازمند عمل هستند.

اکثر بیمارانی که پس از مدت‌های مدید نوبت‌شان می‌شود، همین میزان تأخیر روزانه و ماهانه را دارند؛ چون مجبوریم لابه‌لای این نوبت‌ها، کسانی را عمل کنیم که اورژانسی هستند و جانشان به‌شدت در خطر است؛ مثل یک نوزاد هشت روزه و یک نوزاد ده روزه که طی چند روز اخیر، به‌صورت اورژانسی عمل شدند و اگر تأخیر می‌کردیم جانشان را از دست می‌دادند. این شرایط باعث رنج سایر کودکان و خانواده‌های آنهاست، اما شرمنده بیماران هستیم و حتی خود خانواده‌ها هم می‌بینند که ما یک بیمار را هم جابه‌جا نمی‌کنیم.

چرا این میزان کودک مبتلا به بیماری‌های قلبی داریم؟

قلبی مادرزادی ۱۰ در هزار تولد زنده است؛ یعنی از ۱,۵ میلیون تولد، حدود ۱۵ هزار کودک این مشکل را دارند. هر سال به تعداد این بیماران اضافه می‌شود؛ چون ما در سال‌های قبل نتوانسته‌ایم تمام کودکان نیازمند به جراحی را پوشش دهیم و نهایت ۲ تا ۳هزار کودک عمل شده‌اند. برخی از این کودکان به جراحی‌های بیشتری نیاز دارند و این باعث طولانی‌تر شدن لیست انتظار عمل می‌شود؛ این در حالی است که نوزاد چند روزه با شرایط حاد، نمی‌تواند در نوبت بماند و باید بلافاصله مورد عمل قرار بگیرد.

عمده این کودکان به زندگی عادی برمی‌گردند؟

سالانه ۱۰ تا ۱۵ هزار کودک با بیماری‌های قلبی مادرزادی به دنیا می‌آیند. حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد از این کودکان نیازمند عمل هستند که البته برخی با جراحی‌های ساده بهبود پیدا می‌کنند. عمده این کودکان پس از جراحی به زندگی معمول خود برمی‌گردند و می‌توانند سال‌ها زندگی کنند. تعداد این کودکان کم نیست، اما زمانی که از کل کشور برای جراحی‌های قلبی کودکان به تهران اعزام می‌شوند، بار مراجعه چندین برابر است. البته در مشهد، شیراز و اصفهان هم تعدادی جراحی قلب برای کودکان بزرگ‌تر انجام می‌شود، اما بسیار محدود است و زمانی که سن کودک پایین‌تر یا بیمارنوزاد است، الزاما به تهران ارجاع می‌شود.

یعنی این موارد به گوش مسئولان نمی‌رسد یا آنها چنین وضعیتی را نمی‌بینند؟

سال‌هاست که به مسئولان مختلف درباره این مسائل هشدار می‌دهیم. جراحی قلب کودک رشته سختی است و طرفدار ندارد؛ به همین دلیل این میزان بیمار را جوابگو نیستیم. اینکه من ۳ سال نوبت عمل داشته باشم، افتخار نیست. ما مانده‌ایم بین این همه خانواده که حق دارند نگران فرزندانشان باشند. برخی از این کودکان فرزند طلایی یک خانواده و حاصل چندین سال درمان ناباروری هستند و طبیعی است که نگران کودک‌شان باشند. گاهی حتی به در خانه مادر پیرم در شهرستان می‌روند که خارج از نوبت فرزندشان عمل شود.

ممکن است این شرایط منجر به مرگ کودکان شود؟

برخی بیماران در نوبت‌های عمل آسیب می‌بینند و حتی ممکن است جان خودشان را از دست بدهند، اما ما به همه خانواده‌ها اعلام می‌کنیم که تا نوبت عمل، به‌صورت مرتب مراجعه کنند. آنها تحت نظر متخصصان قلب اطفال قرار می‌گیرند و اگر قلبشان از حالت معمول خارج شود، به ما اطلاع می‌دهند که به‌صورت اورژانسی تحت جراحی قرار بگیرند، اما چاره‌ای نیست و باید صبر کنند، هر چند بار روانی این مسئله زیاد است. جراحی برخی کودکان را می‌توان چند سال به تأخیر انداخت، اما به هر حال قلب آسیب می‌بینند.

مهم‌ترین دلیل این بی‌رغبتی از سوی پزشکان چیست؟

عمده پزشکان طرفدار بوتاکس و جراحی‌های زیبایی هستند که درآمد خوبی دارد. پزشکانی که اکنون در این حوزه خدمت‌رسانی می‌کنند، با عشق وارد این کار شده‌اند. من خودم نفر اول جراحی قلب کشور و رتبه برتر برد در این حوزه بودم. پس از فارغ‌التحصیلی در ۳ کشور فرانسه، انگلیس و آمریکا دوره‌های تخصصی را گذراندم، اما همین حالا نمی‌توانم به پزشکان جوان بگویم که وارد این حوزه شوند؛ چون به‌طور کامل از سختی‌های آن آگاه هستند و شرایط را قبول نمی‌کنند.

چه شرایطی این بی‌رغبتی را تقویت می‌کند؟

جراحی قلب اطفال مسیر و مدت طولانی دارد ۷ سال پزشکی عمومی، ۴ تا ۵ سال جراحی عمومی، طرح و سربازی برای آقایان، ۳ سال فوق تخصص جراحی قلب بزرگسال و در نهایت ۱,۵ سال دوره برای جراحی قلب اطفال و بعد هم ۵ تا ۷ سال دوره آموزی و حضور در سمینارهای جهانی برای قدرتمند شدن در این حوزه. تا همین جا هم یک پزشک به ۴۵ تا ۵۰ سالگی می‌رسد. بعد از گذشت این همه سال اگر قرار باشد هزینه دستمزد کارش به اندازه یک تعمیر فیلتر و تعویض روغن خودرو نباشد، چرا باید انتظار افزایش متقاضی را داشت؟ این عادلانه نیست، برای چنین جراحی‌های سختی، ارقامی به پزشکان این حوزه پرداخت می‌شود که حتی از بیان آنها هم شرمنده می‌شویم.

چه تعداد متخصص جراح قلب اطفال در کشور وجود دارد؟

چند سالی است که در ایران و حتی سایر کشورها، جراحان قلب اطفال و بزرگسال را از هم جدا کرده‌اند. اگر بخواهیم این آمار را تنها برای جراحان قلب اطفال در ایران بیان کنیم، از ۱۰ نفر کمتر است و این آمار برای پزشکانی که صرفا جراحی‌های پیچیده و جراحی نوزادان را انجام می‌دهند، به عدد ۵ هم نمی‌رسد.

دستمزد جراحی قلب کودکان در بخش خصوصی ۲۰۰ میلیون تومان اعلام می‌شود اما یک درصد آن را هم در بخش دولتی به پزشکان نمی‌دهند

آمار جراحان قلب اطفال در ایران کمتر از ۱۰ نفر اعلام می‌شود اما این عدد برای جراحی‌های پیچیده و نوزادان به ۵ نفر هم نمی‌رسد

مسیر و مدت جراح قلب اطفال شدن بسیار طولانی است؛ ۷ سال پزشکی عمومی، ۴ تا ۵ سال جراحی عمومی، طرح و سربازی برای آقایان، ۳ سال فوق تخصص جراحی قلب بزرگسال و در نهایت ۱,۵ سال دوره برای جراحی قلب اطفال، ۵ تا ۷ سال هم دوره آموزشی و حضور در سمینارهای جهانی

راهی را که کشورهای دیگر می‌روند، نمی‌رویم

دکتر غلامپور: برای یک جراحی ۱۲ ساعت سرپا هستیم، سختی‌های جراحی روی نوزاد چندروزه یا کودک چندساله هم به جای خود. اما برای همه این سختی‌ها به اندازه یک بوتاکس یا دستمزد تعویض روغن یک تعمیرکار ماشین هم دریافتی نداریم. مشابه همین عمل در بخش خصوصی ۲۰۰ میلیون تومان دستمزد دارد، اما یک درصد این مبلغ را هم در بخش دولتی به ما نمی‌دهند. زندگی، درآمد و ماشین ما به خوبی مشخص می‌کند که در تمام این سال‌ها چه اندوخته‌ای برایمان حاصل شده است. این مشکلات را نمی‌گوییم که چیزی به ما افزوده شود، اما دیگران نمی‌آیند. من ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر بازنشسته می‌شوم، اما این راه دنباله‌رو ندارد. در تمام کشورها طرفداران این رشته‌های سخت بسیار کم هستند و آنها یا به‌دنبال پزشکان سایر کشورها هستند یا پرداختی‌های این حوزه را آنقدر افزایش می‌دهند که حداقل مسائل مالی، سختی‌های این حوزه را پوشش دهد، اما در نظام سلامت ما چنین تسهیلاتی برای پزشکان بخش دولتی نیست.

ایران جزو کشورهای منحصر به فرد در پیوند قلب اطفال

دکتر غلامپور: قلب، ۲ کلیه و کبد یک کودک دچار مرگ مغزی شده می‌تواند به‌طور همزمان ۴ کودک را نجات دهد. بسیاری از کشورها پیوند قلب اطفال ندارند و ایران جزو کشورهای منحصر به فرد در این حوزه به شمار می‌رود. کشورهای دیگر امکاناتی که ما در اختیار داریم را ندارند و حتی مردم آنها هم این میزان از نوعدوستی مردم ایران را برای اهدای عضو ندارند. همکاری‌ها در این‌باره بسیار بالاست و برای هر پیوند قلب از زمان مرگ مغزی یک فرد تا پایان پیوند به فردی دیگر چیزی حدود ۵۰۰ نفر زحمت می‌کشند تا قلب به سلامت برسد. همه افرادی که در این حوزه کار می‌کنند بخش زیادی از فعالیت‌شان را به‌دلیل عشقی که دارند، انجام می‌دهند و آورده مالی خاصی برای آنها ندارد.

برای رسیدن یک قلب پیوندی کودکان از نقاط مختلف کشور به بیمارستان شهید رجایی، حدودا ۵۰۰ نفر زحمت می‌کشند تا این عضو به سلامت به بیمار برسد

ما اهل مطب و کار خصوصی نیستیم

رئیس بخش جراحی‌های بیماری‌های مادرزادی قلب: در حوزه پزشکی همه سوق پیدا کرده‌اند به رشته‌های آسان‌تر با درآمد بیشتر. هر قدر به وزارت بهداشت اعلام می‌کنیم که دستمزد یک جراحی که از صبح تا غروب طول می‌کشد، معادل یک بوتاکس چند دقیقه‌ای هم نیست، کسی توجهی نمی‌کند. این اعتراض به درآمدهای سایر دوستان نیست، اما عدالت بین‌رشته‌ای برقرار نیست. پزشکانی که در بخش دولتی کار می‌کنند، می‌توانند در بیرون هم مطب داشته باشند، اما عمدتا وقت‌شان را در این حوزه می‌گذارند. خود من یک دقیقه سابقه فعالیت در بخش خصوصی ندارم. ما با درآمد کم دولتی ساخته‌ایم، اما در ادامه چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ کسی فریاد ما را نمی‌شنود.

نقل قول

عرضه شیر خشک با قیمت مصوب قبلی

بهرام عین‌اللهی، وزیر بهداشت: **در خصوص این که برخی از شهروندان شیر خشک را بالاتر از نرخ مصوب تهیه می‌کنند و دچار مشکلاتی شده‌اند، باید بگویم که وضعیت موجودی شیر خشک در کشور بسیار بهبود یافته و در حال حاضر شیر خشک با قیمت مصوب قبلی و با ارائه کدملی و ثبت UID در سامانه تی تک، عرضه می‌شود.**

لزوم نگاه صنعت‌محور به دارو

محمدمهدی برادران، معاون صنایع وزارت صمت: **باید نگاه صنعت‌محور به حوزه دارو داشته باشیم. سابقه دشمنی در صنعت دارو را دیده‌ایم. دارو باید به‌عنوان یک صنعت دیده شود تا امکان رقابت با رقبای داخلی و خارجی فراهم و بازاریابی داخلی و بین‌المللی محقق و منجر به کاهش ارزبری شود.**

پوشش ۱۰۰ درصدی افراد مبتلا به MPS

محمدمهدی ناصحی، مدیرعامل سازمان بیمه سلامت ایران: **خدمات توانبخشی مورد نیاز افراد مبتلا به موکوپلی ساکاریدوز (MPS) در مراکز دولتی تحت پوشش، ۱۰۰ درصدی است. بسته خدمات توانبخشی شامل مداخلات کار درمانی، گفتار درمانی، فیزیوتراپی و مشاوره و تجویز سمعک است. صد درصد تعرفه در بخش دولتی و ۸۰ درصد تعرفه در بخش خصوصی توسط سازمان‌های بیمه‌گر پایه و صندوق بیماران خاص و صعب‌العلاج پرداخت می‌شود.**

واردات دارو تولیدکننده داخلی را نابود می‌کند

فرامرز اختراعی، رئیس هیأت مدیره سندیکای تولیدکنندگان مواد دارویی: **متأسفانه شرایط برای واردات دارو تسهیل شده و همین موضوع باعث می‌شود که تولیدکننده داخلی دارو نتواند به توسعه صنعت داروسازی فکر کند. سازمان غذا و دارو عملا برای تشویق واردات دارو اقدام می‌کند و این در حالی است که تولیدکنندگان مواد مؤثره دارویی، از حمایت لازم برخوردار نیستند.**

افزایش اهدای عضو

سعید کریمی، معاون درمان وزارت بهداشت: **در ۶ ماه اول سال ۱۴۰۲، در مجموع یک هزار و ۹۳۶ پیوند عضو در کشور صورت گرفته است. همچنین باکس‌های انتقال ارگان تهیه شده و بین بخش‌های پیوند اعضا در سراسر کشور به‌منظور حفظ، بقا و افزایش کیفیت اعضای پیوندی توزیع شده است. خوشبختانه میزان اهدای عضو به‌طرز قابل توجهی در سال‌های اخیر افزایش داشته است.**

گزارش

پروانه بندپی
روزنامه‌نگار

پاییز امسال آلوده‌تر از پاییز پارسال بود؟

بعضی از وقایع و اتفاقات هستند که انگار در روزها و فصل‌هایی خاص از سال قرار است برای ما اتفاق بیفتد و با آنها کنار بیاییم. یکی از این اتفاقات، همین آلودگی هوای بیشتر در ۲ فصل پاییز و زمستان است؛ چیزی که با شروع نیمه دوم سال، دیگر منتظر آن هستیم و برای‌مان چیز عجیبی نیست و باید یک جورهایی با آن زندگی کنیم. هرقدر هم که آمار و ارقام داده می‌شود که این آلودگی چه مضراتی و چقدر دارد به اقتصاد ما صدمه می‌زند و... باز هم اتفاق خاصی نمی‌افتد. حالا که پاییز در حال تمام شدن است، زمستان سرد را هم پیش رو داریم که هوای سرد باعث می‌شود تا جابه‌جایی هوای آلوده‌ای که در سطح زمین است، به سختی عملی شود و حتی گاه اتفاق نیفتد.

طی سال‌های اخیر آلودگی هوای تهران تا حدی تشدید شده که برخی روزها کوه‌های واقع در شمال این شهر دیگر قابل مشاهده نیستند. شهروندان ساکن تهران معتقدند که آلودگی هوا در جنوب و شمال شهر تهران دیگر تفاوتی ندارد و تمام مناطق پایتخت در لایه‌ای از آلودگی فرو رفته است.

اما رئیس مرکز تحقیقات آلودگی هوای دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی پژوهشکده محیط زیست در این رابطه به همشهری آنلاین توضیح می‌دهد: واقعیت این است که آلودگی هوا در جنوب و شمال شهر تهران فرق می‌کند. ما بیشترین میزان غلظت آلاینده‌ها یا همان ذرات معلق را در مناطقی مثل منطقه ۲۱ در ناحیه شادآباد، منطقه ۱۷، ۱۸ و ۱۹ و همچنین حدود شهر ری داریم. یعنی میانگین غلظتی که در جنوب غرب و جنوب تهران وجود دارد، نسبت به مناطق یک و ۲ بیش از دو برابر است.

دکتر محمدصادق حسنوند اظهار می‌کند: میانگین غلظت ذراتی که در مناطق جنوبی و جنوب غرب تهران وجود دارد، چیزی حدود ۴۵ تا ۵۰ میکروگرم است، درحالی که در شمال تهران حدود ۲۰ تا ۲۵ میکروگرم است. یعنی تقریبا دو برابر. متأسفانه این مناطق هم از نظر اقتصادی تحت فشارند و هم از نظر میزان آلودگی هوا و ما به این می‌گوییم «نابرابری مواجهه».

عضو هیأت علمی پژوهشکده محیط زیست درباره مقایسه آلودگی هوای شهر تهران در پاییز امسال با پاییز سال گذشته می‌گوید: برای قضاوت درست درباره مقایسه آلودگی هوای پاییز امسال و پارسال باید صبر کنیم تا ماه آذر تمام شود. در حال حاضر با داده‌های ۳-۴ روز گذشته، واقعیت این است که آلودگی پاییز امسال مشابه سال گذشته است و حتی حدود ۶ تا ۷ درصد هم در برخی مناطق و برخی ایستگاه‌ها بالاتر از پارسال است. اما باز تأکید می‌کنم که قضاوت صحیح را زمانی می‌شود ارائه داد که آذرماه به پایان برسد.

به گفته دکتر حسنوند، پاییز امسال تا به اینجا به لحاظ تعداد روزهای آلوده تقریبا معادل سال گذشته بوده است و البته که پارسال، سال وحشتناکی از نظر آلودگی هوا بود، به‌طوری که فقط در سال ۱۴۰۱ نسبت به ۱۴۰۰ حدود ۲۷ درصد افزایش غلظت آلاینده‌ها را داشتیم که عدد بسیار بزرگی است، یعنی میزان غلظت PM2.5 که مهم‌ترین آلاینده شهر تهران

است، در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ حدود ۲۷ درصد افزایش پیدا کرد.

رئیس مرکز تحقیقات آلودگی هوای دانشگاه تهران می‌گوید: امسال هم با این روندی که داریم پیش می‌رویم پیش‌بینی می‌شود که آلودگی هوا در مقایسه با سال ۱۴۰۱ بدتر هم شود. چرا که براساس داده‌های ۴-۳ روز قبل، در ۶۰ تا ۷۰ درصد ایستگاه‌ها تاکنون ۶ تا ۷ درصد افزایش غلظت داشته‌ایم، اما اگر روزهای باقیمانده را هم محاسبه کنیم و در داده‌ها بیاوریم قطعا نتیجه افزایش ۱۰ درصدی غلظت آلاینده‌ها را نشان خواهد داد. این پژوهشگر درباره آمار مرگ‌ومیرهای ناشی از آلودگی هوا در کشور و پایتخت می‌گوید: طبق آخرین آماری که در مرکز تحقیقات آلودگی هوای دانشگاه تهران برآورد کردیم، ۱۲ درصد از کل مرگ‌ها در ایران منتسب به آلودگی هوا است. سالانه حدود ۴۵ هزار نفر در کشور به دلایل منتسب به آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند و حدود ۷ هزار تا ۹ هزار مورد از این مرگ‌ومیرها مربوط به ساکنان تهران است. عضو هیأت علمی پژوهشکده محیط زیست همچنین درباره میزان خسارت آلودگی هوا برای اقتصاد کشور می‌گوید: آلودگی هوا سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار به اقتصاد کشور و حدود ۲.۵ میلیارد دلار به اقتصاد پایتخت خسارت می‌زند، یعنی حدود ۴ تا ۵ درصد GDP یا تولید سرانه ناخالص داخلی و این عدد خیلی بزرگ است!

کاهش تصادفات جاده‌ای با شرکت‌های دانش‌بنیان

توافقنامه همکاری سه‌جانبه میان معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست‌جمهوری، وزارت راه و شهرسازی و پلیس راهنمایی و رانندگی فراجا با هدف اجرای برنامه ملی راهکار دانش‌بنیان برای ایمنی حمل‌ونقل جاده‌ای و کاهش سوانح و تلفات آن با نام عمومی کاج (کاهش آسیب‌های جاده‌ای) منعقد می‌شود.

ساخت واکسن سرطان پوست

شرکت آمریکایی مدرنا اعلام کرد که واکسن بیماری پوستی ملانوما تا ۲ سال آینده در دسترس خواهد بود. این دستاورد، گامی بزرگ علیه جدی‌ترین نوع سرطان پوست است. در سال ۲۰۲۰ حدود ۳۲۵ هزار مورد جدید ملانوما ثبت شد و ۵۷ هزار نفر بر اثر این سرطان جان خود را از دست دادند.

عدد خبر

۶ استان

ثبت نام هفتمین دوره از رقابت‌های استارت‌آپی استانی اینوتکس‌پیچ آغاز شد. این رویداد در ۶ استان کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، یزد، تهران، بوشهر و ارومیه، برگزار می‌شود. در این رقابت‌ها برای نخستین‌بار رویداد «ریسرچ‌پیچ اینوتکس» در حوزه پژوهش‌های علمی برگزار می‌شود.

۲۵ میلیون دلار

اپل برای تسویه یک شکایت توافق کرده به کاربرانی که از قابلیت اشتراک‌گذاری خانواده استفاده کرده‌اند، ۲۵ میلیون دلار غرامت دهد؛ چراکه این شرکت متهم به گمراه‌کردن کاربران شده است. کاربران دستگاه‌های اپل احتمالا می‌توانند تا ۵۰ دلار از شرکت غرامت دریافت کنند.

خبر

اینترنت ماهواره‌ای به کشور می‌آید

ارائه خدمات اینترنت ماهواره‌ای در کشور با امضای مدیرعامل شرکت ارتباطی ماهواره‌ای یاه‌کلیک، امکان‌پذیر شد. به گزارش همشهری، در اختتامیه کنفرانس جهانی ارتباطات رادیویی (WRC-23) که در شهر دوبی برگزار شد، قواعد سرزمینی جمهوری اسلامی ایران به امضای مدیرعامل شرکت یاه‌کلیک رسید تا مقدمات فعالیت قانونی این شرکت برای ارائه خدمات اینترنت ماهواره‌ای در کشور فراهم شود.

وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات کشور همواره از تعامل با کشورهای بین‌المللی ارائه‌دهنده خدمات ارتباطی به شرط پذیرش قواعد سرزمینی استقبال کرده است. امضای این سند نیز در راستای همین امر انجام شده است. مذاکره با شرکت یاه‌کلیک (YahClick) وابسته به شرکت ماهواره‌ای یاه‌ست (YahSAT) که قواعد دیپلماسی را رعایت کرده، ماه‌ها زمان برده است تا در روز جمعه ۲۴ آذر به نتیجه رسید.

هک سوخت در دنیا

بسیاری از سامانه‌های مرتبط با سوخت در سراسر جهان طی سال‌های اخیر با حملات سایبری روبه‌رو بوده‌اند

گزارش
عمادالدین قاسمی‌پناه
روزنامه‌نگار

با مطرح شدن دوباره حمله سایبری به سامانه سوخت مهم‌ترین مسئله «تکرار» این اتفاق است. ۲ سال پیش کمیسیون انرژی مجلس با دعوت از مدیران و متولیان جلسه‌ای برگزار کرد و مقرر شد که اقداماتی برای جلوگیری از اتفاقات مشابه بررسی شود و در دستور کار قرار بگیرد. درواقع کارشناسان معتقدند که چنین اتفاقاتی در سراسر دنیا رخ می‌دهد، اما تکرار و فاصله زمانی بین اتفاقات می‌تواند نشانگر میزان توجه و اهمیت مسئولان به امنیت سایبری یک سازمان باشد. با وجود این، باید گفت که حمله سایبری به جایگاه‌های سوخت و حتی سایر اماکن خدمت‌رسان در شهرهای بزرگ دنیا هم رخ می‌دهد و در برخی از کشورها در وسعت گسترده و زمان طولانی دچار اختلالات وسیع شده‌اند؛ همان‌طور که اسرائیل بارها از این حملات ضررهای سنگین دیده است.

آلمان، هدف باج افزار

همچنین در بهمن‌ماه ۱۴۰۱ یک شرکت بزرگ ذخیره نفت در آلمان اعلام کرد که هدف یک حمله سایبری قرار گرفته است. اویل تنکینگ منبع حمله را باج‌افزار BlackCat اعلام کرد. این حمله بر سیستم‌های فناوری اطلاعات و همچنین شرکت تجارت نفت معدنی Mabanaft تأثیر گذاشت. هر دو شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های تامین انرژی در جهان هستند.

سرقت ۱۲۰ هزار لیتری در فرانسه

همچنین شرکت «فرنچ گس» پس از یک سال تحقیق در سال ۲۰۱۹ متوجه شد که چگونه ۵ سارق ۱۲۰ هزار لیتر بنزین و گازوئیل را سرقت کرده‌اند. آنها دریافتند که این اتفاق به وسیله یک دستگاه کنترل از راه دور رخ داده که توانایی هک یک پمپ بنزین را دارد. علت آن هم خطای مدیران فرانسوی پمپ بنزینی بود که کد پین پیش‌فرض پمپ‌بنزین خود را تغییر نداده بودند.

اختلال در ۱۸۰۰ جایگاه سوخت کانادا

اوایل تیرماه، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های انرژی در آمریکای شمالی به نام سانکور، هدف یک حمله سایبری قرار گرفت که به‌خاطر آن رانندگان کانادایی نتوانستند با کارت‌های پرداخت پمپ بنزین خرید. این حمله حتی کارواش‌ها را از کار انداخت. درواقع، امکان سوختگیری وجود داشت اما مشتریان نمی‌توانستند بهای سوخت را پرداخت کنند. شرکت سانکور بعد از این اتفاق در یک اطلاعیه کوتاه اعلام کرد: «یک حادثه امنیت سایبری را تجربه کرده است» اما اطلاعات کمی درباره این اتفاق منتشر کرد. در پی این اتفاق ۱۸۰۰ پمپ بنزین دچار اختلال شد.

هک سامانه انتقال سوخت در آمریکا

اواسط اردیبهشت ۱۴۰۰ هک سامانه انتقال سوخت بخش‌هایی از آمریکا و به‌ویژه در سواحل شرقی تا شمال شرقی این کشور باعث تخلیه منابع هزاران پمپ بنزین شد. گروه هکری DarkSide مسئولیت این حمله باج افزاری را به‌عهده گرفت.

اسرائیل، حملات سایبری سوختی

آمارهای منتشر شده در منابع مختلف خبری نشان می‌دهد که طی ۲ سال گذشته، ۳۶ حمله سایبری به جایگاه‌های گوناگون سوخت در سرزمین‌های اشغالی صورت گرفته و جریان طبیعی سوخت‌رسانی را مختل کرده است.

اوکراین، هدف کیل‌نت

اوایل شهریور، گروه هکری KillNet با طراحی یک حمله سایبری به وب‌سایت‌های ۳ شبکه اصلی پمپ بنزین در اوکراین، کارشناسان امنیتی و مقامات این کشور را در حالت آماده‌باش قرار داد.

آفلاین شدن ۲۰ هزار پمپ در چین

همچنین در سال ۱۳۹۶ یک روزنامه چینی گزارش داد که پس از یک حمله سراسری باج‌افزاری به سیستم کامپیوتری شرکت ملی نفت چین بیش از ۲۰ هزار پمپ بنزین در چین آفلاین شدند.

کوتاه‌تر از گزارش

ریشه‌کن کردن مالاریا با اصلاح ژنتیک

یک متخصص آفریقایی که در کودکی از خطر نیش پشه مالاریا جان سالم به در برده، در حال توسعه روشی برای اصلاح ژنتیک این پشه خطرناک است. به گزارش سی ان ان، عبدالله دیاباته اکنون ریاست مرکز حشره‌شناسی و انگل‌شناسی پزشکی در مؤسسه تحقیقاتی علوم بهداشتی بورکینافاسو را بر عهده دارد و روش نوآورانه او به‌طور بالقوه می‌تواند گونه‌های پشه ناقل مالاریا را با تغییر ژن از بین ببرد. این دانشمند و پروفسور متولد بورکینافاسو به‌دلیل تحقیقات خود، جایزه Falling Walls را برای مدیریت علم و نوآوری در سال ۲۰۲۳ دریافت کرد؛ چرا که از نظر برگزارکنندگان این جایزه، تلاش او نویدبخش رهایی از شر این پشه خطرناک به‌ویژه در مناطق گرمسیری و آفریقایی است. مالاریا یکی از علل اصلی مرگ‌ومیر در کشور بورکینافاسو است، جایی که تقریباً تمام جمعیت ۲۲ میلیونی این کشور، به‌ویژه کودکان، در معرض خطر ابتلا به این بیماری هستند. آخرین داده‌های سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد که مالاریا در سال ۲۰۲۱ نزدیک به ۱۹ هزار نفر را در بورکینافاسو و ۶۱۹ هزار نفر را در کل جهان کشته است. برای سال‌های متمادی، مداخلات کنترل مالاریا، از جمله استفاده از توری‌ها دارای حشره‌کش به کاهش انتقال و مرگ‌ومیر در کشورهای آسیب‌دیده کمک کرده است. با این حال سازمان جهانی بهداشت می‌گوید: مرگ‌های مربوط به مالاریا به‌طور غیرقابل‌قبولی بالاست و این موارد از سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است. مقاومت دارویی و پشه‌های ناقلی که دیگر در برابر حشره‌کش‌ها مقاوم شده‌اند، عامل این افزایش هستند. دیاباته گفت: «اگرچه توری‌های مخصوص خواب کار فوق‌العاده‌ای انجام می‌دهند اما اکنون مقاومت گسترده‌ای در برابر حشره‌کش‌ها در گونه‌های مختلف پشه‌ها، به‌ویژه آنهایی که مالاریا را منتقل می‌کنند، داریم. به همین دلیل است که نوآوری و دستیابی به ابزارهای جدیدی که بتواند مکمل ابزارهای موجود باشد، بسیار مهم است.» به گفته او این خوش‌بینی وجود دارد که ابزار کنترل ناقل مالاریا که به‌عنوان «فناوری محرک ژن» توصیف می‌شود بتواند تغییردهنده بازی باشد. مالاریا از طریق نیش آلوده به بیماری انگلی پشه‌های ماده آنوفل منتقل می‌شود.

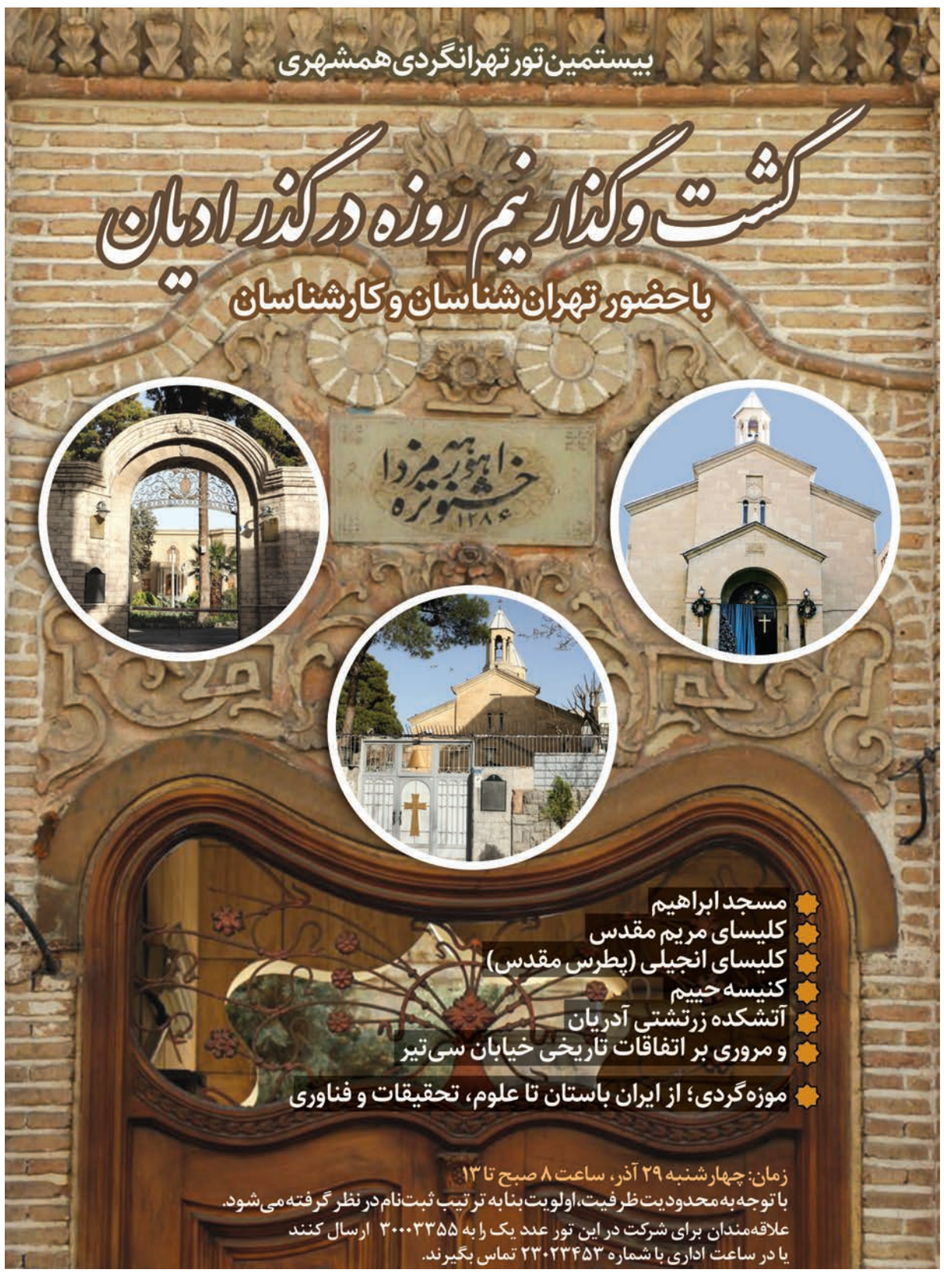

آگهی مناقصه عمومی

شرکت تولید رینگ سایپا در نظر دارد موارد مورد نیاز ذیل را از طریق مناقصه عمومی به واجدین شرایط واگذار نماید. متقاضیان جهت اطلاع بیشتر به آدرس وب سایت شرکت به نشانی www.kswco.com مراجعه فرمایید.

۱- اجاره ۳ دستگاه لیفتراک ۳ تن (شاخک بلند بدون راننده دوگانه سوز) به مدت ۶ ماه جهت سایت تهران
۲- تامین اقلام ساختنی جهت سایت خرمشهر
۳- شارژ کپسول مایع جهت سوخت لیفتراکها به تعداد ۳۰۰۰ عدد جهت سایت تهران
۴- تامین ۷ دستگاه خودرو سواری بهمراه راننده ، مدل ۱۴۰۰ به بالا و مجهز به سیستم ردیاب جی پی اس (عدم پذیرش خودروهای پراید / تیبا / ساینا و کوئیک) جهت سایت تهران

ازدواج ساده مهربانی مفصل
#ازدواج_آسان

آگهی مناقصه عمومی شماره ۱۴۰۲/۹۲

شهرداری منطقه هفت تهران در نظر دارد عملیات مشروح ذیل را از طریق برگزاری مناقصه عمومی طی یک مرحله به پیمانکار واگذار نماید، بدینوسیله از کلیه اشخاص حقوقی واجد شرایط جهت شرکت در مناقصه دعوت بعمل می‌آید.

ردیف	موضوع	مبلغ برآورد (ریال)	سپرده شرکت در مناقصه (ریال)	شرایط مورد نیاز	مدت قرارداد
۱	اجرای عملیات نگهداشت آسفالت در سطح معابر ناحیه ۴ (خیابان‌های اندیشه، رهبر، میرعماد و ...)(نوبت دوم)	۱۹,۱۸۴,۳۰۹,۹۷۶	۵۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۱. پیمانکاران باید دارای صلاحیت پایه حداقل ۵ تخصص راه و باند از سازمان برنامه و بودجه کشور، کارت پیمانکاری معاونت فنی و عمرانی شهرداری تهران و گواهی صلاحیت ایمنی پیمانکاران یا معرفی نامه موقت جهت شرکت در مناقصه باشند.	۹ ماه شمسی

۱- به قراردادهای منعقده پیش پرداخت تعلق نمی‌گیرد.
۲- کلیه شرکت‌کنندگان موظف به ثبت نام در سامانه پیمانکاران (سامانه قراردادها) از طریق سایت www.Tehran.ir و ارایه پرینت آن می‌باشند.
۳- به اطلاع می رساند « اسناد مناقصه از طریق تالار آگهی معاملات شهرداری تهران به نشانی business.tehran.ir قابل رویت و دریافت می‌باشد.»
۴- شرکت کنندگان مجاز به واریز وجه سپرده شرکت در مناقصه به حساب سپرده ۱۰۰۷۸۵۰۶۰۰۸۷ منطقه نزد بانک شهر شعبه شهید قندی بنام شهرداری منطقه هفت تهران یا ارائه ضمانت نامه معتبر بانکی شرکت در مناقصه می‌باشند.
۵- از پیمانکاران داوطلب شرکت در مناقصه ها دعوت می‌شود برای شرکت در مناقصه فوق‌الذکر و کسب اطلاعات لازم و دریافت اسناد مربوطه به امور قراردادها واقع در میدان شهید قندی، ساختمان مرکزی شهرداری منطقه ۷ تهران، طبقه دوم مراجعه نمایند (تلفن ۸۸۴۹۶۹۰۶). بهای پیشنهادی می‌بایست از حیث مبلغ مشخص و معین و بدون ابهام و بدون خط خوردگی در پاکت «ب» به صورت لاک و مهر شده باشد. حداکثر زمان لازم برای بررسی پیشنهادها و تشخیص برنده مناقصه‌ها و ابلاغ به برنده طبق مفاد آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران عمل می‌شود. ارسال اسناد و مدارک تکمیل شده هیچ‌گونه تعهدی در زمینه انعقاد قرارداد با متقاضیان برای شهرداری منطقه هفت تهران ایجاد نمی‌کند و مهلت ارائه اسناد و دریافت پاکات ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی مناقصه ها می‌باشد.
بدیهی است شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف مقرر در اسناد و مدارک مناقصه و قوانین و مقررات شهرداری تهران و آئین‌نامه معاملات شهرداری تهران بوده و شهرداری در رد یک یا کلیه پیشنهادها مختار است. ضمناً مشروح شرایط مناقصه در اسناد و مدارک مربوطه درج گردیده و شرکت‌کنندگان باید کلیه صفحات اسناد و مدارک مناقصه‌ها را پس از مهر و امضا به ترتیب مقرر در اسناد، در پاکت‌های «الف» و «ب» دریافتی به صورت لاک و مهر شده قرار داده و تحویل دبیرخانه مرکزی، واقع در میدان شهید قندی، ساختمان مرکزی شهرداری منطقه ۷، طبقه همکف داده و رسید دریافت نمایند.
۶- پرداخت هزینه انتشار این آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.

روابط عمومی شهرداری منطقه ۷

شوق عشق

عاشق را شوق عشق می‌کشـــاند آنجا که آینه‌های جان‌نمای آستان و ضریح حضرت دوست، دل را صفا و دیده را مشعشع می‌گرداند از پرتوی حق؛ آنجا که مسیرش شاید صعب و سخت، راهش شاید دور و فراخ اما سرمنزلش، آذین‌بند هر آرزومندی است. خوشـــا روزی که عاشق، عزم این عشـــق و راه کند و سرانجامش، دل مصفا و دیده منور باشد.

محور

من، بی‌بی فاطمه ۱۲۴ سال دارم

بانوی تربت جامی رکورد ژان کالمان را شکسته است

زندگی

رابعه تیموری
روزنامه‌نگار

بی‌بی‌فاطمه، ژان کالمان را نمی‌شناســد و نمی‌داند که رکورد طول عمر این مرحومه ۱۲۲ساله فرانسوی را شکسته اســت. ژان بات و شــیگیوناکاچی را هم نمی‌شناســد و نمی‌داند که این خانم‌های ۱۱۸ساله فرانســوی و ژاپنی که جزو ۴ ابرصدســاله زنده دنیا هســتند، ۶ ســال از او کم‌ســن‌ترند. بی‌بی‌فاطمه سن و ســال خودش را هم نمی‌داند و اگر از او درباره طول عمرش ســؤال کنید با لهجه شیرین محلی‌اش می‌گوید: «همه کسانی که یادم می‌آید مرده‌اند و من هنوز زنده‌ام! خدا می‌داند چرا اینقدر به من عمر داده است.» بی‌بی‌فاطمه نوروزی، ابرصدساله ایرانی است و رکورد پیرترین انسان‌های جهان را که عمرشان تأیید شده، پشت سر گذاشته است. او اهل تربت جام است و یک قرن و ۲۴ سال خاطره در سینه دارد.

لهجه بی‌بی تربت جامی اصیل اســت. تنها پسرش عبدالواحد هم که صاحب ۷فرزند و چند نوه اســت، با همان لهجه محلی مردم این شهرســتان صحبت می‌کند. ناف بی‌بی‌فاطمه را با زحمت بریده‌اند و حتی روزهای کودکی‌اش را با کار گذرانده است. او تعریف می‌کند: «قدیم دخترها مدرسه نمی‌رفتند و همین که قدشان از زمین کنده می‌شد پای دیگ و اجاق آشپزی می‌نشستند و برای کشــت و درو محصول سر زمین می‌رفتند. ما هم کارهای خانه را انجام می‌دادیم و هم دامدار و کشاورز بودیم.»

چشم‌های بی‌بی‌فاطمه دیگر ســویی ندارد که پشت دار قالی بنشیند، پشتی ببافد یا نقش گل و مرغ روی پرده‌های سفید تترون گلدوزی کند، امــا در روزهای جوانــی‌اش بانوی هنرمند و تر و فرزی بوده که کمتر کسی می‌توانسته زودتر از او قالیچه ۶ متری را ازدار پایین بیاورد.

روزی که بی‌بی پیر شد

هنوز هم غیرت بی‌بی‌فاطمه قبول نمی‌کند که رخت و لباســش را دیگران بدوزند و هر وقت قرار است تنها عروس بی‌بی برایش پیراهن چیت گل‌ریز کمرچیــن یا قطیفه و دستمال سر نو بدوزد، خودش هم نخ و سوزن دست می‌گیرد و با چشم‌های کم‌سویش آنها را کوک می‌زند. او فکر می‌کند کار و زحمت زیاد قد و قامت او را خمیده و تنش را بی‌قوت کرده، ولی قدیمی‌های محل که از زندگی پرفراز و نشــیب بی‌بی اطلاع دارند می‌دانند روزی که ۲دختر جوانش بر اثر بیماری از دنیا رفتند، بی‌بی یکباره پیر شد. همسر بی‌بی‌فاطمه هم از دنیا رفته و از دار دنیا فقــط عبدالواحد برایش مانده که از مادر پیرش نگهداری می‌کند.

حسرت لاکچری‌خوران

بی بی‌فاطمه حتی وقتی که لــب و دندان پلوخوری داشــت، خورد و خوراکش همــان «قلورتروش» و «قروتی» محلی مردم خراسان بوده که به سوپ ترش و کله جوش بی‌شباهت نیســت. بی‌بی نمی‌داند مواد غذایی سفره ســاده او عنوان پرطمطراق «ارگانیک» را یدک می‌کشــد و شهرنشــینان لاکچری‌خور در حسرت این مواد غذایی ســالم مانده‌اند. او می‌گوید: «مادرجان قدیم اینطور نبود کــه هفت روز هفته مردم پلــو بخورند. مــا گندمی را کــه در زمین خودمان کشــت می‌شد به آســیابان می‌دادیم تا آرد کند و توی تغارهای مســی بزرگ آنها را خمیر می‌کردیم. بعد پای آتش تنور می‌نشستیم و نان تفتان درست می‌کردیم.ایــن نان را در ســفره چاشــت با کره و پنیر و تخم‌مرغ محلی می‌خوردنــد و ناهار آن را توی کاسه آبگوشــت و قروت و قلورتروش تریدمی‌کردند. شب هم خوراک ما نان و ماست یا نان و اشکنه شیر بود.»

آرزویی که برآورده نشده

مادربزرگ مهربان و ۱۲۴ساله تربت جامی هیچ‌وقت موقع طلوع خورشید در رختخواب نبوده است. او می‌گوید: «تا حالا نماز صبح من قضا نشده و حتی قدیم که آب لوله‌کشی نداشتیم، صبح زمستان یخ حوض را می‌شکســتم و وضــو می‌گرفتم.» بی‌بی حتی در روزهای بیماری هم نمازش ترک نمی‌شود. آوازه بی‌بی‌فاطمه پای مســئولان شهرســتان و خبرنگاران بسیاری را به خانه ســاده او باز کرده و هر یک وعده‌های بســیاری به بی‌بــی داده‌اند که هیچ‌وقت وفا نشده اســت، اما فقط وعده سفر حج برایش شیرین بوده و در حالی که حتی نمی‌داند از زبان کدام مسئول این وعده را شنیده، چشم انتظار برآورده شدن آن است.

بی‌بی‌فاطمه تنها ابرصدساله تربت جامی نیست و کربلایی «مشتاق مشتاقی» که ۲۸ فروردین سال ۱۳۷۴ در ۱۸۵ ســالگی فوت کرده، اهل روستای ســمرغاوه تربت‌جام بوده، تا این شهرستان رکورد کهنسال‌ترین مرد و زن را به‌خود اختصاص دهد.

سال در ظهیرالاسلام تحویل شد

گزارشی درباره چاپ و توزیع تقویم سال نو در یک خیابان

روایت

فاطمه عسگری نیا
روزنامه‌نگار

درســت اســت که همه ما این روزها در تکاپــوی برگزاری مراســم شــب چله و جشــن‌های زمســتانی هســتیم و فکر می‌کنیم تا پایان سال و اســتقبال از بهار زمان زیادی مانده اســت، امــا باور کنید برای کارگران چاپ ســالنامه و سررسید، چند صباحی است که ســال نو آغاز شده اســت. اگر باورتان نمی‌شــود پیشنهاد می‌کنیم ســری به چاپخانه‌ها و راســته فروش این نوبرانه‌هــای رنگارنگ ۱۴۰۳ در ظهیرالاســلام بزنید، آن وقت است که بوی آمدن سال نو را شما هم حس خواهید کرد. البته خودشــان می‌گویند تکاپوی ســال نویی آنها از اواخر آبان و اوایل آذر شروع می‌شــود و تا شــب عید هم ادامه دارد. کارگرانی که در چاپخانه‌های تقویم و ســالنامه مشــغول به کارند این روزها حسابی سرشان شلوغ است. شاید این همه عجله و ســرعت عمل در کار هم به‌خاطر ماهیت محصولی است که تولید می‌کنند؛ سررسیدها و تقویم‌هایی که باید به موقع تولید و راهی بازار شوند، در غیراین صورت اگر به خودشــان نجنبند محصولات‌شان به‌اصطلاح بازار، می‌سوزد و روی دست‌شان می‌ماند.

سه شیفت مشغول کاریم

به هر گوشــه خیابان ظهیرالاســلام که نگاه می‌کنیم بنرهای تبلیغاتی سررسید ۱۴۰۳ بــه چشــم می‌خــورد. نیســان آبی رنگی از راه می‌رسد. کارگرها تند تند کارتن‌های بزرگی را به داخل فروشــگاه می‌برند. جوانک لاغراندامی درحالی که از یک طرف نم باران روی سرش نشسته، از طرف دیگر عرق جبینش از کنار ابروها راه افتاده و از چاپخانه آمده مشغول جابه‌جایی بار اســت: «چاپخانه ما در خانی‌آباد است. بچه‌ها ۳ شیفت مشــغول تولید هستند. هرسال وضع‌مان همین اســت. از اواسط آذر تا اواخر اسفند کارمان چاپ سررسید و تقویم‌های رومیزی است. بعد از چاپ هم آنها را به فروشگاه می‌آوریم.»

از کودکی در این کار بوده است؛ از وقتی که به قول خودش پشت لبش سیاه نشده بود و الان یک کارگر حرفه‌ای در چاپخانه است: «شغل ما با همه ســختی‌ها شیرینی‌های خودش را دارد. همیشه وقتی سالنامه‌های جدید را ورق می‌زنم قول و قرارهای سال جدید را هــم با خود می‌گــذارم. با خودم همیشــه می‌گویم وقتی جلوتــر از همه تقویم سال را به‌دســت می‌گیرم باید یک قدم هم جلوتر از همه باشــم.» لبخندی می‌زند و می‌رود. با کلامی شوخی و جدی توصیه می‌کند از خرید سررســید سال نو عقب نمانم. یکی دیگــر از کارگرهایی که او را همراهی می‌کند از اتباع بیگانه است. او سال‌های ســال اســت که در چاپخانه مشــغول اســت و می‌گوید: «از وقتی در این شغل آمده‌ام ســال جدیدم زودتر از دیگران نو شده است.» همراه با دوستش می‌خندد و می‌گوید: «بهتر اســت بگوییم الان سال نو به وقت چاپ سالنامه است!» او در بخش آماده‌سازی جلدهای سالنامه‌ها مشغول به‌کار است و می‌گوید: «جلدهای سررســیدها متنــوع اســت. از جلدهای پارچه‌ای که بگذریم جلدهای ســلفونی، چرمی، گالینگور و طلاکوب حســابی در بین سفارش‌ها طرفدار دارند.

دلشوره بسیار داریم

درســت اســت همــه کارگرهــا و دســت‌اندرکاران تولید سررســیدها این روزها بــا شــور و حال خاصی مشــغول تهیه و تولید این محصولات هســتند، اما نمی‌شود در کنار این شور و حال، بی‌خیال دغدغه‌های‌شان بشــوند. محسن غمی‌لو درباره این دغدغه‌ها می‌گوید: «بچه‌ها همه توان‌شان را به‌کار می‌گیرند که سررسیدها بلافاصله بعد از اعلام تاریخ وارد بازار شود، اما اگر همین سررســیدها تا شــب عید فروخته نشود حکم نان بیات را دارد. دیگر کسی بعد از شروع سال نو بهای واقعی آنها را پرداخــت نمی‌کند و ایــن بزرگ‌ترین دغدغه ماست.»

بازار شب عیدمان خوب است

خیلی از مغازه‌های ظهیرالاسلام ویترین‌های شکیل‌شان چشم‌نوازی می‌کند، اما در فروشگاهی که یاسر رضایی و دوستانش مشغول کار هستند خبری از این زرق و برق‌ها نیســت. تا دل‌تان بخواهد اینجا از کف زمین تا نیمه‌های شیشه مغازه سررسید چیده‌اند. یاسر همینطور که کف مغازه نشسته و مشغول خالی کردن کارتن‌های پر از سررسید است و با وسواس خاصی آنها را طبق رنگ‌شان طبقه‌بندی می‌کند می‌گوید: «نیمه دوم ســال که کار تولید سالنامه شروع می‌شود کار در چاپخانه هم چرخشی می‌شود تا بچه‌ها کمی تنوع کاری داشته باشند و خسته نشوند. مثل امروز که من از چاپخانه به فروشگاه آمده‌ام.»

یاسر که اینها را می‌گوید محمد از بالکن طبقه بالای فروشگاه سرش را بیرون می‌آورد و می‌گوید: «راســت می‌گوید بعد از این همه شب‌کاری مداوم حین تولید و توزیع حسابی این سررسید می‌چســبد.» با اینکه این روزها به‌خاطر حجم بالای کار خسته‌اند و رد این خســتگی را می‌شود در چهره تک‌تکشان دید، اما شوق چشمان‌شــان را نمی‌توان نادیده گرفت، جلوه‌ای که معتقدند به‌خاطر بازار کار خوب شب عید است؛ شب عیدی که برای آنها ۵ ماهی زودتر از همه می‌رسد.

آگهی مزایده عمومی شماره ۱۴۰۲/۰۹/۲

شــرکت صــنایع ایــران در نظر دارد انواع ضایعات ادواری حاصل از تولید مشــتمل بر انواع براده آهن، روبندیلی ضایعاتی، تخته، کارتن، نایلون، بشــکه فلزی، روغن سوخته، و انواع پلاســتیک ضایعاتی را از طریق مزایده عمومی عرضه نماید. متقاضیان محترم می‌توانند جهت دریافت فرم شــرایط مزایده، از تاریخ چاپ آگهی به مدت یک هفته از ساعت ۸ الی ۱۵ به آدرس :

● قزوین ـ شــهرصنعتی البرز ـ کوچه حکمت پنجم ـ شرکت صنایع ایران واحد اقلام مازاد مراجعه و با تلفن ۰۲۱۴۸۰۹۷۴۲۲ هماهنگی نمایند.

پاکتهــای مزایده ۷ روز پس از درج آخرین آگهی مزایده در محل شــرکت صنایع ایران بازگشایی می‌گردد.

● پرداخت هزینه نشــر آگهی و کارشناسی بر عهده برنده مزایده (خریدار) می‌باشد.

● شــرکت در رد یا قبول پیشــنهادات بطور تفکیکی و کلی و به هر عنوان مختار می‌باشد.

روابــط عمــومی گروه بــهمن

آگهی مناقصه عمومی
شرکت راهسازی و عمران ایران

درنظردارد مدیریت و تأمین نیروی انسانی ، حراست و نگهبانی ، واقع در شیرود (پروژه لیانا) خود را ازطریق مناقصه عمومی واگذار نماید.

– **مبلغ تضمین شرکت در مناقصه :** ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
– **مهلت دریافت اسناد :** تا مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۳۰
– **آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات :** تا مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۳
– **محل دریافت اسناد :** شیرود-ابتدای همت آباد-نرسیده به لوله گاز

لازم بذکر است ارائه معرفی نامه معتبر جهت مناقصه گران حقوقی در زمان دریافت اسناد الزامی بوده و قبل از مراجعه حضوری می بایست باشماره ذیل هماهنگی اولیه صورت گیرد.

۰۹۱۲۳۲۴۰۹۶۴

مناقصه عمومی
شرکت ساختمانی آ.س.پ

شرکت آ . س . پ (سهامی عــام) در نظر دارد نسبت به **تامین تجهیزات برقی (انواع چراغ سیلندری، خطی و...)** پروژه ملاصدرا ، از طریق مناقصه عمومی و از برند مازی نور اقدام نماید. بدین‌منظور از واجدین شرایط دعوت می‌شود به نشانی تهران ـ خیابان ولیعصر ـ خیابان شهید عباسپور پلاک ۱۶ مراجعه و یا نسبت به ثبت‌نام در سایت Vendor.Asp-co.ir و دریافت اسناد مناقصه اقدام نمایند. تاریخ خرید اسناد از مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۸ لغایت ۱۴۰۲/۱۰/۴ بوده و مناقصه‌گران تا ساعت ۱۲ روز سه‌شنبه ۱۴۰۲/۱۰/۵ می‌توانند پیشنهادات فنی و بازرگانی خود را به آدرس فوق‌الذکر تحویل نمایند. هزینه خرید اسناد پنج میلیون ریال و هزینه نشر آگهی به عهده برنده مناقصه خواهد بود.

آگهی فراخوان مناقصه‌عمومی
(دو مرحله‌ای) نوبت اول
SEPAHAN OIL COMPANY
شرکت نفت سپاهان

شرکت نفت سپاهان در نظر دارد کالا و خدمات مورد نیاز خود را از طریق برگزاری مناقصه عمومی تأمین نماید.

شماره مناقصه : ۰۵۵ - ۱۴۰۲ / ش ن س
شرح مناقصه : خرید ۸ دستگاه Level Gauge

جهت سایر اطلاعات و دریافت اسناد مناقصه از روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۸ لغایت چهارشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ به سایت شرکت نفت سپاهان به آدرس www.sepahanoil.com، قسمت مناقصه ـ مزایده مراجعه گردد.

اهدای خون = اهدای زندگی

آگهی تجدید مناقصه‌عمومی شماره: ۳- ۲۶- ۴۰۲
سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران

سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران در نظر دارد « ساخت مخزن بتنی ۳۰۰ مترمکعبی بوستان نیایش » را از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید. بدینوسیله از اشخاص حقوقی واجد شرایط جهت شرکت در تجدید مناقصه دعوت بعمل می‌آید.

۱) **محل اجرای پروژه :** شهرک قائم ـ میدان نیایش ـ بوستان نیایش

۲) **مدت اجرای کار :** ۶ ماه دوره احداث و ۶ ماه دوره تضمین

۳) **مبلغ برآورد اولیه پروژه براســاس فهارس بهای ســال ۱۴۰۲ سازمان برنامه و بودجه کشور (بدون احتســاب مالیات بر ارزش افزوده) :** بیســت و چهار میلیارد و یکصد و بیســت و ســه میلیون و پانصد و هشتاد و هشت هزار و چهارصد و شصت و نه (۲۴/۱۲۳/۵۸۸/۴۶۹) ریال که بصورت نقد و غیرنقد می‌باشد.

۴) **شــرایط متقاضی :** دارا بودن رتبه آب یا ابنیه از ســازمان برنامه و بودجه کشــور، ســابقه کار مشــابه، انجام مراحل ثبت شــرکت متقاضی در سامانه تامین‌کنندگان و ارائه‌دهندگان خدمت موجود در پرتال شــهرداری تهران بهمراه اخذ تاییدیه آن از ســازمان مربوطه و گواهینامه صلاحیت ایمنی از اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی الزامی می‌باشد.

۵) **محل دریافت اســناد و قبول پیشنهادات :** متقاضیان می‌بایســت جهت دریافت و تکمیل اسناد تجدید مناقصه به سایت سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) با شماره فراخوان ۲۰۰۲۱۰۳۷۷۸۰۰۰۰۶۷ به نشانی www.setadiran.ir مراجعه نمایند.

۶) متقاضیان پس از مطالعه و آگاهی کامل از شــرایط مناقصه، نســبت به تکمیل و مهر و امضاء اسناد و فرم های درخواستی و پیشنهاد قیمت برابر با شرایط مندرج در اسناد اقدام و در موعد مقرر نسبت به بارگذاری اسناد تجدید مناقصه در سایت مذکور اقدام نمایند.

۷) **ســپرده شــرکت در تجدید مناقصه :** ارائه ضمانتنامه معتبر بانکی (با اعتبار حداقل سه‌ماهه) یا واریز وجه نقد به مبلغ یک میلیارد و دویست میلیون (۱/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال به حساب شماره ۱۰۰۶۰۷۴۴۳۸ نزد بانک شهر شعبه آرژانتین ـ الوند به نام سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران

۸) قابل ذکر است کلیه اطلاعات جامع و کامل اسناد تجدید مناقصه فوق و نحوه ارسال سپرده شرکت در تجدید مناقصه در سایت سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) درج گردیده است.

بدیهی است شرکت در تجدید مناقصه و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف مقرر در اسناد تجدید مناقصه بوده و سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است و هزینه درج آگهی در روزنامه و رعایت کلیه الزامات HSE بر عهده برنده تجدید مناقصه می‌باشد.

سازمان بوستانها و فضای سبز شهر تهران
http://parks.tehran.ir

آگهی مناقصات خرید با موضوع مخازن دوقلو پلاستیکی و مخــازن ۱۲۰ لیتری پلاستیکی چرخدار آبی رنگ
(۴۰۲-۱-۳۹)
سازمان مدیریت پسماند

سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران در نظر دارد نسبت به انجام مناقصات خرید ۳۶۰۰۰ عدد مخزن دو قلو پلاستیکی و خرید ۶۸۰۰ عدد مخزن ۱۲۰ لیتری پلاستیکی چرخدار آبی رنگ از طریق برگزاری مناقصه عمومی و انتخاب شخص حقوقی واجد شرایط اقــدام نمایــد. از علاقمندان به شــرکت در مناقصه فوق دعوت بعمل می‌آید حداکثر ظرف مــدت ۱۰ روز از درج آگهی ضمن واریز مبلغ ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال به ازاء هر ردیف به شماره حساب ۱۰۰۸۴۳۴۷۴۷۱۸ و یا شماره شبای IR۹۰۰۶۱۰۰۰۰۰۰۰۰۱۰۰۸۴۳۴۷۴۷۱۸ بانک شهر شعبه بهشت کد ۲۰۲، با در دست داشتن اصل فیش واریزی، اسناد، مهر و اطلاعات کامل شرکت و معرفی‌نامه از سوی نماینده (دارا بودن گواهی امضا از دفترخانه اسناد رسمی ضرورت دارد) جهت دریافت اسناد مناقصه به امور قراردادهای سازمان به نشانی ذیل‌الذکر مراجعه و نســبت به ارسال اسناد مناقصه از طریق پست ویژه در ســاعت اداری به دبیرخانه سازمان واقع در تهران، خیابان شهید رجایی، انتهای ۱۳ آبان، صالح‌آباد شرقی، سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران اقدام نمایند. محل بازگشایی و قرائت پیشنهادات در محل فوق‌الذکر می‌باشد. ضمناً در صورت وجود هرگونه سوال در خصوص موضوع مناقصه، ضمن تماس با معاونت اجتماعی و فرهنگی سازمان پسماند به شــماره تلفن : ۵۵۵۳۰۱۹۰ ، موضوع را مطرح و پاســخ لازم دریافت گردد. ضمناً مواردی که در آگهی مناقصه درج نگردیده، تابع شرایط مندرج در اســناد مناقصه و ســایر ضوابط جاری و مورد عمل سازمان و شهرداری تهران می‌باشــد. در صورت مغایرت بین آگهی و اسناد مناقصه اولویت با اسناد مناقصه می‌باشد.

توجه ۱ : کلیه اطلاعات مربوط به معاملات و قراردادهای منعقده در وبسایت شفاف سازی شهرداری تهران جهت اطلاع عموم شهروندان منتشر می‌گردد.

توجه ۲ : ارائه رسید از دستگاه عابر بانک (ATM) و یا POS جهت خرید اسناد امکانپذیر نمی‌باشد.

توجه ۳ : ضمــناً کد اقتصادی ۴۱۱۴۷۹۳۹۶۶۸۳ و شناســه ملی ۱۴۰۰۵۶۱۰۴۹۳ و کد پســتی ۱۸۸۴۷۵۴۱۴۱ متعلق به سازمان مدیریت پسماند می‌باشد.

ردیف	موضوع پروژه	مبلغ سپرده (ریال)	مدت (ماه)	برآورد	توضیحات
۱	انجام مناقصه خرید ۳۶۰۰۰ عدد مخزن دو قلو پلاستیکی	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳ ماه	۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	از جمله شرایط الزامی ثبت‌نام در سامانه تامین‌کنندگان و ارائه خدمات از طریق سایت www.tehran.ir
۲	انجام مناقصه خرید ۶۸۰۰ عدد مخزن ۱۲۰ لیتری پلاستیکی چرخدار آبی رنگ	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳ ماه	۶۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	از جمله شرایط الزامی ثبت‌نام در سامانه تامین‌کنندگان و ارائه خدمات از طریق سایت www.tehran.ir

حوزه معاونت خدمات شهری شهرداری تهران
سازمان مدیریت پسماند

■حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
انفاق کننده، به سان مجاهد در راه خداست.

■اذان ظهر: ۱۲:۰۱ ■غروب آفتاب: ۱۶:۵۳
■اذان مغرب: ۱۷:۱۴ ■نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۶
■اذان صبح فردا: ۵:۳۹ ■طلوع آفتاب فردا: ۷:۰۹

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

■سه‌شنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۲ ■سال سی‌ودوم ■شماره ۸۹۷۵

مهار تورم و رشد تولید

حافظ
به دام زلف تو دل مبتلای خویشتن است
بکش به غمزه که اینش سزای خویشتن است

■پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■چاپ: همشهری
■تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■تلفن: ۹۱۳۰۴۱۴۲

■دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■همشهری: www.hamshahrionline.ir
■سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■مدیر مسئول: محسن مهدیان
■سردبیر: دانیال معمار
■دبیر تحریریه: مهدی علیپور
■معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی، شاهین امین، حامد فوقانی، پروانه بهرام نژاد
■مدیر فنی: حامد یزدانی
■مدیر هنری: مهدی سلامی
■دبیر عکس: فرشاد عباسی

سیاسی و دیپلماتیک:
■مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■مدیر: سیمین برادران
■دبیر: فهیمه طباطبایی
اقتصاد:
■مدیر: محسن امین
■دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر:
■مدیر: امیرمحمد یعقوب‌پور
■دبیر: لیلی خرسند
ایرانشهر:
■دبیر: زهرا عباسی

تندرستی:
■مدیر: عیسی محمدی
■دبیر: مریم سرخوش
سرنخ:
■مدیر: جواد عزیزی
■دبیر: محمد جعفری
دانستنیها:
■دبیر: ساسان شادمان
سرزمین من:
■مدیر: محمد باریکانی
■دبیر: مهلا داریان
فرهنگ شهر:
■دبیر: علی ترابی

گزارش:
■مدیر: مسعود میر
■دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■مدیر: سعید مروتی
■دبیر: علیرضا محمودی
روز هفتم:
■دبیر: مریم باقرپور
صفحه آخر:
■دبیر: جواد نصرتی
طرح و گرافیک:
■دبیر: محمدعلی حلیمی

گرینویچ

صادرات عجیب ژاپن به تایوان!

شهرت یک محصول عجیب و غریب ژاپنی، از این کشور گذشته و حالا صادرات آن به تایوان اوج گرفته است. این محصول، موزهای آهنی معروف شرکت آهن ایکدا است که پیش از این در ژاپن طرفداران زیادی پیدا کرده و حالا شهرت این محصول به خارج از ژاپن رسیده و تقاضا در تایوان چنان زیادشده که این شرکت، از عهده تامین سفارش‌ها برنمی‌آید! این شرکت در یک کارزار عظیم برندسازی، محصولات عجیب آهنی تولید می‌کند که این موزها از آن جنس هستند. ایکدا ماه پیش هم یک چکش به‌صورت موز تولید کرد بود که حسابی به فروش رفت.

حشره‌ای به نام پیکاسو

برخی از حشرات، به‌خاطر طراحی و رنگ‌های بی‌نظیرشان حسابی شهرت دارند اما اخیرا زیبایی یک بید، دنیا را متحیر کرده است. این حشره در جنوب شرق آسیا و شمال هند یافت می‌شود. ترکیب‌بندی عجیب رنگ این حشره آن را به «بید پیکاسو» معروف کرده است. نقاط و خطوط رنگی و ارتباط آنها با یکدیگر در این حشره، مثل تابلوهای پابلو پیکاسو، نقاش معروف اسپانیایی است و به همین خاطر هم نام این نقاش روی آن گذاشته شده. بسیاری عقیده دارند بید پیکاسو، زیباترین حشره دنیاست.

با مهمانان تهران، مهربان باشید

اغلب آنهایی که در غرب پایتخت ساکن‌اند، دریاچه شهدای خلیج‌فارس یا چیتگر را می‌شناسند و از کل تهران و حتی شهرهای دیگر، افراد زیادی برای یک روز تفریح و گردش اطراف این دریاچه راهی غرب تهران می‌شوند. این دریاچه چند سالی است که به‌عنوان بزرگ‌ترین زیستگاه آبی شهر تهران، میزبان گروه‌های مختلفی از پرندگان مهاجر است و همواره از آبان تا اسفند، پرواز کاکایی‌ها، قره غازها و اگرت‌ها، صحنه‌های بی‌بدیلی از حیات وحش را در منظرگاه دریاچه خلق می‌کنند. در یکی دو روز گذشته، طبق روال هر سال، کاکایی‌ها وارد تهران شده‌اند، در دریاچه چیتگر فرود آمده‌اند و قرار است گردشگران زیادی را برای تماشا به این دریاچه بکشانند. اما چیزی که نگران‌کننده است -به‌رغم هشدارهای کارشناسان محیط‌زیست- آگاهی نداشتن شهروندان از رژیم غذایی این مهمانان زیبای شهر تهران است و همین ناآگاهی، منجر به بیماری و مرگ پرندگان مهاجر می‌شود. می‌پرسید چطور؟ قضیه این است که افراد از روی مهربانی و حیوان دوستی، از غذاها و تنقلاتی که خودشان می‌خورند، به این پرنده‌ها هم می‌دهند، به خیال اینکه دارند به این موجودات لطف می‌کنند، درصورتی که اغلب پرندگان مهاجری که در پهنه‌ها و لکه‌های آبی فرود می‌آیند، از چرخه غذایی اکوسیستم آبی منتفع می‌شوند و نیازی به غذاهای دیگر ندارند و چه بسا که سیستم گوارش آنها، در هضم سایر مواد خوراکی ناتوان باشد. قطعا خوشمزگی و خوشرنگی تنقلاتی از قبیل چیپس و پفک، برای پرنده، جذابیت ایجاد می‌کند؛ اما درک این موضوع که این مواد غذایی برای پرنده مضر است، برای گردشگران لازم است. در نتیجه برای حفظ جان این پرندگان هم که شده، از دادن غذا و هله‌هوله به آنها خودداری کنید.

راز شادی دانمارکی‌ها

زندگی در زمستان‌های سخت و سرد دانمارک با آن شب‌های تیره و بلند می‌تواند هر انسانی را تا مرز افسردگی پیش ببرد، اما این کشور یکی از شادترین جوامع دنیا را دارد.
یک راز عجیب و چالش‌برانگیز آنها برای داشتن این روحیه، یک عادت سخت و هیجان‌انگیز زمستانی است که این روزها حسابی پرطرفدار شده است؛ حمام زمستانی در آب‌های یخ‌زده. زمستان در دانمارک با چیزی که در ذهن ماست خیلی فرق دارد. از نوامبر (ماه دوم پاییز) تا آوریل (ماه دوم بهار)، تقریبا همیشه شب است و مردم هفته به هفته نور خورشید را نمی‌بینند. این مدل حمام و آب‌تنی که در ظاهر برای خیلی‌ها در سراسر دنیا ناشدنی به‌نظر می‌رسد، یک روش برای سرحال ماندن در همین شرایط است. مردم از افسردگی فصلی طاقت‌فرسا در زمستان‌ها باید نجات پیدا کنند و چه راهی بهتر از شیرجه زدن در آب یخ دریا! این عادت پیر و جوان نمی‌شناسد و چنان محبوب شده که در همین یک سال گذشته نزدیک به ۲۰۰ "انجمن آب‌تنی زمستانی" در این کشور ثبت شده است.

برف نو در اردبیل

در حالی که ما در تهران یا شهرهای دیگر چشممان به آسمان است و منتظریم که زودتر دی ماه شروع شود و زمستان بیاید و برف ببارد، اردبیلی‌ها در آخرین روزهای پاییز، اولین برف امسال را دیدند. این برف نو آنقدر بارید که مردم نه تنها برف‌بازی کردند و با سپیدی زمین عکس سلفی گرفتند، بلکه مجبور به برف‌روبی از خیابان‌ها و معابر هم شدند.

عکس‌ها: رضا زارع و محمد دشتی

آگهی فراخوان مناقصه عمومی

سازمان مهندسی و عمران شهر تهران در نظر دارد جهت انجام عملیات مرمت و بهسازی بزرگراههای سطح شهر تهران محدوده شرق با تهیه آسفالت توسط سازمان بصورت نقد و غیر نقد از بین اشخاص حقوقی که دارای شرایط ذیل هستند، پیمانکار انتخاب نماید:

۱- حداقل شرایط لازم جهت امکان شرکت در مناقصه :
- دارای کد اقتصادی.
- دارای دفتر در استان تهران.(طبق سند مالکیت یا قرارداد اجاره حداقل تا پایان سال ۱۴۰۲ بصورت کپی برابر با اصل)
- دارای کارت الکترونیک معتبر حوزه معاونت فنی و عمرانی
- دارای کارت صلاحیت معتبر حداقل پایه ۵ در رشته راه و ترابری از سازمان برنامه و بودجه کل کشور
- دارای گواهی تاییدیه صلاحیت ایمنی پیمانکاران و یا گواهینامه موقت ایمنی معتبر در زمان بازگشائی پاکات از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی معتبر در زمان مناقصه
- لذا از کلیه شرکتهایی که دارای شرایط فوق الذکر هستند، دعوت بعمل می آید در صورت تمایل به همکاری، نسبت به شرکت در این فراخوان به شرح زیر اقدام نمایند:

۲-ارائه نامه رسمی اعلام آمادگی متقاضی و دریافت اسناد فراخوان توسط نماینده متقاضی با ارائه معرفی‌نامه و فیش واریزی به مبلغ ۳,۵۰۰,۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۱۰۰۷۸۵۶۹۵۶۸۴ به شماره شبا IR ۸۰۰۶۱۰۰۰۰۰۰۰۱۰۰۷۸۵۶۹۵۶۸۴ نزد بانک شهر شعبه حافظ شمالی کد ۲۴۹ به نام سازمان مهندسی و عمران شهر تهران به شناسه ملی ۱۴۰۰۵۶۱۰۷۹۵ به منظور خرید اسناد حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز پس از تاریخ اولین درج فراخوان در روزنامه کثیرالانتشار.(درصورت واریز وجه از طریق اینترنتی میبایست موضوع به تائید امورمالی این سازمان واقع در آدرس خیابان حافظ شمالی رسیده و پس ازآن جهت خرید اسناد به آدرس بند سه مراجعه گردد)

۳-محل تحویل اسناد: خیابان آزادی خیابان اسکندری شمالی خیابان طوسی پلاک ۱۰۱ طبقه سوم امور قراردادها شماره تماس ۰۲۱۹۶۰۲۰۵۶۵

۴-ارائه اسناد تکمیل شده بصورت رسمی و در پاکت در بسته و مهر و امضا شده توسط صاحبان مجاز ، بر اساس تاریخ های درج شده در اسناد فراخوان.

۵-کلیه مکاتبات و مراودات به آدرس تهران- خیابان حافظ شمالی- ساختمان شماره ۵۵۹ - سازمان مهندسی و عمران شهر تهران- دبیرخانه شماره فاکس ۰۲۱۸۸۹۲۳۱۲۲

۶- مناقصه گزار در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات اختیار کامل دارد.

۷-برنده مناقصه بر اساس شرایط مناقصه ، ضوابط و آئین نامه های داخلی مناقصه گزار تعیین میشود.

بدیهی است ابتدا اسناد و مدارک ارائه شده توسط شرکت‌ها بر اساس ضوابط و شرایط مناقصه مورد بررسی قرار گرفته و در صورت تائید آن ، نسبت به بازگشایی پاکت پیشنهاد قیمت اقدام خواهد گردید. و ارائه سوابق و مدارک واصله هیچگونه حقی را برای متقاضیان ایجاد نمی نماید.

هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مربوطه می باشد.

سازمان مهندسی و عمران شهر تهران

اصلاحیه آگهی مناقصه عمومی

سازمان عمرانی مناطق شهرداری تهران

پیرو آگهی مناقصه عمومی سازمان عمرانی مناطق شهرداری تهران مندرج در صفحه ۱۰ روزنامه همشهری مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۶، مناقصه ردیف ۸۰۸۶ با موضوع « تهیه ورق فلزی جهت درزهای انبساط پل‌های سطح شهر تهران » ، با توجه به « بند ب ماده ۲۴ قانون برگزاری مناقصات » و به دلیل تغییرات زیاد در اسناد، لغو می‌گردد.

آگهی مزایده عمومی دو مرحله‌ای شماره ۳۹-۱۴۰۲

شرکت شهر سالم تهران (وابسته به شهرداری تهران)

شرکت شهر سالم تهران (سهامی خاص) در نظر دارد **فیزیوتراپی مرکز بهداشت و درمان منطقه ۸** خود را مطابق جدول ذیل از طریق مزایده عمومی واگذار نماید. بدین‌وسیله از کلیه اشخاص حقیقی و یا حقوقی واجد شرایط جهت شرکت در مزایده دعوت به عمل می‌آید :

الف)

موضوع مزایده	میزان سپرده شرکت در مزایده (ریال)	مدت انجام خدمات
فیزیوتراپی مرکز بهداشت و درمان منطقه ۸	۱,۰۱۱,۱۳۹,۰۰۰	۱۲ ماه شمسی

ب) **محل دریافت اسناد** : شرکت شهرسالم تهران واقع در : بزرگراه شهید قاسم سلیمانی (رسالت)، بعد از ۱۶ متری دوم مجیدیه، پلاک ۱۰۰۹، طبقه همکف، امور حقوقی و قراردادها

ج) **سپرده شرکت در مزایده** : به صورت ضمانت‌نامه بانکی به نام شرکت شهر سالم تهران و یا واریز نقدی است که می‌بایست اصل اسناد آن داخل پاکت (الف) ارائه شود. ضمانت‌نامه بانکی می‌بایست سه ماه اعتبار داشته باشد.

د) **مهلت تهیه اسناد**: از تاریخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۸ تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۹

هـ) **مهلت و محل ارائه پیشنهاد** : از تاریخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۸ تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۹ به دبیرخانه شرکت تحویل نمایید.

بدیهی است شرکت در مزایده و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شرایط و تکالیف مقرر در اسناد مزایده بوده و شرکت شهر سالم تهران در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادها مختار خواهد بود. **هزینه انتشار این آگهی به‌عهده برنده مزایده خواهد بود.** ضمناً مشروح شرایط مزایده در اسناد درج شده و مزایده‌گران باید مدارک را پس از اخذ با قید قبولی مهر و امضاء نموده و در پاکت‌های لاک و مهر شده تحویل نمایند. به پیشنهادهای مبهم، مشروط و بدون سپرده و پیشنهادهایی که بعد از انقضای مدت مقرر در آگهی به شرکت تحویل گردد ترتیب اثر داده نخواهد شد. مبلغ خرید اسناد مزایده ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال است که باید به حساب شماره ۷۰۰۱۸۹۱۸۳۰ نزد بانک شهر شعبه کرمان جنوبی به نام شرکت شهر سالم تهران واریز گردد.

روابط عمومی و امور بین‌الملل شرکت شهر سالم تهران (وابسته به شهرداری تهران)

آگهی تجدید فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

سازمان مهندسی و عمران شهر تهران در نظر دارد جهت اجرای عملیات تأمین حرکت غرب به جنوب خیابان بهار به خیابان شادمهر از بین اشخاص حقوقی که دارای شرایط ذیل هستند، پیمانکار انتخاب نماید:
- حداقل شرایط لازم جهت امکان شرکت در مناقصه:
- دارای کد اقتصادی
- دارای دفتر در استان تهران (طبق سند مالکیت یا قرارداد اجاره حداقل تا پایان سال ۱۴۰۲ بصورت کپی برابر با اصل)
- دارای کارت الکترونیک معتبر حوزه معاونت فنی و عمرانی
- دارای کارت صلاحیت معتبر حداقل پایه ۵ در رشته راه وترابری از سازمان برنامه و بودجه کل کشور
- دارای گواهی تاییدیه صلاحیت ایمنی پیمانکاران و یا گواهینامه موقت ایمنی معتبر در زمان بازگشائی پاکت‌ها از وزارت تعاون،کار و رفاه اجتماعی معتبر در زمان مناقصه
- دارای سابقه و تجربه مشابه
- لذا از کلیه شرکت‌های دارای شرایط فوق‌الذکر دعوت بعمل می‌آید در صورت تمایل به همکاری، نسبت به شرکت دراین فراخوان به شرح زیر اقدام نمایند:

۱-ارائه نامه رسمی اعلام آمادگی متقاضی و دریافت اسناد فراخوان توسط نماینده متقاضی با ارائه معرفی‌نامه و فیش واریزی به مبلغ ۳,۵۰۰,۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۱۰۰۷۸۵۶۹۵۶۸۴ به شماره شبا IR ۸۰۰۶۱۰۰۰۰۰۰۰۱۰۰۷۸۵۶۹۵۶۸۴ نزد بانک شهر شعبه حافظ شمالی کد ۲۴۹ به نام سازمان مهندسی و عمران شهر تهران به شناسه ملی ۱۴۰۰۵۶۱۰۷۹۵ به منظور خرید اسناد حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز پس از تاریخ اولین درج فراخوان در روزنامه کثیرالانتشار(درصورت واریز وجه از طریق اینترنتی می‌بایست موضوع به تأیید امورمالی این سازمان واقع در آدرس خیابان حافظ شمالی رسیده و پس ازآن جهت خرید اسناد به آدرس بند دو مراجعه گردد)

۲-محل تحویل اسناد: خیابان آزادی خیابان اسکندری شمالی خیابان طوسی پلاک ۱۰۱ طبقه سوم امور قراردادها شماره تماس ۰۲۱۹۶۰۲۰۵۷۰

۳-ارائه اسناد تکمیل شده بصورت رسمی و در پاکت در بسته و مهر و امضاء شده توسط صاحبان مجاز ، بر اساس تاریخ های درج شده در اسناد فراخوان.

۴-کلیه مکاتبات و مراودات به آدرس تهران- خیابان حافظ شمالی _ ساختمان شماره ۵۵۹ _ سازمان مهندسی و عمران شهر تهران _ دبیرخانه ، شماره فاکس ۰۲۱۸۸۹۲۳۱۲۲

۵- مناقصه‌گزار در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات اختیار کامل دارد.

۶-برنده مناقصه بر اساس شرایط مناقصه ، ضوابط و آئین‌نامه‌های داخلی مناقصه‌گزار تعیین می‌شود.

بدیهی است ابتدا اسناد و مدارک ارائه شده توسط شرکت‌ها بر اساس ضوابط و شرایط مناقصه مورد بررسی قرار گرفته و در صورت تأیید آن ، نسبت به بازگشایی پاکت پیشنهاد قیمت اقدام خواهد گردید. و ارائه سوابق و مدارک واصله هیچگونه حقی را برای متقاضیان ایجاد نمی‌نماید.

هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مربوطه می باشد.

سازمان مهندسی و عمران شهر تهران

مناقصه عمومی یک مرحله‌ای تامین البسه بانوان شهرداری تهران

فروشگاه های زنجیره ای شهروند

شرکت خدماتی کالای شهروند (سهامی خاص) وابسته به شهرداری تهران در نظر دارد تامین البسه بانوان شاغل در شهرداری تهران را تحت شرایط ذیل و مطابق با شرایط مندرج در اسناد از طریق مناقصه عمومی یک مرحله‌ای به تولیدکنندگان، اشخاص حقیقی و حقوقی واجد صلاحیت لازم و کافی واگذار نماید.

۱- موضوع مناقصه : تولید، بارگیری، حمل، تخلیه و تحویل البسه بانوان شهرداری تهران (مطابق شرایط اسناد مناقصه)

۲- مدت و محل اجرای موضوع مناقصه: از تاریخ ابلاغ قرارداد به مدت یکسال کامل شمسی است. (مدت تحویل موضوع قرارداد ۸ ماه و ۴ ماه مدت رفع نواقص احتمالی و تکمیل موارد می‌باشد) ـ **محل اجرا :** مناطق، معاونت‌ها و واحدهای ستادی شهرداری تهران

۳- تضمین شرکت در مناقصه : مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال (معادل یک میلیارد تومان) به صورت نقد و یا ضمانتنامه بانکی معتبر مطابق مفاد برگ شرایط مناقصه

۴- هزینه خرید و محل دریافت اسناد (با ارائه معرفی‌نامه کتبی) : متقاضیان می‌توانند پس از واریز هزینه خرید اسناد به مبلغ ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال به حساب شماره ۷۰۰۲۵۹۵۰۲۶ به نام شرکت خدماتی کالای شهروند نزد بانک شهر، کد ۲۲۸ همراه با اصل فیش واریزی و معرفی‌نامه کتبی در مهلت مقرر در بند ۵ این آگهی به آدرس خیابان نلسون ماندلا (بلوار آفریقا) بعد از چهارراه اسفندیار، کوچه شهید سعیدی، پلاک ۴، اداره حقوقی شرکت شهروند مراجعه نمایند. شماره تماس : ۲۳۶۲۱۲۵۸ - ۲۳۶۲۱۱۸۰ - ۲۳۶۲۱۶۲۵ واحد تخصصی

۵- مهلت دریافت اسناد مناقصه و ارائه پیشنهاد قیمت : مهلت دریافت اسناد از تاریخ انتشار این آگهی، حداکثر تا پایان وقت اداری (ساعت ۱۶:۴۵) روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۵ به استثنای پنجشنبه و ایام تعطیل و مهلت ارائه پیشنهاد قیمت حداکثر تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ به استثنای پنجشنبه و ایام تعطیل مطابق برگ شرایط مناقصه می‌باشد. (پیشنهاد قیمت باید از حیث مبلغ، مشخص و معین باشد). جلسه بازگشایی پاکات در روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۷، ساعت ۱۰ صبح در محل دفتر مرکزی شهروند واقع در خیابان نلسون ماندلا (بلوارآفریقا)، بعد از چهارراه اسفندیار، کوچه شهید سعیدی، پلاک ۴، سالن کنفرانس برگزار خواهد شد.

۶- حضور مناقصه‌گران یا نمایندگان آنها در جلسه کمیسیون با هماهنگی قبلی بلامانع است.

۷- متقاضیان شرکت در مناقصه موظف‌اند پس از دریافت اسناد، نسبت به بازدید از نمونه البسه دوخته شده (sampel) موضوع مناقصه، موجود در اداره حقوقی بازدید نمایند. مناقصه‌گران مکلفند کالای موضوع قرارداد را عیناً مطابق با الگو، مدل، جنس و کیفیت نمونه تولید نمایند.

۸- هزینه آگهی‌ها به عهده برنده مناقصه می‌باشد.

۹- شرکت شهروند در رد یا قبول هریک یا تمام پیشنهادات مختار است.

۱۰- مناقصه‌گران مکلفند اسناد مناقصه و شرایط قرارداد محتوای پاکات را به دقت مطالعه و با ذکر عبارت « قبول دارم » مهر و امضاء نموده و داخل پاکات دربسته لاک و مهر شده تحویل دبیرخانه شرکت شهروند نمایند. بدیهی است در خصوص پاکاتی که فاقد شرایط لازم در بسته‌بندی باشند، ترتیب اثر داده نخواهد شد. مناقصه گران مکلف به رعایت تمامی نکات مندرج در شرایط شرکت در مناقصه می‌باشند. به پیشنهاداتی که فاقد درج مشخصات دقیق منطبق با اسناد باشند، ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۱۱- مناقصه‌گران موظفند همزمان با ارائه پیشنهاد قیمت، یک نمونه لباس دوخته‌شده مانتو، شلوار و مقنعه، مطابق با سمپل شهروند طبق مشخصات فنی و با الصاق اتیکت مشخصات شرکت‌کننده، داخل بسته‌بندی لاک و مهرشده به دبیرخانه شرکت شهروند تحویل نمایند. بدیهی است نمونه‌ای که توسط مناقصه‌گران ارائه می‌شود جزو اسناد مناقصه بوده و عدم ارائه آن موجب رد پیشنهاد می‌باشد.

۱۲- سایر اطلاعات، جزئیات مربوطه، مدارک و مجوزهای مورد نیاز از مراجع ذیصلاح در اسناد مناقصه قید گردیده است.

دوره جدید ■ شماره ۳۳ ■ ۸ صفحه
ضمیمه روزنامه شماره ۸۹۷۵
سه‌شنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۲
۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ ■ ۱۹ دسامبر ۲۰۲۳

همشهری
محله

دایره‌المعارفی درباره آداب و رسوم غذاها، شیرینی و سفره‌های ساده طولانی‌ترین شب سال در پایتخت

شب نشینی باشکوه طهران

با اسکن این کیوآرکد
فیلم داستان
یلدای طهران را ببینید

یلدای تهرانی‌های قدیم مانند همه ایرانی‌ها با شب‌نشینی و شب‌زنده‌داری، شعرخوانی و صرف انواع آجیل‌ها و خوراکی‌ها به صبح می‌رسید. اما پایتخت‌نشینان رسم‌ها و آداب و رسوم مخصوص به‌خود را هم داشتند. آنها بلندترین شب سال را با صرف غذاها و خوراکی‌های ویژه‌ای که خاص محله‌ها و آبادی‌های متعدد تهران بود به صبح می‌رساندند و برای نگهداری برخی میوه‌های تابستانی هم روش‌های جالبی ابداع کرده بودند. در این ویژه‌نامه به آداب و رسوم، انواع خشکبار، تنقلات، غذاها و میوه‌هایی که بلندترین شب سال را برای تهرانی‌ها خاطره‌انگیز و سفره یلدای آنها را رنگین می‌کرد پرداختیم.

کاسه اول برای نیازمندان بود

قدیم‌ها که مثل امروز دسترسی‌ها به مایحتاج ساده و آسان نبود، هنوز سوز چله کوچیکه از گرد راه نرسیده، خانم‌ها دست به کار تدارکات شب یلدا می‌شدند. این دست به کار شدن از اواخر تابستان با خشک کردن میوه و ذخیره آجیل و سایر ملزومات شام و سفره یلدا شروع می‌شد و کدبانوهای خانه رسمی را هم به جا می‌آوردند که اسمش «کاسه همسایگی» بود. فاطمه ربیعی، از تهرانی‌های قدیم، می‌گوید: «قدیم‌ها مثل امروز میوه‌ها، خشکبار، تنقلات و حتی آذوقه خانه هم برای چهار فصل مهیا نبود. از این گذشته تعداد و تنوع مغازه‌ها هم مثل امروز نبود. معمولاً اگر خریدی مانند گردو، بادام، پسته و... در قالب تنقلات شب یلدا انجام می‌شد در حجم بالایی بود و خانم‌ها این آذوقه را جوری مصرف می‌کردند تا به شب یلدا هم برسد. معمولاً برای دوری از ناخنک زدن بچه‌ها اغلب آذوقه‌ها را در زیرزمین و کنج انباری‌ها مخفی می‌کردیم، اما از همان ابتدای کار وقتی گونی را باز می‌کردیم، یک کاسه برای همسایه نیازمند جدا می‌کردیم. یک کاسه گردو، یک کاسه بادام، یک کاسه بنشن و خلاصه کاسه اول از هر خوراکی متعلق به همسایه‌های تنگدست بود.»

به گفته ربیعی، مرحله بعد از جمع‌آوری کاسه‌های همسایه شب یلدا، زمان توزیع آن بود. بسته به نیاز همسایه به هرکدام به‌عنوان یلدایی چیزی به‌عنوان هدیه می‌دادیم؛ به یکی کاسه کشمش و دیگری یک کاسه برنج و به این ترتیب سفره شب یلدای کسی خالی نمی‌ماند. هدف این بود که اگر شب یلدا مهمان سرزده به خانه آمد شرمنده نشود و از طرفی، این کار باعث برکت رزق و روزی هم می‌شد.

یلدای شمیران زودتر شروع می‌شد!

زمستان برای شمیرانی‌ها یعنی برف، یخبندان و کوچه‌باغ‌هایی که لباس سفید به تن کرده‌اند. چند دهه پیش که برف سنگین‌تر می‌بارید و چله‌کوچیکه با این ارمغان دلپذیر سراغ آبادی‌های شمیران می‌آمد، یلدا هم رنگ و بوی دیگری داشت. تمام شمیران از دارآباد تا تجریش، اوین و درکه تن‌پوشی سفید از جنس برف به تن می‌کرد و زیبایی این گستره سرسبز در زمستان دوچندان می‌شد. محله‌های امروز شمال تهران، روزگاری آبادی‌هایی بودند خوش‌آب و هوا به نام شمیران؛ ۳۳پارچه آبادی که آداب و رسوم مشترک بسیار داشتند. ازجمله اینکه شمیرانی‌ها هم به رسم ساکنان دیگر نقاط ایران مراسم ویژه‌ای برای طولانی‌ترین شب سال یا همان شب چله و شب یلدا برگزار می‌کردند. مراسم شب چله در شمیران اما با توجه به‌شدت نزولات جوی و به‌ویژه بارش برف با مقدمات خاصی همراه بود. سیدمهدی اعرابی، شمیران‌پژوه، می‌گوید: «در روزگاری که نه خبری از خودرو بود و نه راه‌ها و مسیرهای امروزی وجود داشت، برگزاری این مراسم در نخستین شب زمستان با چالش‌هایی همراه بود. شمیرانی‌ها هم رسم داشتند شب چله به دیدار بزرگ خانواده بروند و نخستین شب زمستان را در خانه پدر، مادر یا پدربزرگ و مادربزرگ به صبح برسانند. اما زمستان‌های پربرف شمیران گاهی موجب می‌شد مهمان‌های شب یلدا یکی دو شب زودتر به دیدار صاحبخانه بروند. فاصله آبادی‌های شمیران زیاد بود و برف که می‌بارید راه‌ها صعب‌العبور می‌شد. اگر کسی در آبادی ونک یا تجریش زندگی می‌کرد و بزرگ خانواده در قلهک، باید یکی دو شب زودتر به مهمانی می‌رفت تا هم سختی این مسیر پربرف و یخ‌زده کمتر شود و هم در مهیا کردن سفره شب چله کمک‌حال میزبان باشد.»

اعرابی درباره رسم‌های شب یلدا می‌گوید: «با توجه به اقلیم شمیران، نخستین شب زمستان چنان سرد می‌شد که گرم کردن کرسی هم برای خود مقدماتی داشت. مهمان‌ها که دور کرسی می‌نشستند، مراسم شب یلدا با گفت‌وگو و تعریف خاطره توسط بزرگ‌ترها شروع می‌شد. تشویق افراد حاضر به حسن روابط هم از رسوم رایج این شب بود. حتی مقدمات ازدواج جوان‌ها و گفت‌وگوهای اولیه هم گاهی در شب چله مهیاشد.»

مقررات اتاق کرسی در کن

در گذشته‌ای نه چندان دور، کن بخش گسترده‌ای از روستاهایی بود که علاوه بر دشت کن، روستاهای حاشیه البرز در غرب پایتخت را شامل می‌شد. آداب مهمانی یلدا در این محدوده از تهران قدیم بسیار خواندنی است، به‌خصوص که اهالی معتقد بودند هیچ‌چیز نباید از شهر خریده شود. حسن درویش، از پیرمردهای قدیمی کن، هنوز هم مغازه‌اش را با تنقلات محلی پر می‌کند و با نزدیک شدن به شب یلدا انواع توت‌خشک، انجیر خشک، تخمه کدو و گندمک و شاهدانه در مغازه او به فروش می‌رسد. درویش می‌گوید: «محال بود وسایل سفره را از شهر بخریم. اصلاً باب طبع هم نبود. البته با رفت‌وآمد اهالی به شهر و زیادشدن ماشین در روستا کم‌کم پای شیرینی‌ها و تنقلات شهری هم به سفره‌های کنی باز شد، مثل شیرینی پنجره‌ای که همه می‌دانستند از شهر آمده. رسم براین بود که کسی در خانه نماند. همه باید به خانه بزرگ‌ترهای محل می‌رفتند. اصل شب یلدا در کن بر مهمانی استوار بود و دیدوبازدید شبانه.»

اکثر خانه‌های کن سفره یلدا را روی کرسی آماده می‌کردند. چون مهمان‌ها زیاد بودند ۲کرسی آماده می‌شد. یک کرسی برای کودکان و کرسی دیگر برای بزرگ‌ترها. خوراکی‌های سفره بچه‌ها با شکلات و شیرینی‌ها پر می‌شد تا آنها را یک‌جا بند کنند. یکی از بزرگ‌ترها هم برایشان قصه می‌خواند.

زهرا حاجی، از بانوان قدیمی محله می‌گوید: «کنی‌ها به یلدا، «شب‌چله» می‌گفتند. بچه‌ها قبل از ورود مهمان حق نداشتند به اتاق کرسی بروند، چون ملحفه‌های کرسی سفید و لاجوردی بود و درنتیجه زود کثیف می‌شد. البته دلیل انتخاب این رنگ هم روشنایی و پاکیزگی بخشیدن به خانه بود و باور داشتند با این کار روشنایی در خانه ماندگار می‌شود. علاوه بر آن، در حیاط خانه آتش روشن می‌کردیم تا روشنایی و گرما را به خانه دعوت کنیم و سیاهی شب و سردی زمستان را دور کنیم.» باغ‌های توت کن و درختان خرمالوی آن در تهران زبانزد بود. کنی‌ها توت را از تابستان خشک می‌کردند و از روستاهای اطراف هم برای خرید شب یلدا به کن می‌آمدند. به‌نوعی روستای کن بازار فروش تنقلات یلدایی هم محسوب می‌شد. زهره علینقی، از فعالان اجتماعی محله کن می‌گوید: «با آغاز فصل برداشت خرمالو، زنان روستا خرمالوها را برای سفره یلدا و خوراک زمستان آماده می‌کردند. برگه خرمالو، سرکه خرمالو، رب خرمالو و مربای خرمالو بسیار لذیذ بود. دختران و عروس‌های خانواده این تنقلات را آماده می‌کردند و به خانه بزرگ‌ترها می‌بردند تا همه دور هم باشند.»

از قاشق‌زنی تا بخت‌گشایی با جوراب و شال!

قاشـــق‌زنی را اغلب به‌عنوان یکی از رسوم چهارشنبه آخر سال می‌شناسند، اما برخلاف این باور، اهالی قدیمی محله پامنار این رســـم را در شب یلدا هم داشـــتند. وقتی تاریخ تهران را به‌دنبال دلیـــل انجام این کار مـــرور می‌کنیم، به نیت بخت‌گشایی و عاقبت‌به‌خیری برای جوانان می‌رسیم. علی‌اکبر کاظمی، نزدیک به ۸دهه را پشت سر گذاشته و از اهالی قدیمی محله پامنار است. او درباره این رسم می‌گوید: «شب یلدا وقتی خورشید غروب می‌کرد و چراغ‌های خانه‌ها روشن می‌شد، جوانان محل دست به‌کار می‌شدند و با قاشق و ظرف به در خانه‌های اهالی می‌رفتند و از صاحبخانه‌ها تنقلات سفره شب یلدا را طلب و آنها هم در حد توان و وسعشان، ظرف آنها را پر می‌کردند.» اما به گفته اهالی، این رســـم به شکل دیگری هم انجام می‌شد. با این تفاوت که جوانان بعد از غروب آفتاب جوراب‌های پشمی را از پشت‌بام خانه‌های اهالی آویزان می‌کردند و افراد خانه هم از آنچه در سفره شب چله فراهم کرده بودند، درون جوراب می‌ریختند و با تکان دادن جوراب، آن را بالا می‌کشیدند. رســـم دیگری به نام «شال‌اندازی» هم در میان ساکنان قدیمی تهران رواج داشت که به مرور به‌دست فراموشی سپرده شد. نادر موسوی، از اهالی محله محمودیه، درباره این رسم می‌گوید: «پسر مجردی که قصد ازدواج داشت از پشت‌بام هر خانه‌ای که دختر دم‌بخت داشت و آن دختر را پسندیده بود، شال یا پارچه‌ای را آویزان می‌کرد. اغلب هدیه‌ای مثل انگشتر، روسری و... هم به این پارچه گره می‌زدند. اگر خانواده دختر و خود دختر با این وصلت موافق بودند، هدیه را برداشته و جای آن هدیه دیگری می‌گذاشتند و اگر مخالف بودند، به هدیه دست نمی‌زدند یا شیء بی‌ارزشی به شال می‌بستند تا خواستگار با بالا کشیدن آن متوجه جواب منفی خواستگاری شود.»

زیارت امامزاده‌ها و اهل قبور

در شـــمیران به رســـم دیگـــر نقـــاط ایران، حافظ‌خوانی، خواندن اشعار حماسی فردوسی و قصه‌گویـــی در شـــب‌زنده‌داری شـــب یلدا مرسوم بود. آنها هم در این شب از درگذشتگان خانواده یاد می‌کردنـــد و به‌طور معمول پایان مراســـم هم با دعا کردن برای شـــادی اموات همراه بود. اما اقلیم خاص شـــمیران و وجود امامزاده‌های بسیار در آبادی‌های این گستره وســـیع، گاهی زیارت اهل قبور در شب یلدا یا روز منتهی به آن را به یکی از آداب نانوشـــته این مراسم تبدیل می‌کرد.

اعرابی در این‌باره توضیح می‌دهد: «آســـتان مقدس ۱۷امامزاده در شـــمیران مرکزی و در سراسر شمیران بزرگ حدود ۵۰امامزاده وجود دارد. امامزاده‌ها یکی از ارکان و هســـته‌های اصلی آبادی‌های شمیران بودند و حتی برخی از آبادی‌ها حـــول بارگاه امامزادگان توســـعه یافتند. این مکان‌های مقدس محل گردهمایی اهالی شمیران در مناسبت‌های مختلف بود و نیز روستاییان درگذشتگان خود را در محوطه امامزاده‌ها بـــه خاک می‌ســـپردند؛ به همین دلیل بســـیاری از آرامگاه‌های کهن شمیران در اطراف آســـتان مقدس امامـــزادگان قرار دارد. اگرچه رسم فاتحه‌خوانی برای اهل قبور از آداب و رســـوم همیشگی شـــب چله نبود، اما به‌دلیـــل نزدیکی خانه‌ها بـــه امامزادگان، شـــب‌های یلدایی که با آخر هفته و شب‌های جمعه همزمان می‌شـــد، برخی از شمیرانی‌ها تنها به فاتحه‌خوانی ســـر ســـفره یلدا بسنده نمی‌کردند و یلدا را با یاد درگذشتگان آبادی پیوند می‌زدند.»

قصه دختران و درخت آرزوها

یلدا یادگار آبا و اجدادی برای صله‌رحم و مهربانی است؛ شبی که قرار است همه اعضای خانواده از دور و نزدیک دورهم جمع شوند؛ یک دورهمی سنتی با ریشه‌هایی دیرینه که با فرهنگ فولکلور گره خورده است. یکی از آیین‌های جالب شب یلدا در تهران، آرزو برای بخت‌گشایی دختران با توسل به درخت آرزوها در خانه بود. اما این درخت آرزو در کدام بخش خانه و کارش چه بود که شب‌های یلدا مادرانی که دختر دم‌بخت داشتند به آن چشم می‌دوختند.

در روزهایی که هنوز تهران در محاصره آپارتمان‌ها و برج‌ها نبود، سر هر کوچه عطر خوش دیوارهای نیمه‌تر کاهگلی در فصل بارندگی از هر رهگذری دلبری می‌کرد و حیاط‌ها در سایه چند درخت بود. این درخت‌ها، علاوه بر کارکردهای متداول شـــان، ابزار جالبی برای نوعی اطلاع‌رسانی بودند؛ به‌عبارت بهتر، دیدن نشانه‌هایی روی این درخت به مهمانان و در و همسایه می‌فهماند که در این خانه و نزد این خانواده دختری دم‌بخت زندگی می‌کند تا اگر دوست و آشنا جوان شیر پاک خورده‌ای را سراغ داشتند که دنبال دختر دم‌بخت می‌گشت، این خانواده را به او برای خواستگاری معرفی کنند. اما کارکرد این درخت در اعلام حضور دختر دم‌بخت دقیقا چه بود؟

حســـین پدرام، از پژوهشـــگران تاریخ تهران، در این‌باره می‌گوید: «در حیاط خانه تهرانی‌ها اغلب یک درخت بود که برای اهل خانه احترام داشت و در شب یلدا هم نقش خاصی را ایفا می‌کرد؛ ماجرا از این قرار بود که شب یلدا مادر خانواده یک تکه از لباس دختر دم‌بختش مثل روسری یا پیراهن را به این درخت گره می‌زد و دعا می‌کرد تا یلدای سال بعد دختر راهی خانه بخت شده باشد. طبیعتا همسایه‌ها و اهل محل در روزگاری که دختران بیشتر در خانه بودند با این شگرد از وجود دختر دم‌بخت مطلع می‌شدند و برای جوانشان آستین بالا می‌زدند. ماجرای گره زدن رخـــت دختران به درخت خانه در شب یلدا، شبیه مراســـم نمادین گره‌زنی سبزه در روز سیزدهم نوروز بوده؛ رسمی که با تغییر سبک زندگی و نگاه‌های فرهنگی به ازدواج در غبار فراموشی آیین‌های یلدا مانده است.» حالا می‌شود تصور کرد که اگر خواستگاری می‌آمد و دق‌الباب می‌کرد و جـــواب «بله» را می‌گرفت، با گذر زمستان و فرارسیدن بهار سور و سات مراسم ازدواج علم می‌شد و زندگی امتداد می‌یافت.

ماجرای هدیه مادرزن

یکـــی از بخش‌های جالـــب و مهیج شـــب یلدا هدیه‌بردن برای عروس و داماد بود؛ مراسمی که از چند هفته تا شـــروع یلدا کل اعضای خانواده از جمله خانم‌ها را سرگرم و راهی بازارها می‌کرد. به گفته فاطمه ربیعـــی، از تهرانی‌های قدیم، این هدیه‌بردن برای عروس از طرف خانواده داماد کلی سور و سات داشت. خانواده داماد بعد از تهیه انواع میوه‌های موجود، پخت غذاهای رایج شـــب یلدا و شیرینی‌های متنوع، طبقی را برای ارسال این هدایا به خانه عروس آماده می‌کردند. اقوام درجه یک و تعدادی از این آشنایان به جز داماد، همراه این طبق، راهی خانه عروس‌خانم می‌شدند، اما این راهی شدن و غیبت داماد همه ماجرا نبود.

ربیعی در ادامه با اشاره به شیطنت دامادها برای دیدار با نامزدشـــان و هدیه ویژه مادرزن به آنها، صحبت‌هایش را اینگونه تکمیل می‌کند: «قدیم‌ها به‌دلیل عرف فرهنگی و شرم و حیای دختر و پسری که با یکدیگر نامزد می‌کردند، تا زمان مراسم عقد و عروســـی اجازه دیدار یکدیگر را نداشـــتند، اما دامادها هم بیکار نمی‌نشستند. معمولا بعد از ورود خانواده داماد و پذیرایی و استقبال نوبت عضو غایب می‌رسید. داماد در خانه عروس را می‌زد و با گفتن واژه مهمان نمی‌خواهید سعی می‌کرد سرکی به داخل خانه بکشد تا شاید یک نظر نامزدش را از دور در حیاط یا کنـــار پنجره ببیند. البته این کار داماد هم بی‌جواب نبود. معمولا از همان نخستین سوز پاییزی مادرانی که دخترانشان نامزد کرده بودند، راهی بازار می‌شـــدند و با خرید نخ کاموا و میل، دســـت به‌کار بافت جوراب، شال پشمی یا کلاه می‌شـــدند و با حضور داماد پشت در خانه عروس، مادرزن چیزی را که تدارک دیده بود به داماد هدیه می‌داد.»

دعوتید به صرف غذاها و شیرینی‌های متنوع با طعم‌های لذیذ و خوشمزه در سفره طولانی‌ترین شب سال

ضیافت یلدا در طهران

شب یلدای خاطره‌انگیز با همه آداب و رسوم و خوراکی‌ها و تنقلاتش معنی پیدا می‌کند. بساط یلدای تهرانی‌ها از گذشته تا امروز تصویری رنگارنگ از طعامی است که برای یک مهمانی بااصالت و ارزشمند آماده می‌شود؛ سفره‌ای با هنرنمایی بانوی خانه و غذاهایی که سمفونی طعم‌ها را رقم می‌زنند. انواع آش‌ها، پلوها و دم‌پختک‌ها، شیرینی‌ها و نان‌های شیرین، تخمه‌ها و خشکباری که اغلب محصول باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی تهرانی‌ها بود. خوش‌نامی این جشن به این بود که فقیر و غنی نداشت. سفره‌ها در خانه اعیان و رعیت چیده می‌شد و هر کسی به آنچه داشت قانع و شاکر بود.

آش‌های تهرانی‌پسند

آش جایگاه خاصی در سفره پایتخت‌نشینان داشت و همچنان پرطرفدار است. به‌خصوص با آغاز فصل سرد، خوردن یک پیاله از آش داغ و لذیذ غنیمت است. محمود منیعی، تهران‌شناس، در نوزدهمین نشست مرکز تهران‌شناسی همشهری که در آستانه شب یلدا با عنوان غذاهای تهرانی برگزار شد از آش به‌عنوان غذای اصلی و خاص سفره شام یلدا نام می‌برد؛ آش‌هایی که هر کدام با دستور غذایی خاص و طعم متفاوت آماده می‌شدند. او به کتاب معروف نادر میرزا تحت عنوان «خوراک‌های ایرانی» اشاره می‌کند و می‌گوید: «نادر میرزا قاجار در کتاب خود بخش مهمی را به انواع آش‌ها اختصاص داده است. آش، غذایی باب طبع بود چون گلچینی از انواع خوراک همچون سبزی‌ها، غلات، حبوبات، پروتئین و اغلب اوقات لبنیات را در خود داشت. پس بیراه نیست که آن را از غذاهای دست‌اول سفره شام یلدا بدانیم.»

آش انار، آش رشته، آش لبو، آش شله‌قلمکار، آش کدو، آش آلو و آش گشنیز از آش‌های موردعلاقه تهرانی‌ها بود که برای غذای یلدا بنا به علاقه و طبع مزاجی خانواده پخته می‌شد. بیشتر مواد این آش‌ها از باغ‌های خود تهرانی‌ها تهیه می‌شد. مثلاً آش انار که هنوز هم در محله کن پخت می‌شود و بسیار پرطرفدار است از محصول انار باغ‌ها و رب اناری بود که از آن تهیه می‌شد. برای اینکه سردی آش انار را کم کنند، حتماً گردو در آن می‌ریختند. انارهای باغ‌های تهران شیرین و ترش بود برای همین رب‌انارهای مرغوبی داشت. ترکیب انار و گردو و سبزی‌ها به همراه لبو و حبوبات را بسیار لذیذ کرده است. کاسه‌های مسی تا طعم‌های واقعی داریوش شهباز می‌گوید: «غذاها و عادت‌ها و سنت‌ها می‌کردند. دو آش پخته و عرضه می‌باشند. درجایی

آردتوت؛ خوراکی ویژه شمرونی‌ها

اگرچه مراسم شب یلدا در دیگر نقاط تهران و ایران شام خاص و ویژه‌ای ندارد، اما شب یلدا برای اهالی قدیمی شمیران یادآور عطر فسنجان و گردوهای ناب این گستره از پایتخت است. سید مهدی اعرابی، شمیران‌پژوه دراین باره می‌گوید: «شمیران پر بود از باغ‌های گردو یا به قول خود شمیرانی‌ها باغ جوز. در روزگاری که خبری از دستگاه‌های برقی نبود، شمیرانی‌ها گردو یا همان جوز را در هاون می‌کوبیدند. این کار توسط بانوان انجام می‌شد. شب یلدا که فرامی‌رسید آنها گردوهای خردشده را همراه با روغن طبیعی گردو برای طبخ خورش فسنجان یا همان خورش جوز آماده می‌کردند. به همین دلیل فسنجان، شام رایج شب یلدا در آبادی‌های شمیران بود.»

پذیرایی بعد از شام شب یلدا مطول‌ترین بخش این مراسم بود. از آنجا که شمیران پر بود از باغ‌های میوه و کشتزارهای محصولات مختلف کشاورزی، بنابراین شمیرانی‌ها سعی می‌کردند از محصولات اراضی خود برای برگزاری این مراسم و پذیرایی از مهمان‌ها استفاده کنند. اعرابی به یکی از خوراکی‌های ویژه شب یلدا به نام «آردتوت» که تنها در شمیران رایج بود، اشاره می‌کند: «آردتوت همان توت آرد شده بود که شمیرانی‌ها آن را در ظرف می‌ریختند و با یک قاشق مقابل مهمان‌ها روی سفره یلدا می‌گذاشتند. اما از آنجا که شمیران باغ‌های توت و گردوی فراوان داشت، شمیرانی‌ها با ترکیب گردو و توت یک خوراک منحصربه‌فرد دیگر به مهمان‌ها می‌دادند. نام این خوراک که در شمیران هواخواه بسیار داشت، مغز کفک بود. روش مهیا کردن این خوراکی هم به این صورت بود که ابتدا توت را در هاون می‌کوبیدند و پس از مخلوط کردن آن با گردوی کوبیده‌شده، این ترکیب جادویی را در ظرف می‌ریختند. ظرف‌های حاوی آردتوت و مغز کفک هم به تعداد مهمان‌ها روی کرسی قرار می‌گرفت تا پس از صرف شام میان گفت‌وگوها، خاطره‌گویی‌ها و شعرخوانی‌ها مصرف شود.» شمیرانی‌ها روی سفره شب یلدا نان هم داشتند. اعرابی درباره نحوه پخت نان توتک که علاوه بر شب یلدا در دیگر مراسم خاص سال هم توسط شمیرانی‌ها طبخ می‌شد می‌گوید: «نان توتک یکی از رکن‌های سفره شب یلدا در شمیران بود. توتک، نانی کوچک بود که با شیر، آرد، زعفران، شکر و... طبخ می‌شد. این نان در سینی‌های مسی چیده می‌شد و به‌عنوان پای ثابت سفره شب یلدای شمیرانی‌ها روی کرسی قرار می‌گرفت.»

پلاوهای ترکیبی تهران

شام یلدا برای تهرانی‌ها مهم بود. بیشتر شام را در کنار هم و درمهمانی می‌خوردند. زری میوه‌چی از بانوان تهرانی قدیم و بچه گلوبندک درباره شام یلدا می‌گوید: «رشته‌پلو و شیرین‌پلو از پلوهای مرسوم یلدا بود. در گذشته به این غذاها رشته‌پلاو و شیرین‌پلاو می‌گفتند. شیرین‌پلو را با هویج یا پوست پرتقالی که از قبل جوشانده بودند ترکیب می‌کردند. طبخ این غذاها واقعا سخت بود. یعنی تهیه مواداولیه به راحتی نبود. مجبور بودیم بعضی از مواد را از قبل خشک کنیم. علاوه بر انواع سبزی‌ها، لوبیاها را هم خشک می‌کردیم. یخچال نبود و از طرفی مواد غذایی کم بود و در همه فصول پیدا نمی‌شد. علاوه بر این پلوها، یک پلو قاطی مثلاً عدس‌پلو یا پلوی ترکیبی با لوبیا چشم‌بلبلی هم درست می‌کردیم. تهرانی‌ها به لوبیا چشم‌بلبلی علاقه داشتند و غذاهای زیادی با آن طبخ می‌کردند.»

از پلوی سرخ چه می‌دانید؟

از خوشمزه‌ترین غذاهایی که در یلدا در تهران قدیم پخته می‌شد لبوپلو یا همان لبو پلاو بود. حمید شاهین‌پور، پژوهشگر غذای دوره قاجار دراین‌باره می‌گوید: «اگر از غذاهای یلدای تهرانی‌ها صحبت می‌کنیم باید حتماً از لبوپلاو نام ببریم؛ غذایی که به‌واسطه سرخی لبو و رنگی که به برنج می‌داد بسیار باب طبع و رایج بود. لبو را رنده کرده و به برنج در حال جوش اضافه می‌کردند، آب قرمزرنگ لبو را هم درمراحل آخر اضافه می‌کردند. برای ته‌دیگ از چیزی استفاده نمی‌کردند؛ روغن دنبه یا کره را کف قابلمه ریخته و اجازه می‌دادند از همان برنج قرمز ته‌دیگی خوش‌رنگ حاصل شود. گوشت را کوبیده و ریز می‌کردند و با پیاز رنده شده در روغن دنبه یا کره تفت می‌دادند و در انتهای غذا روی آن می‌ریختند.» لبو پلو از غذاهای رایج یلدای تهرانی‌ها بود که سابقه آن به دوران صفویه می‌رسد.

حلوای ارده؛ پیر سفره یلدا

پخت حلوا در تهران قدیم یک سنت بوده و در دوره قاجار رواج بیشتری پیدا کرده است. در روزگاری که هنوز قنادی به سبک و سیاق امروزی در پایتخت شکل نگرفته بود، مردم از حلوا برای تزیین سفره شب یلدا استفاده می‌کردند و ۵نوع حلوا در تهران قدیم پخته می‌شد. حلوا ارده که ترکیبی از حلوا، ارده و شیره انگور بوده و برای خوشمزه‌شدنش مقداری کره یا روغن دنبه به آن اضافه می‌کردند. حلواارده جزو نخستین حلواهایی بوده که تهران‌نشین‌های قدیم برای سفره شب یلدا تدارک می‌دیدند، اما با گذشت زمان جای خودش را به تنقلاتی داد که قنادی‌ها برای نخستین بار در دوره پهلوی اول می‌پختند.

حلوای کنجد؛ پادزهرسرما

حلوای کنجد یکی دیگر از شیرینی‌های مخصوص شب یلدا در تهران قدیم بوده که البته در سراسر سال مورد استفاده مردم قرار می‌گرفت. حلوای کنجد همانطور که از نامش پیداست با دانه‌های کنجد پخته می‌شد. به‌عبارتی، یک لیوان کنجد آسیاب‌شده را با یک لیوان آرد گندم مخلوط می‌کردند و بعد از تفت‌دادن در ظروف مسی به آن کره یا روغن حیوانی اضافه می‌کردند. البته عده‌ای برای طعم‌دادن به حلوای کنجد مقداری زعفران و گلاب هم اضافه می‌کردند.

حلوای ماما جیم‌جیم؛ باب‌میل بچه‌ها

حلوای «ماما جیم‌جیم» هم نوعی شیرینی شب یلدایی بوده و برای پخت آن، ذائقه کودکان را درنظر می‌گرفتند. طرز تهیه این نوع شیرنی شباهت زیادی با سوهان قم داشته و با آرد، شیره انگور یا شیره خرما و شکر پخته می‌شد. قنادها یا به‌عبارتی آشپزها مواد لازم را در پاتیل‌های بزرگ می‌ریختند و آنقدر هم می‌زدند تا قوام پیدا کند. بعد هم شیرینی داغ را روی سینی یا مجمعه‌های بزرگ می‌ریختند تا خشک و خنک شود. پخت ماما جیم‌جیم در دوره قاجار رواج پیدا کرد.

حلوای جوزی؛ خوراک اشراف

حلوای جوزی هم در سفره شب یلدای پایتخت‌نشین‌های قدیم جای ویژه‌ای داشته و جزو نخستین حلواهایی بوده که در تهران می‌پختند. پایه اصلی حلواجوزی گردو بوده و با توجه به گرانی گردو در تهران قدیم، این نوع شیرینی مختص سفره شب یلدای اعیان و اشراف بوده است. آنطور که در منابع مکتوب تاریخی آمده، یک نوع دیگر از حلواجوزی هم بدون گردو پخته می‌شده که نسبتاً ارزان تمام می‌شده و مختص مردم عادی بوده است. این نوع شیرینی ترکیبی از شیره انگور، آرد و گردوی آسیاب شده است و هنوز در تهران پخته می‌شود.

بوبات طعم این آش
ده است. در سفره یلدا
ی با آش‌های داغ پر و خالی می‌شد
ی مهربانی در شب‌نشینی‌ها ماندگار شود.
ی، تهران‌پژوه، نیز دربـاره آش تهرانی‌ها
یـی که در تهران می‌پختنـد ترکیبی از
ای اقوام مختلفی بود که در تهران زندگی
ی در تهران خیلی مشهور بوده که در بازار
شد و به گمان من این آش‌ها باید تهرانی
نشـنیدم و در کتابی هم نخواندم که این

آش در شهر دیگری پخته شود. تهرانی‌ها یک آش نذری داشتند به نام «آش ابودردا» و «آش کشک کله‌بره» که با استفاده از کله بره تازه‌به‌دنیاآمده (لش بره یا تودلی) تهیه می‌شد. چیزی در مایه‌های کله‌پاچه که داخل آش می‌پختند؛ من جای دیگری ندیده‌ام که چنین آشی بپزند و به‌نظرم تهرانی اسـت. در تهران آش آلو، آش آلوچه، آش گوجه‌برغانی که صفرابر بوده، آش جو، آش کلم، آش چغندر، آش اشکنه شنبلیله، آش سماق و آش انار هم پخته می‌شده است.»

پادرازی‌های معروف قنادی پاچنار

تهرانی‌هـا به شـیرینی علاقه زیادی داشتند. زری میوه‌چی، از بانوان قدیمی تهران از مرحوم حاج‌محمد فرحبخش یاد و او را نخسـتین فـردی معرفی می‌کند که در تهران شیرینی پادرازی درسـت کرد؛ خوراکی خوشـمزه‌ای که به همراه شـیرینی کشمشـی از شـیرینی‌های معروف سـفره یلدای تهرانی‌ها بود. بانو میوه‌چی می‌گوید: «مرحوم حاج محمـد فرحبخش که دایی‌ام بود ۱۷ سال بیشتر نداشت که شیرینی‌پزی را شـروع کرد. بسیار در این کار متبحر شد. او نخستین شیرینی‌پزی پاچنار را هم حدود ۸۰ سال پیش در تهران راه‌اندازی کرد. شیرینی پادرازی که بسیار پرطرفدار بود، از روغن تازه و آرد مرغوب آماده می‌شد. بعد از او شیرینی‌فروشی‌ای در خیابان بهار هم شیرینی پادرازی پخت. مرحوم دایی‌ام که ۱۰ سال پیش فوت کرد مردی مردم‌دوست و معتمد بازار بود. یادم می‌آید همه اقوام و همسایه‌ها و به‌خصوص بازاری‌ها شیرینی‌های شب یلدا و نوروز را به او سفارش می‌دادند چون باور داشتند که حاج‌آقا فرحبخش مرد باانصاف و قابل‌اعتمادی است. بعدها که نان بولکی هم وارد کشور شـد دایی‌ام نخستین بار این نان را در قنادی‌اش پخت که هنوز هم نان بولکی‌های فرحبخش معروف است. بعد از مرگ دایی‌ام و تغییراتی که در محله پاچنار ایجاد شد قنادی او به خیابان ۱۵ خرداد منتقل شد.»

شب هندوانه شریف‌آباد و انگور مهدی‌خانی

پهن کردن سـفره یلدا و فراهم‌کردن میوه و تنقلات برای دورهم‌نشـینی در بلندترین شب سال در تهران قدیم برای خودش روایتی خواندنی دارد؛ آنچه امـروز متداول و عادی به‌نظر می‌رسـد تا حدود ۴دهه قبل به این سهل و آسانی نبود و نمی‌شد به‌سادگی انواع میوه‌ها را از میوه‌فروشـی محل تهیه کرد و سر سـفره چید. تنوع و فراوانی این میوه‌ها، محدود و تهیه آنها دشوار بود، چراکه در آن دوران درختان میوه اندکی در تهران کاشته می‌شـد و همه نوع میوه‌ای وجود نداشت. برخی میوه‌ها نیز از اطراف تهران به پایتخت می‌آمد و هندوانـه و خربزه از این دسـت میوه‌ها بودند. نصرالله حدادی، تهران‌شناس، درباره میوه‌های شب یلدا می‌گوید: «اغلب خانم‌های خانه، قبل از شروع پاییز میوه‌های مختلف ماننـد توت، انجیر، سـیب و آلو را خشـک می‌کردند تا برای این شب با آنها از مهمانان خود پذیرایی کنند. همچنین برخی از میوه‌های بهاری ماننـد زردآلو یا آلبالو را به شکل مربا و نقل درست می‌کردند. برای این کار آلبالوها را داخل کیسـه‌ای از شکر می‌ریختند. کم‌کم آلبالو شکر را به‌خودش جذب می‌کرد و به شـکل نقل در می‌آمد و آن را برای شـب یلدا نگه می‌داشـتند. این تنقلات مخصوص تهرانی‌هایی بود که توان مالی مناسبی داشتند و به قولی، دستشان به دهانشان می‌رسید. برخی میوه‌ها هم مانند هندوانـه و خربزه که تازه آن در این شـب مصرف می‌شـد، از اطراف تهران و جاهایی مثل شریف‌آباد و ساوه به تهران می‌آمد و به همین‌خاطر به هندوانه شریف‌آبادی و خربزه کدخدا حسینی معروف بود.»

اسـلوب نگهداری از هندوانه و خربزه برای رساندن آنها به سفره شـب یلدا هم از زبان حدادی شنیدنی است: «برای اینکه هندوانه و خربزه تا شـب چله باقی بماننـد آنها را از تابستان لابه‌لای کاه و پوشال می‌گذاشتند. کاه مانع پوسیدگی هندوانه و خربزه می‌شد و در اواسط آذرماه آنها را با چاپار و احشام و بعدها با کامیون روانه بازار می‌کردند. البته این خربزه پوست زبر، سبزرنگ و ضخیمی داشت و تا بعد از این ایام هم سالم می‌ماند. همچنیـن تهرانی‌ها انگـوری مخصوص و معروف به اسم «انگور مهدی‌خانی» داشتند که در مهرماه چیده می‌شد. به همین‌خاطر می‌توانستند آن را تا شب یلدا نگه دارند و این میوه مزین‌کننده سفره دورهمی آنها بود.»

شگفتی چقرتمه کبک و فسنجان به

عطر خوش فسـنجان و اگر هم خانواده‌ها اعیان‌تـر بودند عطر چقرتمه‌های کبک و مرغ و انار که تهرانی‌ها ناردون خشک به آن اضافه می‌کردند، همه کوچه را پـر می‌کـرد. در آخرین روز پاییز چراغ مطبخ‌خانه با طلوع خورشید روشن می‌شد و تا غروب خورشید بساط سفره رنگین شام یلدای بانوی تهرانی آماده بود. اگرچه در دستور غذای ایرانی‌ها بیشتر از ۱۲ نوع فسنجان نام‌برده شده است که هر کدام با ترکیب و طعم و رنگ خاصی تهیه می‌شدند ولی فسنجان تهرانی‌ها خاص بود؛ فسنجانی که با میوه به آماده می‌شد و عطر و طعم متفاوت و خوبی داشت. این فسنجان بیشتر فسنجان زمستانی بود و از جمله خورش‌های شام یلدا محسوب می‌شد. برای پخت فسنجان همه مراحل اعم از آماده‌سازی گردو یا بادام را انجام می‌دادند و در انتها میوه به که در روغن دنبه یا کره تفـت دادند، در کف قابلمه ریخته و مابقی مواد را به آن اضافه می‌کردند.

مسقطی معروف آب‌اناری

خوردن پیش‌غـذا و خوردن انواع مخلفاتی که از سبزی‌ها و میوه‌ها تهیه می‌شد در کنار غذای اصلی عادت تهرانی‌ها بود. برای همین بانوی خانه برای زمستان و صدالبته غذای بلندترین شب سال وسایل موردنیاز را از قبل آماده می‌کرد. پخت انـواع مرباهـا به‌خصوص مرباهایی که با میوه‌های تابستانی آماده‌شـده بود و ترشیجات بسیار مرسوم بود. اما اواخر حکومت قاجار یعنی دوران کوتاه سلطنت احمدشاه، تهرانی‌ها یک دسر خاص با انار درست می‌کردند؛ دسری که به «کیسل انار» معروف بود و تهرانی‌ها به آن «مسقطی انار» هم می‌گفتند. نشاسته ذرت را با آب انار خیلی سرد خیس کرده و کاملاً هم می‌زدند و از صافی رد می‌کردند و بعد آرام‌آرام روی حرارت به آن شکر اضافه می‌شد. گاهی دانه انار هم‌روی آن می‌ریختند. حمید شاهین‌پور، پژوهشگر غذای دوران قاجار دراین‌باره می‌گوید: «خاستگاه این دسر اوکراین است و از طریق روس‌ها وارد تهران شد و تهرانی‌ها بنا به طبع خود آن را تهیه می‌کردند.»

خروس‌قندی؛ هدیه کودکان

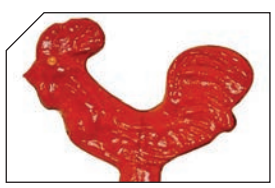

سفره یلدای تهرانی‌های قدیم با انواع شیرینی و تنقلات سنتی تزئین می‌شد و انواع آبنبـات برای جلـب رضایت کودکان در سـفره شـب یلـدا جای داشـت. خروس‌قندی، جزو نخستین آبنبات‌هایی بود کـه در عهد قاجار در تهران تهیه شد و مردم در سراسر سال و به‌طور ویژه در شب یلدا از آن استفاده می‌کردند. قنادها نبات و شـکر را داغ می‌کردند و داخل قالب‌های بزرگ که شـکل خروس بود می‌ریختند و یک چوب کوتاه داخل آن می‌زدند تا خشک شود. آن موقع رسم بود که بزرگ‌ترها در شـب یلدا به بچه‌ها خروس‌قندی می‌دادند.

حلوای تفلیسی؛ رهاورد سفر به روسیه

اواخر حکومـت احمد شـاه قاجار و اوایل دوره پهلوی اول نوعی شـیرینی تحت عنوان حلوای تفلیسی در تهران پخته می‌شـد و آرام‌آرام به سفره‌های شـب یلدای تهرانی‌هـا راه پیدا کرد. ایرانی‌هایی که برای کار به روسیه رفته بودند با وقوع انقلاب سال ۱۹۱۷ در این کشور به تهران برگشتند و برای نخستین بار حلوای تفلیسی را در پایتخت پختند. از حاج مصیب درخشانی به‌عنوان نخستین کسی که در قنادی‌اش حلوای تفلیسی پخت، نام برده‌اند.

لرزونک در غیاب راحت‌الحلقوم

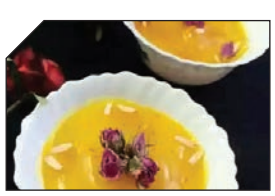

این هم یکی دیگر از تنقلات پرطرفدار تهران‌نشین‌های قدیم در دوره قاجار و پهلوی اول بوده است. این نوع شیرینی چیزی بین راحت‌الحلقوم و مسقطی بود با این تفاوت که بسیار شل پخته می‌شد. لرزونک یکی از معدود تنقلات مختص تهرانی‌ها بود که به‌خاطر شل‌بودنش می‌لرزید و به همین دلیل به آن لرزونک می‌گفتند. شبیه‌ترین شیرینی به لرزونک که تهرانی‌ها سفره‌هایشان را با آن تزئین می‌کنند ژله است، اما در تهران قدیم فقط در سفره شب یلدا مورد استفاده قرار می‌گرفت.

آبنبات‌قیچی؛ ارزان پرطرفدار

این نوع شـیرینی ۸۰سـال قبل برای نخستین بار در قنادی بهار تهیه شد و در دسترس مردم قرار گرفت تا از آن به‌عنوان یکی دیگر از تنقلات شب یلدا نام ببرند. قنادی بهار در محله سرچشـمه، یکی از قدیمی‌ترین قنادی‌های تهران اسـت و برای نخستین بار بسیاری از شیرینی‌ها و تنقلات تهرانـی را به مردم عرضه کرد. آبنبات‌قیچی ترکیبی از آب، سرکه و شکر بود و به آن مغز پسته هم اضافه می‌کردند اما با گذشت زمان مغز پسته از مواداولیه آن حذف شد و آبنبات‌قیچی‌های معمولی در بازار حضرتی ری فروخته می‌شد که از ارزان‌ترین تنقلات شب یلدا هم به‌حساب می‌آمد.

فالوده برف و شیره فرحزادی‌ها

روایت شب‌های یلدا در محله فرحزاد روایت دیدوبازدید و خوراکی‌هایی است که با دقت و وسواس خاصی روی کرسی خانه چیده می‌شد. درمیان همه تنقلات خشک و شیرینی‌های خانگی، بچه‌ها بیشتر فالوده‌ای را دوست داشتند که با برف و شیره درست می‌شد؛ یک بستنی زمستانی خاطره‌انگیز. مصطفی لالی، از معتمدان محله فرحزاد، شب‌های یلدای سال‌های دور را شب آموزه‌های زندگی معرفی می‌کند: «آن شب‌ها را که مرور کنیم، همه‌اش درس زندگی و صبر و قناعت بود؛ شب‌های باصفایی که با دیدوبازدید آغاز می‌شد و بامحبت و احترام به بزرگ‌ترها به پایان می‌رسید. همه هرچه در خانه داشتند دور سفره می‌گذاشتند. نه فخرفروشی بود و نه تجملاتی. بیشتر از همه به بچه‌ها خوش می‌گذشت، چون خوراکی و تنقلات در طول ایام سال در خانه‌ها نبود یا کم بود و شب یلدا بچه‌ها دلی از عزا درمی‌آوردند.» باغ‌های گردوی فرحزاد بهانه خوبی بود تا فرحزادی‌ها در اغلب مهمانی‌ها و مناسبت‌هایشان فسنجان درست کنند. درنتیجه فسنجان فرحزادی‌ها برای شب یلدا معروف بود. رسم بر این بود که در مرحله آخر پخت، خورش را هم نمی‌زدند. سر دیگ را که برمی‌داشتند، به‌اندازه ۲ بندانگشت روغن گردو روی خورش را می‌پوشاند و این نشان از مرغوبیت گردوهای فرحزاد داشت. شیرینی «مسکفک» هم هنر دستان کدبانوهای فرحزادی بود که برای یلدا می‌پختند؛ شیرینی خوش‌طعمی که با توت و گردو آماده می‌شد و باور داشتند که با خوردن این شیرینی مقوی از مرض‌های زمستانی در امان خواهند بود. این شیرینی را زنان چند روز مانده به یلدا آماده می‌کردند و به‌عنوان هدیه نیز در دیدوبازدیدهای یلدا با خود می‌بردند. این شیرینی در روستای سولقان هم به همین سبک آماده می‌شد.

شب یلدا کوچه پسکوچه‌های روستا روشن‌تر از همیشه بود؛ هر طرف را که نگاه می‌کردی، جماعتی را می‌دیدی که فانوس به‌دست به‌سمت خانه‌ای برای مهمانی می‌روند. از همین شب‌نشینی یلدا دیدوبازدید زمستانه اهالی روستا شروع می‌شد و تا عید ادامه داشت.

در این میان، خلخالی‌های مقیم این روستا هم رسم جالبی داشتند؛ آنها غذا می‌پختند و در دیدوبازدید همراه خود به خانه میزبان می‌بردند؛ به‌خصوص دیدوبازدید سادات در اولویت قرار داشت.

کدوتنبل سحرآمیز دولاب

دولاب یکی از محله‌های تاریخی تهران به‌حساب می‌آید که از روزگار قدیم سنت‌ها و آیین‌های مختص به خودش را داشته است. شب یلدا یکی از مناسبت‌هایی است که با تاروپود دولاب تنیده شده و از هزار سال قبل تاکنون با برپایی مراسمی خاص همراه بوده است. قدیمی‌های دولاب بر این باورند که آداب شب یلدا قبل از پیدایش تهران در این محله رعایت می‌شده و با گذشت سده‌ها هنوز جایگاه خاصی بین اهالی دارد. علی متبحری، یکی از قدیمی‌های محله دولاب، درباره وجه تمایز آداب شب یلدا در این محله با سایر محله‌های پایتخت می‌گوید: «مراسم شب یلدا در محله دولاب با محوریت مادربزرگ‌ها برپا می‌شد. این یک سنت دیرینه بود که شب یلدا، مادربزرگ‌ها را در صدر مجلس می‌نشاندند تا برای فرزندان و نوه‌ها قصه بگویند. آخر شب هم مادربزرگ خاطره تعریف می‌کرد و مادربزرگ‌هایی که به مکتب رفته بودند با کوره‌سوادی که داشتند، حافظ یا شاهنامه می‌خواندند. بنابراین، شب یلدا در دولاب با قصه‌های مادربزرگ‌ها شروع می‌شد و با خاطره‌گویی یا شعرخوانی آنها به پایان می‌رسید.»

گوش‌دادن به داستان مادربزرگ در شب یلدا، فصل مشترک خاطرات قدیمی‌های دولاب است. از بین همه قصه‌های شب یلدا، قصه «کدو لق‌لق» در خاطره آنها مانده و از یادها نرفته است. متبحری می‌گوید: «کدو لق‌لق قصه زندگی کدوتنبلی بود که با پرنده‌ها حرف می‌زد و با آنها زندگی مسالمت‌آمیزی داشت. کدو تنبل، نقش اول قصه بود و مادربزرگ با روایت داستان‌هایی از این دست به ما می‌آموخت که با حیوانات، به‌خصوص با پرنده‌ها، مهربان باشیم. این سنت به‌عنوان داستان کنار کرسی هم شناخته می‌شد چون لازمه‌اش این بود که نوه‌ها دورادور کرسی بنشینند تا مادربزرگ قصه‌گویی را شروع کند.» شیوه نگهداری میوه‌های شب‌عید در روزگار قدیم دولاب هم شنیدنی است. متبحری می‌گوید: «طبق روایت‌هایی که سینه‌به‌سینه گشته و در تاریخ محله‌مان ثبت شده، اهالی دولاب هندوانه و خربزه را لای حصیرهای مخصوص می‌گذاشتند و اول زمستان به‌عنوان میوه شب‌عید استفاده می‌کردند. در برخی محله‌های دیگر هندوانه و خربزه را زیر زمین و در خاک نگهداری می‌کردند اما اهالی دولاب شیوه خاص خودشان را داشتند.»

قصه ریسه‌های انگور و انجیر در طرشت

طرشت با اینکه به نسبت روستاهای غرب تهران به شهر و مرکز شهر نزدیک‌تر بود، اما مردمان این محله باهویت نیز همچون دیگر روستاها ملاک اصلی خوراکی‌های یلدا را هنر زن خانه قرار می‌دادند و هرآنچه او با دستانش آماده می‌کرد، نوش جان می‌کردند. رضا طرشتی، خاطرات آن روزها را اینگونه روایت می‌کند: «در اواخر فصل گرما انباری‌ها و مطبخ‌های طرشت دیدنی بود. وقتی وارد این مکان‌ها می‌شدید قبل از هر چیز انگورهای آویزان از دیوار و انجیرهای به دیوار میخ‌شده نظرتان را جلب می‌کرد. روی پشت‌بام‌ها هم چندین سینی کنار هم چیده شده بود که هر کدام محتوای دل‌انگیزی داشت. سینی‌ها پر بود از توت‌هایی که در حال خشک‌شدن بودند و داخل تعدادی دیگر هم لواشک آلوچه و زردآلو زیر نور خورشید برای شب یلدا آماده می‌شدند. انگورهای خشک‌شده هم به نخودچی‌های بوداده‌ای که از روستای ونک آورده شده بود، اضافه می‌شدند و انجیرهای خشک هم در ظرف‌های مسی جا می‌گرفتند. انار دانه‌شده با گلپر هم پای ثابت سفره یلدا بود.» بزرگ‌ترها معتقد بودند سفره باید ترکیبی از گرمی و سردی داشته باشد. می‌گفتند با خوردنی‌های سفره شب یلدا، طبیعت گرم را می‌توانند سرد و طبیعت سرد خود را گرم کنند، مثلا اگر از گرمی مزاج رنج می‌برند، هندوانه و انار می‌خورند و اگر طبع سردی داشتند، سراغ گردو و توت می‌رفتند. خوراکی‌های سفره طرشتی‌ها خودش دوای درد و مرض بود.

تخمه‌های یلدای طرشتی‌ها بسیار خوش‌طعم و متنوع بود. برای شب‌نشینی‌ها و بیداری و گپ‌وگفت شبانه بهترین گزینه تخمه‌شکستن و قصه و شعر خواندن بود. در تابستان تخمه هندوانه و خربزه، اگر سالم و باکیفیت بود، اصلا دور ریخته نمی‌شد. خشکش می‌کردند و کمی تفت می‌دادند و با خوش‌نمک کردن برای یلدا نگه می‌داشتند. تخم کدو را هم در پاییز آماده می‌کردند.

نکته جالب اینکه در گذشته با استفاده بهینه از همه‌چیز نه‌تنها خوراکی‌های خوش‌طعم و سالم مهیا می‌کردند، بلکه زباله‌ای هم تولید نمی‌شد. از همه بخش‌های مختلف سبزی و میوه بهره می‌بردند. توجه به طبع سرد و گرم آن روزها برای بسیاری از تهرانی‌ها مهم بود. سفره‌های یلدا را هم بر همین اساس می‌چیدند.

جعفر شهری، راوی فرهنگ تهران قدیم، می‌نویسد: «شب اول چله‌بزرگه یا شب یلدا که‌طولانی‌ترین شب سال بود، هر دسته از خویش و اقارب و همسایه‌ها شب‌نشینی گرفته در آن بساط سور و سات از آجیل و شیرینی و میوه، مخصوصا هندوانه و انار و خربزه، فراهم کرده، دور هم جمع شده به خوشگذرانی و شب‌زنده‌داری و گرفتن فال حافظ می‌پرداختند و در این شب بود که می‌گفتند با خوردنی‌های سفره شب یلدا، مثل خوراکی‌های پای سفره هفت‌سین طبیعت گرم را می‌توانند سرد و طبیعت سرد خود را گرم بکنند. به این صورت تا سحر گفت و شنید و بگو و بخند می‌کردند.»

صبح روز بعد؛ زیارت شاه‌عبدالعظیم(ع)

ری که با گذشت زمان از قریه‌ای آباد و تفرجگاهی پررونق به یکی از مناطق بیست‌ودوگانه تهران تبدیل شد، تا ۱۰۰ سال قبل آیین‌ها و سنت‌های خاص خودش را داشت. یکی از سنت‌هایی که هر سال با شکوه بیشتری در ری برپا می‌شد، شب یلدا بود. اهالی ری برای شب یلدا حسابی تدارک می‌دیدند و سنت‌های طولانی‌ترین شب سال در این منطقه متناسب با امکانات آن بوده است. احمد ابوحمزه، کارشناس تاریخ و ری‌شناس، می‌گوید: «در روزگار قدیم ری، باغدارها در فاصله یکی‌دو روز مانده به مراسم شب چله، انارهای باغ‌شان را با چرخ‌های طوافی به بازار ری می‌بردند و به مردم تعارف می‌کردند و عده دیگری انارها را به مردم می‌فروختند. بنابراین، فقرا و کسانی که قدرت خرید میوه شب یلدا را نداشتند با دست پر به خانه می‌رفتند.» سفره شب یلدا معمولا با محصولات کشاورزی این منطقه تزئین می‌شد و سبزی تازه‌ای که محصول اصلی سبزی‌کاری‌های معروف ری به‌حساب می‌آمد پای ثابت سفره شب یلدای اهالی ری بود. ابوحمزه می‌گوید: «سبزی تازه یکی از عناصر اصلی شب یلدا و پخت سبزی‌پلو با ماهی هم یکی دیگر از سنت‌های اهالی ری بوده است. ری در سال‌های دور، مثل قریه کن، درختان توت بسیار داشت و مردم در تابستان توت خشک می‌کردند تا تزئین‌کننده سفره شب یلدایشان باشد. بنابراین، سنت‌ها و آیین‌های شب چله‌ای در ری دقیقا با امکانات این منطقه همخوانی داشت و کمی با تهرانی‌ها متفاوت بود.» ماجرای سنت‌های منحصربه‌فرد شب یلدا در ری به همین‌جا ختم نمی‌شود. اهالی ری این سنت‌ها را به حدی باشکوه برگزار می‌کردند که تهرانی‌ها برای سپری کردن شب یلدا به این قریه می‌رفتند. ابوحمزه با اشاره به سفرنامه‌های جهانگردان خارجی می‌گوید: «در بسیاری از سفرنامه‌ها از ری به‌عنوان تفرجگاهی برای تهرانی‌ها نام برده شده است. در روزگار قدیم، تهرانی‌ها با اسب و شتر و بعدها با کالسکه و درشکه خودشان را به ری می‌رساندند تا شب یلدا را در خانه‌های قاجاری این منطقه سپری کنند. تهران‌نشین‌ها، فردای شب یلدا به زیارت حرم عبدالعظیم(ع) می‌رفتند و در بازار خرید می‌کردند. پس از راه‌اندازی ماشین‌دودی رفت و برگشت به شهرری سریع‌تر شد و مردم با سوار شدن به ماشین دودی به تفرج هم می‌پرداختند.»

آینه و یک دیگ انار تقدیم به عروس خانم

شب چله و بلندترین شب سال برای تازه‌عروس‌ها و تازه‌دامادهای تهرانی که به تازگی ازدواج کرده‌اند یا دوران عقد و نامزدی خود را سپری می‌کنند، چه در گذشته چه الان، حال و هوای خاصی داشته و دارد. اغلب تهرانی‌ها در گذشته رسم یلدابرون را اجرا می‌کرده‌اند و براساس این سنت، خانواده داماد با فرستادن هدیه و چشم‌روشنی در شب یلدا برای عروس خانم و خانواده‌اش، روشنایی و خوشبختی در زندگی پیش‌روی جوانان را طلب می‌کردند.

اردشیر آل‌عوض، پژوهشگر فرهنگ عامه می‌گوید: «در مراسم یلدابرون خنچه‌هایی را در طبق‌ها می‌گذاشتند. داماد چندین طبق به خانه عروس می‌فرستاد که در نخستین طبق آینه بود که نشان روشنایی داشت و کنایه از این بود که عروس‌خانم هر بار که به آینه نگاه می‌کند مراقب سر و وضع خود باشد و در طبق آخر دیگ می‌گذاشتند که اغلب با انار پر می‌شد و نشان‌دهنده این بود که زن باید دستپختش خوب باشد و به خورد و خوراک همسر و فرزندان توجه کند.» در قدیم هدایای داماد شامل آجیل، کله‌قند، کدو حلوایی، نقل و نبات، انار، خرمالو، پارچه و دیگر تنقلات بود که آن را تزئین‌شده در سینی می‌گذاشتند و روی سر به خانه عروس‌خانم می‌بردند. البته خانواده عروس هم آماده پذیرایی از خانواده داماد بودند. شیوه برگزاری رسم یلدابرون نسبت به گذشته تغییرات زیادی کرده است، اما اصل سنت که بردن کادو و هدایای یلدایی توسط خانواده داماد برای خانواده عروس است، همچنان ماندگار مانده و در بیشتر مناطق ایران اجرا می‌شود. هدایا و میوه‌های یلدایی ارتباط مستقیم با جغرافیای هر محل و آداب و رسوم هر قوم دارد. به‌گفته آل عوض در قدیم این شب فرصتی بود تا به بهانه هدیه بردن برای تازه عروس، خانواده‌های تازه وصلت کرده، طولانی‌ترین شب سال را با سنت‌های یلدایی کنار هم بگذرانند و بیشتر با هم آشنا شوند.

از هندوانه اوین تا شربت خرمالو

در گستره وسیع شمیران، روستاهایی که جالیز هندوانه داشتند هندوانه‌های بزرگ را در انبار خانه نگهداری می‌کردند تا شب یلدا روی سفره رنگین این شب هندوانه داشته باشند. سیب شمیرانی هم پای ثابت سفره یلدای اهالی شمیران بود؛ سیبی سرخ با پوستی چرب و به غایت خوش‌رنگ که جلوه‌ای خاص، به سفره شب یلدا می‌داد. سیدمهدی اعرابی، شمیران پژوه با اشاره به جالیزها و کشتزارهای هندوانه و دیگر صیفی‌های معروف در اوین، توضیح می‌دهد: «در شمیران هرجا که جالیز و کشتزار هندوانه وجود داشت، شب یلدا هم اهالی آن آبادی و روستاهای مجاور آن، روی سفره یلدا هندوانه داشتند. چند دهه پیش در محل کنونی نمایشگاه بین‌المللی و اراضی اطراف آن کشتزاری وسیع وجود داشت که انواع صیفی‌ها از جمله هندوانه در آن کشت می‌شد.»

شمیرانی‌ها اما برای نگهداری هندوانه‌های اوین روشی منحصربه‌فرد و کارآمد داشتند. اعرابی درباره جزئیات این روش می‌گوید: «شمیرانی‌ها هندوانه‌های بزرگ‌تر را که در آخرین برداشت شهریورماه به‌دست می‌آمد برای شب یلدا دستچین می‌کردند. هندوانه‌ها در انبارها که خنک‌تر از دیگر بخش‌های خانه بود نگهداری می‌شد. البته برای آنکه کیفیت هندوانه حفظ شود آن را زیر مقداری خاک نرم دفن می‌کردند. این روش کارآمد برای نگهداری سیب شمیران هم استفاده می‌شد.» از گیل و خرمالو از دیگر میوه‌های رایج سفره شب یلدای شمیرانی‌ها بود. او از شربت خاص شب یلدا که برای درست کردن آن از خرمالو استفاده می‌شد، می‌گوید: «شمیرانی‌ها به زیبایی سفره شب یلدا هم توجه داشتند. آنها در لیوان‌های بزرگ شربت می‌ریختند و داخل هر لیوان یک خرمالوی کوچک قرار می‌دادند. این لیوان‌ها عمدتا شیشه‌های رنگی داشتند که در تلفیق با خرمالوهای خوش‌رنگ جلوه‌ای خاص به سفره شب یلدا می‌داد. با از گیل هم مرباها و شربت‌های متنوع برای شب یلدا درست می‌کردند.»

نمایش هنر کدبانوی پونکی

روستای پونه در غرب تهران از جمله روستاهایی بود که بخش مهمی از آن جزو املاک فرمانفرما قرار داشت، برای همین آداب و رسوم مردمان روستای پونه که بعدها به پونک تبدیل شد تحت‌تأثیر ارباب‌فرمانفرما بود. مثلا سنت دیرینه یلدا در خانه ارباب و اطرافیانش با خانه محلی‌ها متفاوت و پروپیمان‌تر بود.

معصومه پونکی، از بانوان پا به‌سن گذاشته پونک می‌گوید: «فصل‌های بهار و تابستان روزهای کار و تلاش برای مردم بود. کشاورزها کشاورزی و باغداران باغداری می‌کردند. با سرد شدن هوا این مشاغل تعطیل می‌شد و کشاورز و باغدار بعد از برداشت محصولاتشان فرصت استراحت پیدا می‌کردند؛ برای همین شب یلدا و جشن آن را باید آغاز استراحت روستانشینان بدانیم. زنان هم پابه‌پای مردان در نیمه نخست سال کار می‌کردند. درست کردن خوراکی‌های مخصوص زمستان، خشک کردن انواع سبزی و میوه، آماده کردن تنقلات و... بسیار زمان‌بر بود. برای همین سفره یلدایی که در هر خانه چیده می‌شد نشان از هنر کدبانوی خانه داشت.»

یکی از خانه‌هایی که مراسم یلدای معروفی آنجا برگزار می‌شد خانه کدخدای پونک، مرحوم محمد فدایی، آخرین کدخدای روستاهای غرب تهران بود. احترام فدایی، دختر مرحوم فدایی می‌گوید: «درهای خانه ما در شب‌های یلدا باز بود. پدرم بزرگ محل بود و میزبان میهمانان شب‌های یلدا، برای همین سفره خانه ما باید مفصل‌تر چیده می‌شد. مادرم به همراه زنان روستا از تابستان تنقلات یلدا را آماده می‌کردند. یادم می‌آید هسته زردآلو را دور نمی‌ریختیم و جمع می‌کردیم تا دانه‌اش را برای یلدا تفت دهیم و سر سفره بگذاریم.»

زنان روستا حتما آش، پلو و گاهی کوکوسبزی نیز برای شام یلدا آماده می‌کردند. آنان پونه‌هایی را که در حاشیه رودخانه روستا می‌رویید، خشک می‌کردند و در کوکوی یلدا می‌ریختند.

همشهری
روایت تهران
ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری
صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سردبیر: دانیال معمار
معاون ضمائم: پروانه بهرام‌نژاد
دبیر ویژه‌نامه: زکیه سعیدی
تحریریه: فرزین شیرزادی، سروش جنابی
سمیرا باباجانپور، ثریا روزبهانی، حسن حسن‌زاده
شهره کیانوش‌راد، حمید رضا رسولی، بهاره خسروی و
صفورا صادقی

واحد فنی:
مدیر فنی: **حامد یزدانی**، مدیر هنری: **مهدی سلامی**
طراح گرافیک و صفحه‌آرایی: **سعید غفوری، امید روشنگر**
عکس: **منا عادل، محمد عباس نژاد**، ویرایش عکس: **کامبیز نویدی**
صفحه‌خوانی و حروفچینی: **همکاران واحد فنی تحریریه**

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۴۶۴
نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰

همشهری
گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:
دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد، تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها، سرزمین‌من، ماه، معماری، ۲۴، شهرنگار، سرنخ و محله
نشانی: تهران، خیابان ولی‌عصر عج، نرسیده به پارک‌وی، کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴۵، روزنامه همشهری

بهترین قصه‌های تاریخی تهران جایزه می‌گیرند

صفحات «روایت تهران» که پیش روی شماست، به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذرها، واقعه‌های تاثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد؛ با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیروز و قصه‌ها و ماجراهای پس پشت این عکس‌ها. شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند.

نشانی و شماره تماس ما: mahaleh@hamshahri.org و ۴۶۴-۲۳۰۲۳۴۵۵

پذیرایی با مجمعه‌های مسی در عهد ناصری

دورهمی در شب یلدا به عنوان یکی از رسم‌های ایرانیان در همه دوره‌ها کم و بیش شبیه به هم برگزار می‌شد و در تهران قدیم هم مردم و درباریان به این سنت پایبند بوده‌اند. داریوش شهبازی، تهران‌شناس می‌گوید: «در تهران قدیم همچون دیگر نقاط این سرزمین، آیین ارزشمند «شب چله» برگزار می‌شد و مردم در بلندترین شب سال با انواع میوه‌های خشک که خودشان درست کرده بودند از میهمانان پذیرایی می‌کردند.» در روزگاری که خبری از یخچال و سردخانه عمومی برای نگهداری میوه‌های شب چله نبود، مردم برای ذخیره میوه زمستانی خود چه ترفندی به کار می‌بردند؟

شهبازی می‌گوید: «انگور را با آویزان کردن از سقف در اتاقی تاریک نگه‌داری می‌کردند و خربزه و هندوانه را زیر خاک خشک و محیطی بی‌رطوبت یا در میان کاه قرار می‌دادند؛ البته گاهی همه این زحمات بر باد می‌رفت و میزبان بعد از یکی، دو ماه از خراب شدن هندوانه یا خربزه هنگام مصرف باخبر می‌شد.» در چنین شرایطی چاره‌ای جز استفاده از تنقلات خشک مانند توت، انجیر و مویز نبود تا این شب آیینی با دورهمی هرچند مختصر برگزار شود و بتوانند با گرمای دورهمی، محفل خود را گرم کنند. البته این مراسم گاه با شاهنامه‌خوانی و تفال حضرت حافظ و گاه با قرائت قرآن شریف مزین می‌شد. برخی خانواده‌ها قصه‌گو و روایت‌گو هم داشتند که مدتی هم به نقل سخن آنان اختصاص پیدا می‌کرد. عکس‌هایی از دوره قاجار به جا مانده است که به‌دلیل نوع خوراکی‌هایی که در مقابل زنان و مردان قرار داده شده، به‌نظر می‌رسد مربوط به شب یلدا باشد. البته در عکس‌ها خبری از کرسی نیست و انار و لبو همراه چند خوراکی دیگر در سینی‌هایی چیده شده و مقابل میهمانان قرار دارد. این تهران‌شناس درباره عکس‌های به جا مانده از دوره قاجار می‌گوید: «زنان ناصرالدین شاه در داخل حرمسرا و اندرونی جشن‌هایی برپا می‌کردند و برای پذیرایی هم از خوراکی‌های مرسوم آن روزها استفاده می‌شد. اگر به عکس‌ها دقت کنیم متوجه نوع پذیرایی می‌شویم و اینکه میوه و احتمالا شیرینی در مجمعه‌های مسی چیده شده است.»

هول و هراس تهرانی‌ها از سرما

تهرانی‌ها صبح نخستین روز زمستان را روزی خاص می‌دانستند؛ به همین خاطر تا صبح و برای دیدن طلوع خورشید در کنار یکدیگر بیدار می‌ماندند. نصرالله حدادی، تهران‌شناس، درباره این شب‌بیداری و رسم و رسوم دید و بازدید این شب می‌گوید: «تهرانی‌ها شب یلدا را تا طلوع خورشید بیدار می‌ماندند و بعد از اذان صبح، اگر هوا ابری نبود، به یمن این روز، نماز شکر می‌خواندند. آنها اعتقاد داشتند از اول دی‌ماه به بعد، یک‌جو، یک‌جو به روزها اضافه می‌شود و هوا رو به گرمی می‌رود. همچنین شب یلدا در تهران قدیم رسم بود اگر خانواده‌ای عزیزی را از دست داده بود، اقوام آن شب به دیدارش می‌رفتند و همراهشان بنشن می‌بردند و با این کار به خانواده صاحب عزا یادآوری می‌کردند که تنها نیستند و قصد داشتند با دورهم‌نشینی، غم و غصه را از آن خانه دور کنند و آنها را به زندگی برگردانند. علاوه بر بنشن، وسایل یلدایی هم تدارک می‌دیدند که اگر صاحب‌خانه دل و دماغ پذیرایی نداشت، بارش را سبک کرده باشند. آن روزها اغلب در شب یلدا رشته‌پلو درست می‌کردند، چون می‌گفتند با پخت این غذا، رشته زندگی به دستشان می‌آید. هول و هراس از سرما هم علت دیگری بود که مردم شب چله را گرامی می‌داشتند، چون اعتقاد داشتند اگر شب چله را پشت سر بگذارند، از گرسنگی و سرما نجات پیدا کرده‌اند، چرا که در آن دوران وسایل گرمایشی مناسب، سوخت و مواد غذایی کافی نبود و اغلب در خانه‌ها از زغال برای گرم کردن کرسی استفاده می‌کردند. مردم تهران دل خوشی از سرما نداشتند و پاییز و زمستان برای آنها معنای مرگ و سختی داشت. در گذشته سرما تلخ و سیاه بود؛ طوری که اصطلاح «سر سیاه زمستان» رواج پیدا کرده بود. دمای تهران در روزهای سردی که اصطلاحا چله‌بزرگ نام داشت به ۱۸ تا ۲۰ درجه زیر صفر هم می‌رسید و زندگی فلج می‌شد.»

خدایا به شهر و وطن ما برکت عطا بفرما

برخلاف سنت اکثریت پایتخت‌نشین‌های قدیم که شب یلدا را نمادی از برکت و فراوانی نعمت می‌دانستند، عده‌ای چنین شبی را باور نداشتند. آنطور که در برخی منابع مکتوب تاریخی آمده، برخی از تهران‌نشین‌ها که احتمالا اصالت تهرانی هم نداشته‌اند، سرمای سوزناک زمستان و تاریکی بلندترین شب سال را اتفاق دلهره‌آوری می‌دانستند و از بیم آسیب دیدن در چنین شبی به درگاه خداوند پناه می‌بردند. اردشیر آل‌عوض، محقق فرهنگ عامه می‌گوید: «عده‌ای که عمدتا از مهاجران تهران قدیم بوده‌اند، اعتقادشان بر این بود که در چنین شبی باید بیدار ماند. ابوالقاسم انجوی شیرازی در کتاب «جشن‌های زمستانی» نقل می‌کند که در تهران ۱۵۰ سال پیش، هنگام اذان صبح روز اول دی، بعضی از افراد در هر محله‌ای به پشت‌بام خانه‌ها می‌رفتند و تا طلوع آفتاب دعا و مناجات می‌خواندند. در بسیاری از محله‌های تهران اتاقک‌هایی وجود داشت و «شب‌خوان‌ها» در این اتاقک‌ها دعا و مناجات می‌خواندند. شب‌خوان‌ها بعد از طلوع آفتاب، جلو خانه‌ها را برف‌روبی، آب و جارو می‌کردند و معتقد بودند هر فردی تا ۴۰ روز این اعمال را انجام بدهد حاجت‌روا خواهد شد.» آل‌عوض می‌افزاید: «نقل است که در جشن شب یلدا، پس از خوردن شام و نوشیدن چای که دور کرسی انجام می‌گرفت، پدر یا بزرگ‌تر خانواده، کارد بر می‌داشت تا هندوانه را ببرد. آنطور که انجوی شیرازی در کتاب «جشن‌های زمستانی» نوشته، بزرگ‌تر خانواده قبل از بریدن هندوانه دعایی با این مضمون را زمزمه می‌کرد: «خدایا به شهر و وطن ما برکت عطا بفرما. بهاری را که در پیش داریم پرباران، کشت و زرع ما را پربرکت و درختان باغ ما را بارور کن. شهرهای وطن ما را آبادان و بزرگان مملکت ما از بلایا محفوظ بدار. بیماران ما را شفای عاجل مرحمت کن. قرض قرض‌داران را ادا کن. خانواده ما را تا سال آینده از بلایای زمینی و آسمانی محفوظ بدار. کسب‌وکار ما را رونق و برکت عطا بفرما.» بعد هم اعضای خانواده صلوات می‌فرستادند و بزرگ‌تر خانواده هندوانه را می‌برید.»

انتخاب مکان مناسب به‌ویژه خانه بزرگ‌ترها برای دورهمی شب یلدا یکی دیگر از سنت‌های تهران قدیم بوده که برخی آنها با گذشت زمان بسیار کمرنگ شده است.